

دورهٔ علوم و معارف اسلام

۶

رسالهٔ کاجیہ

کاجیہ جمعیت

ضروری سہولت برپیکر مسلمان

تالیف :

حضرت علامہ آیت اللہ

خاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

مدظلہ العالی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب و موضوعات
رسالة نکاحیه :
کاهش جمعیت ، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین

صفحه	عنوان
از صفحه ۳ تا صفحه ۷	مقدمه :
	بخش نخست :
	در تفسیر آیه : وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ
از صفحه ۱۱ تا صفحه ۵۷	
	شامل مطالب :
۱۳	قرآن کتاب انذار و بشارت و هدایت کننده به بهترین آئین‌هاست
۱۵	داستان بیعت زنان با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه
۱۷	بیعت زنان با پیغمبر به شرط نکشتن اولاد
۱۹	کلام علامه طباطبائی در تفسیر : وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ
۲۱	حرمت قتل نفس در اسلام
۲۳	حرمت سقط جنین در شریعت مقدس اسلام
۲۵	انتحار و خودکشی قتل نفس است ؛ و در اسلام حرام و ممنوع
۲۷	سرّ حرمت انتحار و خودکشی در اسلام
۲۹	در تفسیر آیه : وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ
۳۱	بیان علامه طباطبائی در تفسیر آیه : وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ
۳۳	مقدار دیه نطفه و دیه جنین بر حسب مراتب حمل
۳۵	مقدار دیه جنین در صورت عدم تشخیص ذکوریت و انانیت
۳۷	مشابهت قانون سقط جنین در کشورهای کفر با عمل اعراب دوران جاهلیت
۳۹	حرمت سقط جنین از نطفه زنا در اسلام

- ۴۱ مفسد عزل و خوردن داروهای ضد حیض و ضد حاملگی
- ۴۳ سلامت زن در آنست که یا حامله باشد و یا بچه شیر دهد
- ۴۵ فوائد بیشمار حامله شدن زنان و مضرات بیشمار نازائی
- ۴۷ ترغیب اسلام به تکثیر اولاد زنان بجای دخول ایشان در فنون و صنایع اجتماعی
- ۴۹ خداوند گنجایش زمین برای زندگان و مردگان را تضمین فرموده است
- ۵۱ ترغیب اسلام به نکاح و تکثیر اولاد، و نهی از عذوبت و عقیم بودن
- ۵۳ ترغیب اسلام به ازدواج با زن بچه‌زا، اگرچه زیبا و جمیله نباشد
- ۵۵ هیچ بنائی در اسلام محبوبتر از ازدواج، در نزد خداوند نیست
- ۵۷ وظیفه دولت اسلام در فراهم کردن تسهیلات ازدواج

تذیلات:

از صفحه ۶۱ تا صفحه ۳۴۳

مطلب اول:

لحاظ نمودن آراء مخالفین، در مسأله کاهش جمعیت

از صفحه ۶۵ تا صفحه ۱۲۵

شامل مطالب:

- ۶۷ مقاله دکتر ناصر سیم فروش در ابطال بستن لوله‌های مردان و زنان از نظر پزشکی
- ۶۹ مقاله دکتر سیم فروش در عواقب وخیم بستن لوله‌های مردان
- ۷۱ عوارض خطیر پزشکی در اثر بستن لوله در مردان
- دکتر سیم فروش: بستن لوله‌های مردان را با پنهان کردن رأی مراجع تقلید انجام داده‌اند
- ۷۳
- ۷۵ موارد بروز خطر جسمی یا روحی در نتیجه بستن لوله مردان
- ۷۷ مقاله (ف. م. هاشمی) در مورد خطرات و امراض ناشی از بستن لوله در زنان
- ۷۹ عوارض و خطرات بستن لوله‌های زنان را عمداً مخفی میدارند
- ۸۱ عوارض خطیر عقیم سازی بجهت آنست که عملکرد یک ارگان بدن گسسته میشود
- ۸۳ بعضی از عوارض بستن لوله‌ها فوری و بعضی بتدریج ظاهر میشوند

عنوان	صفحه
طرفداران کنترل جمعیت اصرار دارند مردم کشور را از خطرات آن مطلع نسازند	۸۵
مجله «القراءات السیاسیة» میگوید: منظور از کنترل جمعیت، حاکمیت سیاسی است	۸۷
سیاست کنترل جمعیت، برای به بازار کشاندن زنان، و هدر دادن عمر آنان است	۸۹
انگیزه کاهش جمعیت، فقط اهداف سیاسی است	۹۱
بعد از جنگ دوم جهانی، غرب به لزوم کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی پی برد	۹۳
اهرم‌های سیاسی آمریکا برای کنترل جمعیت کشورهای اسلامی	۹۵
تنها عامل مشکلات مردم سلطه غرب است؛ اما آنان وانمود مینمایند که از اقتصاد است	۹۷
سیاستهای جمعیتی با حمایت مالی در کشورهای اسلامی از عالمان دینی بهره می‌جویند	۹۹
راههای تشویق مردم به امر ازدواج و تکثیر اولاد	۱۰۱
سازمانهای بین‌المللی، سیاست کنترل جمعیت را از طریق رسانه‌های گروهی ترویج می‌کنند	۱۰۳
گویند: کنترل به معنی تنظیم است، ولی عملاً در جهان سوم کاهش را قصد کرده‌اند	۱۰۵
میگویند: بارداری زن، او را از حقوقش باز میدارد؛ این سخنی است غلط	۱۰۷
انفعال ذهن و عقل سلیم در اثر تبلیغات فریبنده	۱۰۹
امتیازات خانواده‌های پرجمعیت در غرب و اجباری بودن محدودیت نسل در جهان سوم	۱۱۱
کاهش جمعیت و تجزیه کشورها، عامل اصلی دول سلطه‌گر میباشد	۱۱۳
توصیه پیامبر به ازدیاد نسل در زمان رفاه مسلمانان نبود	۱۱۵
چرا دول غرب، تا این حد برای جلوگیری از رشد جمعیت ما دلسوزی مینمایند؟	۱۱۷
دول استعمارگر، از رشد جمعیت انقلابی مادر طبقه ضعیف به اضطراب آمده‌اند	۱۱۹
تشکیل دولت قدرتمند، بدون زیادی جمعیت از افراد خود و از مهاجرین، محال است	۱۲۱

رساله نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین

صفحه

عنوان

با کاهش جمعیت، ملت از اصول اعتقادی و عملی سقوط مینماید ۱۲۳
دکتر نفیس، تایلند را که یکی از سه کشور فاحشه‌خیز است الگوی برای ایران معرفی
میکند ۱۲۵

مطلب دوم:

یورش سهمگین استکبار جهانی بعد از ارتحال رهبر کبیر فقید انقلاب
از صفحه ۱۲۹ تا صفحه ۱۳۲

شامل مطالب:

یورش دیو استعمار بر ملت مسلمان بلافاصله بعد از ارتحال آیه الله خمینی (قده) ۱۳۱

مطلب سوم:

عدم رجوع به رأی فقهاء حتی به فتوای رهبر کبیر فقید انقلاب
از صفحه ۱۳۵ تا صفحه ۱۴۰

شامل مطالب:

مالتوس‌گرایان حتی از فتوای آیه الله خمینی (قده) در «رساله نوین» نیز اعراض
کرده‌اند ۱۳۷

مجامع علمی اهل سنت، طرح استعماری تحدید نسل را تحریم نموده‌اند ۱۳۹

مطلب چهارم:

مضرات عمل بستن لوله‌های زنان (توبکتومی)

از صفحه ۱۴۳ تا صفحه ۱۴۹

شامل مطالب:

بسیاری از زنان پس از بستن لوله‌ها پشیمان شده که ما حکم مسأله را نمی‌دانستیم ۱۴۵
بیمارستان حضرت زینب که تمام کارمندان زن هستند، یکسره مشغول توبکتومی

می‌باشد ۱۴۷

ارائه برگ تنظیم خانواده، شرط اصلی مساعدت کمیته‌های امداد می‌باشد ۱۴۹

فهرست مطالب و موضوعات

عنوان	صفحه
مطلب پنجم:	
عدم رجوع به اعلام شیعه و مراجع زمان حاضر، در کاهش جمعیت از صفحه ۱۵۳ تا صفحه ۱۵۶	
شامل مطالب:	
چرا استکبار در زمان جنگ نخ بخیه را ممنوع کرده بود و اینک دلارها را مجاناً میدهد!؟	۱۵۵
مطلب ششم:	
نظر حضرت آیه الله خامنه‌ای در امر کاهش جمعیت از صفحه ۱۵۹ تا صفحه ۱۶۰	
مطلب هفتم:	
تأکید و ترغیب اسلام بر کثرت اولاد و حامله شدن زنان از صفحه ۱۶۳ تا صفحه ۱۹۶	
شامل مطالب:	
۱۶۵ امروزیها نمی‌فهمند که کارهای مختصه زن ابداً منافاتی با حمل او ندارد نویسنده سرمقاله مجله «حوزه»، طبق اصول غرب‌زدگی بر کلام مؤلف ایراد گرفته است	۱۶۷
۱۶۷ نادرست بودن ایراد نویسنده سرمقاله مجله «حوزه» به گفتار حقیر در «أنوار الملکوت»	۱۶۹
حذف قسمتهائی از عبارات «نور ملکوت قرآن» توسط نویسنده سرمقاله مجله «حوزه»	۱۷۱
۱۷۳ بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل و قرائن کلام، نمی‌توان آنرا تضعیف نمود	
۱۷۵ ناقد کلام علامه باید وارد بحث شود نه آنکه فقط بگوید: اینکه درست نیست! استدلال به آیه: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ در «رساله بدیعه» بر عدم جواز ورود زنان به مجلس شوری	۱۷۷

- ۱۷۹ عدم جواز ورود زنان به مجلس شوری
- ۱۸۱ تمدن غرب به زنان حیات نداد؛ آنان را در هلاکت افکند
- ۱۸۳ شیوه‌ها و محبت‌های اروپائیان و آمریکائیان همگی فاسد و متعفن است
- ۱۸۵ اختلاط دختران و پسران، عصمت درونی هر دو را آتش زد
- ۱۸۷ ذکر برخی از مشکلات دختران در نامه دوشیزه‌ای به مؤلف
- ۱۸۹ لزوم تشکیل سازمانی بنام «حسبه» در حکومت اسلام
- اختلاط پسران و دختران در دانشگاه موجب تشنّت افکار و بالأخره بی‌سوادی آنهاست
- ۱۹۱
- ۱۹۳ دانشکده‌های پسران و دختران لزوماً باید مجزا گردند
- اگر از اول به گفتار حضرت علامه عمل کرده بودند امروز در تمام رشته‌های پزشکی زنان مستکفی بودیم
- ۱۹۵

مطلب هشتم:

قتل عامّ مسلمین و شیعیان، غرض اصلی کمک‌های مجامع بین‌المللی

از صفحه ۱۹۹ تا صفحه ۲۰۶

شامل مطالب:

- ۲۰۱ آمریکا برای قطع نسل سرخپوستان میلیون‌ها زن را توبکتومی نمود
- ۲۰۳ انتشار مرض ایدز در مصر، توسط آمریکا، انگلیس و اسرائیل
- ۲۰۵ آمریکا با ارسال جاسوسان مبتلا به ایدز قصد دارد نسل کشور مصر را هلاک کند

مطلب نهم:

آمار تلفات زنان و مردان در خصوص بستن لوله

از صفحه ۲۰۹ تا صفحه ۲۴۱

شامل مطالب:

- ۲۱۱ رضایت به بستن لوله‌ها، با فریب و پنهان داشتن از نظریه علماء بوده است
- ۲۱۳ معاون وزیر بهداشت: ۸۰ هزار مرد و یک میلیون زن وازکتومی و توبکتومی شده‌اند

فهرست مطالب و موضوعات

صفحه	عنوان
۲۱۵	ستودن مجله «دانشمند» خانم دکتر نفیس صدیق : مجری عوامل امپریالیسم را خوشحالی دکتر حاتمی از پذیرش کاهش جمعیت در ایران و تأسف از عدم پذیرش آمریکا
۲۱۷	
۲۱۹	معرفی شخصیت مدیر و برنامه‌ریز طرح قطع نسل : خانم دکتر نفیس صدیق
۲۲۱	پنج سؤال مؤلف از خانم دکتر نفیس صدیق که حتماً باید جواب دهند
۲۲۳	آیا خانم دکتر نفیس ، کنترل جمعیت را در اسرائیل هم اجرا می‌نمایند ؟
۲۲۵	تنها جایی که شعار «فرزند کمتر ، زندگی بهتر» وجود ندارد اسرائیل است
۲۲۷	اگر منظور خدمت بود ، باید در طبقه مرفه آمر به تکثیر فرزندان می‌نمودند
	اسف آور است که یک دکتر زنان ، توبکتومی را در کشورهای اسلامی بکار بسته است
۲۲۹	
۲۳۱	اگر زن بچه بزاید و دنبال کمال برود ، همه ملت خود را حیات بخشیده است
۲۳۳	سیاستهای بین المللی کنترل جمعیت دنباله نقشه‌های انگلیس است
۲۳۵	اشاعه بی‌حجابی و شرابخواری و بیکاری از دستورات اکیده انگلستان بود
۲۳۷	از راه تبلیغات تلویزیون و رادیو و مجلات و روزنامه‌ها ، عقل مردم را ربودند
۲۳۹	آمریکا سالیانه ۹ میلیارد دلار صرف تبلیغات علیه ملت‌های مستضعف می‌کند
	زن بودن ، مسلمان و پزشک بودن دکتر نفیس صدیق علت انتصاب ایشان بوده است
۲۴۱	

مطلب دهم :

ردفلسفه مالتوس و مالتوس‌گرایان

از صفحه ۲۴۵ تا صفحه ۲۹۰

شامل مطالب :

۲۴۷	فلسفه مالتوس و مالتوس‌گرایان ، انهدام جمعیت میباشد
۲۴۹	«دوکاسترو» پروفیسور برزیلی ، فلسفه مالتوس را درهم پیچید
۲۵۱	مجله «رابطه العالم الاسلامی» مفصلاً به رد مقاله مالتوس‌گرایان پرداخته است
۲۵۳	مشکله زیادی جمعیت نیست ، بلکه عدم توزیع صحیح و استفاده از امکانات است

- ۲۵۵ امکانات مالی و شبکه‌های وسیع تبلیغاتی در اختیار مبلغان مالتوس‌گرائی است
اندیشمندان استعمار زده تنها راه حلّ مشکل اقتصادی را داشتن ایدئولوژی غربی
می‌دانند
۲۵۷
- در کشورهای صنعتی کندی رشد جمعیت علت توسعه اقتصادی نیست بلکه معلول
آنست
۲۵۹
- مشکل جهان سوم نداشتن حکام بصیر و عادل است، نه فزونی جمعیت و شرائط
اقلیمی
۲۶۱
- تشویق روستائیان به راحت‌طلبی، روستاها را خراب نموده است
استعمار با تشویق به ورزش، مردم را سرگرم میکند؛ و از دانشهای اصیل
می‌اندازد
۲۶۵
- رواج ورزش در آرژانتین و برزیل برای آنست که این دو کشور غارت زده لحظه‌ای بخود
نیابند
۲۶۷
- در اثر کار و فعالیت می‌توان تمام زمینهای حاصلخیز مملکت را مانند ژاپن و هلند آباد
نمود
۲۹۶
- منظور از تقسیم اراضی، اصلاح کشور نبود؛ و نتیجه‌ای حاصل نشد
۲۷۱
- نادرستی مقاله بعضی از آجله که جانبداری از کنترل موالید نموده‌اند
۲۷۳
- بسیج امت در جهت مطلوب، وظیفه حکومت اسلام است
۲۷۵
- تَزَوُّجُوا فَإِنِّي مُكَافِّرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ
۲۷۷
- روایات، اختصاص به زمان پیغمبر ندارد؛ سیاق آنها از تخصیص إبا دارد
۲۷۹
- قدرت استعمار و خیانت حکام مسلمین، اسرائیل را برپانموده‌است؛ نه کاردانی آنها
۲۸۱
- استعمال آی.یودی، دو اشکال دارد: سقط جنین؛ نگاه و لمس اجنبی
۲۸۳
- جمع داروهای ضد حاملگی مضرّ میباشند
۲۸۵
- فقیه نمی‌تواند تشخیص عقیم شدن در صورت بستن لوله را بر عهده عوام بگذارد
۲۸۷
- در موضوعات مستنبطه، تشخیص بعهدۀ فقیه است نه عرف
۲۸۹

مطلب یازدهم :

آمار مساعدتهای سازمانهای بین المللی به ایران در امر کاهش جمعیت

از صفحه ۲۹۳ تا صفحه ۳۰۹

شامل مطالب :

- آمار دلاری که ایران برای نسل کشی ، از سازمان ملل متحد مجاناً یا قرضاً گرفته است ۲۹۵
- بس است گزیدگی بدن ما از نیشهای دیرین استعمار ! اینک چرا ؟! ۲۹۷
- لاروش : طرح نظم نوین جهانی آمریکا با کمک اروپا ، آمریکا را به سقوط دائمی می کشاند ۲۹۹
- طرح بوش منجر به هلاکت ، فقر ، نابودی ، قحطی جهان سوم میشود ۳۰۱
- نظم نوین برای از میان بردن اقتصاد و رشد ملت های ضعیف با ماسک حمایت است ۳۰۳
- اعتراف سازمان ملل ، به خطا و غلط کاری خود ، ناشی از نفوذ دول استعمارگر ۳۰۵
- نقشه های خائنانه کفار خارجی و منافقین داخلی ، کشور را به تباهی کشانده است ۳۰۷
- مشکل اصلی ، توازن جمعیت است ؛ نه افزایش جمعیت ۳۰۹

مطلب دوازدهم :

حرمت بستن لوله های مرد و زن و دیه آن

از صفحه ۳۱۳ تا صفحه ۳۲۳

شامل مطالب :

- استدلال به آیه : فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ در حرمت بستن لوله های زن و مرد ۳۱۵
- توبکتومی و وازکتومی از مصادیق واضحه فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ می باشد ۳۱۷
- اجماع مسلمین ، حتی از عامه قائم است بر حرمت نقص اعضاء ۳۱۹
- کلمات فقهاء اسلام بر تعلق دیه کامله به بستن لوله ها ۳۲۱
- دیه زنان و مردانی که عقیم شده اند بر عهده سازمانهایی است که در این امر

۳۲۳

دخالت داشته‌اند

مطلب سیزدهم:

ضدیت فلسفه اسلام و روح ایمان با کاهش جمعیت

از صفحه ۳۲۷ تا صفحه ۳۴۵

شامل مطالب:

۳۲۹

اعتقاد به روزی رساندن خدا، از مسلمیات قرآن و حکمت اسلام است

۳۳۱

یهود میگویند: دستهای خدا بسته و زنجیر شده؛ و روزی نمیتواند برساند

۳۳۳

یهود کینه دیرینه و حسد و عداوت با مسلمانان را دارند

۳۳۵

یهودیان عملاً مردم تنگدل و ماده پرست و معرض از عالم غیب هستند

۳۳۷

آیه قرآن دالّه بر امر به نکاح، و تحذیر از ترس فقر و معیشت

۳۳۹

استدلال برای کمی فرزند به قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ مردود میباشد

۳۴۱

کفّار پیوسته مبتلا به آثار اعمال خود میشوند تا بکلی نابود گردند

۳۴۳

فقراتی از دعای امام سجّاد علیه السّلام درباره مسلمین

۳۴۵

ترجمه دعای امام سجّاد علیه السّلام درباره مسلمین

مقدم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آئِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَغْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حقیر در بیست و پنج سال قبل در ماه رمضان المبارک ۱۳۹۰ هجریّه قمریّه در مسجد قائم طهران، ابحاثی را منجمله ابدیت و معصومیت قرآن کریم شروع نمودم و در آن ابحاث، جاودانگی آیات مبارکه و علو مرتبه این نسخه طیب الهی برای سعادت بشریت در دو نشأه بطور وضوح و آشکارا مبرهن می گشت.

و از جمله آن، مسأله ازدواج و نکاح در اسلام بود و اهمیتی که در تکثیر اولاد و ارزش یک فرد مسلمان می باشد گرچه در مرحله جنین و یا قبل از آن در مرحله نطفه باشد.

این امر به قدری عجیب می نمود که نظر هر ناظر و اندیشه هر متفکری را بخود جلب می کرد.

خداوند تعالی مرا توفیق داد که در همان شهر مبارک، اصول و شالوده آن مباحث را تدوین، و در سنه ۱۴۰۸ پس از گذشت هجده سال، مباحث قرآنی آن را تنظیم، و تفصیل داده بصورت چهار جلد به نام «نور ملکوت قرآن» از دوره أنوار الملکوت آماده برای نشر، و دو مجلد اولین آن نیز به زیور طبع آراسته گردید.

عناوین مورد بحث در مسجد قائم در بحبوحه قدرت طاغوت و غلبه استعمار کافر بود و تا پیش آمد انقلاب اسلامی و درهم فرو ریختن و بهم پاشیدن کاخهای استبداد و حکومت جائرانه، نه سال فاصله داشت.

لله الحمد و له المنه با طلوع نوید آفرین خورشید فتح و ظفر اسلام، و احیاء اصل حکومت ولایت فقیه، اصولاً مسأله محرومیت پسران و دختران از ازدواج و آلودگی به فحشاء و منکرات، و مسأله تقلیل نسل، و استعمال داروهای سمی ضد حاملگی که به رایگان در اختیار طبقه مستضعف و فقیر و محروم قرار می گرفت، همگی یکباره رخت بر بست و جزء زباله دان تاریخ گردید؛ و تا سنه ۱۴۰۸ که حقیر مجلد اول از این مجموعه را تشریح و تفصیل و آماده برای طبع نموده بودم و هنوز رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خمینی تغمده الله برحمته در قید حیات بودند بهیچوجه من الوجوه کلمه ای از مسائل قطع نسل در میان جامعه نبود، و حقیر هم علم غیب نداشتم که این مسائل بنیان کن و خانمان سوز ناگهان بعد از ارتحال ایشان آفتابی می گردد و به منصفه ظهور و بروز می رسد.

اما در حقیقت، کتاب که در ماه شوال ۱۴۱۰ از طبع خارج شد کأنه الهام غیبی بود برای هشدار و بیداری مردم که هان ای ملت زنده و به پا خاسته، اینک متوجه باشید که دشمنان دیرین شما هنوز زنده اند؛ از هر سو و از هر جانب به کمین نشسته اند، با تبلیغات وسیع و همه جانبه کمر بسته اند تا نسل شما را قطع کنند، و جامعه رشید و سالم و نیرومندان را به افرادی مریض و فرسوده و ناتوان و دچار اختلال عصبی و جنون درآورند؛ لوله های حیاتی زنان را ببندند و مردان رشید و دلیر را نامرد و اخته کنند.

زیرا پس از قیام و اقدام ملت رشید مسلمان در برابر کفر، و رؤیت آن شهامت نبردهای دلاورانه و دلیرانه و مبتکرانه، الآن می خواهند ریشه تان را از بن قطع کنند.

با جرائد و مجلات و وسائط ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی که از همان مشرب اشراب می‌شوند. با عناوین واهی: اقتصاد و زیبایی شهر و زندگانی راحت و مرفه، اصل وجود و هستی‌تان را به باد فنا می‌دهند. آنان می‌خواهند به بهانه وسمه بر ابروان دو چشمانتان را کور کنند.

لهمذا با زیرکی هر چه تمامتر توأم با فکر و خدیعه، و با مخفی داشتن عواقب وخیم این جنایات، روی همه گونه پی‌آمدهای زیان بار آن پرده می‌گذارند و جامعه را از مرد و زن به انواع و اقسام راههای نامشروع و غیر عقلانی و غیر طبیعی و غیر بهداشتی، به تقلیل نسل و میرانیدن نطفه حیاتی با شتاب و حرکتی عنیف چون سقوط در سطح مُورَب سراسیمی کوه، می‌کشاند تا ملت زنده و مسلمان که اینک آمده است از خواب گران بیدار شود و خودمختاری خویشتن را دریابد چنان در قعر دره عمیق و مهلک نابودی به رو درافتد که نه سری را از خود بشناسد نه دستاری را.

ملت مسلمان! ما باید بیدار باشیم! در ظرف مدّت بیشتر از یک ماه از ناحیه صدام کافر و عامل استعمار کافر، قریب دویست موشک، تنها به شهر طهران فرود آمد، اما این قرص‌های ضدّ حاملگی، و استعمال آلات در رحم‌ها و بستن لوله‌های بانوان، و از مردانگی انداختن مردان که هزاران گونه امراض عصبی، و اختلال جهاز گردش خون، و سکتته‌های قلبی، و اختلال فکری و روانی، و هجوم سیل سرطان را به دنبال خود یدک می‌کشد، اثرش کمتر از آن موشکها نمی‌باشد، بلکه بیشتر است!

ما نفهمیدیم و نخواهیم فهمید که این نامادری‌های خون آشام دیروز ما چگونه امروز مهربانتر از مادر از آب درآمده، و با بذل اموالی خطیر و مبالغی هنگفت از جیب پرفتوتشان، به رایگان برای مصالح اقتصادی و رفاه و آسایش خورد و خوراک و خواب و راحت ما و اطفال آینده ما بی‌دریغ مصرف می‌کنند؟!؟!!

ایشان نام تنظیم خانواده بر روی آن می‌گذارند تا جاهلان را فریب دهند ولی عاقلان دانند که غیر از تقطیل و تنکیل و تبکیت و تنقیص خانواده ثمری بیرون نمی‌دهد.

تنظیم خانواده در اصطلاح خودشان به معنی به حدّ نصاب و ظرفیت لازم و واقعی درآوردن افراد می‌باشد؛ اگر افراد زیاد باشند به آن حدّ تنزل دهند، و اگر کم باشند تا آن حدّ بالا برند.

محدوده کشور ایران را به تصدیق کارشناسان داخلی و خبرگان خارجی از جهت استعداد و کثرت زمینهای حاصلخیز و قابل کشت و زراعت و باغداری و دامداری و وفور آب و رودخانه‌ها و امکان آبگیرها، و از جهت اجتماع انواع معادن می‌توان از مرغوبترین کشورهای جهان به حساب آورد و ظرفیت آنرا دارد که به آسانی و راحتی دویست میلیون نفر را در مهد خود بپذیرد و پرورد.

اما امروزه می‌بینیم که از جهت کمبود افراد کشاورز و زارع در کشتزارها و باغها، و از جهت کمبود افراد کارگر در کارخانجات، در مضیقه‌ای عجیب به سر می‌بریم.

آیا معنی تنظیم خانواده آن نمی‌باشد که برای ازدیاد افراد شهر نشین و روستانشین، این مبالغ را در تکثیر نسل و ازدیاد اولاد مصرف کنند تا به حول و قوه حضرت احدیت جمعیت این کشور بالا آید و به حدّ نصاب خود بالغ گردد و همگی خودکفا شوند و دست نیاز از واردات کشورهای کفر بردارند و همه زنجیرهای اسارت را بگسلند؟!؟!!

باری روی این اساس بر خود لازم دیدم آنچه را که درباره اسلام و وظیفه مردان و زنان مسلمان در امر ازدواج و تکثیر نسل می‌دانستم و در آن ایام، بحث و تحریر نموده بودم، اینک بنا به ضرورت و موقعیت، آنرا از جلد اول «نور ملکوت قرآن» استخراج، و به صورت جزوه مستقّلی به نام «رسالة نکاحیه: کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین» متواضعانه خدمت

برادران و خواهران مسلمان تقدیم کنم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

بندۀ حقیر فقیر امیدوار رحمت حضرت حیّ ربّ قدیر

سید محمد حسین حسینی طهرانی

در بلدۀ مبارکۀ مشهد مقدّس رضوی علی شاهده آلف التّحیة و السّلام

در روز یکشنبه شانزدهم شهر محرّم الحرام

از سنۀ یکهزار و چهارصد و پانزده هجریۀ قمریّه

رسالة نکاحیه

کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین

بخش نخست

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءٰلِهِ الطَّيِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ
 وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ مِنَ الْاَنِّ اِلٰی قِیَامِ یَوْمِ الدِّیْنِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
 الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا * وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَدْنَا لَهُمْ
 عَذَابًا أَلِيمًا.

(آیه نهم و دهم از سوره اسراء: هفدهمین سوره از قرآن کریم)

« این قرآن به سوی آئینی که از هر آئین دیگری استوارتر و اساسی تر است،
 جامعه بشریت را هدایت می نماید. و به مؤمنینی که اعمال صالحه را انجام
 می دهند، بشارت می دهد که: از برای ایشان مزد و پاداشی بزرگ است. و به
 کسانی که به آخرت و روز جزا ایمان نمی آورند، بیم می دهد که: ما برای ایشان
 عذابی دردناک تهیه و آماده ساخته ایم.»

با دقت در مفاد این کریمه مبارکه، سه مطلب به دست می آید:

اول آنکه: قرآن مجید کتابی است که جامعه بشریت را به محکم ترین و
 استوارترین آئین ها و روش ها و مذاهب ها و مسلک ها هدایت می نماید. و این
 معنی بسیار مهم و شایان دقت است. زیرا که از زمان آدم بوالبشر تا حال، آنچه
 پیامبران الهی از جانب حضرت حی قیوم برای ارشاد و هدایت بشر آورده اند و

گفته‌اند، و کتابهائی را که با خود نازل نموده‌اند: از دعوت به توحید و بیان حقائق، و ارشاد مردم به سرمنزل سعادت و عبور از مراحل تهلکه، و بیماری‌های روحی و طبعی؛ و آنچه را که حکمای الهی راستین که اسلام از آنها تمجید نموده، همچون **لقمان حکیم و سقراط و افلاطون** و سائرین آورده‌اند و بحث نموده، و کتاب‌ها نوشته و مکتب‌ها تشکیل داده، و مدرس‌ها بنا نموده و شاگردان اُولوالقدری به عالم انسانی تحویل داده‌اند؛ و آنچه امروزه علما و دانشمندان الهی و غیر الهی برای سعادت جامعه‌ها در تلاش می‌باشند، و علوم مستقله به نام جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، و فلسفه و تحقیق در بنیادهای اخلاقی، و راه و روش صحیح و راستین برای سعادت بشر، و زندگی نمودن در سایه آرامش و صلح و آشتی، و تمتع از جمیع مواهب انسانی ترتیب داده‌اند؛ و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها را مملو از بحث و تحقیق و کنجکاوی نموده‌اند؛ و آنچه از این به بعد در اثر تکامل علوم بدست آورند و بحث و تحقیق کنند، و کتابها بنویسند و فلاسفه‌ای نوین به عالم ارائه دهند، و در سر میزهای گرد و یا بیضی و یا مستطیل و یا مسدس و دوزنقه بنشینند، و به آسمان پرواز کنند و کره مرّیخ و زهره و عطارد را هم تسخیر کنند، و بخواهند عالی‌ترین برنامه را برای سعادت و ارتقاء طرح‌ریزی کنند، با تمام این زمینه وسیع و گسترده، و این وسعت دیدار به آئین‌های آسمانی و زمینی، معذک قرآن، آری همین قرآنی که ما در جیب خود می‌گذاریم و قرائت می‌کنیم، از همه این آئین‌ها و طرح‌ها و مسلک‌ها و قانون‌ها، قویم‌تر و استوارتر و اصیل‌تر و پسندیده‌تر، جامعه بشریت را به صلاح کلی و سعادت مطلق، و زندگی پاک و پربهره، و عیش گوارا هدایت و رهبری می‌نماید.

و این بسیار مطلب مهمی است که این آیه، امروز هم در رادیوهای ممالک اسلام و کفر خوانده می‌شود، و علناً اظهار می‌دارد که برنامه او عالی‌ترین برنامه‌ها، و ارشاد و ارائه طریق او استوارترین طرق است؛ و اگر مردم دنیا از سیاه و سپید و زرد و سرخ، و شمالی و جنوبی و شرقی و غربی، و کوهی و

بیابانی و دریائی و هوائی، همه و همه جمع شوند و در آداب و رسوم و مرام و عقیده، و منهاج زندگی و روش معیشت، و تمتع از راقی‌ترین راهی که در جلوی پای خود گذارده‌اند مطالعه کنند، و آنرا با احکام قرآن از کسب و تجارت و نکاح و عبادت و صلوة و صوم و حج و جهاد، و دستورات توحیدی و بیانات عرفانی و مواعظ اخلاقی و فرامین عملی مقایسه نمایند، خواهند دید که: اسلام بسیار بسیار برتر و بالاتر و عالی‌تر و راقی‌تر است.

قرآن در راهی نزدیک‌تر و سریع‌تر و آسان‌تر بشر را به تکامل انسانی خود می‌رساند؛ و در به فعلیت درآوردن قوا و استعدادهای نهفته، اساسی‌تر و محکم‌تر و اصولی‌تر گام بر می‌دارد.

دوم آنکه: مؤمنان و گروندگان بحضرت ربوبیت، و معترفان به رسالت و مقرران به ولایت را بشارت می‌دهد که: در اثر کنکاش عملی و جدیت و سعی و کوشش کرداری و رفتاری خود، برای وصول به نتیجه رابحه و رستگاری و نجات از هواجس نفسانی، و فوز به درجات عالیه و مقامات سامیه، خداوند منان اجر و مزد بزرگی برای آنها معین فرموده است. و بنابراین، قرآن کتاب بشارت و امید، و شادی و خرمی و کامیابی است.

سوم آنکه: به منکران خدا و رسالت و ولایت که در نتیجه، انکار آخرت و روز پاداش و جزاست بیم و دهشت می‌دهد که: برای آنها عذاب دردناک و ناگواری در پی آمد عدم ایمانشان خواهد بود.

و بنابراین، قرآن کتاب هشدار و بیدار باش و انذار و بهوش باش است.

هم کتاب امید و بشارت است و هم کتاب بیم و دهشت؛ در عین آنکه برنامه خود را در حرکت بنی‌آدم، قویم‌ترین برنامه‌ها، برای وصول به راستین‌ترین آئین‌ها، و درست‌ترین منهج‌ها و مرام‌ها به شمار می‌آورد.

از جمله آیاتی که بر سبیل سلام رهبری دارد، این کریمه است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ

لَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

« ای پیغمبر اگر زنان مؤمنه حضور تو آمدند، و با تو بیعت کردند بر اینکه بهیچ وجه چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ننمایند و اولاد خود را نکشند و چیزی را که در میان دو دست و پای خود پرورده‌اند، به دروغ و بهتان به شوهر خود نبنند (بچه‌ای را که از نطفه دیگری زائیده‌اند، به مرد خود نسبت ندهند و فرزند وی نخوانند) و در امر معروف و پسندیده، مخالفت ترا نمایند، در این صورت و با وجود این شرایط با آنها بیعت کن؛ و برای آنها از خداوند طلب آمرزش و غفران بنما! زیرا که حقاً خداوند آمرزنده و مهربان است.»

این آیات، بعد از فتح مکه نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جمعی از زنانی که آمده بودند، با این شرایط قبول بیعت کردند.

واقدی در «مغازی» خود، از عبدالله بن زبیر روایت می‌کند که: چون روز فتح مکه رسید، هند دختر عتبه اسلام آورد و **أم حکیم** دختر حارث بن هشام زوجه عکرمه بن ابی جهل اسلام آورد و زن صفوان بن امییه دختر معدل که نامش **بغوم** بود از کنانه اسلام آورد و **فاطمه** دختر ولید بن مغیره اسلام آورد و هند دختر مئبه بن حجاج که مادر عبدالله پسر عمرو بن عاص بود نیز در ضمن ده نفر از زنان قریش اسلام آورده و در ابطح به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، و با آن حضرت بیعت کردند در حالی که نزد آن حضرت زوجه او و فاطمه دختر او و زنانی از زنان بنی عبدالمطلب بودند.

هند دختر عتبه^۲ سخن گفت بدین گونه که:

۱- آیه ۱۲، از سوره ۶۰: الممتحنة

۲- هند دختر عتبه، مادر معاویه بن ابی سفیان و زوجه ابوسفیان است که در جنگ

يا رَسُولَ اللَّهِ! الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ الدِّينَ [الَّذِي] اخْتَارَهُ لِنَفْسِهِ لِتَمَسَّنِي
رَحْمَتَكَ يَا مُحَمَّدُ؛ إِنِّي امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ مُصَدِّقَةٌ!

«ای رسول خدا! سپاس مختص خداوند است، آنکه دینی را که برای
خودش اختیار نمود ظاهر کرد؛ برای آنکه رحمت تو ای محمد به من برسد! من
زنی هستم که به خدا ایمان آورده‌ام و تصدیق وی را نموده‌ام.»
در این حال نقاب را از چهره خود کنار زد و گفت: من هند دختر عتبه
هستم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: مَرَحَبًا بِكَ! «آفرین بر تو،
خوش آمدی!»

هند گفت: سوگند بخدا ای رسول خدا من در حالی بودم که دوست
داشتم در روی زمین، افرادی ذلیل‌تر و خوارتر از اهل خیمه تو و اهل تو نباشند،
و اینک حالم اینطور است که دوست دارم در روی زمین افرادی عزیزتر و
گرامی‌تر از اهل این خیمه و این اهل بیت نباشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: و بر این، همچنین زیادتر!
(یعنی برای اسلام و ایمان این مقدار کفایت نمی‌کند و باید بیش از این، اعتراف
نمائی!)

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها قرائت قرآن نمود،
و آنها بیعت کردند (و بر اساس آن شرایط، اسلامشان را پذیرفت).

از میان آنها هند گفت: **تَمَسَّنِي**؟ «ای رسول خدا ما برای بیعت باید

← أحد شکم حضرت حمزه سیدالشهداء علیه السلام را درید و جگر او را بیرون کشید، و
قطعه قطعه نموده گل‌بند ساخت و به گردن آویخت، و جگر را جوید، و اعضای حضرت را
برید و مثلثه کرد. پدرش: عتبه و عمویش: شیبیه و پسرش: حنظلّه در جنگ بدر کشته شدند،
عداوت عجیبی با رسول خدا داشت. و رسول خدا در روز فتح مکه خون او را هدر ساخت
ولی اسلام آورده و رسول خدا اسلام او را پذیرفت و از خون او گذشت. **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.**

دست به تو دهیم؟»

حضرت فرمود: **إِئْتِي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ! إِنَّ قَوْلِي لِمِائَةِ امْرَأَةٍ مِثْلُ قَوْلِي لِامْرَأَةٍ وَاحِدَةٍ.**

«من با زنان مصافحه نمی‌کنم و دست نمی‌دهم! گفتار من با صد زن مثل گفتار من با یک زن است.» (یعنی با زنها در بیعت نیاز به کمس و مَسّ دست آنها نیست و مصافحه لازم نیست، همین گفتار با همه آنها برای پذیرش بیعتشان جملگی کفایت می‌کند و نیاز به یک یک جداگانه ندارد.)

و بعضی گفته‌اند: در آن روز رسول خدا لباسی را بر روی دست خود انداخت، و آنها دستش را از روی لباس مسح کردند.

و بعضی گفته‌اند: در آنروز قدحی از آب آوردند، رسول خدا دست خود را در آب فرو برد و درآورد، و سپس قدح آب را به آنها داد و آنها دست‌های خود را در قدح فرو بردند.

اما قول اول در نظر ما بیشتر به ثبوت نزدیک است که فرمود: **إِئْتِي لَا أَصَافِحُ النِّسَاءَ!**^۱

و **طَبْرِي** در «تاریخ» خود، از واقدی نقل کرده است که: رسول خدا در روز فتح مکه امر به کشتن شش نفر مرد و چهار نفر زن نمودند، و از جمله زنان هند دختر عتبه بود، ولی چون اسلام آورد و بیعت کرد جان به سلامت برد. تا آنکه گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بیعت مردان فارغ شد نوبت بیعت زنان رسید، و جمعی از زنان قریش بر ایشان وارد شدند، که در میان آنها هند دختر عتبه، نقاب بر صورت زده و بطور ناشناس - بواسطه جنایتی که بر حمزه نموده بود - وارد شد؛ چون می‌ترسید بواسطه آن عمل زشت و قبیح، پیامبر او را بگیرند و بکشند.

۱- «مغازی» محمد بن عمر بن واقد معروف به واقدی، متوفی در سنه ۲۰۷، ج ۲،

چون به رسول الله نزدیک شدند که بیعت کنند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت:

تُبَايَعِنِي [تُبَايَعْتَنِي] عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا! «شما با من بیعت می کنید به شرط آنکه هیچ چیز را شریک خدا نیاورید!»

هند گفت: سوگند به خدا که تو از ما عهد و پیمانی می گیری که از مردان نگرفته ای! و ما این عهد را به تو می دهیم!

رسول خدا گفت: وَلَا تَسْرِقْنَ! «و دزدی هم نباید بکنید!»

هند گفت: وَاللَّهِ مِنْ چیزهائی را، و چیزهائی را از مال ابوسفیان برداشته ام و نمی دانم که آیا برای من حلال بوده است یا نه؟!

ابوسفیان که آنجا حاضر و شاهد بود گفت: آنچه از مال من در گذشته ر بوده ای، ترا حلال نمودم!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: إِنَّكَ لَهَيْدٌ بِنْتُ عُبَيْةَ؟! «آیا تو هند دختر عتبه هستی؟!»

گفت: آری! من هند دختر عتبه هستم؛ از گذشته ها بگذر، خدا از تو بگذرد!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: وَلَا تَزْنِينَ! «زنا هم نباید بکنید!»

هند گفت: ای رسول خدا مگر زن حُرَّةً آزاد هم زنا می کند؟!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: وَلَا تَقْتُلْنَ أَوْلَادَكُمْ! «شما فرزندان خود را نباید بکشید!»

هند گفت: قَدْ رَبَّيْنَاهُمْ صِغَارًا وَ قَتَلْتَهُمْ يَوْمَ بَدْرٍ كِبَارًا، فَأَنْتَ وَ هُمْ أَغْلَمُ!
«ما آنها را در دوران کودکی پرورش دادیم، و تو آنها را در جنگ بدر چون بزرگ شده بودند کشتی؛ پس تو و آنها داناترید!»

عمر بن خطاب از کلام او خنديد به حدی که قهقهه زد و در خنده

فرو رفت.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گفت: وَ لَا تَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ تَفْتَرِينَ بَيْنَ أَيْدِيكُنَّ وَ أَرْجُلِكُنَّ.

«از نطفه مردی آبستن نشوید، تا بچه‌ای را که می‌زائید، به شوهر خود نسبت دهید!»

هند گفت: واللّه بُهْتَانٌ زشت است! و به برخی از تجاوزات شبه است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گفت: وَ لَا تَعْصِنِي [تَعْصِينِي] فِي مَعْرُوفٍ «مخالفت مرا در کارهای حسنه نباید بکنید!»

هند گفت: ما در این مجلس حضور نیافتیم که بخواهیم در کارهای پسندیده و حسنه، مخالفت تو را بنمائیم!

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به عمر گفت: با این زنان بیعت کن، و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از خدا برایشان مغفرت خواست. عمر با آنها بیعت نمود.

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَا يُصَافِحُ النِّسَاءَ وَ لَا يَمَسُّ امْرَأَةً وَ لَا تَمَسُّهُ إِلَّا امْرَأَةً أَحَلَّهَا اللَّهُ لَهُ ذَاتُ مَحْرَمٍ مِنْهُ.

«و عادت و دأب و دین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ این بود که با دست و بدن خود زنی را مسّ نمی‌کرد، و هیچ زنی نیز با دست و بدن خود او را مسّ نمی‌کرد، مگر زنی که خداوند بر او حلال کرده بود و یا آنکه با او محرم بود.»

و از ابان بن صالح روایت است که: بیعت زنان با رسول خدا - در آنچه بعضی از اهل علم روایت کرده‌اند - بر دو گونه بوده است:

در پیش روی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ظرفی که در آن آب بود می‌نهادند، و همین که از آنها عهد و میثاق می‌گرفت و آنها نیز متعهد می‌شدند و عهد و پیمان می‌دادند، دست خود را در آب فرو می‌برد و سپس بیرون

می‌کشید؛ در این حال زنان دستهای خود را در آب فرو می‌بردند. دوباره پیامبر از آنها عهد و میثاق می‌گرفت؛ چون زنان بر آنچه با آنها شرط شده بود به او عهد و پیمان می‌دادند، به آنها می‌گفت: اذْهَبْنَ، فَقَدْ بَايَعْتُنَّ! «اینک شما بروید، زیرا که من با شما بیعت کردم!» و از این طرز عمل، کاری را اضافه انجام نمی‌داد.^۱

عَلَامَةُ طَبَاتِبَائِي مُدَّ ظَلُّهُ الْعَالِي فِي تَفْسِيرِ «وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ» فَرَمُودَةُ أَنْد: بِالْوَادِ وَغَيْرِهِ وَاسْقَاطِ الْأَجِنَّةِ^۲ «معنی آنکه اولاد خود را نکشند این است که: بچه‌های زنده را زیر خاک نمایند، و یا به طریق دیگری نکشند، و جنین خود را سقط نمایند! (بچه در رحم را نیندازند!)»

یکی از گناهان کبیره که عقابش در قرآن کریم مخلد بودن در جهنم بشمار آمده است کشتن مسلمانی است از روی عمد، بدون آنکه شریعت بواسطه قصاص و یا اجراء حد قتل، برای او کشتن را مباح و جائز نموده باشد. و در این مسأله جای تردید و شبهه نیست؛ و در کتاب جهاد، علمای اسلام بر حرمت اینگونه از قتل، أدلّه أربعه (کتاب، سنّت، إجماع، عقل) را اقامه فرموده‌اند.

در قرآن مجید برای قتل خطائی و عمدی، احکامی را مقرر نموده است:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ

۱- «تاریخ الأمم و الملوك» لابی جعفر طبری، طبع مطبعة استقامت قاهره، ج ۲،

ص ۳۳۷ و ۳۳۸

۲- «المیزان فی تفسیر القرآن» ج ۱۹، ص ۲۷۹

غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا.^۱

«چنین حقی ابدأً برای مسلمان مؤمنی نیست که مسلمان مؤمنی را بکشد، مگر آنکه آن قتل از روی خطا باشد. و کسی که مسلمان مؤمنی را از روی خطا به قتل برساند جزای او آن است که: یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کند، و یک دیه کامل او را به بازماندگان و اولیانش تسلیم نماید؛ مگر آنکه آنان از دیه بگذرند و عفو کنند.

و اگر این قتل خطائی مسلمان مؤمن، از قومی صورت گرفت که ایشان دشمن شما بودند، بنابراین فقط باید یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد نمود (و تسلیم دیه به اهل او در این صورت نیست).

و اگر این قتل، در میان قومی واقع شد که بین شما و بین آنها معاهده و پیمان است در این صورت، هم باید یک دیه کامل به قومش پردازید (با آنکه دشمن شما هستند) و هم باید یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کنید! و کسی که قدرت و تمکن بر آزادی بنده مؤمن نداشته باشد، باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد. این طریق توبه و انابه و بازگشت اوست که خدا بدان امر فرموده است؛ و خداوند علیم و حکیم است.

و کسی که مسلمان مؤمنی را از روی عمد و قصد بکشد، پس جزای او جهنم است که در آن بطور خلود و جاودان می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند و لعنت می فرستد، و عذاب عظیمی را برای او مهیا و آماده می کند.»

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِن كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ.^۲

۱- آیه ۹۲ و ۹۳، از سوره ۴: النساء

۲- آیه ۳۲، از سوره ۵: المائدة

« از همین سبب و بهمین علت، ما بر بنی اسرائیل بطور قانون و حتم، امریه صادر کردیم که: هر کس، کسی دیگر را بکشد بدون آنکه آن کس، کسی را کشته باشد و یا در زمین فساد نموده باشد، پس گویا مثل آن است که تمام مردم را کشته است! و کسی که کسی دیگر را زنده کند، و جانی و نفسی را حیات بخشد، پس گویا مثل آن است که تمام مردم را زنده کرده است. و هر آینه فرستادگان از جانب ما با بیّنات و أدلّه واضحه به سوی آنها آمدند؛ و پس از تمام این قضایا بسیاری از ایشان در روی زمین اِسراف و زیاده روی می کنند.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا.^۱

« ای کسانی که ایمان آورده اید در میان خودتان امواتان را به باطل (به غلّ و غشّ در معامله، و دروغ در سیعّر و قیمت، و معاملات ربوی و غیرها) مخورید! مگر آنکه از تجارتي باشد که طرفین معامله کاملاً بدان راضی و خشنود باشند. و جانها و نفوس خود را نکشید که حقاً خداوند به شما مهربان و رحیم است.

و کسی که این کار را از روی دشمنی و ستم بنماید، بزودی او را در آتش می گذاریم؛ و این بر خداوند آسان است.»

و لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ.^۲

« و نکشید کسی را که خداوند کشتن وی را حرام نموده است؛ مگر به

حق!»

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ وَ لَيَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزِفُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا* إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ

۱- آیه ۲۹ و ۳۰، از سوره ۴: النساء

۲- قسمتی از آیه ۱۵۱، از سوره ۶: الانعام و صدر آیه ۳۳، از سوره ۱۷: الإسراء

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.^۱

«و (بندگان خداوند رحمن) کسانی هستند که: با الله معبود دیگری را نمی‌خوانند. و نفس محترمی را که خداوند کشتن او را حرام نموده است مگر به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌نمایند. و کسی که این عمل را انجام دهد، به کیفر و وزر و وبال و عقاب آن خواهد رسید؛ بطوری که عذاب او در روز بازپسین دو چندان می‌شود، و در آتش و عذاب با حال مذلت و خواری و سرافکندگی، مخلد می‌ماند.

مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و کار نیکو و شایسته انجام دهد؛ پس این گروه از مردم کسانی هستند که خداوند بدیهای آنها را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است.»

و علاوه بر عموماتی که ذکر شد و در آنها بطور کلی قتل نفس محترمه را چه اولاد انسان باشد و چه غیر اولاد، حرام شمرده است؛ بطور خصوص در بسیاری از آیات، قتل اولاد را نهی کرده و آنرا حرام شمرده است.

همچون آیه: قَدْ حَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.^۲

«حقاً خسارت کرده‌اند و زیان برده‌اند کسانی که از روی سفاهت و نادانی اولادشان را کشتند؛ و از روی افتراء و دروغ آنچه را که خدا به ایشان روزی نموده است، بر خودشان حرام کردند. حقاً ایشان گمراه شده‌اند؛ و اینطور نیست که از هدایت یافتگان باشند.»

و همچون آیه: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ عَلَيْهِمُ إِلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ - الْآيَةَ.^۳

۱- آیات ۶۸ تا ۷۰، از سوره ۲۵: الفرقان

۲- آیه ۱۴۰، از سوره ۶: الانعام

۳- صدر آیه ۱۵۱، از سوره ۶: الانعام

«بگو - ای پیغمبر - بیائید تا من آنچه را که خداوند شما بر شما حرام نموده است، برای شما بخوانم: آنکه هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادرتان احسان نمائید! و اولاد خود را از ترس فقر و ضعف اندوخته و از بین رفتن سرمایه نکشید! زیرا که ما هستیم که شما و آنان را روزی می‌دهیم.» - تا آخر آیه.

و همچون آیه: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا**^۱.

«و فرزندان خود را از ترس تهیدست شدن و از بین رفتن سرمایه، و حمله‌ور شدن سلطان فقر و فلاکت نکشید! زیرا که ما ایشان و شما را روزی می‌دهیم؛ حقاً کشتن آنان گناهی بزرگ و خطائی سترگ است.»

و همچون آیه: **وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ**^۲.

«و زمانی که از مَوْءُودَةَ (بچه‌ای که زنده در زیر خاک دفن کنند) پرسیده

شود که: به چه جرمی و جنایتی او کشته شده است؟»

اینها همه آیاتی است که دلالت بر حرمت قتل فرزند دارد؛ خواه فرزند بزرگ باشد خواه کوچک، خواه پسر باشد خواه دختر، خواه ناقص الخلقه و عقب افتاده باشد خواه تامّ الخلقه و کامل.

و علیهذا بچه‌ای که از مادر متولّد گردد و نابینا و یا ناشنوا و یا مقطوع الید، و یا دیوانه و مجنون باشد، و یا به هر گونه عیبی از عیوب و نقصی از نقائص مبتلا باشد، نه پدر و نه مادر، و نه دولت و نه حاکم، و نه هیئت پزشکی و نه غیرهم، حقّ کشتن و از بین بردن این بچه را ندارند؛ خواه بوسیله آلت قتاله باشد، خواه بوسیله تزریق داروی سمّی، خواه بوسیله استنشاق گاز، خواه بوسیله ذوب نمودن در اسید، خواه بوسیله اشعه‌های مهلکه، و خواه به هر وسیله دیگری که

۱- آیه ۳۱، از سوره ۱۷: الإسراء

۲- آیه ۸ و ۹، از سوره ۸۱: التکویر

بعداً کشف شود.

اینها مخلوق خدا هستند. و خدا اذن و اجازه کشتن را نداده است. این کشتن، قتل نفس است. و در قتل نفس، خداوند خالق نفس، خداوند خالق نفس انسان صحیح و معیب، و زن و مرد، و مریض و سالم، و عاقل و مجنون، و کوچک و بزرگ فرقی نگذاشته است. و به قتل نفس عمدی هر طور باشد وعده خلود در آتش دوزخ را داده است.

بلکه انسان اختیار نفس خودش را هم ندارد. و خودکشی گرچه بواسطه تنگدستی و شدت فقر، و زندانی شدن متمادی، و ورود مصائب گوناگون باشد حرام است؛ کسی که به انتحار دست می‌زند در جهنم می‌رود، و در آنجا طبق آیه قرآن مخلد است.

عموم و إطلاق آیاتی که دلالت بر حرمت قتل نفس عمدی دارد، شامل قتل انسان نفس خودش را، و شامل قتل نفس غیر می‌شود. **أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** بخوبی و روشنی دلالت بر حرمت انتحار هم می‌کند.

و علاوه آیه کریمه: **وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** دلالت بر این مدعی دارد.

فلهذا اگر دشمن بخواهد انسان را دستگیر کند و برای اقرار و اعتراف شکنجه نماید، انسان حق خوردن و بلعیدن قرص‌های سمی که فوراً او را می‌کشد (گرچه بدون درد و التهاب باشد) ندارد؛ اگرچه آن شکنجه با

۱- قسمتی از آیه ۳۲، از سوره ۵: المائدة؛ و در ص ۲۱ از همین کتاب ترجمه‌اش

ذکر شد.

۲- آیه ۱۹۵، از سوره ۲: البقرة؛ «و در راه خدا انفاق کنید! و با دستهای خودتان خود

را در تهلهکه نیفکنید! و نیکی بنمائید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

شدیدترین وجهی صورت پذیرد و منجر به قتل صعب و کشتن و قطعه قطعه شدن انسان گردد.

انسان برای فرار از قتل شدیدتر، نمی‌تواند اختیارات دست به انتحار خفیف‌تر بزند. اگر دشمن، انسان را در اطافی محبوس نموده است و می‌خواهد انسان را در دریا و رودخانه غرق کند، انسان حق ندارد شیر گاز اطاق را باز کرده و خودش را به استنشاق گاز مسموم هلاک کند؛ گرچه این عمل نسبت به غرق شدن آسان‌تر باشد.

لشکریان مسلمان که در کشتی نشسته و آماده نبرد و جنگ با کفارند، اگر کفار کشتی آنان را با نفت و بنزین، و یا پرتاب موشک، و یا سائر آلات مَحْرِقه آتش بزنند، و مسلمین سوختن و آتش گرفتن خود را در برابر دیدگان خود همچون آفتاب روشن ببینند، حق ندارند برای فرار از سوختگی، خود را به دریا پرتاب کنند و غرق شدن را اختیار نموده و به دست خود بدینگونه جان سپرند.

اگر مریضی مبتلا به بعضی از امراض مهلکه و صعب شده است، مانند بعضی از اقسام سرطان که حَقّاً حیات برای او جز تلخی چیزی نیست، حق ندارد انتحار کند؛ و به دوست پزشک معالج و یا به پرستار رفیق و صمیمی‌اش توصیه کند تا زودتر از اجل طبیعی موعود و مرگ معهود، وی را با تزریق راحت کند. اینها همه قتل نفس است؛ و حرام و ممنوع.

و سرّش آن است که: انسان مالک خودش نیست تا بتواند در حیات و ممات خود، خودش تصمیم بگیرد. مالک انسان، و خالق او، و ربّ او، و مُحیی و مُمیت او، خداوند است عزّوجلّ؛ و او تمام این طرق از کشتن را به روی او بسته است. و او باید صد در صد، در صددِ ادامۀ حیات و تأمین عمر باشد؛ تا جایی که مرگ، خودش به سراغ او بیاید.

و سرّ این مطلب آن است که: انسان و حقیقت او، و موجودیت او به بدن او

نیست تا خودش اختیار رها کردن آنرا داشته باشد؛ واقعیت و حقیقت وی نفس ناطقه و روح اوست، و آنهم با مُردن از بین نمی‌رود. فلهدا تا وقتی که به کمال خود نرسیده است باید در دنیا بماند گرچه تحمّل مشکلات و مصائب را بکند، و چه بسا این مصائب نیز موجب کمال روحی وی خواهد شد. و انتحار، دست زدن به مرگ قبل از وقوع است، و میوه نارسیده را از درخت چیدن، و قبل از فعلیت، در نطفه استعداد و قابلیت، نفس ناطقه را از بدن بیرون کشیدن و خلع لباس نمودن.

بر این اساس است که در میان مسلمانان انتحار ابداً دیده نمی‌شود؛ و اگر در میان سالی، یکی دو فقره اتفاق افتد ناشی از جهل آنان به مسأله و گمان خلاص از این دنیا و رنجها و آلام و مصائب آن بوده است؛ غافل از آنکه آتش جهنم از این رنجها و آلام شدیدتر و سوزاننده‌تر و گدازنده‌تر است.

اما در ممالک کفر بالأخص در اروپا و آمریکا، به قدری شیوع دارد که در هر روز رقم معتنابهی از متوفیات شهرها را تشکیل می‌دهد. آنها در اثر برخورد با ناملامی دست به انتحار می‌زنند. فلهدا بر این اصل، بسیار ضعیف‌الیراده و کم‌تحمّل هستند. قدرت تحمّل مشکلات امراض صعبه، و اختلافات شدید زن و شوهری و همسایگی، و فقر و کم‌بضاعتی، و مردود شدن در امتحانات نهائی و کنکورها و غیر ذلک را ندارند؛ به مجرد وقوع بعضی از این رویدادها دست به خودکشی می‌زنند.

کراراً شنیده‌ام: در انگلستان که مردم محروم آن، در سال روی آفتاب را کمتر می‌بینند، و اغلب اوقات آن جزیره کوچک، بواسطه سواحل دریائی گرفتار غیم و ابرهای غلیظ و هوای شرعی و کنار دریائی است، برای گردش و تفریح و رفتن به بیرون شهر، روزهای نادر آفتابی بسیار مرغوب و مطلوب است. و روزی که خورشید طلوع کند، گویا حیات نوینی گرفته‌اند؛ در این صورت اگر جوانان آنجا با هم وعده تفریح و بیرون رفتن در روز معهود آفتابی را

داشته باشند، اگر احیاناً آفتاب طلوع نکند دست به انتحار می‌زنند. در اثر نزاع‌های مختصر خانوادگی که هر روز ما با شدیدتر از آنها دست به گریبانیم، آنها خودکشی می‌کنند.

از این آیاتی که در نهی از کشتن فرزندان در قرآن کریم بیان شد، معلوم می‌شود دو نوع کشتن اولاد در میان اعراب جاهلیت مرسوم بوده است. و خداوند توسط پیغمبر رحمتش هر دو گونه را به نحو آکید منع نموده است.

اول: کشتن فرزندان بطور کلی چه پسر و چه دختر. همانطور که آیات: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ وَیَا حَسْبِیةَ إِمْلَاقٍ، وَیَا قَدْ حَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَیْرِ عِلْمٍ** که ذکرش آمد، بر آن دلالت دارند. و از اینها بدست می‌آید که: هر وقت اعراب خود را در قحطی و خشکسالی احساس می‌نمودند، برای آنکه فرزندان خود را در عسرت گرسنگی و شدت جوع و درماندگی، ملاحظه نکنند دست به کشتن آنها می‌زدند.

علامه طباطبائی مدّ ظلّه العالی در تفسیرشان گفته‌اند: «**إِمْلَاق** به معنای افلاس در مال و زاد است؛ و از همین ریشه است **تَمَلَّقَ**. و این کشتن فرزندان یک سنت جاریه‌ای در میان اعراب جاهلی بوده است که چون قحط و جدب به سوی شهرهایشان می‌شتافت، و مردم را تهدید به افلاس و تهیدستی می‌کرد، ایشان مبادرت به قتل اولاد خود می‌نمودند؛ برای آنکه دیدن و ملاحظه کردن ذلت فقر و گرسنگی آنها برایشان ناپسند بود. و با دست زدن به کشتن آنها خود را مترفّع و متنزّه از تحمل این عار می‌نمودند.

و علت منع و نهی که از این عمل در قرآن آورده شده است این است که: **نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِیَّاهُمْ [و یَا نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِیَّاکُمْ]** «ما هستیم که شما و آنها را روزی می‌دهیم!» شما بچه‌ها را می‌کشید از ترس آنکه مبدا نتوانید قیام به رزق و روزی آنها بنمائید، شما ابداً رازق و روزی دهنده نیستید! بلکه خداوند است که شما و آنان را جمیعاً روزی می‌دهد؛ بنابراین دست به کشتن ایشان

مزیندا!»

دوم: کشتن دختران بالخصوص بود که آنها را زنده دفن می‌کردند. همانطور که آیه: وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ بر آن دلالت دارد. زیرا مَوْءُودَةُ به معنای دختری است که وی را زنده بگور نمایند. و چون اعراب جاهلی بواسطه کثرت کشتار و غارت‌ها که در میانشان صورت می‌گرفت، بسیار اتفاق می‌افتاد که دشمنان دختران آنها را اسیر کنند و ببرند، و این اسارت برای آنان غیر قابل تحمل بود، فلذا برای فرار از امکان اینکه شاید دخترانشان اسیر شوند، و دشمنان رقیب آنها با ناموس اینها، در خانه‌هایشان مشغول گردند؛ و این برای حمیت و غیرت آنها قابل تحمل نبود، بنابراین از اول امر دختران را می‌کشتند تا ابداً دختری نداشته باشند تا در هجوم قبائل و جنگها طعمه رُقبا و اعدائشان گردند.

در «مجمع البیان» گوید: مَوْءُودَةُ از مادهٔ وَ اَدَّ يَيْدُ وَا دَّ ا می‌باشد؛ و عرب بجهت خوف از فقر، دختران را زنده به گور می‌کرد.

و از قتاده روایت است که: قیس بن عاصم تمیمی به سوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آمد و گفت: من در زمان جاهلیت (پیش از آنکه اسلام بیاورم) هشت نفر از دختران را زنده دفن کردم!

حضرت فرمودند: اینک در مقابل هریک از آنها، یک بنده در راه خدا آزاد

کن!

گفت: من شتر بسیار دارم (بنده ندارم).

حضرت فرمودند: به هر کس که می‌خواهی در مقابل هریک از آنها، یکی

از شترانت را هدیه بده!

جِبَائِي گفته است که: مَوْءُودَةَ را مَوْءُودَةَ گویند، چون خاکی که بر سر او

۱- «المیزان فی تفسیر القرآن» ج ۷، ص ۳۹۷، در ذیل آیهٔ وارده در سورهٔ أنعام: وَ

لَا تَتَّقُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ.

می‌ریزند، سنگینی می‌کند تا آنکه بمیرد. و این سخن خطاست؛ زیرا که مَوْءُودَةٌ از مادهٔ وَا دَ یَّیْدُ معتلّ الفاء است. و آن ماده‌ای که معنای سنگینی می‌دهد، ء اَدَهُ یُّوْدُهُ به معنای اَثْقَلَهُ می‌باشد و آن معتلّ العین است، و اگر از آن مشتق شده بود می‌بایست گفته شود: مَأْوُودَةٌ بر وزن مَعْوُودَةٌ.

و از رسول خدا دربارهٔ عَزْلُ پرسش نمودند، فَقَالَ: ذَاكَ الْوَأْدُ الْحَفِيُّ.^۱

«حضرت فرمود: عزل کردن (یعنی در هنگام آمیزش مرد با زن، مرد نطفهٔ خود را در خارج از رحم بریزد) زنده به گور کردن و کشتن بچه است، غایبه الامر این قتل و کشتن پنهان است (و مانند قتل بچهٔ متولد شده ظاهر نیست).»

و نیز در «مجمع» است که: معنی مَوْءُودَةٌ، دختر مدفون در حال حیات است؛ و چون زنی آبستن می‌شد و نزدیک زائیدنش می‌رسید، در زمین گودالی حفر می‌کرد و در بالای آن می‌نشست؛ اگر دختر می‌زائید آنرا در آن حفره می‌افکند، و اگر پسر می‌زائید آنرا برمی‌داشت و نگهداری می‌نمود.^۲

شیخ طَنْطَاوی گفته است: الْمَوْءُودَةُ: الْمَدْفُونَةُ حَيًّا. و عرب دختران را بواسطهٔ فقر و عار، زنده دفن می‌کرد. و مَوْءُودَةٌ می‌گویند بجهت آنکه آنقدر خاک بر رویش می‌ریختند تا از سنگینی آن بمیرد.^۳

و صَعْصَعَةُ بَنِ نَاجِيَةَ قَوْمِ خُودٍ را از این عمل منع کرد، فلماذا فرزدق که از آن قبیله است در شعر خود بدان افتخار می‌کند که:

وَمِمَّا الَّذِي مَعَ الْوَأْدِ وَأَحْيَا الْوَيْدَ فَلَمْ تَوَادِرْ

«و از ماست آن کسی که زنان بگور نمایندهٔ دختران خود را، از این عمل بازداشت. و دختر زنده‌ای که بنا بود بگور برود زنده کرد؛ و بنابراین آن دختر،

۱- «مجمع البيان» طبع صيدا، ج ۵، ص ۴۴۲ و ۴۴۳. و حاکم در «المستدرک»، ج ۴، ص ۶۹ از بنت وهب أسديّه این عبارت را از رسول خدا روایت کرده است.

۲- «مجمع البيان» ص ۴۴۴

۳- أخيراً دیدیم که شیخ طَبْرَسِي در «مجمع البيان» این احتمال را رد کرد.

۴- تفسیر «جواهر» ج ۲۵، ص ۸۱

در زمین زنده نرفت و سالم بماند.»

و علامه طباطبائی مُدَّ ظَلُّهُ فرموده‌اند: عادت عرب این بود که دختران را بواسطه فرار از عار و ننگ زنده دفن می‌کردند؛ همانطور که کریمه شریفه قرآن بر آن دلالت دارد، آنجا که گفته‌است:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَرَّى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ^۱

«و چون به یکی از اعراب جاهلی بشارت و خبر داده می‌شد که زنش دختری زائیده است، از شدت غیظ و غضب چهره‌اش سیاه می‌شد. و از بدی این بشارت و نگرانی این خبر، از میان قوم خودش متواری می‌شد؛ و در اندیشه می‌رفت که با این دختر چه کند؟ آیا با قبول پستی و ذلت و خواری او را نگهداری کند، و یا آنکه او را در زیر خاک پنهان نماید؟ آگاه باش که بد حکمی است که آنها می‌نمودند.»

و مورد خطاب و مؤاخذه از این عمل در گفتار خداوند: وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ پدر این دختر است که این جنایت را بر وی نموده است، و او باید از عهده محاکمه و انتقام برآید. و لیکن مورد پرسش و بازپرس را در این آیه، خود مَوْءُودَةُ خوانده است و از سبب کشته شدن او سؤال شده است؛ تا با نوعی از کنایه و تعریض و توییح، سبب کشته شدن او را دریابد و قاتل را توییح کند؛ و این نوع از گفتار توطئه و مقدمه‌ای باشد که وی از خداوند بخواهد که حق او را کاملاً از قاتلش (که پدر اوست) بگیرد و از وی درباره جرم و جنایتی که مرتکب شده است بازخواست نماید.^۲

باری آنچه اینک مشروحاً بیان شد، مسأله کشتن اولاد بود که از گناهان

۱- آیه ۵۸ و ۵۹، از سوره ۱۶: النحل

۲- «المیزان» ج ۲۰، ص ۳۲۳

کبیره غیر قابل عفو بشمار آمده است. و علاوه، مادر و یا پدر که متصدی قتل اولاد خود می‌شوند، باید دیه (پول خون) آنرا نیز پردازند؛ و دیه پسر یک هزار دینار شرعی طلا، و دیه دختر نصف آن معین شده است.

این پرداخت دیه از طرف پدر و مادر در صورتی است که جنایت عمدی باشد؛ که به غیر از قاتل به سائر ورّاث، الأقرب فالأقرب بنحو ارث می‌رسد. اگر قاتل خصوص پدر باشد، تمام دیه به مادر می‌رسد؛ و پدر را به جرم قتل پسر نمی‌کشند و فقط دیه می‌گیرند؛ مگر آنکه مادر از تمام دیه، و یا از برخی از آن گذشت نماید، که در این فرض بر عهده پدر چیزی نیست. و اگر قاتل خصوص مادر باشد، اگر پدر به غیر قصاص راضی نشد، مادر را به جرم قتل فرزند خود، خواه پسر باشد خواه دختر می‌کشند؛ و اگر پدر از حق قصاص خود گذشت و حاضر به تنازل به دیه شد، مادر در اثر قتل فرزند پسر باید به پدر یکهزار دینار پردازد؛ و اگر مقتول دختر باشد، نصف آن که پانصد دینار است می‌پردازد؛ مگر آنکه در هر دو صورت، پدر از تمام دیه و یا از بعضی آن صرف نظر کند و مادر را عفو نماید که در این صورت مادر بری الذمه می‌گردد.

و در تمام این صورتی که ذکر شد این پدر قاتل و یا مادر قاتل باید کفاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کند.

و اگر جنایت بر فرزند از طرف پدر و یا مادر **خطائی** باشد، در این صورت دیه دیگر بر عهده آنان نیست؛ بلکه بر **عاقله** است. و عاقله عبارت است از: خویشاوندان پدری **قاتل** (که قاتل در این فرض پدر یا مادر این فرزند مقتول می‌باشد) که آنها بر حسب قرابت خود، یعنی نزدیکی خود به قاتل، از جهت مراتب ارث، جمیعاً دیه را می‌پردازند.

و نیز در این صورت که جنایت پدر و یا مادر **خطائی** است، همچنین باید جانی، یک بنده مؤمن در راه خدا آزاد کند.

و اگر پدر و مادر هر دو با هم جنایت عمدی را بر فرزند خود وارد کنند،

در این صورت باید دیه به سائر وراثت فرزند، الأقرب فالأقرب داده شود (باید به جدّ و جدّه، چه پدری و چه مادری، و همچنین به برادران و خواهران فرزند که پسران و دختران همین پدر و مادر هستند، پردازند) و كفّاره را هم قسمت کنند.

اینها همه مسائلی بود که درباره کشتن عمدی و یا سهوی فرزند بیان شد. و اینک باید به مسأله قتل جنین پردازیم؛ که آن نیز از گناهان کبیره است؛ خواه جنین در اول دوران بارداری باشد، و خواه در آخر آن. و در هر صورت برای آن عذاب سخت مقدرّ شده است و برای آن دیه نیز مقرر گردیده است. و در صورتی که جنین دارای جان شده باشد، علاوه بر دیه، كفّاره هم باید داده شود.

ما در اینجا محصل و مختصر بیان مرحوم محقق حلی را در کتاب «شرائع الإسلام» و شهید ثانی: زین الدین عاملی را در کتاب «الروضة البهیة» در کتاب دیات در باب دیه جنین، برای روشن شدن مطلب و اهمّیت موضوع می آوریم:

قیمت نطفه ده دینار طلا است؛ که هر دینار آن یک مثقال شرعی وزن دارد. بنابراین اگر کسی مردی را که در حال مجامعت با زوجه اش بود ترساند بطوری که مرد منی را در خارج از رحم بریزد، باید ده دینار طلا (دیه و قیمت نطفه) به آنان بدهد، و آنان آنرا بین خود **أثلاثاً** (به نسبت ۱ و ۲) قسمت می کنند، بطوری که زن ۱/۳ و مرد ۲/۳ از آنرا برمی دارد.

و اگر در حال مجامعت و آمیزش، زن مرد را ترساند و او منی را در خارج رحم ریخت، باید تمام دیه، یعنی ده دینار طلا را زن به مرد بدهد. و اگر مرد زن را ترساند و در اثر این دهشت، منی در خارج ریخت، بنا بر قول حرمت عزل اختیاراً برای مرد، مرد باید دیه را به زن پردازد؛ و اما بنا بر قول اقوی که اختیاراً عزل برای مرد حرام نیست، آداء دیه یعنی ده دینار طلا نیز بر عهده وی نیست.

و در صورتی که نطفه در رحم ریخته شود و استقرار هم پیدا کند، دیه و قیمت آن بیست دینار طلا است که چنانچه سقط شود، باید کسی که سبب این امر شده است این مقدار را ادا کند.

اگر زن سبب این امر باشد باید بیست دینار را به مرد بدهد، و اگر مرد باشد باید به زن پردازد، و اگر زن و مرد هر دو سبب شده باشند، باید به جدّ و جدّه و برادران و خواهران این نطفه (که مبدأ آفرینش طفل است) بدهند.

و اگر نطفه بصورت علقه درآید، دیه آن چهل دینار است. چنانچه زمانی بر نطفه بگذرد تا بصورت خون بسته درآید، آنرا علقه گویند که در اثر تبدل و تحوّل آن حاصل می‌شود.

و اگر علقه بصورت مُضْغَه درآید، دیه آن شصت دینار است. چنانچه زمانی بر علقه بگذرد تا بصورت گوشتی بقدر یک لقمه‌ای که می‌خورند و می‌جویند درآید، آنرا مضغه نامند که در اثر تحوّل علقه پیدا می‌شود.

و اگر مضغه بصورت استخوان درآید، یعنی ابتدای تکوّن و خلقت استخوان از این ماده، دیه آن هشتاد دینار است که در اثر تحوّل مضغه حاصل می‌گردد.

و اگر خلقت جنین کامل شود، و گوشت روی استخوانها بروید و اعضاء و جوارحش تامّ و تمام گردد، لیکن هنوز روح در آن دمیده نشده باشد، دیه آن صد دینار است؛ خواه جنین پسر باشد خواه دختر.

و مستند و دلیل این تفصیل، اخبار بسیاری است از جمله صحیحۀ محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه‌السلام.

و البته در این موضوع روایات دیگری هم از جمله روایت ابوبصیر از حضرت صادق علیه‌السلام وارد شده است که دلالت دارد بر آنکه: در سقط جنین به هر کیفیت که باشد، باید یک غُرَّةٔ دیه بدهند؛ خواه آن غره غلام باشد و یا کنیز، که سالم باشد و پیر نباشد و از هفت سال نیز کمتر نداشته باشد. ولیکن روایت اول، هم سندش صحیح‌تر و هم شهرت فتوائی بر طبق آن بیشتر است.

و در جمیع این صور از قتل جنین، کفّاره لازم نیست. زیرا لزوم کفّاره (آزاد

۱- غُرَّةٔ با ضمهٔ غین و فتحةٔ راء مشدده به معنای غلام و کنیز است.

کردن بنده مؤمن در راه خدا) مشروط است به حیات مقتول. و چون در فرض ما، در این جنین روح دمیده نشده است لذا کفاره ندارد.

و اگر در جنین روح دمیده شده باشد، دیه آن دیه یک انسان کامل است، اگر پسر باشد هزار دینار شرعی که هزار مثقال شرعی از طلای سکه دار است؛ و اگر دختر باشد پانصد دینار شرعی است که باید سِقط کننده این جنین در صورت عمد، به وارث دیگر (که یا پدر است در صورت قتل مادر، و یا مادر است در صورت قتل پدر، و یا هر دو هستند در صورت ورود جنایت از غیر آن دو) پردازد. و در این فرض پدر و مادر دیه فرزند مقتول خود را بین خود به نسبت ۲/۳ و ۱/۳ تقسیم می‌کنند.

و اگر پسر و دختر بودن جنین مشخص نگردد، مثل آنکه جنین در شکم مادر مرده است و خود مادر هم مرده است، در این صورت باید از شخص جانی یعنی کشنده جنین، نصف مجموع دیه پسر و دیه دختر را گرفت؛ و آن هفتصد و پنجاه دینار است.

$$\frac{1000 + 500}{2} = 750 \text{ دینار}$$

و این فرض بسیار اتفاق می‌افتد، مثل آنکه جانی جنایت را بر مادر و جنین او هر دو وارد کند، و یا بر جنین وارد کند و مادر با مرگ طبیعی بمیرد. در هر دو صورت دیه جنین چون معلوم نیست مذکور است یا مؤنث، باید هفتصد و پنجاه دینار پرداخته شود.

و این در صورتی است که معلوم شود موت جنین پس از حیاتش در رحم مادر واقع شده است، خواه جنین قبل از مادر بمیرد و یا بعد از آن. زیرا موت او پیش از مادر و یا بعد از آن تأثیری در مقدار دیه ندارد. اشتباه حال او از ذکوریت و ایناثیت در صورتی مؤثر است که موت جنین بعد از حیات خودش باشد؛ که در صورت عدم خروج او از شکم مادر، و با فرض دمیده شدن روح در او، و سپس ورود جنایت، باید دیه او را نصف مجموع دیه دختر و پسر قرار داد.

و در این کیفیت از قتل جنین، بر قاتل، کفّاره هم لازم است؛ خواه قتل عمدی باشد و یا خطائی. و اما در فرض عمد علاوه بر کفّاره، دیه هم بعهدۀ خود اوست که باید پردازد. و در فرض خطاء، کفّاره بر عهدۀ خود او، و دیه بر عهدۀ عاقله (خویشاوندان پدری قاتل) است که الأقرب فالأقرب باید پردازند.

تا اینجا تمام شد ماحصل گفتار محقق و شهید ثانی در دیه و کفّاره سقط جنین.

باید دانست که: آنچه در گناه و دیه و کفّاره سقط جنین مؤثر است، همان از بین بردن جنین است در شکم مادر؛ به هر وسیله و به هر کیفیتی که باشد تفاوتی ندارد. خواه در اثر برداشتن چیز سنگین باشد، و خواه به واسطۀ خوردن دارو؛ خواه به واسطۀ استعمال بعضی از موادّ، و خواه به واسطۀ خوردن بعضی از غذاهای حلال زیاده از حدّ متعارف که منجر به سقط طفل گردد. مثلاً گویند: خوردن زعفران بیش از حدّ متعارف در ابتدای حمل موجب سقط جنین می‌شود.

خواه به وسیله عمل جراحی باشد، و خواه به وسیله آنحاء و انواع استنشاق بعضی از گازها، و یا عبور بعضی از اقسام أشعّه‌ها که در طبّ بکار می‌رود. در هر حال سقط جنین قتل است و گناه کبیره، و از اعظم محرّمات الهیّه.

اطباء و پزشکانی که بواسطۀ عمل جراحی، بچه را زنده زنده قطعه قطعه می‌کنند و بیرون می‌کشند، باید در انتظار و ترقّب عذاب سخت الهی که خلود در آتش جهنّم است بوده باشند؛ و علاوه باید هم دیه و هم کفّاره را بدهند.

اگر در طفل جان دمیده شده بود و پزشک جنایتکار زن بود، حاکم شرع در صورت تقاضای حقّ قصاص از ولیّ طفل مقتول، او را اعدام می‌کند؛ خواه طفل معصوم بیگناه پسر باشد خواه دختر.

و اگر پزشک متصدی این عمل منکر و زشت مرد بود، حاکم شرع در صورت تقاضای حق قصاص از ولی طفل مقتول، در صورتی که او پسر باشد، او را اعدام می‌کند؛ و در صورتی که دختر باشد نیز او را اعدام می‌کند ولی وارثان طفل مقتول باید نصف دیه کامل یعنی پانصد دینار شرعی مسکوک را به وارثان پزشک پردازند.

و در صورت عدم تقاضای ولی طفل مقتول، حاکم شرع در صورت ثبوت جنایت در نزد وی باید او را تعزیر کند؛ و بطوری که خود صلاح بداند با حبس و تأدیب و شلاق، جلوی این امر قبیح و ناروا را بگیرد.

پدرانی که زنهای خود را مجبور به سقط جنین می‌کنند، مادرانی که خود متصدی سقط جنین می‌شوند، باید در انتظار نکبت و ذلت و انتقام بنشینند که: خداوند خالق، آنان را به این قتل مظلومانه طفل خواهد گرفت، و دیر یا زود طومار زندگی خوش آنان را در هم خواهد پیچید، و سپس در برزخ و قیامت چه بر سرشان می‌آورد؟ او می‌داند و بس.

از آنچه گفته شد بدست می‌آید که: تا چه حد کشورهای کفر در ضلالت و منهاج پست و زندگی نکبت بار و ذلت‌زا فرو رفته‌اند؛ که حکم إسقاط جنین را در محاکم و قوانین خود مشروع نموده‌اند و علناً حکم به امضاء آدم‌کشی می‌نمایند، و طفل معصوم یعنی ثمره حیات و زندگانی و بهترین میوه هستی خود را در برابر چشمان خود اعدام می‌کنند و معذک خود را متمدن و کشورهای پیشرفته؛ بلکه لوادار تمدن می‌خوانند.

در حالی که این اعمالشان ابداً با اعراب دوران جاهلیت تفاوتی ندارد. آنها بچه‌های خود را می‌کشتند و زنده بگور می‌نمودند، و اینان بصورت دیگر همان کار را می‌کنند. غایة الأمر بر اعمال آنان لعنت و نفرین می‌فرستند، و بر اعمال خودشان مرحبا و آفرین. **كَبَّأَ لَهُمْ وَ لِمَا عَمِلَتْ لَهُمْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعِنُوا بِمَا فَعَلُوا وَ بِمَا قَالُوا.**

از اینجا نیز دستگیر می‌شود که: این نوع تمدن و این کلمه «تمدن» غیر از بربریت و وحشی‌گری و جاهلیت چیزی نیست. متاهی در کتابهای لغت آنها کلمه تمدن و مدنیّت و مدینه جای خود را عوض کرده‌اند؛ و مزورانه و مکارانه بر روی اعمال منکر و زشت خود، لعاب زده و با زرق و برق عوام فریبانه‌ای هم‌جیت خود را بر عالم تحمیل کرده‌اند.

در جایی که مانند انگلستان عمل لواط (آمیزش مرد با همجنس خود) را مشروع کنند و در محاکم اجازه دهند و قانونیت آنرا از مجلس اعیان و مجلس لُردها گذرانده و به تصویب برسانند، دیگر از امثال قانونی نمودن سقط جنین و ماشابّه نباید استبعاد کرد. اینها همه آموری است مشابه با هم بر اساس برنامه حیوانیت، بلکه أضلّ و خرابتر و تاریکتر. زیرا عمل لواط و یا سقط جنین عمدی ابداً در حیوانات دیده نشده است. و از اینجا عبارت شریفه قرآن: **بَلْ هُمْ أَضَلُّ^۱ و یا أَعْمَى و أَضَلُّ سَبِيلًا^۲** خوب معنای خود را روشن می‌کند.

در اسلام سقط جنین گرچه نطفه آن از زنا هم منعقد شده باشد حرام است. و زنی که زنا کرده است و یا زنی که در اثر وطی به شبهه آبستن شده باشد (یعنی آمیزش و مجامعت با حرام و بدون عقد شرعی، بگمان حیّیت در شبهه

۱- قسمتی از آیه ۱۷۹، از سوره ۷: الاعراف: **وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يُسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** «و هر آینه تحقیقاً ما برای جهنم بسیاری از افراد جنّ و از افراد انسان را آفریده‌ایم؛ آنهایی که دل دارند ولی با آن نمی‌فهمند؛ و چشم دارند ولی با آن نمی‌بینند؛ و گوش دارند ولی با آن نمی‌شنوند. ایشان همانند حیوانات (گاو و شتر و گوسفند) هستند بلکه راهشان از آنها گم‌تر و به هلاکت و نیستی و نابودی نزدیکتر است. ایشان کسانی هستند که در غفلت بسر می‌برند.»

۲- قسمتی از آیه ۷۲، از سوره ۱۷: الإسراء: **وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا** «و کسی که در این دنیا کور باشد، او در آخرت کور است؛ و راهش گم‌تر و به هلاکت و نابودی نزدیکتر است.»

موضوعیّه. مثل کسی که در شب و یا در تاریکی، یا بواسطه غلبه خواب و یا بیهوشی با زن اجنبیه با علم به آنکه زن اوست و حلال است بیامیزد، و سپس معلوم شود که آن زن، زن او نبوده و حرام بوده است.) حق سقط جنین خود را ندارد. و اگر شهود نزد حاکم شهادت بر زنای او دهند، حاکم باید صبر کند تا بچه‌اش را بزاید و سپس حکم زنا، از حدّ و یا رجم را درباره او جاری نماید. زیرا اجرای حدّ در حال حاملگی موجب ضرر و یا سقط طفل می‌شود، و این جائز نیست.

چون انسان در این احکام مُتَقِن و مستحکم نظر می‌کند، معنای یَهْدِي بِهِ اللّٰهُ مِنَ اتِّبَاعِ رِضْوَانِهِ سُبُلَ السَّلَام برایش مکشوف می‌گردد. ببینید چه راههای سلام و سلامت و عافیت مطلقه، و اجتناب و دوری از هر فساد و خرابی و تباهی را قرآن نشان داده و بدان رهبری نموده است!

چون نطفه در رحم قرار گرفت، دیگر بهیچ وجهی نمی‌توان آنرا خارج کرد؛ إخراج آن به هر کیفیتی باشد سِقط محسوب می‌شود؛ و مستلزم أداء بیست دینار است.

عزل^۱ موجب عدم استقرار نطفه در رحم است، نه اخراج آن بعد از استقرار. و معذک جواز آنهم محلّ اشکال است. و بنا بر فرض حرمت، موجب ده دینار دیه آن است.

اشکالی که در عزل می‌باشد این است که: در زن عقدی دائمی، نطفه حق اوست و مرد نمی‌تواند بدون رضایت او عزل کند؛ و هر بار که عزل کند باید دیه آنرا به زوجه دائمیه خود بدهد.

و همانطور هم که دیدیم، ریختن نطفه در رحم نیز حق مرد است؛ و زن بهیچوجه من الوجوه چه دائمیه باشد و چه منقطععه نمی‌تواند مرد را مجبور به

۱- عزل عبارت است از کناره گیری مرد از زن، و در اینجا - همانطور که بیان شد - به

معنای کناره گیری خاصی است که بدان وسیله، مرد نطفه را در خارج از رحم زن بریزد.

عزل کند.

نطفه در حقیقت، مادهٔ اولیّه سرشت انسان (همچون تخم مرغ و یا تخم سیب) است که پس از طیّ مراحل و منازلی - که در ابتداء خاک بوده و بعداً با آب مخلوط شده، و درجات و مراتبی را در سیر استعداد طبعی و طبیعی خود طیّ کرده است - اینک قابلیت آن برای مبدأ تکوین انسان تامّ و تمام شده، و پس از سیر مدارج حرکت جوهریّه در رحم، تبدیل به یک انسان کامل می‌شود.

عزل یعنی این استعداد و قابلیت قریب به فعلیّت را ضایع نمودن، و مبدأ سرشت و آفرینش یک انسان را که تا این سر حدّ پیش آمده است فاسد کردن و نابود ساختن و در بوتّه اعدام سپردن؛ و لذا دیدیم که در این امر طبق روایت وارده در «مجمع البیان» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم گفته‌اند: الْعَزْلُ هُوَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ^۱ یعنی: عزل نمودن، در حکم و طراز همان زنده به قبر نمودن طفل است. غایه الامر این نتیجه در عزل پنهان است، و در واد آشکارا و ظاهر.

عزل دو ضرر کلی برای مرد و زن دارد. البتّه ضرر مزاجی و جسمی، غیر از ضررهای روحی.

أما دربارهٔ مرد، موجب کسالت اعصاب می‌شود؛ و در اثر تکرار به حدّی می‌رسد که درمانش صعب می‌گردد.

أما دربارهٔ زن، موجب پیدایش مرضی در رحم به نام غدهٔ فیبروم و أحياناً

۱- ص ۱۹ از همین کتاب و نیز در تعلیقهٔ آن آوردیم که این حدیث را حاکم در «المستدرک» ج ۴، ص ۶۹ با إسناد خود از دختر وهب أسدیّه روایت می‌کند که: قَالَتْ: وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْعَزْلِ، فَقَالَ: هُوَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ.

در «إحياء العلوم» ج ۴ ص ۲۴۲ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت می‌کند دربارهٔ کسی که عزل را ترک کرده و نطفه را در جای خودش استقرار داده است، که برای او ثواب کسی است که از آن جماع متولّد شده و زندگی نموده و در سبیل خدای تعالی به شهادت رسیده است، و اگرچه از آن جماع بچه‌ای برای او متولّد نشود. (أَنْ لَّهُ أَجْرُ غُلَامٍ وُلِدَ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الْجَمَاعِ وَعَاشَ فَقُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، وَإِنْ لَمْ يُؤَلِّدْ لَهُ).

سرطان رحم می‌شود که در اثر تهییج رحم برای غذای آن که نطفه است، و سپس آنرا بدون غذا و گرسنه گذاردن پیدا می‌شود.

خوردن دارو برای جلوگیری رحم از پذیرش نطفه، و آبستن نشدن زنان که امروزه بصورت قرص متداول و معمول شده است ضررهای مزاجی شدید دارد، و موجب کسالت اعصاب و در بعضی از احیان منجر به جنون و دیوانگی است. و علاوه موجب کسالت قلب^۱ و سرطان رحم و اختلال جریان خون، و بهم خوردن سیر طبیعی و عمل طبیعی غُدَد و ترشحات زائده، و امراض فراوان دیگری است که دست بگریبان جوامع فقیر بشر شده است. خوردن این داروها به هر صورت و به هر کیفیت که باشد، و با هر فورمولی که ساخته شود، موجب قطع جریان حیض در اوقات معینه و مشخصه می‌گردد؛ و موجب عدم قبول رحم نطفه را در خود می‌شود؛ و عواقب وخیمی را در پی دارد.

و لذا بهداری در زمان طاغوت که ابداً نظری بحال ضعفاء و مصلحت آنان نداشت، برای ترغیب و تحریص مردم به نازائی و عقیم شدن و بچه نیارودن، به مقدار فراوان از این دارو را در درمانگاههای عمومی دولتی مجاناً در اختیار زنان می‌گذاشت؛ و زنان مسکین هم مراجعه نموده، اخذ می‌نمودند و می‌خوردند و به مفاسد و پی‌آمدهای آن گرفتار می‌شدند. اما زنهای اعیان و پولدار ابداً از اینها مصرف نمی‌نمودند؛ و مثل «مرگ حق است اما برای همسایه» خوب در اینجا مصداق و موضوع روشنی پیدا می‌رد.

۱- دکتر پروفیسور سیف الدین نبوی تفرشی در کتاب «درمان رایگان با ورزش» ص ۵۴ گوید: در بدن زنان یک آنزیمی وجود دارد به نام «آلفالپو پروتئین کلسترول» که این آنزیم در نزد مردان خیلی کمتر وجود دارد و در نتیجه وجود این آنزیم است که زنان در عمر دوم و سوم یعنی قبل از یائسگی خیلی کمتر به بیماریهای عروقی قلب و آنفارکتوس مبتلا می‌شوند مگر آنکه زنان در دوران یادشده از قرص‌های ضد آبستنی و سیگار زیاد استفاده نمایند که در این صورت خطر ابتلاء به بیماری عروقی و آنفارکتوس قلبی به مانند مردان افزایش می‌یابد.

بسیاری از زنان مؤمنه هم در وقت زیارت مشاهد مشرفه، و در وقت حج بیت الله الحرام، برای جلوگیری از عادت ماهیانه و قدرت بر عمل مشروط به طهارت از این قرص‌ها می‌خوردند، که هم کسالت و مرض جسمی، و هم در بعضی از اوقات کسالت روانی پیدا می‌نمودند. و علاوه چه بسا عادت ماهیانه‌شان خراب و دگرگون می‌شد؛ و به قول معروف از اینجا مانده و از آنجا رانده می‌شدند. هم عملشان خراب می‌شد و هم بهره معنوی و روحی از این زیارت و مناسک نمی‌بردند.

شارع مقدس اسلام برای زنان حائض تکلیف خاصی مقرر کرده است که با بجا آوردن آن هم حجشان صحیح است و هم عمره‌شان. دیگر در این صورت چرا در کار او تصرف کنیم؟ تصرفی که چه بسا موجب بطلان عمل می‌شود و حج و عمره صحیح و مطلوب را که پیغمبر به بعضی از زوجات خود دستور دادند و آنها عمل نمودند، با دست خود و تصرف خود آلوده و مشتبه سازیم؛ و عمل یقینی را بصورت عمل مشکوک انجام دهیم؟!

سلامت بدن و روان زن در زائیدن است؛ در حامله شدن و شیر دادن است. به به از بانوانی که یا در شکم خود بچه می‌پرورند، و یا در آغوش خود بچه را شیر می‌دهند! این بهشت است. این سُبُل سلام است.

خداوند خالق آفرینش، مزاج زن را طوری آفریده است که از زمان بلوغ تا دوران یائسگی پیوسته مزاج او غذای خاصی را مطابق مزاج طفل در بدن درست می‌کند؛ و آن خون حیض است که در زمان حاملگی این خون در رحم مادر غذای طفل است. علت آنکه زنان در دوران بارداری غالباً عادت ماهیانه نمی‌شوند برای آن است که این خون در رحم صرف غذا و طعام جنین می‌گردد.

و چون بچه را زمین گذارند و وضع حمل کنند، این خون تبدیل به شیر شیرین سفید و نرم و راحت و ملایم با مزاج نوزاد می‌شود، و از سوراخهای پستان سرازیر می‌شود. فلذا زنان در دوران رضاع و شیر دادن نیز غالباً عادت

ماهیارانه نمی‌شوند.

أما وقتی که آبستن نیستند و شیر هم نمی‌دهند، این غذا مصرفی ندارد و بنابراین از دهانه رحم خارج و دور ریخته می‌شود. یعنی زن بواسطه عدم حمل و عدم رضاع (آبستن نبودن و شیر ندادن) مقداری از قوای بدنی و جسمی خود را که خداوند بصورت خون درآورده است هدر نموده و ضایع کرده است. فلذا از رحمت خدا دور است. و خداوند در اینجا به وی اجازه عبادت و خشوع و خضوعی را که بواسطه نماز و روزه و طواف حاصل می‌شود نداده است.

زن باید مانند مرد پیوسته راه تقرّب را بپیماید، و آن وقتی است که: دوش به دوش مرد نماز بخواند و روزه بگیرد و طواف کند؛ و این فقط در وقتی است که حامله باشد و یا طفل خود را شیر دهد.

این زن قرین رحمت خداست که حائض نیست؛ و اجازه رکوع و سجود و قیام و طهارت به وی داده شده است. و اجازه صیام به وی داده شده است. و اجازه طواف گرد کعبه به وی داده شده است.

بنابراین، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند، تا در کاروان انسانیّت و حرکت به سوی معبود و محبوب، و قبله مشتاقان و کعبه عاشقان و پویندگان به سوی حرم و حریم امن و امان او، با مردان هم آهنگ باشند.

حائض شدن زنان موقعی است که در این کاروان نشستند و از حرکت افتاده و متوقف گشته‌اند. بنابراین، اصل در زنان عبادت است؛ یعنی اصل در زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است؛ یعنی عدم حمل و عدم رضاع خلاف است. فتأمل در این نکته دقیق.

این حقیر روزی به یکی از پزشکان حاذق و بصیر و متعهد^۱ که سخن از

۱- دکتر حاج سید حمید سجّادی، از مفاخر چشم پزشکان عصر ما در جهان؛ که علاوه بر نبوغ الهی در فن پزشکی، و دارا بودن دو شهادت و گواهی فوق تخصص در قسمت‌های خلفی و قدامی چشم (شبکه و قرنیه)، از جوانان مسلمان و خوش فهم و غیور

این موضوع به میان آمده بود، گفتم: سلامت و سعادت زن در این است که: یا حامله باشد و یا بچه در زیر پستان خود داشته باشد.

قدری تأمل کرد و گفت: آقا این گفتار، مطابق آخرین نتیجه کنگره‌های پزشکی است که امسال در امریکا برگزار شده است. و من تز دکتری خود را در امریکا در همین موضوع قرار داده‌ام.

آنگاه گفت: طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانی که قبل از هجده سال بچه بزایند سرطان پستان نمی‌گیرند. و هر چه دیرتر بچه بزایند، درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد می‌شود؛ تا چون از سن سی سالگی بگذرند خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا می‌رود.

اما زنانی که اصلاً ازدواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام‌آور است.

این مطالب را که عین واقعیت است، قیاس کنید با تبلیغات و انتشارات استعمار کافر که بر در و دیوار نوشته بود: «زندگی خوشتر، فرزند کمتر» و یا «فرزند فقط یکی یا دو تا» و در یک صفحه پوستری یا پلاکارد، عکس یک مرد و یک زنی را کشیده بود، که در دستشان یک دختر و یک پسر بود، و بطور شادابی و خوشحالی در حرکت بودند و دست راست را بلند کرده، فقط انگشت وسطی و مُسَبَّحَه (سَبَّابَه) را بطرف بالا باز نموده، تا نشان دهند که اولاً فقط فرزند باید دو تا باشد و بس، و ثانیاً این را با حرف ۷ که رمز موفقیّت است، خاطر نشان

۴ و دلسوز و متعهد به اسلام و جامعه مسلمین است. چشم راست حقیر را که مبتلا به پارگی شبکه (دُکُلْمَان) شده بود، و از سخت‌ترین انواع پارگی بود؛ یعنی نعلی شکل دور تا دور پاره شده، و فقط از یک نقطه مختصر آتکاء باقی مانده بود، و خطر آن نبود و پنج درصد بود؛ و این نوع از عمل از مشکل‌ترین اقسام عملی است که در سطح جهان بر روی چشم انجام می‌گیرد، به فوریت عمل کرد. زمان عمل هفت ساعت طول کشید و لله الحمد و له الشکر، عمل در نهایت خوبی، و منتج نتیجه شد. شَكَرُ اللّٰهِ مَسَاعِيَهُ الْجَمِيْلَةَ؛ و اَبْقَاهُ اللّٰهُ دُخْرًا لِلْمُسْلِمِيْنَ، وَ حَتَمَ لَهُ بِالْحُسْنٰى بِمُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِيْنَ.

نموده باشند.

از این تابلوها بر هر اداره‌ای و کانونی، بالأخص در سالن بیمارستانها و درمانگاهها و محل اجتماع مردم زده می‌شد و مردم می‌دیدند. بیچاره‌ها هم باور می‌کردند و از زیادی بچه خودداری می‌کردند. و زنها دسته دسته به درمانگاهها می‌آمدند و قرص‌های ضد حاملگی را به عنوان هدیه و تحفه، مجانی می‌گرفتند و با خوشحالی همراه خود می‌بردند. غافل از اینکه این قرص‌ها همچون قرص استرکین، سم قاتل است که بر روی آن لعاب شیرین کشیده باشند.

پزشکان غیر متعهد و خود فروخته هم، پیوسته در روزنامه و رادیو و تلویزیون، تبلیغات را در این موضوع بالا می‌بردند.

یک روز پزشکی به خانمی که برای معالجه نزد او رفته بود گفته بود: خانم! رجم زن حکم درخت را دارد. مگر درخت چقدر میوه می‌دهد؟! این زن هم به منزل آمده بود و بنای بد سری در آستن شدن، با شوهرش گذارده بود. شوهرش در مسجد نزد من آمد و از زنش شکایت کرد، و گفتار دکترا را که به وی گفته بود بازگو کرد.

گفتم: این دکترا در این سخن مغالطه نموده است؛ و به اصطلاح عامه مردم، حقه بازی نموده است. برو منزل و به عیالت بگو: درخت میوه تا زنده است میوه می‌دهد! به مجرد آنکه به بلوغ خود رسد (در بعضی از درختان در سال دوم، و در بعضی نیز دیده شده است که در سال اول) میوه می‌دهد.

درختان میوه هر سال مرتب میوه می‌دهند. هیچ میوه‌شان قطع نمی‌شود، مگر زمانی که آفتی به آنها برسد و ریشه آنها کرم بزند. در این صورت چوب است. دیگر درخت میوه نیست؛ آن را می‌برند.

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مری‌بری را بچه، شاداب‌ترین میوه خوش زندگی است؛ و عالی‌ترین ثمره حیاتی از

بوستان انسانیت، و معطرترین گل از گلستان بشریت است. زن‌هائی که بجای بچه‌داری و تکثیر این نوباوهٔ ریحان آدمی، این عمل سالم و نیکو را ترک می‌کنند، و به دنبال کارهای خارج از منزل می‌روند، چقدر از قافلهٔ تقدّم و پیشرفت عقب افتاده‌اند!

آنها هر کاری بکنند و به هر مقام و شغلی دست بزنند، و هر گونه هنر و فنّی را بیاموزند، بطوری که فرضاً سراسر اطاقشان را از تابلوهای دکتری و مهندسی و سائر فنون زینت دهند، و تا پایان عمرشان هم اگر تلاش کنند، و حقّاً و واقعاً نیتشان خوب باشد، و در صدد خدمت به اجتماع بوده باشند، همهٔ اینها بقدر یک بچهٔ زائیدن و شیردادن و آنرا بزرگ کردن و تربیت نمودن و به جامعه تحویل دادن ارزش ندارد.^۱

به دو دلیل :

اول آنکه : این خانمی که سراسر اطاقش را از دیپلم‌ها و لیسانس‌ها و دکترها پر کرده است، و در هر مقام و پست که شاغل شده است، صد برابر آنها اگر فرضاً بر آن افزوده گردد، چنانچه به او بگویند: تو حاضری این فرزندت را بدهی و مقامات و گواهی‌نامه‌های محفوظ باشد؟! و یا آنها را فدای این فرزند می‌کنی!؟

فوراً می‌گوید : فدا می‌کنم ! فرزند، برای من ارزشش بیشتر است.

پس ای خانمی که به یک فرزند و یا دو فرزند اکتفا کرده‌ای و خودت را سرگرم کارهای دیگر نموده‌ای! بدان که: آن فرزندهای احتمالی که در صورت فرض زائیدن به وجود می‌آمدند و اینک نیامده‌اند، همانند همین فرزند تو می‌باشند. همهٔ آنها را از دست داده‌ای! و به فوز عظیم نرسیده‌ای! و آن فرزندهای لطیف و شیرین را فدای این مشاغل و در حقیقت شواغل

۱- چه خوب یک خانم اداری می‌گفت: این جامعه، ما را از پرستاری و تربیت فرزندانمان در خانه بریده است و به پرستاری فرزندان مردم مشغول کرده است.

نموده‌ای! این به اعتراف خودت، خسروانی است بزرگ و تهی دستی و فقری است سترگ.

و علّت و رمز حلّ این معما آن است که: فرزند دارای حیات و زندگی است، و مشابه خود تست، و بقاء وجود تست! فلهاذا هیچ چیز از اموال و تجارت‌ها و صنعت‌ها و مقام‌ها، ارزش او را ندارند و نمی‌توانند داشته باشند. زیرا اصل حیات و زندگی تو، برای تو ارزشش از همه مقام‌ها و تعینات و اندوخته‌ها بیشتر است.

دوم آنکه: بچه زائیدن، تکثیر مثل نمودن است. یعنی زن، موجوداتی را مشابه خود، از پسر و دختر بوجود می‌آورد. اگر زنی شش اولاد زائید، شش انسان مشابه خود را در خارج ایجاد کرده است. و اگر ده اولاد زائید، ده انسان مشابه خود را. تازه اگر این اولاد دختر باشند، و گرنه اگر همه آنها یا بعض از آنها پسر باشند، موجودات قوی‌تر و نیرومندتری را در خارج بوجود آورده است.

این اولاد در اثر زحمت مادر و تکمیل رشد و تربیت، هر کدام به نوبه خود، انسانی از جمیع جهات مشابه مادر، و یا نیرومندتر و مؤثرتر از او هستند؛ و در فعالیت و خدمت به جامعه مسلمین عیناً مانند مادرشان، و یا بهتر و فعال‌تر و مؤثرتر می‌باشند.

اگر زنی بجای دخول و شرکت در کارها و فنون و صنایع اجتماعی، بچه بزاید و بزرگ کند و تحویل اجتماع دهد، خدمات وجودی خود را در اعلاترین درجه، با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است.

اگر هشت فرزند زائید، هشت برابر خدمات اجتماعی خود به جامعه خدمت نموده است؛ و اگر بچه‌ای نزائید و تربیت ننمود، درجات خدمت خود را با ضریب هشت پائین آورده و ساقط نموده است.

و درحقیقت این چنین بانوانی که در اجتماع وارد می‌شوند و خود را

خادم و دلسوز مجتمع می‌دانند، با این ضریب، خود را از اجتماع دور کرده و از خدمت به آن شانه خالی کرده‌اند.

اینها همه بجای خود محفوظ، و در عین حال تحصیل کمالات معنوی و علوم الهی، و تحصیل دانشهائی که به درد بانوان می‌خورد، از قبیل خانه‌داری، خیاطی، غذاپزی، بهداشت و حفظ الصحه، قابلیت و پزشکی زنان، و فراگیری علوم تربیت فرزند و غیرها که بسیار است، ابداً با بچه‌داری منافات ندارد، بلکه کمال ملایمت را نیز دارد.

از آنچه گفته شد، همچنین می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که: بانوانی که با عمل جراحی لوله‌های رحم خود را مسدود می‌کنند، در حقیقت اساسی‌ترین دستگاه موجودیت خود را که زینت است، خراب و تباه و فاسد می‌نمایند.

رجم زن، مانند چشم و دست و پا و قلب او یکی از اعضای پیکر اوست. بلکه از اعضای بسیار مهم است که با بقاء و سلامت آن، موجودیت و زینت زن محفوظ، و با فناء و نابودی و مرض آن، زینت زن تباه شده است.

پزشک و جراح، حق بستن لوله‌های رحم را ندارد، گرچه با اجازه و یا امر زن و شوهرش باشد؛ زیرا موجب نقصان عضو است، و نقصان عضو شرعاً و عقلاً حرام است.

همانطور که کسی حق ندارد به جراح بگوید: دست مرا ببر! و یا گوش مرا ببر! و یا پای مرا قطع کن! همینطور نمی‌تواند بگوید: لوله‌های رحم مرا مسدود کن! انسان اختیار اجزاء و اعضای بدن خود را نداشته، و حق از بین بردن و خراب کردن آنها را ندارد. مالک انسان خداوند است، و او به انسان، نه عقلاً و نه شرعاً اجازه اینگونه تصرفات را نداده است.

کسی که لوله‌هایش را بسته‌اند، بکلی عقیم و نازا می‌گردد؛ و با فرض بازکردن لوله‌ها با عمل جراحی دگر، باز حمل برداشتن و آبستن شدن او بسیار بعید است. ولی أحياناً اگر بانوئی که از روی جهالت خود و یا شوهرش

لوله‌هایش را بسته‌اند، گمان آن رود که با عمل جراحی مجدد می‌توانند لوله‌ها را باز کنند، شرعاً بر او واجب است که: در صورت امکان و عدم محذوری، خود را تحت عمل قرار داده و لوله‌های خود را باز کند.

در زمان طاغوت بستن لوله‌ها برای طبقه مرفه و بی‌درد مُد شده بود، و اینک که بعضی متوجه خطای منکر خود شده‌اند، کار از کار گذشته و در آرزوی طفل نوزاد عمرشان به پایان می‌رسد.

گویند: سخن در این بود که مردان فقیر و کم‌بضاعت را که غالباً کثیرالأولاد می‌باشند اخته کنند، و این اخته کردن بصورت قانونی درآید؛ همچون مردان هندی که جبراً و قهراً حکومت وقت آنها را اخته می‌نماید^۱، و در این صورت دیگر نه زنی در کشور باقی بود، نه مردی؛ زنان بواسطه خوردن قرص و بستن لوله، و مردان بواسطه عقیم کردن و کوبیدن خُصیتین (بَيْضَتَيْن). این است معنای ذلت و اسارت و بردگی! این است مفهوم استثمار حقیقی! و این است مفاد استحمار و استعباد واقعی؛ که آنچه را که با بردگان زمان جاهلیت نمی‌کردند، با ما بنمایند.

می‌گویند: زمین گنجایش این همه افراد را ندارد. اگر سیل نوزاد رو به جلو برود زمین از نوزاد پر می‌شود. أَفْ لَكُمْ وَاَوْلَاهُمْ كُمْ الْخَالِيَةَ، وَاَرْآئِكُمُ الْبَالِيَةَ، وَاَهْوَاؤِكُمُ الْكَاسِدَةَ!

خداوند در قرآن، گنجایش زمین را برای زندگان، و دفن مردگان، تضمین فرموده است. شما دل‌تان برای خدا می‌سوزد، و می‌خواهید زمینش سنگین نشود؛

۱- اینک در کشور چین، هر خانواده‌ای فقط حق یک اولاد را دارد؛ و اگر احیاناً بیشتر بیاورد، از جهت رفاه اجتماعی نظیر مدرسه و مسکن و بهداشت و آذوقه و کثرت مالیات آنقدر سخت می‌گیرند که وی را عاجز نمایند فلهدا فعلاً خانواده‌هایی که فرزندشان دختر است، بواسطه اشتیاق به پسر، دختر خود را می‌کشند؛ تا با آوردن یک پسر نزد حکومت مجرم نباشند. ولی این محدودیت برای مسلمانان ساکن چین نیست؛ زیرا چون کثرت اولاد بر اساس مبنای مذهبی آنهاست، حکومت چین آنها را در ازدیاد اولاد آزاد گذارده است.

و در حمل و دربرگیری مردگان و زندگان جا برای آن تنگ نگردد.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتًا.^۱

«آیا ما به زمین گنجایش فراگیری، و حمل زندگان و مردگان را نداده‌ایم؟!»

در کشور انگلستان جمعیت قریب پنجاه و شش میلیون است، و در کشور فرانسه قریب پنجاه و پنج میلیون است، و در کشور آلمان قریب هفتاد و هفت و نیم میلیون است. و کشور ایران که مساحتش به تنهائی برابر مساحت این سه کشور است، چگونه این قرعه بدبختی و عدم گنجایش برای اینجا افتاد، که اینک که جمعیتش افزون شده است به قریب پنجاه میلیون^۲ بالغ گردیده است؟! با آنکه از جهت معدن و ذخائر تحت الأرض، و آمادگی زمین‌های زراعتی و دامداری، از مرغوبترین کشورهای جهان است. ولی آن کشورها که نه معدن دارند و نه زراعت، و خوراکشان سیب زمینی است، قرعه به نام ایشان اصابت نکرده است؟! بلکه پیوسته قرعه موافق و قرعه حیات و سلامت و

۱- آیه ۲۵ و ۲۶، از سوره ۷۷: المرسلات

۲- طبق آخرین آمار که از کشور ایران در سنه ۱۴۰۴ هجریه قمریه بدست آمده است جمعیت ایران ۱۰، ۴۴۵، ۴۹ چهل و نه میلیون و چهارصد و چهل و پنج هزار و ده نفر است. و بنابر آنچه در کتاب یرموک (یعنی کتاب سال) که مربوط به سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ میلادی است و با ۱۴۰۴ هجریه قمریه مقارن است آمده است، طبق آخرین آمار، کشور آلمان غربی ۷۰۰، ۰۰۰، ۶۰ شصت میلیون و هفتصد هزار نفر جمعیت دارد، و کشور آلمان شرقی ۷۰۰، ۰۰۰، ۱۶ شانزده میلیون و هفتصد هزار نفر، و کشور فرانسه ۳۰۰، ۰۰۰، ۵۴ پنجاه و چهار میلیون و سیصد هزار نفر، و انگلستان ۲۰۰، ۰۰۰، ۴۹ چهل و نه میلیون و دو صد و بیست هزار نفر، و کشور ایرلند شمالی ۵۰۰، ۰۰۰، ۱ یک و نیم میلیون نفر، و اسکاتلند ۵۰۰، ۰۰۰، ۵ پنج میلیون نفر جمعیت دارد. و علیهذا مجموع این ارقام که کشور انگلیس و فرانسه و آلمان را تشکیل می‌دهند قریب به ۵۰۰، ۰۰۰، ۱۸۷ یکصد و هشتاد و هفت میلیون و پانصد هزار نفر است که تقریباً چهار برابر جمعیت ایران است. و نیز باید گفت: کشور ژاپن با آنکه مساحتش یک پنجم مساحت ایران است، جمعیتش بالغ بر یکصد و سی میلیون نفر است؛ و در این صورت از جهت تراکم جمعیت بالنسبه به ایران سیزده برابر است.

بهداشت بنامشان می‌افتد.

این سرّی است پنهان و رمزی است غیر عیان، که گمان نمی‌رود تا زمانی که زمام اختیار ما به دست کفار باشد، از حقیقت آن کسی مطلع گردد.

راز درون پرده ز رندان مست پُرس کاین حال نیست زاهد عالِمقام را این گونه زندگی فرسایشی و توأم با نکبت و خواری و مهر بردگی را قیاس کنید با تعلیم قرآن و هدایت آن به سوی سُبُل سلام، و طرق عافیت و برومندی و عزّت که به مالداران و متمکّنین دستور می‌دهد که: نه تنها خودشان باید ازدواج کنند و مَثْنَى وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ^۱ «دوتا دو تا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا» زن دائم بگیرند و اولاد بسیار بیاورند؛ بلکه باید آنها و سائل ازدواج و نکاح یتیمان و مستضعفان و فقیران را فراهم آورند:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.^۲

«و به نکاح درآورید مردان بی زن، و زنان بی شوهر را که از خودتان هستید، و شایستگان از غلامهای خودتان، و از کنیزهای خود را! و اگر آنها فقیر باشند (باکی نیست زیرا) خداوند از فضل خود آنها را بی نیاز می‌نماید؛ و خداوند واسع یعنی: پر ظرفیت و متحمل، و علیم یعنی: داناست.»

شیخ محمد بن حسن حُرّ عاملی، از محمد بن یعقوب کُلینی، و از شیخ

۱- قسمتی از آیه ۳، از سوره ۴: النَّسَاء: وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النَّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا «و اگر می‌ترسید از آنکه درباره یتیمان به قسط و عدالت رفتار نکنید، در این صورت از زنان طیب و پاکیزه که مورد رضایت خاطر شماست، دوتا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا به نکاح خود درآورید، و اگر می‌ترسید از آنکه از عهده عدالت در میان آنها بر نیائید، پس به نکاح یک نفر اکتفا کنید و یا از کنیزکان خود نکاح کنید؛ این طریق نزدیکتر است به آنکه ستم نکنید و از فشار و تحمیل بار بر آنها اجتناب نمائید!»

۲- آیه ۳۲، از سوره ۲۴: النُّور

طوسی، و از شیخ صدوق در «توحید» با اسناد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تَزَوَّجُوا الْأَبْكَارَ! فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا - قَالَ: وَ فِى حَدِيثٍ آخَرَ: وَ أَشْفُهُ أَرْحَامًا - وَ أَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا (أَخْلَامًا) وَ أَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا.

أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنَّى أَبَاهِ بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ يَظَلُّ مُحَبَّبِيًّا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ادْخُلْ! فَيَقُولُ: لَا أَدْخُلُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبْوَابُ قَبْلِي!

فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لِمَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: ائْتِنِى بِأَبْوَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ.

فَيَقُولُ: هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ.^۱

«با دختران باکره ازدواج کنید! زیرا دهانشان خوشبوتر است - گفت: و در حدیث دیگر آمده است که و رحم‌هایشان خشک‌تر است - و پستانهایشان از شیر ریزان سرشارتر است (نوک پستانهایشان)، و رحم‌هایشان برای قبول نطفه و تربیت جنین آماده‌تر است.

آیا نمی دانید که: من به شما امت در روز قیامت بر سائر امتها افتخار می کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد! او پیوسته بر در بهشت ایستاده و مقیم است، با حالت افتخار و مباهات، شکم خود را به جلو داده و دست بر کمر زده، در این حال خداوند عزوجل به او می گوید: داخل در بهشت شو! او

۱- «وسائل الشیعة» طبع حروفی، مطبوعه اسلامیة، ج ۱۴، باب ۱۷، ص ۳۴ و ۳۵؛ و قاضی قُضَاعی در شرح فارسی «شهاب الاخبار» کلمات قصار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم در ص ۳۱۵ به شماره ۴۹۲ بدین عبارت آورده است: تَزَوَّجُوا الْوُكُودَ الْوُكُودَ فَيَأْتِي مَكَائِرُ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «نکاح کنید زنی را که بسیار بزیاید و بسیار شما را دوست داشته باشد که من در روز قیامت به بسیاری امتم فخر آورم بر دیگر پیغمبران».

پاسخ می‌دهد: داخل نمی‌شوم تا پدر و مادرم پیش از من داخل شوند!
در این حال خداوند تبارک و تعالی به فرشته‌ای از فرشتگان می‌گوید: پدر و مادرش را نزد من بیاور! و خداوند امر می‌نماید که آن دو نفر در بهشت وارد شوند. خداوند به فرزند سقط شده در این موقع می‌گوید: این بعلت زیادی فضل و رحمت من برای تو بوده است!»

در روایت صدوق، جمله «وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: وَأَشْفُهُ أَرْحَمًا» را نیاورده است.

و نیز شیخ حرّ عاملی از کلینی با سند متصل خود از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده است که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: تَزَوَّجُوا بَكَرًا وَّلُودًا، وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا! فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

«با دختران بکر که استعداد زائیدن در آنها هست ازدواج نمائید! و با زن زیبای جمیله‌ای که نازا و عقیم باشد ازدواج نمائید! زیرا که من به شما افراد امت در روز قیامت بر سائر امت‌ها مباحات می‌نمایم!»

و نیز از کلینی با اسناد خود از حضرت امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مردی فرمود: تَزَوَّجْهَا سَوْءَاءَ وَّلُودًا! وَلَا تَزَوَّجْهَا جَمِيلَةً حَسَنَاءَ عَاقِرًا! فَإِنِّي مَبَاهٍ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ!

أَمَّا عَلِمْتُ: أَنَّ الْوُلْدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَتَفِرُّونَ لِأَبَائِهِمْ يَحْضِنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ؛ وَ تَرْبِيهِمْ سَارَةٌ فِي جَبَلٍ مِنْ مَسْكِ وَ عَبَّيرَ وَ زَعْفَرَانَ.^۲

«با زن زشت صورت در صورتی که بچه‌زا باشد، ازدواج کن! و با زن زیبا و جمیله در صورتی که نازا باشد، ازدواج مکن! زیرا که من در روز قیامت به شما

۱- «وسائل الشیعة» طبع حروفی، ج ۱۴، باب ۱۶، ص ۳۳ و ۳۴

۲- همان مصدر، ص ۳۴

اُمّت افتخار می‌کنم بر سائر اُمّت‌ها!

مگر نمی‌دانی که فرزندان در زیر عرش خداوند، برای پدرانشان از خداوند طلب غفران می‌نمایند. ابراهیم خلیل پیغمبر، آنها را در دامان خود می‌پرورد و ساره زوجه او آنها را تربیت می‌کند، در کوهی که همه‌اش از مُشک و عنبر و زعفران است.»

و نیز از کلینی با سند متصل خود از خالد بن نجیح، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده است که: چون از چیزهای شوم در حضور پدرم سخن به میان آمد، آن حضرت گفتند: الشُّومُ فِي ثَلَاثٍ فِي الْمَرْأَةِ وَالِدَابَّةِ وَالِدَارِ. فَأَمَّا شُومُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَعَقْمُ رَحِمِهَا.^۱

«شومی در سه چیز یافت می‌شود: در زن و در مرکب و در خانه؛ اما شوم بودن زن در این است که مهریه‌اش بسیار باشد و رَحِمَش بچه نیاورد.»

و نیز از کلینی با سند متصل خود، از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که او گفت: ما در حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم که فرمود: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَالِدُودُ الْعَفِيفَةُ - الْحَدِيثُ.^۲

«بهترین زنان شما کسی است که زیاد بچه بزاید، و زیاد شوهرش را دوست داشته باشد، و با عَفْت باشد - تا آخر حدیث.»

و نیز از صدوق با اسناد خود از حضرت باقر علیه‌السلام روایت نموده است که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللهُ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تَثْقُلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللهُ.^۳

«چه جلوگیری می‌شود از مؤمن که برای خود زوجه‌ای بگیرد، به امید آنکه خداوند ذی روحی را نصیب او کند، تا زمین را به لاله‌الاله سنگین نماید؟!»

۱- همان مصدر، باب ۱۵، ص ۳۳

۲- همان مصدر، باب ۶، ص ۱۴

۳- همان مصدر، باب ۱، ص ۳

و نیز از صدوق با إسناد خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّرْوِيجِ.^۱

«هیچ بنائی در اسلام محبوب‌تر از بنای تزویج، در نزد خداوند عزوجل پایه‌گذاری نشده است.»

و نیز از صدوق در «خصال» در حدیث اربعمأة از أمير المؤمنين علیه السلام وارد است که فرمود: تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّرْوِيجَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يُتَّبَعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّرْوِيجَ. وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ! فَإِنَّي مُكَائِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا وَتَوَقَّوْا عَلَيَّ أَوْلَادِكُمْ مِنْ بَنِ الْبَغْيِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي.^۲

«ازدواج کنید! زیرا که تزویج سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است! چون او چنین می‌گفت: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، بداند که: از جمله سنت من ازدواج است. و دنبال پیدا کردن بچه باشید! زیرا که من در فردای قیامت با شما امت مسلمان، می‌خواهم تعداد امتم را از سائر امت‌ها بیشتر کرده باشم! و متوجه باشید که از شیر زن زناکار و زن دیوانه به بچه‌های خود ندهید! زیرا که شیر اثر می‌گذارد و از آن زن به طفل سرایت می‌کند.»^۳

باری از این مطالب معلوم شد که: دین مقدس اسلام تا چه اندازه در امر زواج و نکاح اهتمام دارد؛ و تا چه اندازه در تکثیر نسل، و زیادی اولاد ترغیب و

۱- «وسائل الشيعة» طبع حرفی، ج ۱۴، باب ۱، ص ۳

۲- همان مصدر، باب ۱، ص ۳ و ۴

۳- قاضی قضاعی در شرح فارسی «شهاب الأخبار» در ضمن بیان و شرح کلمات قصار پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در ص ۱۴ به شماره ۲۹ آورده است که: الرَّضَاعُ يُعْيِّرُ الطَّبَاعَ «شیر دادن طبعها را تغییر می‌دهد» یعنی هر کس که طفلی را شیر دهد آن طفل اخلاق و خوی وی را در خود گیرد.

تشویق بعمل آورده است.

بر عهده حکومت اسلام است که راه تزویج را به روی مردم باز کند؛ و مشکلات دختر و پسر و زن و مرد را در این امر از میان بردارد؛ تا با برنامه‌های صحیح، دختران و پسران در ابتدای بلوغ بتوانند ازدواج کنند و اولاد بیاورند، و در عین حال به تحصیل علوم لازمه نیز پردازند، بطوری که ازدواج ابداً مانع پیشرفت و ترقی نباشد، و داشتن اولاد یک امر طبیعی و معمولی و قابل سازش با صنعت و فنّ و حرفه و علم به شمار آید.

در حکومت اسلام مردانی که در معرکه جنگ و جهاد به درجه شهادت می‌رسند، باید برای ازدواج زنان آنها برنامه درست تنظیم گردد که پس از انقضای عده فوراً شوهر کنند و بی‌سرپرست نگردند و بدون شوهر نمانند؛ و نیز اولاد متعدّد بیاورند تا به زودی محلّ خالی مجاهدین پر گردد.

میل جنسی از غرائز است؛ بهیچ وجه نمی‌توان جلوی آن را گرفت. غایة الأمر باید از راه صحیح و نکاح مشروع به عمل آید، و گرنه خدای ناکرده عواقب ناپسندی را به دنبال می‌آورد، و دختر جوانی که شوهرش شهید شده است یا باید تحمّل رنج نماید و زندگی عسرت بار خود را با میل به ازدواج، بدون ازدواج بگذراند، و یا خواهی نخواهی با گرفتن رفیق پنهانی (الْغَاذِ أَخْدَان) راهی را بر خلاف شرع بپیماید.

پری رخ تاب مهجوری ندارد چو در بستی ز روزن سر بر آرد طبق گزارش بعضی از محاکم عدلیّه و اداره آمار، امروزه در ایران چهارمیلیون و هفتصد هزار زن بدون شوهر وجود دارد. باید به حال این معصومان فکری کنند، و با بهترین وجهی برنامه ازدواج آنها را تنظیم نمایند. تا مانند اداره بسیج و سپاه و رسیدگی از جهت امور مالی به خانواده‌های شهدا، اداره‌ای مستقلّ و عظیم و مهمّ جهت ازدواج آنها بدون زحمت و موانع خارجی، و بدون برخورد با مشکلاتی فراهم گردد.

بار پروردگارا ما از تو می‌خواهیم تا ملت مسلمان را بر نهج قانون قرآن و سنت پیغمبرت، بر بهترین سبیل سلام و صراط مستقیم از رشد و ارتقاء در مسیر رضا و تقرّب به سوی خودت حرکت دهی! مردان و زنانشان را متعهد و برومند و سالم و سعید گردانی! اطفالشان را عالم و متقی و پرتلاش فرمائی! نسلشان را فراوان و طیب و پر برکت نمائی! و تا روز بازپسین مؤمن و عارف و سالک سبیل خودت و امام زمانت قرار دهی! دشمنانشان را مخذول و منکوب کرده، آنان را به پاداش حيله‌های مکارانه و نقشه‌های خداعانه به زندگی ضنک و معیشت نکبت بار، بدست مسلمانان غیور و با حمیت تنازل دهی! و در روز قیامت به بدترین عذاب افرادی که دشمن جامعه بشریت و سلامت افراد می‌باشند گرفتار کنی!

«اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّبِهِ، وَأَنْصُرُهُ وَأَنْصُرِبِهِ، وَأَنْصُرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَحْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُنْزِلُ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!»^۱

«بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان از تو خواهانیم که: وی را عزت ده! و ما را به نیروی امامتش عزت بخش! و وی را یاری کن! و ما را به نیروی ولایتش پیروز فرما! و چنان مددی در مرز اقتدار و حکومتش به او بنما که نقصان و شکستی در آن راه نیابد! و فتح و گشایشی آسان به وی عنایت کن تا رنجی و

۱- فقراتی است در توسّل به حضرت امام زمان حجّة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه المبارک که در دعای افتتاح وارد، و در شبهای ماه مبارک رمضان خوانده می‌شود.

مشکله‌ای را درخود نپروراند! و از نزد خودت قدرت با پشتوانه‌ای بدو نصیب فرما تا فتور و سستی از دنبالش نباشد!

بار پروردگارا! دینت و سنت پیامبرت را به دست با کفایتش آشکار فرما تا آنکه چیزی از بیان حق و عمل به حق، بخاطر ترس و نگرانی احدی از خلافت پنهان نماند!

بار پروردگارا! ما با تضرع و ابتهال نیازمندان به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم تا دولتی بزرگوارانه پیش آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی! و ما را در آن دوره از زمره دعوت کنندگان خلق به اطاعت، و از پیشوایان آنها در راه رضای به فرمانبرداریت قرار دهی! و بدین سبب از مواهب نفیسه و کرامت‌های موهوبه خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمائی!»

لله الحمد و له الشکر که استخراج و تحریر این رساله کریمه از «نور ملکوت قرآن» با تسمیه آن به «رساله نکاحیه» مفسر به : **کاهش جمعیت**، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین بحول و قوه الهی ختم گردید.

رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنُوبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ^۱

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۲

هفدهم شهر محرم الحرام ۱۴۱۵ هجریه قمریه در بلده طیبه مشهد مقدس رضوی

علی ثاویه آلاف التَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ

عبد الفقیر سید محمد حسین الحسینی الطهرانی

۱- آیه ۴، از سوره ۶۰: الممتحنة

۲- آیه ۱۲۷، از سوره ۲: البقرة

تذیلات

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

تذییلات بر رساله نکاحیه:

کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمان

چون در حین طبع این رساله نکاحیه که از ارتحال فقید معظم رهبر کبیر انقلاب اسلامی پنج سال می‌گذشت و در این مدت درباره قطع نسل ملت ایران و کشور شیعه فعالیت‌های چشمگیر و خطیر به وقوع پیوست، و به عنوان تنظیم و اصلاح امور خانواده چنان بر این ملت مسکین یورش برده و برای اغفال آنها و عقیم ساختن مردان و زنان آنها از هیچ کوشش و سعی دریغ نکرده‌اند، و به نام اسلام و موافقت دین محمدی و آئین جعفری، و به نام موافقت علماء این اعمال را انجام داده‌اند، لهذا فقط برای اطلاع و بیداری شیعه، حقیر بر خود لازم دیدم مطالبی را تحت عنوان تذییلات در اینجا ذکر کنم تا این قوم و ملت کهن و صبور و رنج‌دیده تکالیف خود را در امر نکاح نزد خداوند سبحان بدانند.

مطلب اول

لحاظ نمودن آراء مخالفین، در مسأله کاهش جمعیت

مطلب اول: در این مسأله سزاوار بود آراء علماء را اعمّ از موافق و مخالف، و انظار متخصصین و اهل خبره و پزشکان را اعمّ از موافق و مخالف، و نتایج مثبت و منفی این امر را توسط مجلات و جرائد و رسانه‌ها، و بواسطه مصاحبه‌ها توضیح و تشریح کنند تا ملت راه خود را از میان این دو نظریه اختیار و انتخاب نماید.

ولی به عکس، آنچه در این محالّ اطلاع عمومی بوده است همگی یکسره بیان و تبلیغ و ترویج و تحریص و تحریض و ترغیب بر قطع نسل و عقیم شدن بوده است تا بجائی که مردم مسلمان آنرا به صورت یک تکلیف شرعی و یک کمک به نهضت اسلامی پنداشتند و برای آن اقدام کردند، و دستگاه هم در این مسأله از هیچ بذل مالی کوتاهی نکرد. در سمینارها و نشست‌ها صرفاً موافقین با مسأله را دعوت می‌کردند و از مخالفین نه تنها دعوتی بعمل نمی‌آمد، بلکه از اطلاع آنها و از ورود آنها به اطراف و جوانب آنچه در آن سمینار سربسته و دربسته گذشته است، بطور کامل استیحاş داشتند. و نتیجه و رأی موافقین را که مجموعه همگی آن مجلس را تشکیل می‌دادند به مرحله اجراء در می‌آوردند.

و بسیار به ندرت اتفاق افتاد که در روزنامه‌های مقاله‌ای انتقادی بر روی اصول و موازین علمی درج گردد و حقائق را در خور فهم و استعداد مردم

مشروح سازد مگر چند بار که ما در ذیل بدانها اشاره می‌نمائیم:

مورد اول - دو مقاله از طرف جناب محترم طبیب محقق دانشمند متخصص مشهور، و دوست و رفیق این حقیر که از سالیانی دراز مراتب مودت و ارادت باقی است: آقای **دکتر ناصر سیم‌فروش** آیده الله تعالی، رئیس بخش مجاری ادرار (اورولوژی) مرکز پزشکی شهید لبافی نژاد طهران که از معاریف استادان در جراحی کلیه و مثانه و بیضه، و از معلّمان تعلیم پیوند کلیه که شاگردان بسیاری را زیر نظر خود تربیت و تعلیم نموده‌است، می‌باشد.

مقاله اول در روزنامه «جمهوری اسلامی» شماره ۳۹۰۲، مورّخه ۲۳ جمادی الاولی ۱۴۱۳ (۲۸ آبان ۱۳۷۱) می‌باشد.

در این مقاله که با عنوان: «بیت المال نباید صرف مقطوع النسل شدن ملت بشود» شروع می‌شود، بدو از جانب روزنامه سطوری بدین عبارت تحریر می‌شود:

«... در کشور ما به دلیل برخورداری از فرهنگ والای اسلامی و سعی در اجرای قوانین و مقررات اسلامی تعدادی از روشهای فوق غیرقابل اجرا می‌باشد، و این موضوع به دلیل اهمیتی است که اسلام برای انسانها قائل است.

زیرا برخی از این روشها باعث نقص عضو و یا بروز اشکالات دیگری می‌شود. یکی از موارد شبهه‌ناکی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بدون در نظر گرفتن عواقب و اثرات روانی - اجتماعی آن اقدام به اجرای آن کرد، بستن لوله‌ها در مردان و زنان بود.

در اینجا لازم است که به مسؤولین امر در این وزارتخانه هشدار داده شود که: صیانت از حیات آدمی، یک واجب الهی و اقامه این واجب یک تکلیف شرعی است.

از اینرو خدمات پزشکی همواره می‌بایست در جهت حفظ سلامت و

تندرستی انسان بکار گرفته شود و صاحبان مشاغل پزشکی در قبال عواقب صدمات و زیان‌هایی که به سلامت انسان بواسطه ناآگاهی‌ها و سهل‌انگاریها و بی‌توجهی‌ها وارد می‌شود شرعاً مسؤول و ضامن خواهند بود.

مقاله حاضر، توسط دکتر ناصر سیم فروش پزشک معروف و متعهد، در سمینار تنظیم خانواده که چندی پیش در مشهد مقدس برگزار شد، ارائه گردید. دکتر سیم فروش در این مقاله از شیوه‌های موجود برای تنظیم خانواده بخصوص بستن لوله‌ها در زنان و مردان انتقاد نموده و پیشنهاد می‌کند برای این کار از شیوه‌های برگشت پذیر استفاده شود. با هم خلاصه این مقاله را می‌خوانیم.»

در اینجا دکتر سیم فروش پس از بحثی که دربارهٔ مضرات عقیم نمودن و بستن لوله‌ها می‌نماید از جمله می‌گوید:

* ما نباید ملت شیعه و ناب خودمان را با جمعیت‌های دیگر مقایسه کنیم. باید قدر این ملت را بدانیم و صلاح ما در این است که برای تنظیم خانواده فقط از روشهای برگشت پذیر استفاده کنیم، نه بستن لوله که منجر به عقیمی دائمی می‌شود.

و در پایان این مقاله می‌گوید:

* این مسأله، از طریق بالا بردن سواد عمومی، تفکر استقلال طلبانه در این راه یعنی استفاده از روشهای مناسب در کشور از راه آموزش صحیح و مستمر به راحتی قابل حل خواهد بود و نیازی به ایجاد جو فشار و هراس موجود پزشکی نیست و نباید بیت المال مسلمین را صرف مقطوع‌النسل شدن دائمی این ملت نمود.

مقاله دوم ایشان نیز در روزنامه «جمهوری اسلامی» به شماره ۴۱۸۲،

مورخه ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۱۴ (۱۶ آبان ۱۳۷۲) می‌باشد.

این مقاله با عنوان «روشهای کنونی کنترل جمعیت در کشور ما با فرهنگ اسلامی مغایرت دارد» شروع می‌شود.

در اینجا نیز بدو خود روزنامه بدین کلام استقبال از مقاله ایشان نموده و می‌نویسد:

«اشاره: مبحث کنترل جمعیت، از مباحث مهمی است که چند سال است در جمهوری اسلامی ایران با مخارج سنگین و نگرشی کاملاً یکطرفه توسط عده خاصی دنبال می‌شود. و کلیه مجاری قانونگذاری، اجرائی و بخش عمده تبلیغات کشور را به دنبال خود می‌کشد.

متولیان این امر، با انحصاری کردن این مقوله در حیطه اقتدار خود و ارائه آمارها و اطلاعات قابل تشکیک تلاش می‌کنند افکار عمومی را به همان جهتی سوق دهند که خود می‌خواهند و متأسفانه تا کنون در این زمینه پیشرفتهائی داشته‌اند.

عوارض این نگرش یکسویه و حاکمیت آن بر همه شؤون، بتدریج در حال ظاهر شدن است. و اگر با آن مقابله نشود، مشکلات زیادی بوجود خواهد آورد.

در زمینه عدم انطباق روشهای اعمال شده بر روی کنترل جمعیت، آقای دکتر ناصر سیم فروش رئیس بخش اورولوژی مرکز پزشکی شهید لبافی نژاد که چهره‌ای سرشناس در پزشکی کشورمان هستند، نظراتی دارند که قبلاً نیز گوشه‌هایی از آن در روزنامه «جمهوری اسلامی» به چاپ رسید.

اینک مطلبی کامل‌تر از ایشان از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد که عمق خطرات ناشی از روشهای نادرست کنونی را نشان می‌دهد.

در اینجا مقاله مفصل و مشروح دکتر را حکایت می‌کند. و چون این مقاله، مقاله نسبتاً جامعی است و حاوی بعضی از مطالب مقاله نخستین نیز می‌باشد لهذا سزاوار است برای بصیرت جامعه، ما عین آنرا در اینجا بازگو نمائیم:

«مسأله کنترل موالید مدتهاست که مورد بحث محافل اجرائی و علمی

جامعه ماست. در اصل موضوع تنظیم خانواده بیشتر دست اندرکاران توافق دارند؛ اما آنچه مورد بحث است روش رسیدن به این هدف است. با توجه به اینکه در حال حاضر کشور ما به عنوان مسؤل برنامه‌ریزی کنترل موالید در منطقه انتخاب شده است مسأله از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده و حیثیت اجتماعی جمهوری اسلامی مورد توجه است. نحوه حرکت ما در این زمینه برای سائر کشورهای اسلامی الگو خواهد بود. لذا هر گونه خطا می‌تواند خدای ناکرده اثرات سوئی به این الگوپذیری برای کشورهای اسلامی منطقه بگذارد.

لذا اینجانب به عنوان یک شهروند پزشک، تجربیات و پیشنهادهای خود را برای برنامه‌ریزان و جامعه ارائه می‌کنم تا إن شاء الله مورد توجه قرار گیرد.

اصولاً بر طبق توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی روشهایی در هر جامعه به موفقیت می‌انجامد که مطابق با فرهنگ آن جامعه باشد؛ و چون جامعه ما اسلامی است مشخص است که نظر علمای اسلامی در این موضوع باید ملحوظ باشد تا برنامه‌ها قرین موفقیت باشد.

ما در ذیل، فتاوی مربوطه در زمینه بستن لوله در مردان را ذکر خواهیم کرد و با مختصری تحقیق خواهیم دید که اکثریت قریب به اتفاق علماء با بستن لوله در مردان مخالف هستند. برای آشنا شدن به مسأله، آنرا از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارتند از:

الف - عوارض پزشکی، نقص عضو و عواقب مترتب بر آن.

ب - از نظر شرعی با توجه به فتاوی موجود.

ج - از نظر اجتماعی و روحی.

د - مروری به برخوردهای نامناسب (در گذشته بر خلاف اخلاق

پزشکی).

ه - روشهای پیشنهادی مناسب برای تنظیم خانواده در کشور ما بجای

روشهای منجر به نقص عضو و مقطوع النسل کردن جامعه.

الف - عوارض پزشکی و نقص عضو حاصله از بستن لوله‌ها در مردان: بسیاری به غلط برای رسیدن به هدف، اینطور به مردم القا کرده می‌کنند که بستن لوله‌ها قابل برگشت بوده و هیچ عارضه‌ای ندارد. ضمن اینکه در اینجا تعدادی از عوارض مهم آنرا ذکر می‌کنیم، به خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم به مراجعی که در ذیل معرفی می‌شود مراجعه کنند؛ و این حق مردم ماست که قبل از یک اقدام پزشکی، عواقب را به طور کامل بدانند همانطور که در خارج عمل می‌شود. این عوارض به اختصار شرح داده می‌شود:

۱- غیر قابل برگشت بودن عقیمی.

اولین و مهم‌ترین عارضه بستن لوله‌های مردان آن است که حداقل در نیمی از موارد، عقیمی حاصله دائمی و غیر قابل برگشت است. پس از وصل کردن لوله‌ها در صورت موفقیت فقط حدود ۷۰ درصد بوده و مهمتر آنکه با وجود باز شدن لوله‌ها (در صورت موفقیت) فقط در ۴۷ درصد یعنی کمتر از نصف باروری حاصل شده است. یعنی نیمی از مردان برای همیشه دچار عقیمی می‌شوند. (مجموعه مطالعه سه کشور آلمان، اتریش و سوئیس منتشر شده در مجله اورولوژی امریکا، سال ۱۹۹۰)

علت این موضوع آن است که حتی اگر لوله‌ها باز شوند، به علل ایمنی در زمان بسته بودن لوله‌ها، سلولهای باروری بیضه و تولید آنتی‌کور ضد آنها خاصیت باروری را برای همیشه از دست می‌دهند.

با توجه به مطالب بالا در کشورهای غربی نه تنها به افراد، غیر قابل برگشت بودن را می‌گویند بلکه از شخص در این مورد و سایر عوارض امضاء می‌گیرند. در حالی که در کشور ما که صداقت و اخلاق پزشکی به علت اسلامی بودن آن بایستی اهمیت بیشتری داشته باشد، در سالهای گذشته اینطور عمل نشده و با افراد بخصوص در روستاها فقط در مورد وصل شدن مجدد لوله‌ها صحبت شده و هیچ اطلاعی در مورد غیر قابل برگشت بودن در نیمی از موارد و

سائر عوارض گفته نشده که جای تأسّف دارد. (موارد مستند آنرا اینجانب به مسؤولان جدید وزارت محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی معرفی نموده‌ام.)

۲- خونریزی و تجمع لخته در محلّ عمل (هماتوم) ۲ درصد و حتی تا ۲۹ درصد در بعضی گزارشها دیده می‌شود. (اینجانب خود بیماری را که توسط یک جراح مجرب در آمریکا عمل شده بود و دچار هماتوم شده و مدت‌ها ناراحتی کشید را شاهد بوده‌ام.)

۳- عفونت محلّ عمل: بالا بودن میزان عفونت عمل در گزارشهای خارج از کشور باعث تعجّب پزشکان بوده و بین ۱۲ تا ۳۸ درصد گزارش شده است (به طور متوسط ۳/۴ درصد).

۴- در عدّه کمی از بیماران درد بیضه و تورّم مزمن موضع بستن لوله (گرانولوم) ایجاد می‌شود که باعث اختلال فکر بیمار شده و کارائی شغلی او را کاهش می‌دهد.

۵- ناتوانی جنسی: یکی از عوارضی که بعد از بستن لوله در مردان دیده می‌شود ناتوانی جنسی است که بیشتر منشأ روحی دارد و به ندرت منشأ اورمونی. (اختلال سلولهای لیدیک در مقالاتی گزارش و تأیید شده است.)

علّت اصلی تغییر تصوّر بیمار از بدن خود و عدم قابلیت باروری (Body Image) یعنی تغییر تصوّر شخص از خودش است. این نوع ناتوانی جنسی گاهی در مقابل درمانهای رائج مقاوم است. گرچه این عارضه شایع نیست ولی از نظر خانوادگی و حفظ خانواده دارای اهمّیت خاصی است.

۶- عوارض عمومی دیگر پس از بستن لوله‌ها مطرح شده که گرچه قطعی و ثابت شده نیست ولی در سائر کشورها بخصوص کشورهای غربی این مسائل را نوشته و از بیمار امضاء می‌گیرند.

یکی اینکه در مقاله‌هائی از کشور انگلیس ادعا شده که بستن لوله‌ها در

مردان شیوع سرطان پروستات را افزایش می‌دهد، و دیگری اینکه بعد از بستن لوله‌ها خطر عوارض قلبی عروقی و تصلب شرایین به دنبال بستن لوله‌ها را نشان می‌دهد. گرچه دو موضوع فوق را پزشکان قبول ندارند معهدا به افراد مورد عمل، موضوع را بصورت فوق نوشته و امضاء می‌گیرند.

حال می‌بینیم که در کشورهای دیگر چقدر با دقت تمام مسائل را قبل از بستن لوله توضیح می‌دهند؛ آیا در کشور ما هم اینطور عمل شده؟ متأسفانه در اکثر موارد جواب منفی است و حتی غیر قابل برگشت بودن قطعی را که در نیمی از موارد دیده می‌شود از بیمار مخفی می‌دارند و در محافل فقط باز شدن لوله را ذکر کرده، و از گفتن آمار باروری پس از باز شدن لوله‌ها خودداری شده است.

اینطور برخورد با مسائل و رسیدن به هدف، در شأن کشور اسلامی ما نیست.

ب - اکثریت مراجع تقلید^[۱] با روشهای منجر به نقص عضو در مردان (بستن لوله‌ها یعنی وازکتومی) مخالفند؛ از جمله حضرات آیات: رهبر فقید انقلاب حضرت امام خمینی (قدس سره) آیت الله العظمی اراکی؛ و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای بستن لوله‌ها در مردان را در صورت احتمال عدم بازگشت جائر ندانسته‌اند. عدم بازگشت باروری در نیمی از موارد قطعی است، لذا این عمل فعل حرام محسوب می‌شود و صرف بیت المال برای یک فعل حرام، امری غیر شرعی بوده و می‌تواند تبعات سوء در جامعه را داشته باشد.

بسیاری از بیماران که لوله‌های آنها بسته شده متأسفانه از فتاوی فوق آگاهی نداشته، و پس از دریافتن موضوع متأثر و متعجب می‌شوند.

ج - عوارض اجتماعی و روحی: بستن لوله‌ها در مردان به علت عقیمی دائمی حاصله در نیمی از موارد می‌تواند مشکلات اجتماعی و نقش‌های سنگین

۱- این گفتار اکثریت نیست، بلکه فتوی و گفتار جمیع مراجع تقلید است.

خانوادگی را در بر داشته باشد که مواردی از آن را اینجانب در خارج از کشور زیاد دیده و با انجام بستن لوله‌ها در ایران شاهد موارد آن هستیم.

در مواردی که همسر بیمار به عللی از وی جدا شود یا خدای ناکرده فوت کند، به علت عدم امکان باروری در این ازدواج، دچار شکست و ناکامی و عوارض روحی بسیار سنگین می‌شود...

د - موارد عملی واقعی: اگر پای صحبت بسیاری از همکاران بنشینیم موارد عدیده‌ای از مشکلات ناشی از بستن لوله‌ها در مرد را خواهیم یافت. اینجانب شرح حال چند مورد واقعی را که بیمار اینجانب بوده‌اند ذکر می‌نمایم.

در اینجا دکتر سیم فروش چند مورد را به تفصیل شرح می‌دهد که زندگی آنها پاشیده گردیده و دچار محرومیت شده‌اند. سپس می‌گوید: «از این موارد روز به روز بیشتر خواهیم دید مگر آنکه به توصیه‌ی علماء اسلامی ما که بیش از همه صلاح ما را می‌خواهند گوش نمائیم.»

در اینجا نیز دکتر پیشنهادهای خود را که از جمله آنها «عدم حذف و نادیده گرفتن پزشک‌انی که نظرهایی در مورد نحوه کنترل جمعیت دارند در نشستهای علمی و اجرائی برنامه‌های تنظیم خانواده» می‌باشد ذکر می‌کند و پس از آن می‌گوید:

«مسئلاً عدّه‌ای با ایجاد رعب در جامعه سعی دارند که از تمامی راههای کنترل جمعیت بدون توجه به جنبه‌های اخلاقی پزشکی و اسلامی آن استفاده کنند. و اگر دست عدّه معدودی از این گروه باز باشد حتی سقط جنائی را پیش کشیده و تقاضای قانونی شدن آنرا خواهند نمود که مسلماً برکت را از جامعه ما برده، و باعث قهر الهی می‌شود و خدای نیابرد آن روز را که ما امروز در غرب شاهد هستیم. علی‌رغم مخالفت عدّه زیادی از مردم، سقط جنائی روزمره شده و هر روز دو گروه موافق و مخالف با هم در ستیز هستند.»

اخیراً در یکی از جرائد پزشکی این جمله از یک نویسنده نوشته شده

بود: «خاتمه بارداری ناخواسته چه به علل طبی و چه به علل اجتماعی - اقتصادی مورد قبول قرار گرفته» که مسلماً ختم بارداری به علل اجتماعی - اقتصادی، سقط جنائی محسوب، و نه تنها در پیش مردم ما بلکه در نزد بسیاری از انسانهای آزاده و متخلّق به اخلاق انسانی مذموم است.

آری اگر ما برای کنترل جمعیت برنامه و نظم نداشته باشیم شاهد اینگونه مسائل خواهیم بود.

إن شاء الله مسؤولین بهداشتی جدید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بتوانند نظم لازم اسلامی و موفقی را بر این مسأله حاکم نمایند؛ و نیز مردم را بیشتر در جریان جزئیات برنامه‌های اجرائی قرار دهند و نظر همه را در برنامه‌ریزی دخالت دهند، نه آنکه بر خلاف آنچه گفته شد از هر روش غیر متناسب با اخلاق پزشکی برای رسیدن به یک هدف مورد نظر استفاده نمایند.

منابع مورد استفاده:

۱- U. H. Engelmann et. al. Vasectomy Reversal In Central Europe Journal Of Urology ۱۴۳: ۶۴ - ۶۷, ۱۹۹۰.

۲- h. Fisch Detction Of Testicular Endocrine Abnormalities Following Vasectomy G. Urology ۱۴۱: ۱۱۲۹ - ۳۲, ۱۹۸۹.

۳- دکتر ناصر سیم فروش، کنفرانس روشهای کنترل باروری در مردان در کنگره تنظیم خانواده در مشهد مقدس سال ۱۳۷۰.

۴- Campell, s Urology. W. B. Saunders, ۱۹۹۲p - ۳۱۲۴ - ۲۵».

در مقاله فوق بعضی از مطالبی که بسیار حائز اهمیت بوده است با خطّ درشت و در داخل کادری متمایز نشان داده شده است و ما آنها را در اینجا بهمین منظور می‌آوریم:

* بسیاری از بیماران که لوله‌های آنها بسته شده متأسفانه از فتاوی علماء آگاهی نداشته، و پس از دریافتن موضوع متأثر و متعجب می‌شوند.

* در مواردی که همسر بیمار به عللی از وی جدا می‌شود، یا خدای ناکرده فوت کند، بیمار به علت عدم امکان باروری در ازدواج، دچار شکست و ناکامی و عوارض روحی بسیار سنگین می‌شود.

* اولین و مهمترین عارضه بستن لوله‌های مردان آن است که حداقل در نیمی از موارد عقیمی حاصله، طبق آمار، دائمی و غیرقابل برگشت است.

* اکثریت مراجع تقلید با روشهای منجر به نقص عضو در مردان مخالفند. از جمله حضرت امام خمینی (ره) آیت الله العظمی اراکی؛ رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای بستن لوله در مردان را در صورت احتمال عدم بازگشت به باروری جائز ندانسته‌اند؛ لذا این عمل فعل حرام محسوب می‌شود، و صرف بیت المال برای فعل حرام، امری است غیر شرعی و می‌تواند تبعات سوء در جامعه داشته باشد.

* مسلماً عده‌ای با ایجاد رعب در جامعه سعی دارند که از تمامی راههای کنترل جمعیت بدون توجه به جنبه‌های اخلاقی پزشکی و اسلامی آن استفاده کنند؛ و اگر دست عده معدودی از این گروه باز باشد حتی سقط جنائی را نیز پیش کشیده، و تقاضای قانونی شدن آنرا خواهند نمود.

* تا کنون پزشکانی که نظرهائی درباره نحوه کنترل جمعیت دارند در نشست‌های علمی و اجرائی برنامه‌های تنظیم خانواده نادیده گرفته شده‌اند؛ در حالی که استفاده از نظرات آنها می‌تواند اشکال موجود را برطرف سازد.

* روشهای پیشنهادی مناسب برای تنظیم خانواده در کشورما، جای خود را به روشهای منجر به نقص عضو و مقطوع النسل کردن جامعه داده است.

* بسیاری به غلط برای رسیدن به هدف، اینطور به مردم القاء کرده و می‌کنند که بستن لوله‌ها قابل برگشت بوده و هیچ عارضه‌ای ندارد؛ در حالی که عقیمی، غیر قابل برگشت بوده و باعث خونریزی و تجمع لخته در محل عمل، عفونت، درد بیضه، ناتوانی جنسی و بسیاری از ناراحتی‌های دیگر می‌شود.

* در کشورهای غربی نه تنها به افراد، غیر قابل برگشت بودن را می‌گویند، بلکه از شخص در این مورد و سائر عوارض امضاء می‌گیرند. در حالی که در کشور ما اینطور عمل نشده است که جای تأسف دارد.

* در مقاله‌هایی از کشور انگلیس گفته شده که بستن لوله‌ها در مردان شیوع سرطان پروستات را افزایش می‌دهد.

مورد دوم - نظریات و آراء «ف.م. هاشمی» می‌باشد که در روزنامه «طوس» طبع مشهد، مورخه ۶ محرم ۱۴۱۵ (۲۶ خرداد ۱۳۷۳) درج شده است. و ما در اینجا عین آراء و نظریات وی را ذکر می‌کنیم:

« آنچه که به زنان گفته نشده است:

طرح مسأله: بستن لوله‌ها یکی از رایج‌ترین روش‌های عقیم سازی در زنان است. تاکنون این روش را یکی از بی‌خطرترین و مؤثرترین روش‌های کنترل جمعیت و موالید در جهان می‌دانستند. معهداً از دهه ۱۹۳۰ تا کنون گزارشهای متعددی در ادبیات پزشکی جهان منتشر شده است که حاکی از خطرات این

روش برای سلامت زنان می باشد.

روش مزبور بر خلاف تبلیغات و هیاهوی فعلی در جهان، سلامت و بهداشت زنان را بطور جدی در مخاطره قرار می دهد.

هیدروسالپینکس، آندومتریوت، Endometriosis [آندومتریوز] و بی نظمی در ترشحات غدد داخله بدن از جمله این مخاطرات می باشند. اکنون دیگر مشخص شده است که بستن لوله های تخمدان یک روش مؤثر و بی خطر نیست.

در مقاله زیر سعی می شود جنبه های مختلف این روش مورد بحث قرار گرفته و نکات تازه ای بویژه برای زن ایرانی مطرح شود :

عقیم سازی از طریق عمل جراحی، از شایع ترین روش های کنترل جمعیت است که در جهان محسوب می باشد و اکنون بیش از هر زمان و هر شکل دیگری رواج پیدا کرده است. مثلاً علیرغم اینکه عقیم سازی مردان به مراتب ساده تر از زنان بوده است، و ضریب موفقیت آن نیز بیش از ۹۵ درصد می باشد، هنوز در استرالیا زنان بیش از نیمی از مراجعه کنندگان برای عقیم سازی را تشکیل می دهند. موفقیت این عمل در زنانی که به میانسالی پا گذارده اند بیشتر است.

در حال حاضر برآورد می شود بیش از ۱۳۰ میلیون زن در سراسر جهان از طریق بستن لوله های خود عقیم شده اند. در کشورهای جهان سوم نیز طی سالهای اخیر این روش رواج فراوان یافته است. بالاترین نرخ را در میان این کشورها برزیل داراست ؛ ۴۴ درصد کل زنان برزیلی که به سن باروری می رسند خود را عقیم ساخته اند.

اما بیش از نیم قرن است که کارشناسان به مخاطرات بستن لوله ها اشاره کرده اند و گزارشها و تحقیقات اخیر نیز حاکی از آن بوده است که بستن لوله ها عوارض وخیم و بازگشت ناپذیری برای اغلب زنان دارد. اما این اطلاعات به هیچوجه در اختیار زنان گذاشته نشده و به نوعی مخفی نگاهداشته شده است.

علیرغم عوارض غیر قابل جبران این روش، به تنها نقصی که گاهگاهی اشاره می‌شود، ناکامی آن در پیشگیری از حاملگی در برخی از موارد خاص بوده است. در مواردی نیز که این روش موفق نبوده است، کارشناسان به جای پرداختن به علت اصلی، گناه آنرا بر گردن امکانات فنی می‌اندازند. در حال حاضر از هر یکهزار زنی که خود را عقیم می‌سازند، دو یا سه نفر مجدداً حامله می‌شوند. اما بطور کلی این روش شانس حاملگی مجدد را از اکثریت قریب به اتفاق زنان می‌گیرد.

افزایش تعداد زنانی که خود را عقیم می‌سازند با توجه به ماهیت اختیاری و داوطلبانه این عمل، سؤالات متعددی را مطرح می‌سازد:

آیا زنان می‌دانند که عقیم سازی می‌تواند خطر مرگ را به دنبال داشته باشد؟
 آیا به زنان گفته شده است که این عمل موجب بروز بیماریهای مزمن زنانه، دردهای موضعی دراز مدت، و یا بروز ناهنجاری در دیواره مخاطی رحم می‌گردد؟

آیا هیچ جایگزینی برای عقیم سازی به زنان پیشنهاد می‌شود؟ و بالاخره آیا اصولاً عقیم سازی دارای هیچگونه مزیتی نسبت به دیگر روشهای پیشگیری هست؟

در سطور بعدی سعی می‌شود با مراجعه به تحقیقات گسترده‌ای که اخیراً در سطح جهان صورت گرفته، عوارض و پیامدهای عقیم سازی برای زنان به طور خلاصه مورد بررسی قرار گرفته و از نقطه نظر صرفاً پزشکی به آن پرداخته شود.

در حال حاضر آنچه مسلم است اینکه آگاهی زنان از پیامدهای عقیم‌سازی بسیار اندک، ناقص و گمراه کننده می‌باشد؛ و بطور کلی می‌توان گفت: زنانی که به این شیوه روی می‌آورند، اغلب از خطرات و پیامدهای سوء آن بی‌اطلاعند.

تلفات :

آمار تلفات در زنان در روش عقیم سازی بسیار قابل تأمل است. آمار و ارقام موجود در این زمینه، با افسانه بی‌خطری عقیم سازی مبیانت کامل دارد. مثلاً در انگلستان یک نفر از هر ده هزار نفر زن در اثر پیامدهای مستقیم عمل بستن لوله‌ها می‌میرد. این رقم در ایالات متحده یک نفر از هر ۲۵ هزار نفر می‌باشد. اما در کشورهای رو به توسعه‌ای نظیر بنگلادش یک نفر در ازای هر ۵ هزار نفر می‌باشد.

برخی محافل برای توجیه این خطر می‌گویند: خطرات روش عقیم‌سازی به مراتب کمتر از خطرات زایمان است. اما این استدلال نیز نمی‌تواند با توجه به ماهیت داوطلبانه بودن عمل، عقیم سازی را توجیه کند.

به نظر نمی‌رسد زنان خطر مرگ داوطلبانه زیر چاقوی جراحی را به خطرات احتمالی زایمان ترجیح دهند. در واقع برای انجام این عمل سرنوشت‌ساز هیچگونه مشورتی با زن صورت نگرفته، و هیچگونه اطلاعات صحیحی در اختیار وی گذاشته نمی‌شود. در صورتی که فرض کنیم عقیم سازی یک عمل مؤثر برای کنترل موالید است آیا هر گونه تلفات برای آن قابل قبول می‌باشد؟!

عوارض جراحی:

بر اساس یک بررسی که توسط کالج سلطنتی لندن انجام شده، ۱۴ درصد [۱] زنانی که خود را عقیم می‌سازند از عوارض سوء عمل جراحی رنج می‌برند. این بدان معنی است که یک نفر از هر ۲۵ زن دچار چنین عوارضی می‌گردد. این عوارض عبارتند از:

انجام ناقص عمل (که شایع‌ترین عارضه می‌باشد)

خونریزی (Haemorrhage)

۱- باید ۴ درصد درست باشد، زیرا خودشان تفسیر می‌کنند که از هر بیست و پنج نفر

یک نفر.

از دست دادن حساسیت موضعی (anaesthesia)

نفخ دائم شکم

سوختگی

ضایعات وارده بر لگن و رگهای خونی و بالاخره عفونت

معمولاً بخش بزرگی از این عوارض به حوادث و سهل انگاری در زمان

عمل برمی گردد:

سوختگی های وسیع، سوراخ شدن روده یا دیواره شکم یا مثانه یا رحم.

آنچه که جای نگرانی دارد این است که چه تعداد از این حوادث غیر قابل

جبران مخفی مانده و گزارش نمی شوند؟

موارد دیگری نیز گزارش شده اند:

انسداد روده یکی از این موارد است.

ایجاد فتق در روده کوچک در نتیجه سوراخ شدن رباطها عامل این انسداد

بوده است که تا ۲ سال پس از جراحی، همچنان باقی مانده و بیمار را عذاب

داده است.

بسیاری از زنان نمی توانند هیچگونه رابطه ای میان بیماریهای فعلی خود

و عمل جراحی ای که چند سال قبل انجام داده اند برقرار کنند.

حاملگی مجدد برخی از این زنان نیز اغلب به علت انسداد لوله دیگری

به جای لوله اصلی بوده است، مثلاً بستن رباط ناحیه چپ به جای لوله اصلی.

علیرغم دشواریها و نارسائی های موجود در عمل جراحی که گاه تا رقم

هشدار دهنده ۱۹/۸ درصد می رسد، هنوز برخی محققین معتقدند که عقیم سازی

یک شیوه عملی بی خطر و مؤثر است!

عوارض پس از عمل :

صحبت از پیامدهای زیان بار عقیم سازی ، یک بحث اغراق آمیز نیست ؛

زیرا « در این روش عملکرد یک ارگان بدن گسسته می شود ». در روش

عقیم سازی ، لوله های تخمدان زن از طریق فشار ، سوزاندن ، برق گذاشتن ، بریدن ، دوختن یا بستن با نخ بنخیه (Catgut) یا باندهای مخصوص به نحوی مسدود می شود که دیگر تخمک نمی تواند وارد رحم شود .

اما این تازه آغاز کار است . ۳/۲ درصد از ۲۵۶ زنی که در یک بررسی از طریق بستن لوله ها عقیم شده اند ، در فاصله دو سال پس از این عمل ، مجدداً تحت حداقل یک عمل جراحی دیگر در ناحیه لگن قرار گرفته اند .

صاحب نظران معتقدند : دوره چرخش (پیچ خوردن مجرای فلویپوس [فلویپین Fallopian tube]) و هیدرو سالپینکس (انباشتگی مایع در مجرای فلویپوس) در زنان ، بین ۲ تا ۸ سال بطول می انجامد .

بنابر برخی گزارشها ، چرخش مجرای رحم و شکل گیری هیدروسالپینکس (که برخی مواقع با قانقاریا gangerene نیز همراه است) نتیجه مستقیم قطع مجرای فلویپوس از طریق عمل جراحی است .

پیامدهای ایمونولوژیک :

آنچه محتاج بررسی بیشتری است استفاده از سیلیکون (Silicon) در ادواتی است که برای مسدود سازی لوله ها بکار می روند . دانشمندان قبلاً تصور می کردند که سیلیکون بلحاظ بیولوژیک یک عنصر کاملاً خنثی می باشد . اما بررسی های اخیر نشان می دهند که استفاده از الاستومرهای سیلیکونی (Elastomer) : وسیله ای برای اندازه گیری قدرت ارتجاعی بافتها) در برخی مواقع عکس العمل سیستم دفاعی بدن را به همراه داشته است . لذا بنظر می رسد فرد در اثر گذشت زمان به تدریج در برابر سیلیکون حساس شود و این امر می تواند به یک بازتاب شدید عفونی منجر شود .

ترکیب شیمیائی مواد ساخته شده از سیلیکون برای بشر شناخته شده است : پولی دین متیل سیلوکزان ، همین ماده است که در اکثر ادوات و تجهیزات طبی بکار می رود .

بسیاری از زنان نسبت به این ماده که در حلقه‌ها و نخ‌های مخصوص انسداد لوله‌های رحمی بکار می‌رود حساسیت نشان می‌دهند . از این ادوات بویژه در کشورهای رو به توسعه‌ای چون هند فراوان استفاده می‌شود . سالیانه ۴ - ۵ میلیون زن از طریق بستن لوله‌ها عقیم می‌شوند . این عمل در کشورهای روبه توسعه معمولاً بسیار سریع و اغلب توسط افرادی صورت می‌گیرد که آموزش کافی ندیده‌اند . بیماران حداکثر ۳ - ۴ ساعت در بیمارستان باقی مانده و حداکثر ۵ دقیقه تحت عمل جراحی قرار می‌گیرند .

نتیجه :

عقیم سازی دارای بسیاری از عوارض بلند مدت دیگر نیز می‌باشد : التهاب مخاط داخلی رحم (آندومتریس) ، قاعدگی‌های ادواری دردناک (Dysmenorrea) و بالاخره بی‌تناسبی در دیواره مخاطی رحم از جمله آنهاست .

با این همه عوارض جانبی ، بدیهی است که دیگر نمی‌توان عقیم سازی از طریق بستن لوله‌ها را یک روش مؤثر دانست بلکه این روش خطرات بی‌شماری برای سلامت زن در بردارد .

آگاهی از این امر بدون تردید ، زنان را بر آن خواهد داشت که در صدد یافتن روشهای بی خطرتری برای پیشگیری از حاملگی بر آیند .

منابع و مأخذ :

۱) Population Reports , No. ۲۸

۲) People , No. ۴

۳) Reports , Oct. ۱۹۹۰

۴) Finance and Development , Dec. ۱۹۹۰

۵) Women's studies International Forum , Vol. ۱۶ . No. ۵

۶ - ف . م . هاشمی « تنظیم خانواده ، ضامن سلامت مادر و فرزند »

روزنامه «خراسان» اول مرداد ۱۳۷۰

زیر نویسها :

Hydrosalpinx : تجمّع مایع سرروزی در لوله‌های رحم [Endometriosis]:
حالتی که در آن بافت‌های مخاطی رحم بطور نابجا در کانونهای مختلف در حفره لگن پیدا می‌شوند.^[۱]

در مقاله فوق مطالبی که حائز اهمیّت بوده است با خطّ درشت و در کادری مجزاً تصویر شده است ، و ما نیز بهمین منظور همانگونه در اینجا می‌آوریم :

* عوارض وخیم و بازگشت ناپذیر بستن لوله‌ها به هیچ وجه در اختیار زنان گذاشته نشده و به نوعی مخفی نگاهداشته شده است .

* در روش عقیم سازی ، عملکرد طبیعی یک ارگان بدن گسسته می‌شود .

* روش بستن لوله‌ها بر خلاف تبلیغات و هیاهوی فعلی در جهان سلامت و بهداشت زنان را به طور جدّی در مخاطره قرار می‌دهد .

مورد سوم - مقاله‌ای است از مجلّه «قراءات سیاسیّه» که مخدّره خانم عظیمه ریحانی دام توفیقها از عربی به پارسی ترجمه نموده‌اند . این مقاله در دو شماره روزنامه «جمهوری اسلامی» به مورّخه ۲۹ جمادی الاولی ۱۴۱۴ (۲۳ آبان ۱۳۷۲) شماره ۴۱۸۸ ؛ و ۳۰ جمادی الاولی ۱۴۱۴ (۲۴ آبان ۱۳۷۲) شماره ۴۱۸۹ طبع شده است .

در هر دو شماره اولاً خود روزنامه به شرح و معرفی مقاله بطور یکسان

۱- این تعریف مربوط به اصطلاح «آندومتریوز» می‌باشد که ما بدین وسیله در علامت

[] آورده‌ایم .

می‌پردازد ، و ثانیاً در هر یک شروع به مندرجات آن به ترتیب می‌نماید . و ما نیز در اینجا اولاً به کلام خود روزنامه می‌پردازیم ، و ثانیاً به ذکر مقاله آن به ترتیب .

اما در شرح و معرفی روزنامه اینطور می‌باشد :

«اشاره : در سالهای اخیر ، رسانه‌های گروهی کشورمان به تبعیت از سیاست ضرورت کنترل جمعیت ، مطالب زیادی همسو با این سیاست به چاپ رسانده و پخش کردند . در نتیجه همین تبلیغات سنگین و یکطرفه ، اکنون این تفکر بصورت یک اصل بدیهی در اذهان عمومی جای گرفته ، و حتی اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داده تا آنجا که علیرغم هشدارهای جمع قابل توجهی از نمایندگان ، سرانجام متأسفانه قانون محرومیت فرزند چهارم از امتیازات دولتی به تصویب رسید.

نکته بسیار مهم این است که سیطره طرفداران سیاست کنترل جمعیت بر رسانه‌های گروهی بقدری قوی است که بسیاری از رسانه‌ها تا کنون حاضر نشده‌اند نظرات مخالفان این سیاست را منتشر کنند .

آنچه معمولاً در مطبوعات چاپ یا از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود ، صرفاً نظر یکطرفه‌ای است که متولیان کنترل جمعیت تهیه و تدوین می‌کنند و در اختیار رسانه‌ها قرار می‌دهند . حتی اگر اجلاس یا گردهمائیها در زمینه کنترل جمعیت تشکیل می‌شود ، مخالفان این سیاست را در این نشست‌ها و گردهمائیها راهی نیست .

این وضعیت نامطلوب تا آنجا پیش رفته است که اخیراً یکی از پزشکان سرشناس کشورمان ناچار شد خطرات این سیاست و عدم انطباق شیوه‌های اعمال آن با فرهنگ اسلامی را طی مقاله‌ای که در روزنامه «جمهوری اسلامی» یکشنبه ۷۲/۸/۱۶ بچاپ رسید گوشزد نماید.^[۱]

۱- منظور جناب محترم ، طیب متخصص و متعهد کم‌نظیر کشورمان آقای دکتر

ناصر سیم فروش است که مقاله وی را ما در همین کتاب ص ۶۶ ، از روزنامه «جمهوری» ↵

اخیراً یکی از مجلات عربی، مقاله‌ای مفصل در همین مقوله به چاپ رسانده که در آن پرده از طرح‌های آمریکا برای کاهش جمعیت کشورهای جهان سوّم و اسلامی برداشته و ابعاد مختلف این طرح استعماری را تشریح نموده است.

روزنامه «جمهوری اسلامی» با چاپ ترجمه این مقاله، به کلیه کسانی که نسبت به این مسأله مهم، بی‌توجه هستند هشدار می‌دهد و امیدوار است مسؤولین به عمق ماجرا با عنایت و تأمل بیشتری توجه نمایند. این مقاله را در دو شماره می‌خوانید.»

در اینجا در شماره اول آن که با عنوان: «نقشه‌های استعماری در قالب سیاست‌های کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی» افتتاح می‌گردد، مطلب را آغاز نموده و سپس می‌گوید:

«قبل از اینکه از سیاست‌های کنترل جمعیت سخنی به میان بیاوریم لازم است به فلسفه چگونگی پدید آمدن این سیاست اشاره‌ای داشته باشیم:

سیاست‌های کنترل جمعیت، مجموعه اهدافی است که با افزایش جمعیت ارتباط دارد. این اهداف در مجموعه‌ای از طرح‌ها و لایحه‌های اجرائی دولت‌ها نمایان است. هدف از این طرح‌ها، حاکمیت بخشیدن اراده سیاسی بر میزان رشد جمعیت می‌باشد. جمعیت‌شناسان جدید کسانی هستند که اجرای تصمیم‌گیری سیاست‌های کنترل جمعیت را بمنظور حاکمیت بر رشد افراد بشری رهبری می‌کنند.

آنچه در این بحث بر ما روشن خواهد گشت این است که: چرا بر جلوگیری از افزایش جمعیت تأکید می‌شود؟

بعد از جنگ جهانی دوّم، کارشناسان غربی به شکل بارزی به مفاهیم

← اسلامی» شماره ۴۱۸۲، مورّخه ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۱۴ (۱۶ آبان ۱۳۷۲) آوردیم. و این مطالب ملخص مقاله او بود که در چند شماره قبل همین روزنامه بطبع رسیده بود.

سیاستهای کنترل جمعیت توجه کردند . این افراد فرهنگشان را با این مشخصه‌ها توصیف می‌کردند :

۱- حاکمیت بی‌دینی به مثابه یک چارچوب برای فرهنگ .

۲- گسترش سیطره فردگرایی .

۳- تضعیف نقش اخلاق عمومی .

۴- تضعیف ارزشهای اساسی اجتماعی .

۵ - گسترش حاکمیت ارزشهای ثانوی .

۶- تأکید بر ارج نهادن به منافع شخصی .

و در کنار آن اظهار می‌دارند که دیدگاههای فلسفی سیاستهای جمعیت‌شناسی که بر اساس بی‌دینی پایه‌گذاری شده با دین اسلام در تضاد است .

همراه با طرحهای خارجی برای تغییرات فرهنگی در کشورهای اسلامی، کشورهای غربی این الگوهای اجتماعی را رواج دادند . این الگوها در وجود بعضی از مسلمانان که در دامن فرهنگ و تمدن غرب رشد کرده‌اند و از تعلیمات غربی برخوردار شده‌اند رسوخ کرده است .

به‌مین خاطر تغییرات فرهنگی در جوامع اسلامی بسرعت بطرف الگوهای فرهنگی غربی پیش رفت که منجر به گسترش بی‌دینی و فردگرایی شد و اخلاق عمومی و ارزشهای اجتماعی را که از دین اسلام سرچشمه می‌گرفت تضعیف کرد . بدین ترتیب اصول اخلاقی ثانویه بوجود آمد و این ارزشها باعث شد تا به منافع شخصی افراد ارج نهاده شود .

اینجاست که می‌توان به ابعاد سیاست کنترل جمعیت که منجر به کاهش رشد جمعیت می‌شود پی برد ، و این نغمه که رشد بی‌رویه جمعیت ، مخالف آزادی و استقلال زن می‌باشد و افزایش جمعیت با تحقق زیباییهای منافع دارد از همین جا ساز شده است .

همچنین تلاش در جهت متقاعد ساختن خانواده‌ها به اینکه با افزایش

تعداد فرزندان، منافع اشخاص چه از نظر اقتصادی و چه اجتماعی به خطر می‌افتد نیز در چارچوب همین سیاست استعماری صورت می‌گیرد.

اهداف سیاستهای کنترل جمعیت

۱ - هدف مستقیم:

هدف مستقیم سیاستهای جمعیتی در کشورهای اسلامی، کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت است که این هدف از طریق کاهش سطح زاد و ولد صورت می‌گیرد. اگرچه سیاستهای جمعیتی با رشد اقتصادی و اجتماعی در ارتباط است، اما این موضوع هدف اصلی این سیاستها نیست؛ چرا که برنامه‌ریزی‌های کنونی مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی، با منافع مصرف‌کنندگان سر و کار دارد نه تولیدکنندگان، و فقط سعی دارد سطح رشد جمعیت را کاهش دهد.

لازم است اینجا اشاره‌ای به موضوع زن، به عنوان مسأله‌ای که در افزایش جمعیت مؤثر است داشته باشیم، چرا که این مسأله مورد تأکید تمامی سیاستهای جمعیتی بمنظور کاهش بی‌رویه جمعیت بوده است.

همچنین می‌توان گفت: در عمل، دولت تونس اقدامات وسیعی در زمینه کنترل جمعیت بعمل آورده و همراه با تأسیس اولین دفتر جمعیت زنان در منطقه، سیاستهای آشکاری را در مورد کاهش رشد جمعیت در پیش گرفته است.

واضح است که طرح مسأله رشد فکری زن و بالا بردن سطح آگاهی وی در کشورهای اسلامی بخاطر توجه کافی به آنها نمی‌باشد، بلکه تنها از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای کاهش سطح رشد جمعیت استفاده می‌شود.

در این طرح، مقصود از «رشد زن» تغییر موقعیت زن و نقش وی در جامعه می‌باشد که به عقیده پایه‌گذاران سیاستهای جمعیتی به معنی جداشدن زن از هرگونه ارزشهای اخلاقی و اجتماعی است؛ ارزشهایی که ریشه مذهبی دارند.

در نتیجه این سیاست، زنان مسلمان چیزی بدست می‌آورند از نوع آزادی زن غربی، و همین امر یکی از ابزارهایی است که موجب می‌شود سطح

رشد جمعیت در کشورهای اسلامی سیر نزولی داشته باشد . ارائه افکار جدید که چون دستاویزی برای جدا ساختن زن از ارزشهای جامعه اش مطرح می گردد موجب شده تا موقعیت زن و نقش وی در جوامع اسلامی تغییر یابد و سخن از شرکت دادن زن در طرحهای رشد از این افکار سرچشمه می گیرد ، که از طریق تعلیم زن صورت می گیرد .

آنچه از تحقیقات بدست می آید این است که چنین زنانی به شرکت در بازار کار روی می آورند ؛ و همین زنان شاغل هستند که اکثراً منادی جداشدن از ارزشهای اجتماعی خویش می باشند تا بدین وسیله زن همراه با تمدن غرب در مسیر بی دینی پیش برود و الگوهای غربی را برای خود بپذیرد .

دقیقاً همین زنان هستند که از زنان دیگر می خواهند با پذیرش ویژگیهای یک زن غربی در مسیر بی دینی پیش بروند ؛ به این دلیل که بچه دار شدن (زایمان) با آزادی و استقلال و تحقق هویتشان در تضاد است !

آنها تلاش می کنند زنان را متقاعد کنند که زایمان ، زیبایی و سلامتی زن را به خطر می اندازد . تردیدی نیست که حرکت زنان در کشورهای اسلامی که راه فرهنگ غرب را در پیش گرفته اند ، زنان مسلمان را بطرف الگوهای فرهنگی غرب می کشاند .

مسأله مرگ و میر در سیاستهای کنترل جمعیت ، وسیله ای در جهت کاهش سطح رشد جمعیت به حساب می آید . به این معنی که بر مسأله کاهش مرگ نوزادان شیرخوار و کاهش مرگ مادران باردار بخاطر زایمان بسیار تأکید می شود و ادعا می شود که بیشتر تحقیقات نشان می دهد که افزایش بی رویه جمعیت منجر به مرگ نوزادان شیرخوار می گردد .

این ادعا در صورتی پذیرفتنی است که شواهد بیشتری جمع آوری شود ، چرا که این بررسیها عواملی چون تغذیه و بهداشت را که در مسأله مرگ و میر مؤثرند به حساب نیاورده اند .

بهمین دلیل نمی‌توان این نظریه را که تنها به دو متغیر، یعنی میزان وفات و میزان رشد توجه کرده پذیرفت. چراکه مقایسه بین افزایش جمعیت و مرگ و میر، مقایسه ساده و بی‌معنایی بیش نیست و هدف از ارائه این نظریه تنها بخاطر این است که بر نقش منفی رشد جمعیت برای کاهش آن تأکید شود.

ادعای تحقیقات گسترده‌ای که از این ایده ضعیف حمایت می‌کند مستند نبوده و دور از واقعیت است و می‌توان گفت که این تحقیقات و بررسیها در اصل به خدمت سیاستهای جمعیت‌شناسی در آمده است؛ سیاستهایی که با انگیزه سیاسی معینی از طرف کشورها یا سازمانهای بین‌المللی بکار گرفته شده است.

۲- هدف غیر مستقیم:

در جهان امروز هدفهای غیر مستقیم سیاستهای جمعیتی، فقط وسیله‌ای برای تأمین اهداف سیاسی می‌باشد. بعبارت دیگر سیاستهای جمعیت‌شناسی در درجه اول، به اهداف سیاسی اهمیت می‌دهند. طی دهه شصت، حجم نسبی جمعیت کشورهای سرمایه‌داری سیر نزولی داشته است تا جایی که تعداد جمعیت این کشورها (کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا و کانادا) ۱۶/۸ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، و در سال ۱۳۶۸ این نسبت به ۱۲/۱ درصد کاهش یافت؛ و این سیر نزولی بخاطر فروپاشی خانواده در جوامع غربی همچنان ادامه دارد.

موقعیت جهان از نظر پراکندگی باعث شد کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا به کاهش رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم بخصوص جمعیت کشورهای اسلامی به عنوان یکی از پایه‌های استراتژیک در سیاست خارجی توجه داشته باشند.

عمده فعالیت آمریکا در مورد کنترل، بر روی محدود کردن جمعیت کشورهای جهان سوم و در کنار آن، کشورهای اسلامی متمرکز است که از طریق صندوق جهانی پول، و سازمان ملل متحد، و سازمانهای وابسته به آن، مثل

سازمان بهداشت جهانی ، و سازمان کشاورزی و تغذیه بین المللی و غیره صورت می گیرد .

بهمین دلیل در نظر داریم تلاشها و فعالیت‌های جمعیت شناسی را از نظر برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های جمعیتی در جوامع اسلامی مورد بررسی قرار دهیم .

با اینکه آمریکا از تکنولوژی بالایی برخوردار است ، در عین حال به افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوم با نگرانی می‌نگرد .

ایالات متحده آمریکا طی دهه پنجاه میلادی متوجه این مسأله شده که اگر سطح تکنولوژی بین کشورها بخصوص در زمینه نظامی مساوی بشود افزایش جمعیت عامل قطعی خواهد بود . بهمین خاطر این کشور با مسأله تنظیم جمعیت در جهان بر این اساس رفتار کرد که یکی از نویسندگان غربی در توضیح آن می‌گوید :

«با توجه به اینکه ممکن است شرائط یکسان بشود ، بنابراین تمرکز جمعیت بسیاری تحت یک حاکمیت سیاسی ، ما را وادار می‌کند تا آنها را به تعدادی از واحدهای سیاسی تقسیم کنیم!»

آمریکا بر این مسأله باور دارد که بالاخره کشورهای در حال توسعه به تکنولوژی غرب ، بخصوص تکنولوژی نظامی آن دست خواهند یافت . این باور در نتیجه عملکرد آن در چین و هند و پاکستان و کشورهای دیگر بوده است . بهمین خاطر این کشور در سیاست خارجی‌اش در مورد عامل جمعیت بر اساس این دو استراتژی عمل می‌کند :

۱- سیاست تبدیل کشورهای پر جمعیت به کشورهای کم جمعیت (کوچک) . هدف از این سیاست در درجه اول این است که کشورهای در حال توسعه محتاج کشورهای غربی بشوند .

این در حالی است که غرب مانع وحدت و یکپارچگی کشورهای عربی

شده است، حال آنکه این کشورها خود شاهد تجزیه هند و چین هستند.

۲- فشار بر سران کشورهای در حال توسعه، از جمله کشورهای اسلامی، بمنظور کاهش میزان رشد طبیعی جمعیت در کشورشان.

از آنجا که استراتژی اول دارای وجهه (مشخصه) سیاسی است در همین جا سخن را به پایان می‌رسانیم؛ و در مورد سیاست دوم به تفصیل توضیح خواهیم داد و با توجه به طرح‌های جمعیتی آمریکا در کشورهای در حال توسعه و کشورهای اسلامی بررسی‌هایی را در مورد سیاست‌های کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی ارائه خواهیم داد.»

در اینجا شماره اول مقاله خاتمه می‌یابد، و پایان آنرا به شماره دگر وعده می‌دهد.

در این شماره از این مقاله نیز مطالب حائز اهمیت را جدا و با خط درشت و داخل در کادری قرار داده است، و ما بهمین منظور در اینجا بهمان شکل حکایت می‌نمائیم:

* کارشناسان غربی اظهار می‌دارند:
دیدگاه‌های فلسفی سیاست‌های جمعیت‌شناسی که بر اساس بی‌دینی پایه‌گذاری شده، با دین اسلام در تضاد است.

* با اینکه آمریکا از تکنولوژی بالائی برخوردار است، در عین حال به افزایش جمعیت در کشورهای جهان سوم با نگرانی می‌نگرد.

* موقعیت جهان از نظر پراکندگی جمعیت باعث شد کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا به کاهش رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم بویژه جمعیت کشورهای اسلامی بعنوان یکی از پایه‌های استراتژیک

در سیاست خارجی خود توجه داشته باشند . [۱]

*** طرح چیزی بنام «رشد زن» در چارچوب سیاستهای کنترل جمعیت که توسط سیاستگذاران غربی برنامه‌ریزی شده ، عبارت است از تغییر موقعیت زن برای جدا شدن از ارزشهای اخلاقی و اجتماعی که ریشه مذهبی دارند .**

۱- بدین مطلب خوب توجه کنید ، و آنرا با نسل کشی شدید در کشور اسلامی ایران موازنه نمایند ؛ و پس از این ، آنرا با گفتار مجله «دانشمند» (شماره ۶ ، شهریور ۱۳۷۲) مقایسه کنید که چطور با رؤیاهای عوام فریبانه در صدد به حماقت انداختن مردم است ، آنجا که در ص ۶۲ مطلب را بدینجا می‌کشاند که : «گرم شدن کره زمین ، حفره‌ای که در لایه ازن پیدا شده ، بارانهای اسیدی و ضایعات سمی ، نابودی جنگلهای عظیم پرباران ، وجود خطرناک دی اکسید کربن و کلر و کربن ، تخلیه ضایعات در اقیانوسها ، و نهایتاً آلودگی آب دریاها ، آلودگی خاک ، آلودگی هوا ، و کل مسأله زباله در دنیا ، برای بشر بصورت بغرنجی درآمده که اهمیت آنها ناشی از اهمیت جمعیت است . یعنی بزرگی مسأله محیط زیست و ضایعات محیط زیست ، معلول خطری است که افزایش جمعیت برای بشر به وجود آورده . مسأله یک کشور و یک شهر و یک منطقه نیست ، مسأله همه زمین است.»

این مطلب و این فساد و تباهی محیط زیست درست است ؛ ولی باید دید از کجا ناشی شده است و از همانجا جلوگیری نمود . مگر نه این است که تمام این حوادث و ضایعه‌ها در اثر بکارانداختن کارخانجات برق اتمی ، در انگلستان و فرانسه و آمریکا و ژاپن می‌باشد ؟ مگر نه در اثر امتحان بمبهای اتمی در درون کویرها و اقیانوسهاست ؛ مگر نه در اثر مسابقه و کورس جلوگیری اسلحه‌های اتمی و استعمال و تهیه آن در میان دولتهای سرکش و کافر و خدانشناس است ؟! راه علاج مگر غیر از تعطیل این نمونه از صنایع مخرب و مهلک بشریت چیزی تصور دارد ؟! شما تمام این منابع فساد و مرگ‌زا را بجای خود باقی می‌گذارید ، و بجای علاج صحیح بجان مردم کشورهای فقیر می‌افتید و نسل کشی را در جهان ابداع می‌نمائید ! شما برای تفریح و تفریح مردمان مغرب در کرانه‌های شرقی آفریقا که از بهترین زمینهای باصفاست ، نسل بومی‌های آنجا را برمی‌اندازید و آن بی‌گناهان را در خانه و وطنشان نابود می‌کنید برای آنکه فلان مستر و یا بهمان مسیو در آن اراضی وسیع و روح‌افزا با زنانشان و با سگانشان در میلیونها هکتار زمین غوطه‌ور شوند . این است گناه نابخشودنی و ذنب لا یغفر شما !

* عمده فعالیت آمریکا در مورد کنترل جمعیت ، بر روی محدود کردن جمعیت کشورهای جهان سوم و در کنار آن ، کشورهای اسلامی متمرکز است که از طریق صندوق جهانی پول و سازمان ملل متحد ، و سازمانهای وابسته به آن صورت می گیرد .

* بعد از جنگ جهانی دوم ، کارشناسان غربی به شکل بارزی به مفاهیم سیاستهای کنترل جمعیت توجه کردند

* توصیف کارشناسان غربی ، فرهنگ خود را برای کنترل جمعیت ، با این مشخصه‌هاست :

حاکمیت بی دینی به مثابه چارچوب این فرهنگ .
گسترش سیطره فرد گرایی .
تضعیف نقش اخلاق عمومی .
تضعیف ارزشهای اساسی اجتماعی .
گسترش حاکمیت ارزشهای ثانوی و تأکید بر ارج نهادن به منافع شخصی .

* آمریکا اطمینان دارد که کشورهای جهان سوم سرانجام به تکنولوژی دست خواهند یافت . به همین جهت این کشور در سیاست خارجی خود بر تقسیم این کشورها به کشورهای کوچکتر و فشار بر سران کشورها برای کنترل جمعیت تکیه می کند .

اینها که ذکر شد ، راجع بود به شماره اول از مقاله . و اما راجع به شماره دوم آن ، روزنامه پس از معرفی آن به مثابه معرفی نخست ، متن تمه مقاله را بدین گونه ذکر نموده است :

«نقشه‌های استعماری در قالب سیاستهای کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی

اهرم‌های سیاسی آمریکا برای کنترل جمعیت کشورهای اسلامی

آمریکا از دو راه سعی می‌کند تا سیاستش را در قبال مسأله جمعیت در

کشورهای اسلامی به اجراء در بیاورد :

الف - مدیریت سیاسی در کشورهای اسلامی

در طرحهای آمریکائی عنوان شده که مدیریت سیاسی در کشورهای

جهان سوّم از جمله کشورهای اسلامی بایستی به لزوم پذیرش و تقویت

سیاستهای جمعیتی بمنظور کاهش جمعیت متقاعد شوند . بهمین جهت است

که هماهنگ با این طرح ، سران اکثر کشورهای اسلامی در مورد تنظیم جمعیت

به تشویق و تقویت مردم پرداخته و تسهیلاتی را به مؤسسه‌های آمریکائی که در

اجرای سیاستهای جمعیتی فعّالند اختصاص می‌دهند .

این مؤسسه‌ها عبارتند از :

۱- آژانس رشد و توسعه بین المللی آمریکا

(U. S. Agendy for International Developent)

مشهور به (U.S. AID) یا مؤسسه آژانس همکاری آمریکائی که هزینه

تمامی طرحهای کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی را به عهده دارد .

۲- باث فایندر (path Finder) ، که وسائل جلوگیری از بارداری را تولید

کرده و در دسترس زنان قرار می‌دهد و با آژانس همکاری آمریکائی نیز همکاری

می‌نماید .

۳- طرحهای در مورد فاصله انداختن بین زایمانها مشهور به ام . بی . اس

(M. B. S (Marketing of Birth Spacing) که از جانب آژانس همکاری آمریکا

پشتیبانی می‌شود . این مؤسسه به پخش وسائل جلوگیری از بارداری در

کشورهای اسلامی می‌پردازد و فعلاً فعّالیت شدیدی در اردن دارد .

ب - سازمانهای بین المللی

هر چند سازمانهای بین‌المللی، بخصوص وابسته به سازمان ملل متحد این مسأله را که در خدمت سیاست آمریکا هستند فاش نمی‌کنند، ولی در عین حال، دنباله رو سیاست آمریکا هستند؛ همانطور که طرحهای آمریکائی نیز به آن اشاره می‌کند.

سازمانهایی که در زمینه سیاستهای جمعیتی (کنترل جمعیت) مشغول به فعالیتند عبارتند از:

- ۱- سازمان بهداشت جهانی UN/FAO [۱]
- ۲- سازمان تغذیه و کشاورزی بین‌المللی (فائو) UN/FAO
- ۳- سازمان فرهنگی (یونسکو) UN/UNESCO
- ۴- شورای جمعیتی UN/Population Council

از امور قابل توجه این است که تمامی این سازمانها در کنار فعالیت‌های مخصوص به خود به سیاستهای تنظیم جمعیت در کشورهای اسلامی نیز می‌پردازند.

چیزی که این اعتقاد را موجب می‌شود این است که نقشه‌های کنترل جمعیت کشورهای اسلامی از سوی گروهی که در پشت این سازمانها قرار دارند طرح ریزی می‌شود. همانطور که در طرحهای آمریکائی آمده است، ایالت متحده بدلیل سیطره‌ای که بر سازمان ملل و سازمانهای وابسته به آن دارد این سازمانها را رهبری می‌کند.

دخالت‌های بیگانه در ترسیم و اجرای سیاستهای کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی به دو گونه صورت می‌گیرد:

- **دخالت‌های مالی**، که در تهیه راههای جلوگیری از بارداری بصورت رایگان و ارزان قیمت، نمود پیدا می‌کند؛ به این ترتیب که این وسائل را بصورت انبوه در مراکز درمانی و داروخانه‌ها در دسترس مردم قرار می‌دهند.

۱- ظاهراً صحیح آن W. H. O می‌باشد.

- دخالت‌های فرهنگی ، که از طریق نفوذ فرهنگ غربی در میان مردم ارزش‌های اجتماعی را از بین می‌برند ، ارزش‌هایی که زایمان را تشویق کرده و بکارگیری راه‌های جلوگیری از بارداری را ردّ می‌کنند ؛ و در نتیجه ارزش‌های اجتماعی جدیدی پایه‌ریزی می‌شود که کاهش زایمان و بکارگیری راه‌های جلوگیری از بارداری را دنبال دارد .

از آنجا که پشتیبانی مالی برای نفوذ دادن فرهنگ غربی در جوامع اسلامی ، خطر نابودی ارزش‌های اجتماعی را که از دین اسلام سرچشمه می‌گیرد در درون خود دارد ، باعث می‌شود تا ارزش‌های اجتماعی در چارچوب نظام بی‌دینی غرب شکل بگیرد ؛ بنابراین لازم است راه‌های نابودی و ساختار جدید ارزش‌های اجتماعی مورد بحث قرار گیرد . راه‌هایی که جهت تغییر این ارزش‌ها قرار دارند عبارتند از :

۱- راه اقتصادی

طرح‌های آمریکائی ، در ارائه راه‌های جلوگیری از بارداری و لزوم فشار بر متن جامعه تأکید دارد . این امر به معنی فشار اقتصادی بر مردم می‌باشد که در نتیجه آن ، مشکلات اقتصادی خانواده‌ها در جوامع اسلامی افزایش می‌یابد و در این موقعیت اعلام می‌کند که مشکلات اقتصادی ناشی از افزایش تعداد فرزندان خانواده‌ها می‌باشد و این مسأله‌ای است که تمامی تحقیقات سیاست‌های جمعیتی که از جانب سازمان ملل متحد پشتیبانی می‌شوند آنرا تأیید می‌کنند . این بحثها در مورد تک تک افراد خانواده صورت می‌گیرد ، اما در سطح جامعه به عنوان یک مجموعه تحقیقات با تکیه بر نظر به جمعیت‌شناسان ، سیر صعودی رشد جمعیت را عامل شکست طرح‌های رشد اجتماعی و اقتصادی در کشورهای اسلامی می‌داند ، در حالی که تجربه کشورهای اروپائی و تحقیقات و بررسیهای متفرقه ضعف این نظریه را ثابت کرده است .

در این طرحها این واقعیت نادیده انگاشته می‌شود که عواملی چون سیطره

کشورهای غربی بر سرنوشت این کشورها و غارت منابع ملت‌ها، و همچنین وجود نظام‌های دیکتاتوری و فساد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایجاد مشکلات اقتصادی در کشورهای اسلامی سهیم هستند؛ و در نتیجه چنین وانمود می‌شود که فشارهای اقتصادی وارده بر افراد موجب می‌گردند این افراد برای کاهش فشار اقتصادی، راه‌های جلوگیری از بارداری را بکار ببندند، در حالی که رشد جمعیت اصلاً رابطه‌ای با عامل این فشار اقتصادی ندارد.

اما در سطح حکومت، دست اندرکاران خیلی زود پذیرفته‌اند که این مسأله را در سیاستها و برنامه‌های تبلیغی منعکس کرده و برنامه‌هایی را بر اساس این نظریه در جامعه به اجرا در آورند.

۲- راه بهداشتی

یکی از راه‌های کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی، مطرح ساختن امور بهداشتی است. یکی از اهداف اعلام شده این سیاست، تقلیل زایمان می‌باشد که احتمال مرگ و میر مادران و نوزادان شیرخوار را کاهش می‌دهد که به ضعف این تفکر در توضیح اهداف غیر مستقیم سیاستهای جمعیتی اشاره کردیم.

این سیاست با طرح این مسأله که رابطه‌ای بین افزایش جمعیت و مرگ و میر (در سطح مرگ و میر نوزادان شیرخوار یا مرگ مادران به خاطر بارداری) وجود دارد، مردم را برای بکارگیری وسایل جلوگیری از بارداری متقاعد می‌سازند.

بیشترین گروه مورد نظر این سیاست، زنان می‌باشند تا جایی که سازمانهای بین‌المللی بخصوص سازمان بهداشت جهانی، از طریق طرح‌های بهداشتی خود در جهت رواج طرح‌های جمعیتی خود نیز می‌کوشد. این سازمان تحت پوشش حمایت مادران و نوزادان در کشورهای اسلامی این تلاشها را همراهی می‌کند. همچنین سازمان بهداشت جهانی دست به ایجاد

پایگاههای منطقه‌ای بهداشت ، بمنظور القاء سیاستهای خود به مردم زده ، که این پایگاهها در ساعت‌های مشخصی کار می‌کنند .

سازمان جهانی یونسکو ، بمنظور ترویج سیاستهای کنترل جمعیت در میان مردم که در نتیجه ، کاهش جمعیت را به دنبال دارد ، مجموعه‌ای از کتابها و نشریه‌هایی را در همین زمینه منتشر کرده که در کشورهای اسلامی ، مدارس ملی تدریس اینگونه کتابها و نشریه‌ها را به عهده گرفته‌اند .

۳- راه دینی

سیاستهای جمعیتی ، تحت پوشش به اصطلاح بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ مردم ، از عالمان دینی در کشورهای اسلامی از طریق حمایت مالی از عاملان ترسیم و اجرای سیاستهایی که منجر به کاهش جمعیت می‌شود بهره می‌جوید . این عمل بخاطر این است که علماء دین ، این سیاستها را توجیه کرده و از نظر اسلام جائز بشمارند تا جائی که در مردم این باور به وجود بیاید که استفاده از راههای جلوگیری از بارداری با تعالیم اسلام هیچ منافاتی ندارد .

اندونزی یکی از کشورهای است که درگیر مسأله کنترل جمعیت است . این سیاست در اندونزی مستقیماً تحت نظر سازمانهای بین‌المللی ، بخصوص ایالت متحده آمریکا اداره می‌شود .

با توجه به اینکه اندونزی از نظر حجم جمعیت جزو بزرگترین کشورهای اسلامی بشمار می‌آید ، این مسأله تلاشهای جهانی در این کشور اسلامی را توجیه می‌کند . متأسفانه تعداد زیادی از دانشمندان اسلامی به این فعالیتها آلوده شده‌اند .

در سال ۱۳۷۰ کنفرانسی بهمین منظور و برای جلب حمایت از علماء دین در اندونزی منعقد شد .

۴- راه آزادی و استقلال زن

در مبحث اهداف مستقیم سیاستهای کنترل جمعیت پیرامون این مطلب

صحبت شد و شگگی نیست که وقتی زن ارزش‌های اجتماعی غربی را پذیرفت، سعی می‌کند در راستای این هدف راه‌های جلوگیری از بارداری را بکار گرفته و تعداد زایمان را کاهش دهد.

۵ - تأکید بر کیفیت

پایه‌گذاران سیاست‌های جمعیت‌شناسی به تربیت فرزندان، بیشتر از تعدادشان تأکید می‌کنند، و این سیاست را در ارتباط با مسائل اقتصادی می‌دانند و معتقدند که اگر تعداد فرزندان کم باشد می‌توان از زندگی بهتر و فرصت مناسبتری بهره جست.

متأسفانه این مسأله باعث شده اکثر مسلمانان کشورهای اسلامی بدون توجه به عوامل دیگری که در موقعیت‌ها و کیفیت زندگی انسان تأثیر منفی دارد، با این امر متقاعد شوند.

۶ - روش تبلیغاتی

سیاست‌های کنترل جمعیت تمامی وسائل ارتباط جمعی (تلویزیون، رادیو، روزنامه و ...) را بمنظور کاهش رشد بی‌رویه جمعیت بکار گرفته است که از این طریق برنامه‌هایی را پخش می‌کنند تا بدین وسیله ارزش‌های جدیدی در مردم به وجود آورده و مردم را در جهت کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده تشویق کنند.

سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسه‌های آمریکائی نیز از این برنامه‌ها حمایت کرده و ارزش‌های اعتقادی مردم را به کمک رسانه‌ها مورد تهاجم قرار می‌دهند. همچنین این سازمانها با مؤسسات اسلامی علمی و غیر علمی که درگیر ترتیب دادن حملاتی پیگیر بشکل دقیق بودند همکاری می‌کنند.

این همکاری بمنظور ایجاد ارزش‌های جدید می‌باشد تا بوسیله آن مردم را تشویق کنند تا از وسائل جلوگیری از بارداری استفاده نمایند.

مطبوعات و رادیو و تلویزیون (رسانه‌های خبری) در انتشار این امور سهم

بزرگی داشته‌اند تا آنجا که به صورت قصه یا جمله‌هایی در پوستره‌های رنگارنگ درآمده و یا از طریق سریالهای تلویزیونی ، و یا ترانه‌هایی مربوط به آن منتشر می‌شود .

کشورهای مصر و اندونزی از کشورهای پیشرو در اجرای این برنامه‌ها هستند .

خلاصه :

کشورهای اسلامی در معرض نقشه‌های طرح ریزی شده از جانب ایالت متحده آمریکا به منظور کاهش میزان افزایش طبیعی جمعیت قرار گرفته‌اند ؛ و این طرحها از طریق نفوذ بر مدیریت‌های سیاسی این کشورها و حاکمیت ایالات متحده آمریکا بر سازمانهای بین المللی بخصوص سازمانهای وابسته به آن ، صورت می‌گیرد .

این طرحها شامل تغییرات فرهنگی است که منجر به حاکمیت فرهنگ غربی بر جوامع اسلامی شده تا جایی که رفتار مسلمانان مطابق این فرهنگ و یا انعکاسی از آن می‌شود .

پیشنهادات :

یک توصیه کلی ، ایجاد سازمانهای اسلامی است تا از طریق حکومتها و مؤسسه‌های اسلامی مربوط به آن حمایت شود بطوری که این سازمانها یک سیاستی را در پیش بگیرند که از تعالیم اسلامی سرچشمه گرفته ، بطوری که این سازمانها با یک سیاست نشأت گرفته از اسلام با هجوم استعماری آمریکا در مورد رشد جمعیت کشورهای اسلامی مقابله کنند . این سازمانها می‌توانند فعالیت‌های زیر را در پیش بگیرند :

۱- حمایت از تحقیقاتی که زایمان را در کشورهای اسلامی تشویق می‌کند.

۲- برپائی شورائی برای بررسی اوضاع جمعیتی در کشورهای اسلامی .

۳- برپائی دوره‌های آموزشی برای کادرهای مسلمان که در مؤسّسات کشورهای اسلامی مشغولند .

۴- گسترش ارزشهای اسلامی در رابطه با ازدواج و زایمان با ترویج آیه‌های قرآنی و احادیث و بالا بردن سطح آگاهی مردم برای بکارگیری آن و حرکت در جهت هدایت تعالیم اسلامی .

۵- حمایت گروهها و مؤسّسه‌های اسلامی از طریق بکارگیری سیاستهای جمعیتی که در خدمت اسلام و مسلمانان است .

۶- حمایت گروهها و مؤسّسه‌های اسلامی بمنظور تشویق ازدواج سریع و ارائه تسهیلات مادی برای جوانان مسلمان در کشورهای اسلامی به منظور تسریع در ازدواج ، و همچنین امکان ایجاد مؤسّسه‌هایی برای ازدواج سریع در کشورهای اسلامی .

۷- ایجاد مؤسّسه‌هایی به نام مؤسّسه فَعّال کردن خانواده‌های مسلمان در کشورهای اسلامی بمنظور ارائه کمک به خانواده‌های نیازمند ، و افزایش این کمکها همراه با افزایش حجم خانواده. « پایان شماره ۲ از مقاله .
و أيضاً چون در اینجا روزنامه مطالب مهم را با خطّ درشت و محدود در کادری آورده است ، ما نیز بهمین منظور آنها را در اینجا حکایت می‌کنیم :

* در طرحهای آمریکا برای کنترل جمعیت عنوان شده است که مدیریت سیاسی کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای اسلامی باید لزوم تقویت سیاستهای کاهش جمعیت در کشورهای خود را بپذیرند .

* آمریکا تلاش می‌کند سیاستهای خود برای کاهش جمعیت در کشورهای اسلامی را از دو راه به اجرا در آورد :
یکی وادار کردن مدیریت سیاسی این کشورها به پذیرش سیاست کنترل جمعیت ، و دیگری فَعّال کردن سازمانهای بین‌المللی در این کشورها .

* سازمانهای بین المللی و مؤسّسات آمریکائی ، سیاستهای مورد نظر خود در زمینه کنترل جمعیت در کشورهای جهان سوم را به کمک مطبوعات و رادیو و تلویزیون ترویج می کنند ، و از طریق همین رسانهها ارزشهای اعتقادی مردم را مورد تهاجم قرار می دهند .

* مجریان سیاستهای جهانی کنترل جمعیت ، تحت پوشش به اصطلاح بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ مردم ، از عالمان دینی در کشورهای اسلامی بمنظور توجه دینی این سیاستهای استعماری بهره می جویند و تلاش می کنند به کمک آنها وانمود نمایند که استفاده از راههای جلوگیری از بارداری با تعالیم اسلام منافاتی ندارد .

* در طرحهای آمریکائی برای کاهش جمعیت در جهان سوم ، اقداماتی جهت وارد شدن فشار اقتصادی بر خانوادهها پیشبینی شده است که همزمان با آن اعلام می شود : این مشکلات ناشی از افزایش فرزندان است !

* در طرحهای استعماری کاهش جمعیت کشورهای اسلامی ، این واقعیت نادیده انگاشته می شود که : عواملی از قبیل سیطره کشورهای غربی بر سرنوشت این کشورها ، غارت منابع ملتها و وجود نظامهای دیکتاتوری و فساد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایجاد مشکلات اقتصادی نقش اساسی دارند .

یک ماه پس از درج این مقاله در روزنامه ، روزنامه «جمهوری اسلامی» مقاله‌ای را در مورّخه ۲۹ جمادی الثانیه ۱۴۱۴ (۲۳ آذر ۱۳۷۲) به شماره ۴۲۱۳ در ردّ محتویات آن از یکی از دانشیاران دانشگاه طهران^۱ به طبع رسانید و در

اشاره به مضمون آن ردّ، ضمن ابراز اعتقاد به اصل نقد و ردّ در چارچوب احترام به عقائد علمی، ابراز داشت: «از آنجائی که قسمتهائی از مطالب ایشان قابل خدشه می‌باشد، نکاتی را نیز در همین زمینه یادآور می‌شویم.»

عنوان ردّ این است: «آیا سیاستهای کنترل جمعیت استعماری است؟»

نویسنده محترم این ردّ پس از مقدمه‌ای، مجموع اشکالات وارده بر آن را به نظر خود در سیزده مورد بازگو نموده است که جز در یک مورد از آن که اعتراف به گفتار صاحب مقاله دارد بقیه مطالب ایشان را با بیانی تفصیلی خواسته است نپذیرد.^۱

ما ضمن آنکه سراسر کلام صاحب مقاله را درست دانسته‌ایم، و لابد ردود ایشان را نپذیرفته‌ایم برای تلخیص گفتار فقط به همان موارد خدشه‌ای که روزنامه اقتصار کرده است اکتفا می‌کنیم. روزنامه می‌گوید:

«و اینک چند نکته:

۱- نویسنده محترم مقاله، در توضیح معنی عنوان «کنترل جمعیت» یادآور شده‌اند که مقصود فقط کاهش جمعیت نیست، بلکه متناسب کردن جمعیت مقصود است که گاهی ممکن است به معنی افزایش باشد. در اینکه عنوان «کنترل جمعیت» دارای همین مفهوم است که ایشان توضیح داده‌اند تردیدی نیست، لیکن در این نکته هم تردیدی نیست که در کشورهای جهان سوّم و در ایران تا کنون همواره مقصود از کنترل جمعیت، کاهش جمعیت بوده است و هست. و بهمین جهت ایرادی به مقاله چاپ شده

۱- و از جمله گفته است: در شرائطی که حدود ۱/۳ دختر می‌تواند جانشین دوره باروری یک مادر بشود و جمعیت کشور ما را با رشدی اندک (و نه ثابت که امروزه طرفدار زیادی ندارد) با دیگر امکانات زیستی هماهنگ سازد ولی در این دوره، حدود ۳ دختر جانشین مادر می‌شوند (علت رشد منفی اغلب کشورهای غربی این است که میزان تجدید نسل خالص آنها بین ۰/۶ تا ۰/۹ بوده است) پس نباید با جمعیت اضافی، ایران را با تنگناهای متعدد غذایی، بهداشتی و درمانی، آموزش و مسکن و غیره مواجه سازیم.

در روزنامه وارد نیست .

۲- ایشان با استناد به نظر سازمان بهداشت جهانی که دوره امن باروری زنان را بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی می‌داند و با کمک گرفتن از قرآن کریم که دوران شیردادن به نوزاد را دو سال بیان می‌کند و همچنین ضرورت یک استراحت دوساله و احتساب یک سال دوره حاملگی مجدد ، به این نتیجه می‌رسند که از هر زن حداکثر ۳ کودک می‌تواند متولد شود ، هر چند میزان خالص باروری ۱/۳ می‌باشد .

در این قسمت ایشان با انجام یک محاسبه ریاضی ، یعنی تقسیم عدد ۱۵ (فاصله میان ۲۰ تا ۳۵ سالگی) بر ۵ (فاصله مورد نظر ایشان برای زایمان) به این نتیجه رسیده‌اند . در حالی که اگر این محاسبه را اینگونه بعمل آورند که در ۲۰ سالگی یک زایمان ، در ۲۵ سالگی زایمان دوم ، در ۳۰ سالگی زایمان سوم ، و در ۳۵ سالگی زایمان چهارم صورت گیرد ، در همین فاصله مورد نظر ایشان بطور طبیعی ۴ زایمان انجام خواهد شد .

علاوه بر این ، همراه کردن نظر سازمان بهداشت جهانی با بخشی از توصیه‌های قرآنی و اسلامی و نادیده گرفتن بخشهای دیگر آن اشتباه دیگری است که نویسنده محترم مرتکب شده‌اند .

از جمله توصیه‌های مؤکد اسلام ، ازدواج در اوائل بلوغ است . توصیه مؤکد دیگر اسلام ، ازدیاد نسل است که پیامبر گرامی اسلام با عبارت :

تَنَاقُحُوا تَنَاسَلُوا فَإِنَّهُ بَيْنُكُمْ وَالْأُمَّمَ وَالْوُجُوهِ السَّقَطُ . «ازدواج کنید و در ازدیاد نسل بکوشید که من به زیادی تعداد شما مسلمانان بر سائر امت‌ها مباحثات خواهم کرد حتی به کودکان سقط شده شما!» [امر به آن نموده است] .

و نکته دیگر وضعیت طبیعی زنان از نظر دوران برخورداری از امکان باروری است که در برخی از آنها تا ۵۰ سالگی و در برخی دیگر تا ۶۰ سالگی است . و این خود نشان دهنده رمزی است در آفرینش که با حکمت الهی همراه

است. و بدون توانائی جسمی زنان هرگز خداوند متعال چنین امکانی را در جسم آنان در نظر نمی‌گرفت.

۳ - نکته دیگری که نویسنده محترم بر آن تأکید دارند، تناسب مقاله چاپ شده با کشوری مثل سودان است، و عدم تناسب آن با ایران.

بنظر می‌رسد این نظریه را ایشان به این دلیل پیدا کرده‌اند که فکر می‌کنند: مقاله مورد نظر، در کشور سودان، و یا برای کشور سودان نوشته شده است.

برای رفع این شبهه لازم است توجه ایشان را به این نکته جلب نمائیم که مجله «قرارات سیاسیّه» توسط جمعی از تحصیل کرده‌های عرب مقیم آمریکا و در کشور آمریکا منتشر می‌شود و مقاله مورد نظر اختصاص به کشور خاصی ندارد.

مهمتر آنکه آنچه در مقاله آمده، اطلاعات دقیق و مستندی است که جنبه فکری دارند، و بهیچ وجه محدود به یک یا چند کشور با جمعیت و امکانات خاص نمی‌باشد.

علاوه بر اینها کشور ما با وسعت، منابع و سائر امکاناتی که دارد چندین برابر جمعیت کنونی را قادر است اداره کند. بویژه اگر تکیه اداره کنندگان کشور بر تربیت صحیح، برنامه‌ریزی دقیق، رشد دادن کیفی نسل‌های آینده متناسب با رشد کمیّت باشد، تا این جمعیت بتواند از این امکانات حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورد.

۴ - ترخّم بر زنان و ضرورت باروری کمتر آنان بخاطر آنکه فرصت پیدا کنند به تحصیل و مطالعه پردازند و حقوقشان بر باد نرود، از جمله نکات دیگری است که نویسنده محترم بر آن تکیه دارند؛ همینطور مسأله بهداشت و سلامت جسمی زنان که در جای دیگر مورد تأکید نویسنده محترم قرار گرفته و ایشان تلاش کرده‌اند باروری زنان را با آن در تضاد قلمداد نمایند.

این تفکر که میان باروری زن و تحصیل و مطالعه و استیفای حقوق

اجتماعی ، و همچنین سلامت جسمی و بهداشت او تباینی وجود دارد ، از دستاویزهای طرفداران کنترل جمعیت است بدون آنکه استدلالی منطقی برای اثبات این مدعا داشته باشند .

اگر چنین تباینی واقعاً وجود دارد ، مربوط به کم توجهی ، یا بی توجهی جامعه به کلیت حقوق زنان است ؛ و به موضوع باروری آنان ارتباط ندارد . این واقعیت را باید پذیرفت که دولتها و مردان خانواده‌ها به مسائلی از قبیل فراهم ساختن امکانات لازم برای زنان ، تغذیه کافی بویژه برای دوران بارداری و کمک‌هایی برای نگهداری نوزاد ، توجه چندانی ندارند .

آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد این امورند نه پیشنهاد عقیم کردن زنان و محروم کردن آنان از همراهی با دستگاه آفرینش و مقابله با اراده الهی که خواسته است آنها بیش از آنچه سازمان بهداشت جهانی می‌گوید به وظیفه مادری همّت گمارند .

متأسفانه مشکل کشورهای جهان سوم این است که اکثر تحصیل کرده‌های این کشورها به آنچه سازمانهای غربی توصیه می‌کنند آنچنان معتقدند که حاضر نیستند واقعیت‌های دیگر را که قابل لمس نیز هستند ادراک نمایند. این تأسف آنگاه شدیدتر می‌شود که گاهی تلاش می‌گردد پیش‌فرضهای موجود در اذهان همین افراد ، به اسلام نیز نسبت داده شود .

واقعیت این است که اگر دولتها به وظائف خود در قبال حقوق زنان باردار عمل کنند و اموری از قبیل کمک هزینه ، بیمه ، درمان ، بهداشت ، تغذیه ، امکانات تحصیلی و تسهیلات شغلی را با برنامه‌ریزی صحیح و دقیق رعایت نمایند ، تنافی و تضادی که اکنون تلاش می‌شود میان بارداری زنان و استیفای حقوق آنان ترسیم شود ، هرگز زمینه بروز نخواهد داشت . آیا این صحیح است که ما تلاش کنیم بر ضعف‌های خودمان در برنامه‌ریزی ، با تمسک به اینگونه مسائل سرپوش بگذاریم !؟

۵ - آخرین نکته‌ای که از مطالب نویسنده محترم لازم است مورد تأمل قرار گیرد، توصیه ایشان به ضرورت هماهنگ کردن مصرف کننده با تولید کننده است. ایشان با استناد به اینکه جمعیت شناسان معتقد به چنین اصلی هستند تلاش می‌کنند نظریه کنترل جمعیت را تقویت نمایند.

خداوندی که بر این نظریه وارد است این است که این نگرش در واقع یک نگرش انحرافی به توان انسان است. اگر به توان انسان معتقد باشیم، بجای چنین توصیه‌ای همواره به دولت‌ها و ملت‌ها توصیه خواهیم کرد تلاش کنند تولید را با مصرف هماهنگ نمایند. علاوه بر این، راه صحیح ایجاد هماهنگی میان مصرف و تولید این است که در شرائط اضطراری از طریق تنظیم مصرف و توصیه‌های اقتصادی و اخلاقی اقداماتی صورت گیرد. اینکه در برخورد با هر مشکلی تنها راه چاره کنترل جمعیت دانسته می‌شود، نه تنها علمی نیست بلکه نشانگر ضعف بزرگی است که در بینش طرفداران چنین نظریه‌ای وجود دارد؛ و بنظر می‌رسد مشکل اصلی طرفداران کنترل جمعیت نیز همین است.

در پایان، یکبار دیگر یادآور می‌شویم که روزنامه «جمهوری اسلامی» علی‌رغم وزارت بهداشت و درمان، از مقالات صاحب نظران در این زمینه استقبال می‌کند و امیدوار است از طریق چاپ این مقالات، دستیابی به واقعیت‌ها آسان گردد.»

مورد چهارم - مقاله بسیار مفصل و مشروحی است از «ف. امیری» که بطور مسلسل روزنامه «جمهوری اسلامی» در یازده شماره خود: از تاریخ شنبه ۲ شعبان ۱۴۱۴ (۲۵ دی ۱۳۷۲) شماره ۴۲۳۸ تا تاریخ چهارشنبه ۱۳ شعبان ۱۴۱۴ (۶ بهمن ۱۳۷۲) شماره ۴۲۴۸ درج نموده است. عنوان مقاله این می‌باشد: دو دست و یک دهان (بررسی اجمالی سیاستهای جمعیتی).

مقاله را بدین مطالب افتتاح می‌کند:

«بیستم تیرماه امسال، سمینار یک روزه‌ای درباره کنترل جمعیت در تهران

تشکیل شد. این سمینار و سمینارهای مشابه که مقدمه‌ای است برای سمینار جهانی جمعیت که قرار است در سال ۱۳۷۳ در قاهره برگزار شود بهانه‌ای شد برای پرداختن به موضوعی که به گونه شگفت‌آوری در جامعه تبلیغ می‌شود و بدون بررسی همه جانبه و یا توجه به استدلال و افکار مخالفین ، هجوم سهمگین خود را بر اذهان جامعه تحمیل می‌کند.

امروزه مسأله کنترل جمعیت و شعار «جمعیت کمتر ، زندگی بهتر» بقدری جدی گرفته شده و هیاهو و تبلیغات بر سر عواقب و خطراتی که برای آن شمرده می‌شود بقدری فراگیر گشته که کمتر کسی مجال تفکر ، تحلیل ، و یا احیاناً تشکیک در این مسأله را درمی‌یابد و متأسفانه این جو زندگی چنان حاکم گشته که حتی از سوی کسانی که انسان کوچکترین شکی در خلوص نیت و دلسوزیشان برای جامعه و اسلام ندارد عکس‌العمل‌های انفعالی و جانبداری مشاهده می‌شود تا حدی که گاه انسان متحیر می‌ماند که چگونه عقل سلیم و ذهن حکیم تحت تأثیر تبلیغات فریبنده‌ای قرار می‌گیرد که با اندکی توجه و دقت ، نادرست بودنشان قابل تشخیص است .

زمزمه کنترل جمعیت که از سال ۶۸ آغاز شد کم کم به چنان همه‌مه و موجی تبدیل گشت که دولت و حتی مجلس را نیز تحت تأثیر خود گرفت و سرانجام لایحه‌ای که از سوی دولت برای محدود کردن موالید در خانواده‌های تحت پوشش دولت و اجبار ایشان به کنترل جمعیت به مجلس فرستاده شده بود ، از سوی نمایندگان مجلس مورد تصویب قرار گرفت . آنچه در این زمینه تعجب آور بود این نکته بود که بجز یکی دو نفر ، حتی نمایندگان مخالف نیز صرفاً با قسمتهائی از لایحه مخالفت کرده و در اصل وجوب و لزوم کنترل موالید هیچگونه شکی به خود راه نداده بودند . علت این امر را شاید بتوان در همان جو زندگی و هجوم تبلیغاتی در مورد این مسأله جستجو کرد که همانگونه که گفتیم حتی چهره‌های موجه و دلسوز این ملت را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است.

عقل سلیم حکم می‌کند که برای بررسی هر مسأله‌ای قبل از هر چیز ادله موافق و مخالف با آن شنیده و سپس با توجه به همه جوانب درباره آن مسأله حکمی صادر و یا تصمیمی گرفته شود. مسأله کنترل جمعیت نیز از این اصل جدا نیست.

آنچه تا بحال در این مورد گفته شده، صرفاً یکسو و نمایانگر نظرات طرفداران این طرح بوده و کمتر سخنی در باب مخالفت گفته شده است. اکنون در این نوشتار تلاش بر این است که با همه‌جانبه‌نگری و بررسی نظریات موافق و مخالف، یک بررسی کلی و ریشه‌ای انجام شود تا مشخص گردد که طرح جلوگیری از افزایش جمعیت آیا همانگونه که در تبلیغات مطرح می‌شود یک طرح نجات دهنده و ضروری است یا بر عکس طرحی استعماری است که به منافع سیاسی، مذهبی و حتی اقتصادی کشور لطمه‌های جبران ناپذیری وارد می‌کند. قبل از هر چیز خوب است نگاهی داشته باشیم به نظریات و استدلال‌های طرفداران طرح کنترل جمعیت در ایران و جهان. و در اینجا شروع می‌کند به محتویات مقاله.

این مقاله بسیار مستدل و مبرهن می‌باشد و اگر خوف اطاله زائد از حد نبود سزاوار بود ما در اینجا همه‌اش را بازگو می‌کردیم؛ ولی بجهت اختصار فقط به عناوین مهم آن که در هر شماره با خط درشت و داخل در کادری مشخص شده است قناعت می‌ورزیم:

اما آنچه در شماره اول از مقاله می‌باشد، این است:

* امروزه مسأله کنترل جمعیت در جامعه چنان جدی گرفته شده و هیاهو بر سر خطرات ادعائی آن چنان فراگیر گشته که کمتر کسی مجال تفکر، تحلیل و یا احیاناً تشکیک در این مسأله را دارد.

* در زمانی سیاست محدود کردن موالید در بسیاری از کشورهای

جهان سوّم و رو به رشد ، تشویق و حتّی اجباری می‌گردد که بیشتر دولتهای غربی در کشورهای خود امتیازات ویژه‌ای برای مادران باردار و خانواده‌هایی که فرزند بیشتری بوجود بیاورند قائل شده‌اند .

و در شماره دوم از مقاله این است :

* چرا باید گمان کنیم که خداوند در حالی که خود زمین را خلق کرده ، و سپس آنرا برای ورود و حیات انسانها آماده می‌کند ، منابع زیستی زمین را محدودتر از تعداد انسانها قرار می‌دهد؟

* طبق برآوردهای کارشناسان جمعیتی سازمان ملل ، امکانات بالقوّه کره زمین توانائی تأمین چندین برابر جمعیت فعلی را دارد و همین امتیازات بالفعل کنونی نیز با وجود استفاده نادرست ، قادر به تأمین ۵ برابر جمعیت فعلی است .

* در تبلیغات سیاست کنترل جمعیت ، نیروی فکر و عقل بشر و قوّه ابتکار و اختراع او برای غلبه بر مشکلات و دستیابی به تعادل در چرخه ایجاد امکانات زیست محیطی ، عمداً نادیده گرفته می‌شود و در عوض ، او را به تحدید نسل مجبور می‌کنند .

و در شماره سوّم از مقاله این است :

* اگر بجای این تصوّر که منبع ثروت هر کشور منابع طبیعی آن می‌باشد ، هر فرد از جمعیت هر کشور را انسانی هوشمند با قابلیت جسمی و فکری مناسب بدانیم که خود در تولید کشورش نقش مؤثر خواهد داشت ، برداشت مثبتی نسبت به جمعیت پیدا خواهیم کرد .

* سیاستهای غلط دولتها سبب شده که بسیاری از روستائیان کار پرزحمت بر روی زمین و در کنار دام را رها کرده و در جستجوی رفاه بیشتر و کار کم زحمت‌تر در ادارات، سازمانها و حتی مشاغل کاذب به شهرها مهاجرت کنند که این امر تورّم جمعیت در نقاط خاص را به دنبال دارد.

و در شماره چهارم از مقاله این است :

* آنچه مسلم است این است که رشد جمعیت در صورتی که سیاست گذاریهای سیاسی و اقتصادی در هر کشوری منسجم و صحیح باشد، نه تنها هیچگونه تأثیر منفی در اشتغال آن کشور نخواهد داشت؛ بلکه در بسیاری از موارد افراد انسانی خود مولّد و عامل اشتغال در جامعه می‌باشند.

* وجود جرائم در جامعه هیچگاه به دلیل جمعیت زیاد نیست؛ زیرا در اغلب کشورهای غربی که با کاهش جمعیت نیز مواجهند، آمار جرائم و جنایات، بسیار بالا و گاه تا ۵۰ برابر کشورهای پرجمعیت جهان سوّم می‌باشد.

و در شماره پنجم از مقاله این است :

* جمعیت بیشتر در طول تاریخ همواره عامل مهمی در حفظ منافع جوامع بشری بوده و اهمّیت خود را تا به امروز حفظ کرده، و درست به همین دلیل است که کارآمدترین سیاستهای قدرتهای سلطه‌گر، تجزیه کشورهای بزرگ و نابودی جمعیت‌های متحد بوده است.

* کشورهای پیشرفته، با موادّ اولیّه رایگان و یا ارزان قیمت

کشورهای ضعیف توانسته‌اند اقتصاد خود را رونق دهند ؛ و مادامی که این کشورها ضعیف و وابسته باقی بمانند، استفاده از این مواد اولیه در انحصار کشورهای ثروتمند صنعتی باقی خواهد ماند.

و در شماره ششم از مقاله این است :

* تبلیغات و هیاهویی که بر سر جمعیت قاره سیاه در غرب بلند است، یک فریب سیاسی بیش نیست و بسیاری از دولتهای افریقائی هم خود این را می‌دانند ؛ ولی به دلیل نیاز مادی فوری خود به غرب توان مخالفت با کشورهای غربی که ارائه کننده راه حل فریکارانیه کنترل جمعیت هستند ، را ندارند.

* آفریقا دارای خاک حاصلخیز و زمین‌های مستعد زیادی است و از لحاظ منابع طبیعی بسیار غنی می‌باشد ؛ ولی این ثروت همواره توسط استعمارگران غربی به یغما می‌رود.

* تفاوت فاحش آمار درآمد سرانه بین افراد کشورهای ثروتمند و کشورهای قاره آفریقا نشان می‌دهد که جمعیت هیچگاه عامل فقر نیست، زیرا همه کشورهای افریقائی با تراکم جمعیت کمتر از کشورهای اروپائی سهمی به مراتب کمتر از رفاه و امکانات زیستی دارند.

و در شماره هفتم از مقاله این است:

* طبق برآوردهای مختلف، جمعیت جهان در آغاز دوره مسیحیت سیصد میلیون نفر بود که ۱/۶ آن یعنی پنجاه میلیون نفر در ایران سکونت داشته‌اند.

* بنا به علل مختلف هیچگاه آمارهای جمعیتی اعلام شده کشور کاملاً مطابق با واقع نبوده و اختلاف چشمگیر داده‌های آماری در دوره‌های مختلف از اعتبار این آمار می‌کاهد.

* عواملی از قبیل جنگ‌های ویرانگر، بلایای طبیعی و تجزیه، جمعیت کشور ما را در دوره‌هایی از تاریخ شدیداً کاهش داد تا حدی که آمار جمعیت کشور را مقارن سال ۱۱۷۹ هجری شمسی بین ۵ تا ۶ میلیون نفر ذکر کرده‌اند

و در شماره هشتم از مقاله این است :

* گرچه قانون قطع امتیازات دولتی برای فرزندان چهارم به بعد به عنوان اقدام بازدارنده‌ای در جهت کنترل جمعیت تصویب شد، ولی در عمل بیش از آنکه بر روی آمار موالید تأثیر بگذارد، نگرانی عمومی و احساس ناامنی اقتصادی در جامعه بوجود آورده‌است.

* در دوران گذشته در کشور ما از سیاست‌های تنبیهی برای کنترل جمعیت استفاده نمی‌شد؛ قانون قطع امتیازات دولتی برای فرزندان چهارم به بعد، اولین اقدام خشن رسمی در این مورد است.

و در شماره نهم از مقاله این است:

* با وجود آنکه آمار موالید در روستاها بیشتر است، جمعیت شهرها بسیار فراوانتر است و تراکم شدید جمعیتی، شهرهای بزرگی همچون تهران را تحت فشار قرار داده است در حالی که روستاهای بسیاری بطور روزافزون از جمعیت خالی می‌شوند.

* اگر با برنامه‌ریزی صحیح، بودجه‌های کلانی را که صرف مخارج بیهوده می‌شود صرف سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی، بهداشتی و آموزشی بنمائیم، با همین امکانات موجود و نه بیش از آن، بسیاری از مشکلات اقتصادی جامعه حل خواهند شد.

و در شماره دهم از مقاله این است:

* تشویق و توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ازدیاد جمعیت در زمان رفاه مسلمانان نبود؛ بلکه در زمانی بود که انصار و مجاهدین با هم از امکانات اندک زندگی استفاده می‌کردند و جنگ‌های پی‌در پی توان اقتصاد مردم را به شدت تحلیل برده بود.

* در حالی که کشورهای اسلامی به سیاست کنترل جمعیت روی آور شده‌اند، صهیونیست‌ها با حيله‌گری، یهودیان و حتی غیر یهودیان کشورهای دیگر را با نام یهود به اسرائیل می‌آورند تا جمعیت اسمی آن زیاد شده و مسلمانان فلسطین را در اقلیت قرار دهند.

* مبدا کار ما به جایی بکشد که در تبعیت کورکورانه از توصیه غرب، حتی ارزشهای اخلاقی و دینی خود را فدای امیال دیگران بکنیم!

و در شماره یازدهم از مقاله این است:

* اروپا و آمریکا امروز داعیه قیمومت بر همه جهان را دارند و اکنون که کاهش جمعیت فعال خود از سوئی و رشد جمعیت فعال در سائر نقاط محروم جهان از سوی دیگر روبرو هستند، نگران شده و از راههای مختلف برای تغییر این موازنه تلاش می‌کنند.

* رفع همهٔ معضلات در جهان تنها به ۲۵ میلیارد دلار هزینه احتیاج دارد در حالی که در اروپا سالانه ۵۰ میلیارد دلار فقط صرف هزینهٔ سیگار می‌شود و در اروپا سالانه ۳۱ میلیارد دلار صرف تأمین مشروبات الکلی می‌گردد.

* کشورهای ثروتمند به کمبود مواد غذایی در جهان استناد می‌کنند و برای کودکانی که می‌خواهند متولد شوند ابراز دلسوزی و نگرانی می‌نمایند و در همان حال خود مصرف کننده و حتی اسراف کنندهٔ عمدهٔ مواد غذایی هستند.

مورد پنجم - مقاله‌ای است از جناب مستطاب حجّة الإسلام آقا سیّد محمدباقر خرازی دام عزّه که مجموعاً در سی و یک قسمت، روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» به پخش آن مقاله مرتباً از تاریخ ۸ ربیع الاول ۱۴۱۱ (۷ مهرماه ۱۳۶۹) شماره ۳۲۸۱، تا تاریخ ۱۶ ربیع الاخر ۱۴۱۱ (۱۴ آبانماه ۱۳۶۹) شماره ۳۳۱۲ مبادرت نموده است.

این مقاله اسبق مقالاتی است که ذکر نمودیم و حاوی بحث و تحلیل در جمیع مراحل گفتگو از جهت فکری، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی در پیرامون این مبحث می‌باشد.

ما در اینجا به ذکر مقدمهٔ وی و دو قسمت آخر که پیرامون عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی است اکتفا می‌نمائیم. وی در مقدمهٔ خود گفته است:

«پیش گفتار :

سلسله مقالاتی که ملاحظه خواهید کرد مجموعه‌ای کامل و جامع با هویتی نقادانه از تمامی نظرات تئوریک و نظریه‌ای و تحلیلی کارشناسان و متخصصان جمعیتی کشور است که در طی چند ماههٔ اخیر به طرق و اشکال

گوناگون در بیشترین حجم ممکن به جامعه تزریق گردیده است. این سلسله مقالات که با پیشنهاد ابتدائی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - معاونت فرهنگی - تدوین گردید گرچه حاوی نظراتی کاملاً مخالف طرز تفکر حاکم بر آن وزارت است، ولی با تشویق و تأیید و تکمیل شش نفر از اساطین حوزه علمیه و با دقت نظر اعضای کمیسیون اقتصاد جلسه بحث و بررسی هفتگی حزب الله قم، مجموعه‌ای غنی در مورد کنترل رشد جمعیت را به وجود آورده که امید است مورد استفاده تشنگان حقیقت قرار گیرد.

در این سلسله مقالات بدنبال بیان این نکته هستیم که رشد جمعیت ریشه مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی جامعه نیست و با کنترل آن نه تنها آن مشکلات حل نمی‌گردد بلکه مشکلات و خطرات جدیدی را برای نظام و انقلاب پدید خواهد آورد.»

و در قسمت سی‌ام و قسمت آخر می‌گوید:

«عوامل و انگیزه‌های سیاسی»

به عنوان مقدمه می‌توان گفت که اصولاً مطرح شدن مسأله کنترل جمعیت از سوی غربیان و استکبار سیاسی و اقتصادی دنیا، و آمد و رفت عناصر فاسد آنها به کشور ما پیرامون این مسأله و اختصاص بودجه کلان برای تأمین نیازمندیهای کنترل جمعیتی کشور توسط سازمان ملل و... گویای وجود یکسری انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی دنیای غرب از طرح این مسأله است.

به عبارت بهتر به صرف آنکه ثروتمندان دنیا و استکبار اقتصادی تا این حد به ملت و مردم کشورهای جهان سوّم و بخصوص کشور انقلابی ما علاقه نشان می‌دهند که برای انجام کنترل جمعیت و مطالعات مورد نیاز آن در کشور، پول و امکانات در اختیار ما قرار خواهند داد، خود شک و تردید ما را برانگیزاند که عاطفه مستکبران اقتصادی چرا بجای آنکه در سرمایه‌گذاری و رشد تکنولوژی

کشور ما لبریز شود، در مسأله کنترل جمعیت کشور منعطف شده است؟
آیا اهداف و انگیزه‌های پشت پرده‌ای از سوی استکبار اقتصادی دنیا
نمی‌تواند وجود داشته باشد؟

آیا اگر بنا بشود که این کمک‌های پولی و امکاناتی، به جای آنکه صرف
تحقیقات پیرامون کنترل جمعیت شود، در مورد بررسی توزیع عادلانه غذایی و
انتقال و رشد تکنولوژی علمی و... صرف شود، آیا باز این واردات، امکانات و
پول‌های هدیه‌ای از خارج کشور ادامه پیدا می‌کند یا خیر؟

آیا وقتی می‌بینیم که **کندی** رئیس جمهور سابق آمریکا در حالی که
میلیون‌ها تن بمب بر سر میلیون‌ها ویتنامی می‌ریخت، بدنبال کمک کردن
کشورهای عقب مانده برای تحقیق و برنامه‌ریزی در مورد کنترل جمعیت و رشد
اقتصادی برمی‌آید، این ابهام در ذهن خطور نمی‌کند که کشورهای ثروتمند دنیا
برای غارت کشورهای جهان سومی و جلوگیری از رشد و توسعه اقتصادی، این
سیاستها و کمکها را ارائه می‌دهند؟!

آیا وقتی خانم دکتر **نفیس صدیق آمریکائی** - پاکستانی در ایران می‌گوید:
«... همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد نامعقول جمعیت ایران باید کاری
کرد... ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم یک برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم.
ضمن آنکه این برنامه کوتاه مدت ۲ ساله‌ای، ۴ میلیون دلار هزینه خواهد
داشت.» در حالی که رئیس جمهور فعلی آمریکا «بوش» طرح برنامه کنترل
جمعیت آمریکا را رد می‌کند، چرا جای این سؤال و این فکر پدید نیاید که سفیر
سازمان بین الملل برای چه اهدافی راهی کشور ما شده است؟!

اگر گفته شود که: بهترین دلیل خیرخواهی کشورهای غربی برای کشور ما
در این است که خودشان برنامه کنترل جمعیت را اجراء کرده‌اند و بخاطر همین نیز
از رشد اقتصادی برخوردار شده‌اند، باید در مقابل گفت که: اولاً آنها هرگز
برنامه‌ای مدون برای کنترل جمعیت نداشته و ندارند؛ بلکه با ایجاد شدن

ارزشهای مادّی اجتماعی جدید از قبیل رفاه‌طلبی، فردیت خواهی، اشتغال زنان، آزادشدن به تمام معنی روابط نامشروع جنسی، قوانین مربوط به کمک به فرزندان نامشروع و ترجیح آنها بر فرزندان مشروع و... دیگر نیازی به برنامه کنترل جمعیت نبود تا مردم آن کشورها در چارچوبه سیاست گذاریهای کنترل جمعیت قرار گیرند.

بنابراین شعار «کنترل جمعیت از راه آزادی سقط جنین» تنها تلاش ظاهری برای سرپوش گذاردن بر فساد روابط جنسی نامشروع جامعه اروپائی و آمریکائی است.

ثانیاً بحران جمعیتی کشورهای پیشرفته بدلیل کاهش میزان رشد جمعیت در حدّ منفی، کار را به آنجا رسانیده است که تلاش همه جانبه و وسیعی برای ازدیاد نسل در اروپا شروع شود، چنانچه کاهش قیمت بلیط قطارها و کمک‌های نقدی برای خانوارهای بیش از ۲ فرزند در فرانسه بهترین مؤید آن است. در هر صورت آیا جای این شک و تردید وجود ندارد که باید اهداف و انگیزه‌های سیاسی به دنبال این مسأله وجود داشته باشد؟
بنظر ما انگیزه‌های زیر می‌تواند از جمله اهداف آنها باشد:

۱- محدود کردن نسل انقلابی جامعه

با توجه به اینکه بیشترین نقش در شروع، تثبیت، تحکیم و صدور انقلاب را اقشار پائین اقتصادی جامعه - که غالباً از رشد جمعیتی نسبتاً فراوانی نیز برخوردارند - بر عهده داشته‌اند؛ بنابراین در صورت موفقیت طرح مذکور باید شاهد کاهش افراد انقلابی جامعه در آینده باشیم!

به راستی اگر طرفداران کنترل جمعیت دلباختگان اقشار ضعیف جامعه می‌باشند؛ چرا در کنار این نظریه، تحلیلی بر تشویق ازدیاد نسل اقشار متوسط جامعه و یا ثروتمند برای جبران فرزند کاسته شده قشر ضعیف جامعه ارائه نمی‌دهند؟!

۲- نقش کمیّت آحاد یک ملت در قدرت سیاسی - نظامی کشور

اگر دنیای کنونی، دنیای قدرت است و هر کشور یا بلوکی که قدرتمندتر از همه باشد، زمینه بیشتری برای سلطه سیاسی و اقتصادی دارد؛ و اگر تعداد جمعیت یکی از عناصر تشکیل دهنده قدرت است باید نتیجه گرفت که استکبار اقتصادی و سیاسی دنیا برای جلوگیری از افزایش قدرت جامعه از نظر سیاسی، اقتصادی در صدد است که از تعداد نیروهای کمی کشور بکاهد، بخصوص آنکه جنگ تحمیلی و تلاش‌های خارق العاده نسل انقلابی جامعه ما به استکبار سیاسی و اقتصادی ثابت کرده است که این قدرت انسان است که بر تکنولوژی و تمدن غرب حاکمیت دارد. پس باید به هر طریق که شده است جلوی ازدیاد این نسل انقلابی گرفته شود.

بهمین دلیل با مطرح شدن تئوری‌های مسخره‌ای همچون کنترل جمعیت در صدد دست یافتن بر این اهداف سیاسی خود بر آمده است. وانگهی اگر ما در صدد ایجاد ایرانی اسلامی، قوی و کارآمد سیاسی، اقتصادی، نظامی هستیم و اگر ما به دنبال ایجاد یک ابرقدرت سیاسی از کشورهای اسلامی می‌باشیم، و اگر ما بدنبال فتح دنیا و ایجاد حکومت واحد جهانی هستیم؛ آیا این بدون جمعیت فراوان و توازن نفری امکان پذیر است؟! آیا دفع تهاجمات و فشارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی دنیای استکباری از انقلاب و کشور بدون توان و نیروی فردی و جمعیتی امکان دارد؟! آیا امکان دارد که کشوری با تعداد محدود، به ابر قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی تبدیل شود!!

۳ - طرد و اخراج مهاجرین انقلابی مسلمان از کشور

از آنجائی که یکی از عوامل مهم در ازدیاد جمعیت یک کشور می‌تواند رشد مهاجرت اتباع خارجی آن باشد؛ بنابراین بطور یقین یکی از سیاستگذاری‌های کنترل جمعیت، مانعیت از ورود آنها، و اخراج بی قید و شرط آنها از کشور، و یا

محصور نمودن آنها در اردوگاهها و... است.

روشن است که این هدف و روش اثری جز نابودی هدف صدور انقلاب و محصور نمودن آن در چارچوبهٔ مرزهای به اصطلاح بین المللی ندارد؛ در حالی که این نظریه هرگز با آرمانها و اهداف انقلاب و مأموریت آن سازگاری ندارد.

۴ - انحراف افکار جامعه به سوی مسائل فرعی و کاذب و دور نمودن

آنها از مسائل حیاتی جامعه

روشن است با وجود مطرح شدن این مسأله در داخل کشور زمینه هرگونه توجه و دقت نظر را نسبت به بررسی و پیگیری مسائل سیاسی و حیاتی جامعه از بین می برد.

در نظر ما طرح اینگونه مسائل در بسیاری از مواقع یا مصادف با بررسی و مطرح شدن پیچیده ترین بررسی های مشکلات جامعه در محافل خاص بوده است، و یا برای مطرح نمودن مسأله ای در داخل کشور و محقق کردن آن!! روشن است که مسأله کنترل جمعیت از این قاعده مستثنی نیست.

۵ - محدودیت بخشیدن نسل مسلمین و جهان سوّم در دنیا

چون از حدود ۴ میلیارد و ۵۸۶ هزار نفر موجود دنیا، حدود یک میلیارد و ۱۸۷ هزار نفر آن در کشورهای توسعه یافته، و حدود ۲ میلیارد و ۳۸۹ هزار نفر آن در کشورهای جهان سوّم می باشند، و از این میان حدود ۱/۵ میلیارد نفر میزان جمعیت مسلمان دنیا است؛ پس از دیدگاه مستکبران سیاسی و اعتقادی جهان باید به هر طریق و هر قیمتی که شده است برتری افزایش تعداد جمعیت کشورهای جهان، مسلمین و بخصوص شیعیان انقلابگر در دنیا محدود شود؛ چرا که هر کدام از آنها نقش فراوانی در تهدید منافع استکبار سیاسی و اقتصادی دارد.

شاید بتوان گفت که نظریه کنترل جمعیت می تواند تلاشی تئوریکی و

نظریه‌ای برای تحقق اهداف فوق باشد که هوشیاری بیشتری را از مسئولین نظام می‌طلبد.

۶- مطرح کردن و بزرگ کردن مشکلات جامعه، برای ضربه به انقلاب و عملکرد آن

یکی از آثار و اهداف مطرح شدن این مسأله، بزرگ کردن مشکلات جامعه و ایجاد ضربه روانی و تبلیغاتی به وضعیّت رو به رشد انقلاب و جامعه است.

آیا مطرح کردن کاذبانه و زیرکانه بسیاری از عوامل بالقوه و بالفعل منفی جامعه در شرائط کنونی، هدف و نتیجه‌ای جز این دارد که اسباب ناامیدی حزب الله را فراهم آورده و زمینه‌های مورد نیاز استکبار اقتصادی را برای پایه‌ریزی توطئه‌هایش فراهم آورد؟!

آیا مطرح کردن اینگونه مسائل سبب ایجاد این اندیشه در جامعه ما نمی‌شود که مسؤولیّت عدم رشد اقتصادی کشور بر عهده اقشار پرجمعیت و فقیری است که با درآمد کم بارهای منفی زیادی را از نظر اقتصادی بر جامعه تحمیل می‌کند!! و در نتیجه برای حلّ کردن مشکلات اقتصادی جامعه راهی جز نابودی آنها وجود ندارد؟! چنانکه مالتوس بیان می‌داشت.

۷- افشاء و فروختن بی‌قید و شرط اخبار و اطلاعات اقتصادی و

سیاسی و... کشور برای بهره‌برداری استکبار جهانی

از آنجائی که نیروها و شبکه‌های جاسوسی استکبار جهانی توسط سربازان گمنام امام عصر **عجل الله تعالی فرجه الشریف** به نابودی کشانیده شده است برای استکبار سیاسی و اطلاعاتی و اقتصادی چاره‌ای جز این باقی نمانده است که با ایجاد جوهای کاذب محرک در داخل کشور از طریق مطرح کردن این چنین مسأله‌هایی که اثبات و نفی آن مستلزم انتشار اخبار و اطلاعات ذی‌قیمتی است تلاش فراوانی را برای جبران کمبود نیازها و اطلاعات مورد نیاز خود انجام دهد،

بخصوص آنکه بعضی از این مسائل از بارهای ظاهرپسند و خیرخواهانه‌ای نیز برخوردار است که شبکه‌ها و عوامل خیرخواه و جاسوس دنیا زمینه فراوان برای مانور تبلیغاتی و اطلاعاتی پیدا خواهند کرد.

روشن است با مطرح شدن چنین مسائلی در سطح جامعه، بعضی از مغرضین یا ساده اندیشان جامعه دست به قلم برده، و برای بحث و بررسی آن بسیاری از آن اطلاعات ذی‌قیمت را افشا نمایند.

مسأله کنترل جمعیت یکی از همان مسائلی است که اثبات آن نیازمند مطرح کردن سیرترین اطلاعات فنی و علمی کشور، و تحلیل بر اساس ظرفیت‌ها و تواناییهای اقتصادی جامعه است که به آسانی بسیاری از نیازهای اطلاعاتی غرب و شرق را تأمین می‌نماید.

بهترین استدلال ما بر این مطلب گفتاری از دکتر نفیس صدیق یکی از سران سازمان ملل است که می‌گوید: «از میزان ۴ میلیون دلار هزینه پرداختی سازمان ملل در ایران در زمینه کنترل جمعیت، ۲ میلیون دلار آن به اجرای طرح‌های تحقیقاتی مشترک در سالهای ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰ اختصاص دارد. یکی از اهداف این برنامه جمع‌آوری آمار و اطلاعات و تحقیقات در مورد مسائل مربوط به جمعیت و تنظیم خانواده است.»

تصریح وی و درصد میزان هزینه تحقیقاتی و اطلاع آتی فوق نسبت به هزینه اجرائی آن گویای آن است که جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی و اجتماعی و ... از مهمترین بلکه تنها هدف کمک ۴ میلیون دلاری سازمان ملل متحد است!

اهداف و انگیزه‌های اجتماعی

اگر یکی از اهداف کنترل جمعیت چنانکه لنین می‌گوید رهانیدن زن از خانواده به سوی جامعه و اجتماع است، و اگر کاهش مقدار جمعیت و موالید به عنوان راه حلی برای کاستن تضاد موجود میان نقش اقتصادی زن و نقش خانوادگی اوست، و اگر خانم دکتر نفیس صدیق می‌گوید: «نقش زن تنها به بچه

زائیدن منحصر نیست، و هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد نمی‌تواند با نیمی از جمعیت خویش این راه را بپیماید، و یکی از دلایل موفقیت کشور تایلند و اندونزی در زمینه افزایش جمعیت و تنظیم خانواده سرمایه‌گذاری وسیع در مورد مشارکت زنان در امور اجتماعی و توسعه کشور است» و اگر از نظر جمعیت‌شناسی غربی و کارشناسان داخلی، زناشویی سبب تغییر متغیرهای جمعیتی می‌شود که عمده‌ترین نتیجه آن تأثیر مستقیم بر باروری و کمک به افزایش جمعیت است و باید جلوی آن به نحوی گرفته شود و... همه و همه نشانه آن است که یکی از اهداف اجتماعی نظر به کنترل جمعیت، محدود کردن ازدواج‌ها و کشاندن بی‌رویه زنان به صحنه اجتماع و فعالیت‌های اقتصادی و در یک کلام نابود کردن بنیاد خانواده و ایجاد فساد اجتماعی است!

ما در نقد و بررسی این نظریه از نظر جامعه‌شناسی نکات مهمی را بیان داشتیم و در اینجا تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که اثر این اندیشه، ایجاد زمینه رشد فساد و انحرافات اجتماعی و از بین بردن تمامی اهداف انقلاب و اسلام است. چرا که هیجان‌ات جنسی جوانان (دختر و پسر) باید به نحوی اطفاء شود؛ حال اگر خانواده‌ای تشکیل نگردد و سن ازدواج بالا رود، این اطفاء شهوات خود را در سطح جامعه بصورت روابط نامشروع جلوه‌گر می‌نماید، و با رشد یافتن این روابط نامشروع به یقین جامعه به سمت تباهی و نابودی کشانیده خواهد شد.

جالب این است که دکتر نفیس صدیق‌الگوی تایلند که امروزه یکی از سه کشور فاحشه‌خیز جهان است را به ایران انقلابی پیشنهاد می‌کند؛ به عبارت بهتر: با شعار کنترل جمعیت در صدد پرورش فاحشه‌ها در کشور ماست.

براستی چرا تربیت فرزند و کودک هدف بزرگی برای زن نیست و نباید

باشد؟!

آیا زن قبل از آنکه وسیله و ابزاری برای اهداف اقتصادی باشد، خود

غایت و هدف فعالیت‌های اقتصادی مردان نیست؟! به عبارت بهتر، اقتصاد باید در خدمت زن و خانواده باشد یا زن و خانواده در خدمت اقتصاد؟!

آیا الگوهای مطرح شده از سوی نوکران استکبار اقتصادی از رشد و توسعه اقتصادی به واسطه بکارگیری زنان فاحشه در روند خود نمی‌تواند از موفقیت برخوردار شود؟!

بنظر ما رشد شدید فساد هنری کشور در یکی دو سال اخیر، خود حلقه‌ای از حلقات هدفی استکبار سیاسی و اقتصادی دنیا با کمک و امداد از تئوری ظاهر پسند کنترل جمعیت برای ایجاد فساد و فحشا و شکستن ارزشهای الهی و انقلابی جامعه است که باید با آن شدت برخورد شود.

آیا کسانی که در برنامه‌های فساد آلود خود در سریال‌ها، تئاترها، فیلمها، سرودها، نوشتارها و... پرورش فحشاء و رشد الگوی مصرفی غربی را تعقیب می‌نمایند بر این نظریه استکباری کنترل جمعیت برای نابودی ارزش انقلاب و اسلام تکیه نکرده‌اند؟!

آیا نباید مسئولین نظام ما به هوش آیند و توجه کنند که استراتژی تباهی و اضمحلال کشیدن کشور به آسانی توسط عناصر و کارشناسان فاسد و نفوذی، و یا گول خوردگان ساده‌اندیش، با امداد از جوه‌های تبلیغاتی از یک طرف، و بهره‌وری از تئوریهای ظاهر پسند کنترل رشد جمعیت از طرف دیگر، و با رفتارهای ناهنجار اخلاقی بدحجابان و بی‌حجابان با سرعت و بی‌سر و صدا در حال پیاده شدن و در حال به موفقیت رسیدن است؛ و باید فکری اساسی برای آن بنمایند؟!

اهداف و انگیزه‌های اقتصادی

بطور کلی می‌توان اهداف و انگیزه‌های اقتصادی کنترل جمعیت را در چند چیز دانست:

الف - ایجاد فضا و زمان و امکانات مورد نیاز اقتصادی استکبار

ما در اینجا برای صحّت و درستی کلام فوق تنها به یک جمله از «پل ارسنج» از دانشگاه استانفورد آمریکا اکتفا می‌کنیم. او در توصیه‌اش به دولت آمریکا می‌گوید که: آمریکا باید با تمام قوا و با استفاده از فشارهای مالی و سیاسی از افزایش جمعیت در کشورهای دیگر جلوگیری نماید، حتی در کشورهای کم جمعیت آفریقای شرقی، چون این سرزمین‌های بکر و با صفا باید به عنوان تفریح گاه ساکنین شهرهای آلوده به صنعت ما حفظ شود.

ب - صنعتی کردن محض کشور و نابودی کشاورزی و توسعه

شهرنشینی

چون یکی از عواملی که سبب کاهش باروری می‌شود وجود و گسترش شهرنشینی است چرا که آمارها تفاوت ۱/۵ تا ۲ بچه را میان خانوار شهری و روستائی نشان می‌دهد. بنابراین از دید طرفداران کنترل جمعیت، رشد شهرنشینی یکی از عوامل کاهش باروری جامعه است. بدیهی است رشد شهرنشینی در کشور ما تلازم لاینفکی با از بین رفتن کشاورزی و رشد بی رویه صنعتی کشور دارد که آثار خطرناکی را برای جامعه ما به بار خواهد آورد.

ج - محروم کردن جامعه از آثار مفید رشد جمعیت همچون رشد و

شکوفائی خلقیت و ابتکارات، رشد و گستردگی بازار تولید و... می‌باشد که این آثار مثبت تا حدودی در مباحث سابق بیان شد. «پایان کلام حجّة الإسلام خرازی زید عزّه.

باری، اهمّ موارد ذکر شده در جرائدی که ما نام بردیم، همین پنج مورد بوده است که از مفاصد قضیه تعقیم و تقطیع نسل شیعه در ایران حکایت کرده بودند؛ و اینها مطلب اول ما در این بحث بود.

مطلب دوّم

یورش سهمگین استکبار جهانی بعد از ارتحال رهبر کبیر فقید انقلاب

مطلب دوم: هنوز آب غسل بر بدن و کفن قائد عظیم الشان رهبر کبیر و معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خمینی قدس الله سره الشریف، خشک نشده بود که دیو استکبار جهانی و شیطان عظیم حيله گر همگانی، رخ نازیبایش را بر این ملت نشان داد و با پنجه‌های قوی و استوار حيله و مکر و خدعه و کذب، بر این امت تازه از زیر جنگ تحمیلی برخاسته که تازه می‌خواهد نفس آرامی بکشد، تسلط یافت و گفت: ای پابرهنگان دنیال رو حاکم و ولی فقیه‌تان! ای مردمان بدون ثروت و شوکت، ای آزادگان وارسته که مدت ده سال بر من لعنت فرستادید و مرگ باد گفتید، اینک چنان بدون سر و صدا با دستهای خودتان نسلتان را قطع می‌نمایم که تا قرن‌ها پدیده حیات‌ی شما خشکیده گردد، و در میان شما مردی به وجود نیاید و نتواند پا به عرصه حیات گذارد تا قیامی و اقدامی و لیبکی گفته شود! و علیه متکبران و مستکبران شعاری دهد، و اظهار زندگی بنماید! من اصل درخت و شجره را می‌خشکانم، با فریب و خدعه‌ای که بر همه اهل عالم هویدا گردد!

من که باید هر ساله میلیاردها دلار صرف تجهیز آلات و ادوات جنگی بنمایم تا نگذارم دشمنم در برابرم بایستد، اینک با مقداری مختصر از همان بودجه و هزینه، یک میلیون زن و هشتاد هزار مرد شما را عقیم می‌کنم،

مردانتان را اخته و زنانتان را بی‌بار و بهره چون درختان آفت زده و صاعقه زده جنگلها بجای می‌گذارم. من با صندوق جهانی پول هر مرد شما و هر زن شما را که لوله‌هایش را ببندد، پنج هزار، ده‌هزار تا بیست هزار تومان می‌دهم و او جان و هستی و حیات و زندگی‌اش را به من می‌فروشد.

حضرت آیه الله خمینی قدس الله نفسه که حامی ضعفا و مستمندان و عائله‌مندان بود، و این قیام را برای رهائی این ملت ستم‌دیده انجام داد می‌خواست بکلی آب و برق و پزشک و نان و سائر مایحتاج عمومی را برای فقرا مجانی کند، و کلاسهای تحصیل و ارتقاء به کمالات علمیّه و عملیّه را برای همگان رایگان گرداند، و حتی فرموده بود بلیط اتوبوسها برای مستضعفان مجانی باشد؛ اینک چنان هجومی بر این صنف بشود که ریشه‌اش فاسد گردد و تخمش ضایع شود.

اینک و اینجاست که باید این حمله و فریب بکار رود. در زمان طاغوت محمد رضای آریامهر، تبلیغ «فرزند کمتر، زندگی بهتر» صورتی بیش نبود و جدی عملی نشد. زیرا محمد رضا پهلوی در تحت حکومت آمریکا بود، و افراد و ارتش و رعیتش افراد و رعیت آمریکا محسوب می‌شدند، و قطع نسل آنها بصلاح آمریکا نبود. چون وجود دولت قوی در برابر روسیّه و کمونیست شوروی، هدف اصلی سیاست انگلیس در روی کار آوردن پدرش رضاخان پهلوی و سپس سیاست آنها با آمریکا معاً بود. و لهذا دیدیم در زمان آریامهر سربازان ایرانی را به نفع آمریکا برای جنگ بعضی از نواحی مانند **ظفار** و غیره بدون اطلاع خانواده‌شان می‌بردند. در آن صورت مقطوع النسل ساختن رعیت و ارتش ایران (خصوصاً که جمعیت بمقدار فعلی که برای مستکبران وحشت خیز باشد نبوده است) مفید و منتج نتیجه نبود.

در دوران حکومت ولیّ فقیه، مردم ایران با عشق و آزادی، و نبرد با خصم، و توان شدید از جهت عدّه و عدّه: **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**

عاشقانه به اسلام روی آوردند، سطح ازدواج و تکثیر اولاد بر اساس سنت رسول الله بالا گرفت؛ مردان با تعدد زوجات از مخدرات شوهر کشته در نبرد و غیر آن، و پسران و دختران با ازدواج در حین بلوغ، و نسل رشد یافت و اعلان و اعلام ارتش بیست میلیونی سر داده شد. روی این جهات بود که آتش حسد و کینه در دل مخالفین اسلام و این نهضت قویم، روز به روز افروخته می‌گشت تا ناگاه به بهانه‌های واهی و گفتار بدون منطق بر اساس گفتار «مالتوس» که دویست سال است که مرده است، دست به از بین بردن جوانان ما به نام اسلام زدند.

دکتر حاج عباسعلی اُمیدی و فقه الله که آناتومیکال و کینیکال

پاتولوژیست و حید و عالیقدر استان خراسان و رئیس بانک خون استان می‌باشد، و دارای آزمایشگاه تشخیص طبّی و آسیب شناسی است که به خدمات هماتولوژی، بیوشیمی، پارازیتولوژی، میکروبیولوژی، سرولوژی، هیستوپاتولوژی، سیتوپاتولوژی اشتغال دارد، و از افراد مسلمان نمازگزار و متعهد و خدوم به عالم اسلام و انقلاب است و خدمات ارزنده وی مشهود هر عالی و دانی می‌باشد و سوابق محبت و مودت بین حقیر و جناب ایشان از قدیم‌الایام برقرار است، روزی به او گفتم: شما با این علوم منحصره بخود، چرا در این سمینارها و مجالسی که برای تقطیع و عقیم نمودن ارحام و ریشه‌کن کردن نطفه مردان تشکیل می‌دهند شرکت نمی‌نمائید؛ و آراء طبّی خود را شرح نمی‌دهید؟!

با کمال تأسف گفتم: آقا اصلاً ما را در این سمینارها و نشست‌ها راه

نمی‌دهند!

و نیز می‌گفتم: روزی جوانی برومند، هیکل‌دار، قوی‌البینه در حدود سنّ سی سال نزد من آمد که چون لوله‌های خود را بسته بود و عارضه‌ای پیدا نموده بود علاجی کنم.

حقاً من بر انسانیت و قوه و استعداد و سلامتی مزاج و زیبایی رخسار و

هیکل نیکوی او تأسف خوردم. آن جوان می‌گفت: من برای اسلام و کمک به ولایت فقیه لوله‌های خود را بسته‌ام و دچار این دردها و عوارض و مشکلات شده‌ام. چون از هر طرف در نماز جمعه و جماعت و در جرائد و در رادیوها و تلویزیونها مطالبی را می‌گویند و نشان می‌دهند که: یگانه جهاد مردان در راه خدا این است که خود را واژکتومی کنند.

رهبر کبیر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در ۱۹ شهر شوآل سنه ۱۴۰۹ هجریه قمریه رحلت نمودند، سه ماه و اندی بیش نگذشته بود که روزنامه «اطلاعات» یکشنبه ۱۶ شهر صفر ۱۴۱۰ (۲۶ شهریور ۱۳۶۸) طی شماره ۱۸۸۵۲ اعلام کرد:

«رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور: افزایش بی‌رویه جمعیت و تخریب بی‌ضابطه منابع طبیعی حیات انسان را تهدید می‌کند.

دکتر منافی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست کشور صبح دیروز در یک گفتگوی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، برنامه‌های در دست اجرا و برنامه‌های آینده سازمان را تشریح کرد...

وی سپس به عوامل نابودی محیط زیست اشاره کرد و گفت: توسعه بی‌رویه و ازدیاد نامتناسب و لجام گسیخته جمعیت و دخالت بی‌ضابطه انسان در طبیعت، حیات طبیعی و زندگی بشر را تهدید می‌کند.»

این ابتدای امر بود و تا امروز که ۲۸ محرم الحرام ۱۴۱۵ است از جهت کمک‌های بی‌حساب صندوق جهانی و سازمان بین‌الملل و تبلیغات گسترده داخلی، مطلب را بجائی رسانیده‌اند که علاوه بر استعمال کاندوم، قرص، تزریق، نصب آی.یو.دی در رحمها و غیر ذلک از انواع عقیم موقتی، تنها یک میلیون زن بارور را مقطوع النسل نموده‌اند و هشتاد هزار مرد بارور را عقیم ساخته‌اند.

مطلب سوّم

عدم رجوع به رأی فقهاء حتّی به فتوای رهبر کبیر فقید انقلاب

مطلب سوّم : در این مسأله نه رجوع به مجتهدی و فقیهی، و نه رجوع به رساله و فتوائی شده است، و نه تبعیت از أخبار صحیحه و مراجعه به أهل خبره و مشورت، و نه و نه...

حتّی از رجوع به «رساله نوین» امام خمینی قسمت ۳: مسائل خانواده، که بقلم جناب محترم حجّة الإسلام آقای شیخ عبدالکریم بی‌آزار شیرازی دامت توفیقاته تحریر یافته است و ۱۰ نوبت بطبع رسیده است، مضایقه نمودند و از ارجاع مردم بی‌یار و یاور دریغ کردند.

ما الآن در اینجا عین فتوای آن فقید سعید را با شرح جناب مؤلف که از ص ۹۸ تا ص ۱۰۰ این رساله تحت شماره فصل (۲) باعنوان «تحدید نسل یا تنظیم خانواده» می‌باشد ذکر می‌کنیم تا گناه لا یُعْفَر این دست اندرکاران مشهود گردد.

«استفتاء:

اینجانب دارای ده فرزند می‌باشم و از نظر کثرت اولاد در زحمت هستم، می‌خواهم لوله‌های رحم را ببندم، آیا شرعاً جائز است یا خیر؟

* اگر موجب نازائی دائمی نشود، و ضرر به مزاج و عضو نرساند، و شوهر راضی باشد، و عمل همراه با ارتکاب [عمل غیر] شرعی نباشد؛ اشکال ندارد.»

در اینجا شارح رساله چنین آورده است:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ تَحْنُ تُرْزَقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِن تَقْتُلَهُمْ كَانِ خَطِيئًا كَبِيرًا»^۱

«هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید که ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ مسلماً کشتن آنها خطای بزرگی است.»
در سال ۱۷۹۸ «توماس مالتوس» اقتصاددان مشهور پیش بینی کرد که جمعیت جهان روزی به مرز انفجار خواهد رسید و از حدّ منابع غذایی زمین پیشی خواهد گرفت.

به حساب مالتوس جمعیت جهان که در سال ۱۹۵۰، ۲/۵ میلیارد نفر بود در سال ۲۰۰۰ از مرز ۶ میلیارد خواهد گذشت. مالتوس عقیده داشت که منابع غذایی جهان محدود و میزان آن در حدّ ثابتی است و باید انسان خود را با آن سازگار نماید.

بدنبال این پیش بینی، ماده پرستان و استعمارگران از ترس فقر، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را سر دادند؛ غافل از اینکه رزق و روزی خداوند بیکران است.

وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.^۲

«و اگر بخواهید نعمتهای بیکران خدا را شماره کنید، هرگز نتوانید.»

آنگاه خداوند می فرماید: «فرزندان خود را از ترس فقر بقتل نرسانید که این ما هستیم که هم به آنان و هم به شما روزی می دهیم» و این شیطان است که پیروان خود را وعده فقر می دهد:

الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ.^۳

۱- آیه ۳۱، از سوره ۱۷: الإسراء

۲- آیه ۱۸، از سوره ۱۶: النحل

۳- آیه ۲۶۸، از سوره ۲: البقرة

«شیطان به شما وعده فقر می‌دهد.»

خوشبختانه اخیراً دانشمندان با طرق علمی خلاف گفته مالتوس و ماده پرستان را به اثبات رسانده‌اند. مثلاً کارشناسان هلندی با کشاورزی علمی، مسأله فزونی جمعیت را حل کرده و از زمینهای قابل کشت حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورده‌اند.

اگر شیوه‌ای که هلندیها بکار گرفته‌اند در سائر مناطق زمین نیز بکار گرفته شود، میزان تولید مواد غذایی را می‌توان تا ده برابر میزان فعلی افزایش داد و برای حدود سی میلیارد نفر غذا تهیه کرد.

در ژاپن نیز که جمعیت آن نسبت به سال ۱۸۸۵ حدود ۱۵۰ درصد افزوده شده است، میزان تولید مواد غذایی را حدود سیصد درصد افزایش داده‌اند.

اگر شیوه ژاپنی‌ها را در سائر جاها نیز معمول دارند، می‌توان غذای ۹۰ میلیارد انسان را تهیه نمود.^۱

در سال ۱۴۰۰ هجری مجلس مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه برگزار گردید و قطعنامه زیر به امضای ۱۷ تن از فقهای معاصر اهل سنت در مورد تحدید نسل یا به اصطلاح تنظیم خانواده صادر گردید:

«نظر به اینکه شریعت اسلام ترغیب کننده به فزونی نسل مسلمانان و انتشار آن است؛ و تحدید نسل و جلوگیری از آبستنی مخالف فطرت انسانی و شریعت اسلامی می‌باشد؛ و نظر به اینکه هدف جلوگیری از افزایش جمعیت مسلمین، نیرنگی برای کاهش دادن نیروی انسانی آنها و تقویت سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی و بهره‌برداری بیشتر از ثروت‌های آنان است؛ و نیز نظر به اینکه جلوگیری از نسل، نوعی عمل جاهلی و بدگمانی به خدای تعالی است؛ مجلس مجمع فقهی اسلامی به اتفاق آراء مقرر می‌دارد که: **تحدید**

نسل مطلقاً جائز نیست و جلوگیری از آبستنی در صورتی که انگیزه آن ترس از فقر و کمبود باشد، حرام است. چرا که خداوند متعال هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ^۱، و روزی همه جنندگان روی زمین را خود بر عهده گرفته است؛ وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا.^۲

ولی راههای جلوگیری از آبستنی یا تأخیر آن در حالات فردی، برای پیشگیری از زیانها و خطرات، مانند زنی که بطور طبیعی قادر به زایمان نیست، مانعی ندارد.

اما دعوت و الزام مردم به تحدید نسل و جلوگیری از آبستنی بطور کلی شرعاً جائز نیست. در حالی که دولتها بودجه بسیار کلانی را برای مسابقه در تسلیحات جهانی خرج می‌کنند؛ و بجای صرف آن همه بودجه در رشد اقتصادی و رفع نیازهای مردم، به تخریب شهرها و کشتار جمعیت‌ها می‌پردازند.^۳

قبلاً در سال ۱۹۷۷ میلادی، هشتمین کنگره علمای اسلامی در قاهره منعقد گردید، و نظریات مشابهی توسط علمای کشورهای اسلامی داده شده بود.^۴

آری در حالی که دول استعماری نظیر آمریکا در کشورهای اسلامی این همه

۱- قسمتی از آیه ۵۸ سوره ۵۱: الذاریات: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ «مسلماً خداوند است تنها که او بسیار روزی دهنده است و دارای قوت و قدرتی محکم و استوار می‌باشد.»

۲- آیه ۶، از سوره ۱۱: هود «هیچ جنبنده‌ای در روی زمین وجود ندارد مگر آنکه روزی او بر عهده خداوند است.»

۳- «قرارات مجلس المجمع الفقهي الإسلامي لرابطة العالم الإسلامي ۱۳۹۸ - ۱۴۰۵ هـ» ص ۶۲ و ۶۳

۴- «فضیلة تحدید النسل فی الشريعة الإسلامية» ام کلثوم یحیی مصطفی الخطیب ص ۱۸۱ - ۱۹۱، چاپ ۱۴۰۲

برای تحدید نسل مسلمانان به نام تنظیم خانواده تبلیغ می‌کنند و وسائل جلوگیری را با قیمت ارزان در اختیار آنان قرار می‌دهند، در آمریکا وسائل مزبور را به قیمت بسیار گران می‌فروشند و رؤسای جمهور آمریکا چون **آیزنهاور** و **نیکسون** رسماً با تحدید نسل در آمریکا مخالفت می‌کنند^۱، و نیز **شوروی** علیرغم اینکه ۲۵۰ میلیون جمعیت دارد، مجلس شورای عالی این کشور مقرر می‌دارد: **به مادرانی که فرزندان زیاد دارند، مدال افتخار داده شود.**^۲

بنابراین چقدر در اشتباهند کسانی که تحت تأثیر تبلیغات استعمارگران و یا از ترس فقر، خود را عقیم می‌سازند و یا نسل خود را تحدید می‌کنند. البته کسانی که به علل شخصی یا ناتوانیهای جسمی و یا بیماری، از وسائل جلوگیری از آبستنی استفاده می‌کنند، و یا آبستنی خود را به عقب می‌اندازند، این عمل آنان - با شرائطی که خواهد آمد - از نظر امام خمینی جائز است.

جلوگیری از آبستنی

۱- زنهایی که با داشتن ۵ تا ۱۲ فرزند برای جلوگیری از آبستنی تقاضای تجویز قرصهای ضد حاملگی یا گذاشتن وسیله درون رحمی... می‌نمایند، جائز است یا نه؟

۲- زنهایی که با داشتن ۵ فرزند به بالا نمی‌توانند از وسائل عادی ضد حاملگی از قبیل قرص،... و غیره استفاده کنند، آیا می‌توانند با بستن لوله‌های رحم از آبستنی جلوگیری کنند؟

۳- زنهایی که مبتلا به بیماریهای مختلف مانند پارگی شکم، بیماری کلیه، بیماری قلب و غیره هستند که با حاملگی منافات دارد و سبب تشدید بیماری آنها می‌گردد، آیا می‌توانند با بستن لوله‌های رحم از حاملگی پیشگیری

۱- همان مأخذ، ص ۶۶

۲- همان مأخذ، ص ۶۷

کنند؟

۴- زنهایی که به ضعف اعصاب و بیماریهای مختلف که حاملگی موجب تشدید آنها می شود دچارند، آیا می توانند «کورتاژ» کنند؟

۵- آیا رضایت زن و شوهر برای جلوگیری از آبستنی به هر طریق لازم است؟

* «جلوگیری از انعقاد نطفه، اگر موجب فساد عضو و عقیم شدن نشود، با رضایت شوهر مانع ندارد؛ ولی از لمس و نظر حرام باید اجتناب شود.»

و در همین «رسالة نوین» در مقدمه در فصل (۱) در عنوان «مظلومیّت زن در طول تاریخ» گفتاری را از رهبر عظیم فقید انقلاب نقل کرده است که شایان ذکر می باشد:

«زن در دو مرحله مظلوم بوده است :

یکی در جاهلیّت که مثل حیوانات بلکه پائین تر از آن مظلوم بوده و اسلام زن را از آن لجنزار بیرون کشید. و دیگر در زمان ما به اسم اینکه می خواهند زن را آزاد کنند، به زن ظلمها کردند؛ و وی را از آن مقام شرافت، معنویّت و عزّتی که داشت پائین کشیدند - امام خمینی.»^۱

۱- «رسالة نوین» آية الله خمینی (قده) قسمت ۳: مسائل خانواده، ص ۱۵

مطلب چہارم

مضرات عمل بستن لوله‌های زنان (توبکتومی)^۱

مطلب چهارم: عمل بستن لوله‌های زن موجب عقیم شدن دائمی می‌گردد؛ و دیگر قابل بازگشت و بازکردن نمی‌باشد، مگر ۲ یا ۳ زن در هزار زن. همانطور که در مقاله «ف. م. هاشمی» در همین کتاب مشاهده نمودید.

بنابراین شایعات پر همه‌ای را که در جامعه راه انداخته‌اند که: توبکتومی (بستن لوله زنان) قابل برگشت می‌باشد، و زن با باز کردن آن هر وقت بخواهد حامله می‌گردد، دروغ است.

تجربه در میان زنان آنچه نشان داده است خلاف بوده است؛ و آنان با بستن لوله‌ها مقطوع النسل دائمی شده‌اند.

بناءً علیهذا فتوای حضرت آیه الله فقید رهبر معظم در مورد سؤال زنی بوده که ده فرزند داشته و از جهت کثرت در زحمت بوده است به آنکه بستن لوله‌ها با پنج شرط اشکال ندارد:

۱- موجب نازائی دائمی نشود.

۲- ضرر به مزاج نرساند.

۳- ضرر به عضو نرساند.

۱- (Tubectomy) در لغت به معنی خارج نمودن لوله از بدن است؛ ولیکن به غلط

مشهور بجای tubal ligation که به معنی بستن لوله می‌باشد بکار می‌برند.

۴ - شوهر راضی باشد.

۵ - عمل همراه با مُحَرَّم شرعی نباشد.

شرط اول: عقیم نشدن است و این شرط ابداً محقق نمی‌گردد. ۲ یا ۳ در هزار، احتمال رجوع عقلائی نیست؛ و بستن لوله‌ها بدون شک زن را عقیم می‌کند و حرام است.

شرط دوم: عدم ضرر به مزاج می‌باشد. و این شرط نیز محقق نمی‌شود، زیرا همانطور که در مقاله «ف. م. هاشمی» دیدیم، ضررهای مزاجی بسیار دارد. آقای شیخ جواد حاجی پور اظهار داشتند: «دهه اول محرم ۱۴۱۵ برای تبلیغ به روستای «اسلام قلعه» پنجاه کیلومتری سرخس رفته بودم. این روستا که فاقد آب و برق و حمام است دارای ۱۲۰ خانوار می‌باشد. اداره بهداشت آنجا داروهای ابتدائی و ضروری مردم را نداشت و به عوض قرص ضد بارداری را مجاناً در اختیار اهالی قرار می‌داد.

اکثر زنها توبکتومی شده‌اند و بعد از اطلاع از حرمت این عمل پشیمان شده و بعضاً گریه می‌کردند. و از نتایج مضر این کار مانند کمر درد، و ناراحتی کلیه شکایت می‌کردند.

بنظر می‌رسد پیشرفت این قضیه در این روستا به علت مشکلات اقتصادی نبوده است، چون وضع مالی آنها بد نبود؛ بلکه در اثر تبلیغات و اینکه انجام این عمل مورد رضایت مراجع و علماء دین است انجام می‌شود.» در صفحه ۸۲ همین کتاب در مقاله «ف. م. هاشمی» آمده بود که: از عوارض این عمل، مرض آندومتریس، هیدروسالپینکس، Endometriosis و بی‌نظمی در ترشحات غدد داخلی بدن است.

و در صفحه ۷۹ احتمال خطر مرگ را یکی از عوارض آن شمرده‌اند.

شرط سوم: عدم ضرر رسانیدن به عضو (یعنی رحم).

این شرط نیز متحقق نمی‌شود زیرا بیماریهای مزمن زنانه، دردهای

مخصوص دراز مدّت ، و یا بروز ناهنجاری در دیوارهٔ مخاطی رحم چنانکه «ف. م. هاشمی» در ص ۸۲ گفته بود، یکی از عوارض آن است.

شرط چهارم: رضایت زن و شوهر است. و می‌دانیم که یک میلیون زن ایرانی را که مقطوع‌النسل کرده‌اند، نه با رضایت آنها، و نه با رضایت شوهرانشان بوده است. بلکه با خدعه و فریب و دروغ، که این عمل بسیار مفید و لازم است، و علمای اسلام بر آن صحّه گذارده‌اند، صورت پذیرفته است.

شرط پنجم: همراه نبودن با عمل محرّم. و چون این عمل را غالباً بلکه قریب به کلّ، مردان انجام داده‌اند؛ مستلزم لمس و رؤیت مرد اجنبی بدن زن را بوده است، بلکه اگر زنان هم انجام دهند حرام می‌باشد؛ زیرا نظر و لمس عورت زن برای غیر شوهر جائز نیست. لهذا این شرط همچنین صورت نگرفته است.

از همهٔ اینها گذشته، مورد سؤال در این فتوی، استفتاء زنی بوده است که ده فرزند داشته است و از نظر کثرت اولاد در زحمت بوده است. این کجا و بستن لوله‌های نوعروسان جوان که شکم اول ایشان بوده است کجا؟! بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا!؟

تازه با تمام این شرائط که ایشان بستن لوله را برای آن زن در صورت کثرت اولاد در حدّ ده فرزند، و در زحمت بودن وی بدین جهت جائز دانسته‌اند، در نزد حقیر اشکال دارد و جائز نمی‌باشد؛ و با وجود این خصوصیت باید از راه عزل استفاده نمود. بستن لوله‌های زن فقط و فقط در صورت تشخیص طبّی و احتمال مرگ و خطر دیگر برای مادر و یا جنین جائز می‌باشد که با امضای پزشک متدین و صادق صورت می‌گیرد.

آقای شیخ محمد شیخ رضائی سلّمه الله تعالی فرمودند: «در روستای «آفرین» از توابع شریف آباد (جنوب شرقی طهران، اول جادهٔ خراسان) دههٔ اول محرّم ۱۴۱۵ پیرمردی به من گفت: ۲ نفر از پسران من دکتر هستند. یکی از آن دو که به دیدن من آمد گفت: بما بطور شفاهی گفته‌اند: کورتاژ کنید؛ این کار

برای شما مشکلی ایجاد نمی‌کند.»

آقای حجّة الإسلام حاج سیّد مهدی رجائی دامت برکاته آقازاده محترم حضرت آیه الله حاج سیّد محمد رجائی دام علاه در روز چهارم ماه صفر المظفر ۱۴۱۵ نقل فرمودند: خانم مامائی که در بیمارستانهای قم کار می‌کرده است به اهل بیت ایشان گفته است: «به مخدّرات بگوئید دیگر کسی برای زایمان به بیمارستان مراجعه نکند؛ زیرا به پرسنل بیمارستانها دستور داده‌اند تا هر زنی که مراجعه می‌کند، گرچه شکم اول او باشد، به بهانه‌ای مثل اینکه: مادر در معرض خطر است، او را «سزارین» کنید و در ضمن لوله‌های او را ببندید و لازم نیست حتی بخود او بگوئید که لوله‌های وی را بسته‌اند.»

روزنامه «خراسان» مورّخه ۲۹ محرم ۱۴۱۴ (تیرماه ۱۳۷۲) طی شماره ۱۲۷۳۲ در ص ۱۲ تحت عنوان: «۱۱ بیمارستان و مرکز بهداشتی درمانی مشهد، عمل وازکتومی و توبکتومی را رایگان انجام می‌دهند» آورده است:

«۶۰ مرکز بهداشتی درمانی شهرستان مشهد آماده ارائه خدمات و وسائل پیشگیری از بارداری بصورت رایگان به متقاضیان می‌باشند.

این مطلب روز گذشته در جریان افتتاح کلینیک تنظیم خانواده بیمارستان حضرت زینب (سلام الله علیها) مشهد اعلام شد.

به گزارش خبرنگار ما در این مرکز درمانی علاوه بر عمل توبکتومی (بستن لوله در زنان) و وسائل پیشگیری از حاملگی نیز در اختیار مراجعه کنندگان قرار می‌گیرد.

مسئول بیمارستان حضرت زینب سلام الله علیها در این مراسم گفت: «زنان بارداری که متقاضی عمل توبکتومی باشند هزینه زایمان آنها اعم از سزارین و طبیعی رایگان خواهد بود.

مسئول واحد تنظیم خانواده استان با بیان اینکه ارائه خدمات پیشگیری و مشاوره‌ای از طریق مراکز بهداشتی و درمانی استان بطور رایگان و در اسرع

وقت انجام می‌گیرد، از متقاضیان اعمال توبکتومی و وازکتومی و استفاده کنندگان از وسائل پیشگیری خواست به نزدیکترین مرکز بهداشتی درمانی محل سکونت خود مراجعه نمایند.

وی افزود: در حال حاضر علاوه بر بیمارستانهای شریعتی، شهید هاشمی نژاد، امام سجّاد، امام زمان، و علی بن ابی طالب در مشهد که عمل وازکتومی و توبکتومی را انجام می‌دهند؛ مراکز بهداشتی درمانی بحر آباد (امام هادی)، هجرت، وحدت و ایشارگران ۱ و ۳ در عمل وازکتومی (بستن لوله در مردان) بصورت سرپائی، فعال می‌باشند.»

ملاحظه کنید! در اینجا مسؤول بیمارستان حضرت زینب که از بیمارستانهای خیریه بوده و غالباً نیازمندان بدان مراجعه می‌نمایند، تصریح می‌نماید که هر زن متقاضی بستن لوله، عمل زایمان و سزارینش مجاناً انجام می‌شود. یعنی خواه شکم اول او باشد (تازه عروسی باشد که از روی احتیاج بدانجا رجوع نموده است) خواه شکمهای دگر.

بنابراین چه بسیار از نوعروسانی که شکم اول آنها می‌باشد و از روی مستمندی بدینجا مراجعه می‌کنند و فقط بجهت رایگان بودن زایمان و سزارین، تقاضای بستن لوله‌های خود را می‌کنند.

این است معنی مساعدت به مستضعفان و اعانت به فقراء و نیازمندان؟! که وی مجبور باشد برای حق‌العمل فقط یک زایمان که ساده‌ترین عمل و نیکوترین خیریه در دنیا محسوب می‌شود، *إلی الأبد خود را از زینت بیندازد و سرمایه وجودیش را که قابلیت بارآوری است مفت و مجانی از دست بدهد.*

روزنامه «خراسان» ۱۰ شعبان ۱۴۱۴ (۳ بهمن ۱۳۷۲) طی شماره ۱۲۸۸۵ در تحت عنوان: «ارائه برگ تنظیم خانواده شرط اصلی متقاضیان تحت پوشش کمیته امام خمینی (ره) خراسان اعلام شد» آورده است:

«کلیه خانواده‌های کم بضاعت دارای سه فرزند که قدرت باروری دارند،

تنها پس از وازکتومی و یا توبکتومی و ارائه مدرک از سوی مراکز بهداشت می‌توانند زیر پوشش کمیته‌های امداد امام درآیند...

وی [آقای راجی مسؤول کمیته امام منطقه یک مشهد] ادامه داد: خانواده‌های کم بضاعت و متقاضی دریافت خدمات از کمیته امام (ره) که سه فرزند یا بیشتر داشته باشند و در ضمن از قدرت باروری برخوردار باشند از سوی کمیته امداد به مراکز بهداشت معرفی می‌شوند و با هماهنگی‌هایی که بین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و کمیته امداد امام خمینی (ره) بعمل آمده است بطور رایگان و خارج از نوبت وازکتومی و یا توبکتومی می‌شوند و سپس تحت پوشش در می‌آیند...

همچنین اقداماتی نظیر گذاشتن آی. یو. دی و توبکتومی و وازکتومی برای آنان رایگان و خارج از نوبت انجام خواهد شد...

وی همچنین گفت: به خانواده‌های زیر پوشش دارای قدرت باروری در صورت توبکتومی یا وازکتومی مبلغ ۵۰ هزار ریال به عنوان پاداش اهداء می‌شود؛ و در ارائه خدماتی نظیر واگذاری مسکن، وام، هزینه‌های درمان در اولویت قرار می‌گیرند.

وی گفت: سیاستهای تنظیم خانواده کمیته امداد در منطقه یک، هم اکنون در مورد خانواده‌های تحت پوشش شهری اجرا می‌شود که در این راستا از ۶۵۰ خانوار شهری دارای قدرت باروری این منطقه تا کنون تعدادی اقدام به توبکتومی و وازکتومی نموده و ۱۹۰ خانوار در دوره‌های آموزش خانواده شرکت می‌کنند.

وی میانگین سنی زوج‌هایی که اقدام به وازکتومی یا توبکتومی نموده‌اند را ۳۳ تا ۴۵ سال اعلام کرد...

وی از روحانیون و کارشناسان بهداشت و درمان و رسانه‌های گروهی خواست مردم را به تنظیم خانواده و التزام به سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر کنترل جمعیت ترغیب نمایند.

آقای راجی در پایان اظهار داشت: ۲۷۲۶ خانوار شهری و روستائی زیر پوشش منطقه یک کمیته امداد امام مشهد قرار دارند.» پایان.

مطلب پنجم

عدم رجوع به اعلام شیعه و مراجع زمان حاضر، در کاهش جمعیت

مطلب پنجم: در پیش آمد این امر خطیر آیا صحیح نبود به اعلام امت شیعه در زمان حاضر: آیات الله عظام و حجج اسلام همچون حاج سید علی بهشتی مازندرانی، و حاج سید علی سیستانی در نجف اشرف، و حاج سید محمد رضا گلپایگانی، و حاج شیخ محمدعلی اراکی، و آقا شیخ محمد تقی بهجت فومنی، و آقا سید رضا بن سید صفی بهاءالدینی در قم، و به حاج آقا سید عزالدین امام بن حاج سید محمود زنجانی و حاج میرزا علی بن شیخ محمد رضا تنکابنی فلسفی در مشهد مقدس و امثالهم از علماء رنج دیده زحمت کشیده دلسوز امت و ملت که مراجع فقهی و سند مستند مردم می باشند مراجعه کنند و لجنه ای مرکب از آنان تشکیل دهند، و در صورت عدم امکان لجنه، فقط از آراء و فتاوی ایشان بهره جسته و آنرا مورد عمل قرار دهند، مانند لجنه فقهای مجتمع در مکه مکرمه و مجتمع در قاهره که با وجود آنکه یک نفر از علمای شیعه در آنان نبوده است، بتأ و قطعاً این پیشنهاد تحدید نسل را استعماری شمرده اند و حکم قطعی به مخالفت آن با اصول اسلام کردند و ابداً در حجاز و مصر بدین صورت عملی نشد، با آنکه دست نشانده بودن فهد سعودی، و انورسادات و خدماتشان به اسرائیل و صهیونیزم و آمریکا بر اطفال هم مختلفی نیست. آنها که چنان بوده اند حاضر به قطع نسل مسلمان نشدند؛

ای وای بر ما با اینهمه دعاوی بزرگ از تعلق کشور به امام زمان عجل الله فرجه و برافراشتن پرچمهای سیاه بر در خانه‌ها برای عزاداری سبط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

باری، این عدم رجوع و عدم اخذ آراءِ چنین بزرگوارانی، نه تنها بعید بنظر نمی‌رسد بلکه خلاف آن اگر بودی عجب بودی! چرا که این پولها که برای این مصارف مصرف می‌شود، این لجنه‌ها، این سمینارها، این هیاهوها، این ایجاد وحشتها و دهشتها در مردم، همه و همه از صندوق جهانی پول می‌باشد که برایگان در خدمت امت قرار می‌دهند. اینها از همان صهیونیسم‌ها و یهودیهائی است که حساب یک شاهی و یک قران آنرا دارند؛ و اینجا که صرف می‌کنند و تنها و تنها برای یک آمپول تزریقی که قیمتش ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان است باکی ندارند و واهمه‌ای بخود راه نمی‌دهند، برای صرف در منویات خود آنهاست نه مصالح ما.

برای صرف در از بین بردن ملت و کشور و قطع نسل و عقیم کردن کشور فداکار قیام نموده پنجاه میلیونی می‌باشد، نه برای صلاح ملک و مملکت، نه برای دلسوزی برای قطره اشک یتیم مسلمان، نه برای قد خمیده زن بیوه شوهر مرده، که جوان خود را در جبهه نبرد از دست داده، نه برای کمک و مساعدت به بیماران و بهداشت و مصالح بهبودی و رشد ایرانیان.

اینها آن مصارف را فقط برای اهداف خود مصرف می‌کنند و لوله‌کشی شده در خصوص مجاری همان اهداف. چون هدف، بروی زمین افکندن این درخت بالا بلند است، همگی بدور آن گرد می‌آیند، و هر یک از آنان تیشه‌ای بر ریشه می‌کوبد؛ نه آنکه بخواهند آنرا آب دهند تا درخت سرسبز بماند و در سایه‌اش مسلمین بیارامند.

ولهذا اصولاً این دکترها و مهندسین و کارگردانان خودفروخته، در سمینارها و نشستهای خود یکنفر از غیر خودشان را راه نمی‌دانند تا آنچه

خودشان می‌خواهند اجرا و عملی کنند نه آنچه مصلحت واقعیۀ مردم اقتضا دارد.

مگر نخواندیم شکوۀ دکتر محمّد جوانفر را که در روزنامه «جمهوری اسلامی آمده بود که می‌گفت: این مطلب را از مجلۀ «القراءات السّیاسیّة» قبول دارم که آنها ابداً دردنیا به مشورت نمی‌نشینند، و به نظریّات مخالف خود گوش فرا نمی‌دارند؛ و حتّی یکی از اساتید که از زمرۀ جمعیت شناسان بود گفت: روزی که به دعوت معاون وزارت بهداشت و درمان به سمینار وارد شده بودم چون رئیس آن لجنه چشمش به من افتاد گفت: چرا مردم اجنبی را در این مجلس راه می‌دهید؟! این نشست را برای منظور خاصی سازمان بهداشت و درمان پزشکی ایجاد کرده است!

در این صورت نه تنها از آیات عظام نظری نمی‌گیرند، بلکه چنان خود را دور می‌دارند که صدای پایشان را هم آن آیات احساس ننمایند.

مگر در مدّت جنگ تحمیلی مشاهده نکردید که دنیای صهیونیزم و استکبار آمریکا با تحریم اقتصادی دروازه‌ها را به روی ایران مسدود نمود، و حتّی دارو و وسائل جراحی را برای مجروحان جنگی منع کرد؛ با آنکه در تمام دنیا هلال أحمر موظّف است برای مجروحان غذا و دارو ببرد و هیچ قوۀ عملیۀ نمی‌تواند مانع گردد.

ماهها و سالها گذشت و مجروحان ما برای عمل جراحی نخ بخیه نداشتند و مجروحان می‌مردند. روزی در بیمارستان حضرت امام رضا علیه‌السّلام در همین خیابان کشی‌های ممتدّ آن می‌رفتم؛ ناگاه یک خانم پرستاری از داخل که مرا دیده بود دهشت زده به سوی من دوید و گفت: «آقا چکار بکنیم؟! نخ بخیه نداریم، و مجروحان قابل معالجه در برابر چشمان ما بواسطۀ کمبود نخ بخیه جان می‌سپارند.»

این صندوق جهانی پول و خانم دکتر نفیس صدیق پاکستانی - آمریکائی کجا بود آن وقت که این صندوق را نه اینکه به کمک بطلبد، بلکه فقط یک ندا کند

که : اجازه ورود نخ بخیه و آلات جراحی پزشکی را به ایرانیان بدهید!

اینک قدم بر چشم ما گذارده ، و ایران ما را چندین بار منور فرموده ، و وسائل پیشگیری از آبستنی را ، از آمپولهای گران قیمت و دستگاههای آی.یو.دی و انواع قرص و کاندوم و غیره به اقصی نقاط روستاها می‌رساند ؛ و برای هر عمل بستن لوله زنان : توبکتومی ، و بستن لوله مردان : وازکتومی پاداشهای فراوان می‌دهد ؛ و آنان را در امور زندگی در اولویت قرار می‌دهد.

و به پزشکانی که این جنایات را انجام می‌دهند و لوله‌ها را می‌بندند با بالارفتن ضریب ، پاداش جزیل مرحمت می‌فرماید؟!؟!!

دوست ارجمند و بزرگوار خودم جناب آقای دکتر اسمعیل زاده می‌گفت : «یکی از رفقای جراح من نقل می‌کرد : در شهری که به یکی از رفقای ایشان مأموریت یک ماهه داده بودند ، برای هر یک عمل توبکتومی (بستن لوله زنان) سه هزار و پانصد تومان می‌پرداختند و چون از مأموریت در آنجا خلاص شد مبلغی حدود ۲۰۰،۰۰۰ تومان به جیب زده بود.»

فاضل ارجمند جناب آقای سید ابوالقاسم آقامیری فرمودند: «در ماه محرّم ۱۴۱۵ که برای تبلیغ به روستای «حاجی کلاته» از توابع علی آباد کتول (بین گرگان و آزاد شهر) رفته بودم ؛ مسؤول بهداشت آنجا آقای مصطفی علمشاهی گفتند: آمپولهای ضد حاملگی که مدت ۳ ماه از بچه‌دار شدن جلوگیری می‌کند ، هر دانه آن ۱۵ تا ۱۶ هزار تومان برای دولت خرج برمی‌دارد که بطور مجانی توزیع می‌شود.

در این روستا که ۴۰۰ خانوار جمعیت دارد ، ۷۰ نفر زن لوله بسته‌اند ؛ و بقیه بوسیله دیگر وسائل ، جلوگیری می‌نمایند.

لازم به ذکر است که آقای حسینی شاهرودی ، امام جمعه این محل با این طرح مخالف می‌باشد.»

مطلب ششم

نظر حضرت آیه الله خامنه‌ای در امر کاهش جمعیت

مطلب ششم: جناب مستطاب حجّة الإسلام آقای حاج شیخ حسین کرمی، فاضل ارجمند و مقیم بلده طیبّه قم، برای حقیر نگاشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم، در تاریخ ۲۵ محرم ۱۴۱۵، اینجانب طیّ تماس شفاهی که با جناب حجّة الإسلام آقای خرازی مسؤول حزب الله، فرزند آیه الله خرازی، جهت دریافت مقالاتشان راجع به کنترل جمعیت داشتم فرمودند: «این مقالات را به حزب الله واگذار کرده‌ام و دیگر در دست من نیست. این مقالات بسیار خوب بود و با تحقیقات و آماری دقیق نوشته شد. و من معتقد هستم که این طرح، یک نقشه استعماری و توطئه ابرقدرتها می‌باشد، و بی‌رابطه با آن جلسه‌ای که در اسرائیل جهت کنترل جمعیت کشورهای اسلامی تشکیل شد، نمی‌باشد. مخصوصاً این طرح زمانی در ایران به اجراء در آمد که چهارماه بعد از آن نقشه‌ای بود که در اسرائیل، کنفرانس آن تشکیل گردید.»

و همچنین آقای خرازی فرمودند: «من با حضرت آیه الله خامنه‌ای ملاقاتی داشتم و ایشان فرمودند: من حدس می‌زنم که این یک نقشه خارجی باشد و با این امر موافق نیستم. و در ملاقاتی که با جناب حجّة الإسلام و المسلمین آقای رفسنجانی داشتم ایشان را راجع به خطر این امر گوشزد کردم؛

ایشان گفتند: این یک نظری است. و دیگر گفتاری نداشتند.»

حاج شیخ حسین کرمی - ۲۸ محرم الحرام ۱۴۱۵

مطلب هفتم

تأکید و ترغیب اسلام بر کثرت اولاد و حامله شدن زنان

مطلب هفتم: تأکید و ترغیب اکید اسلام بر کثرت اولاد و آبستن شدن‌های عدیده زنان و به عرصه آوردن فرزندان، نه تنها معارض و مزاحم با کمالات نفسانی و طیّ معارج در مدارج روحانی و وظائف علمیّه و عملیّه مختصّه به آنان نمی‌باشد، بلکه کمال ملائمت و سازگاری را با این امر خطیر دارد. زن در عین بچّه زائیدن و پروریدن، با کمال قدرت توان آن را دارد که تحصیل علم و کمال کند؛ و در سیر کاروان انسانیت حائز مقام اعلا گردد؛ و بجمیع اعمالی که در جامعه انسانیت بر دوش ایشان است و از مختصات آنان به شمار می‌آید اشتغال ورزد.

فقیه گرانقدر عصر اخیر ما، حضرت آیه الله العظمی حاج سید محسن طباطبائی حکیم‌زاد الله فی درجاته و مقاماته، دو زوجه داشت؛ از یکی ۹ پسر و یک دختر، و از دیگری یک پسر و ۹ دختر خداوند متعال به وی روزی فرموده بود.

پسران و دختران در طیّ مدارج کمالیه هر یک آیتی شهره زمان شدند. از علوم و معالی نفسانیه پسران و جهاد فی سبیل الله و شهادت عدّه عدیده‌ای از آنان در راه مبارزه با صدام کافر چه چیزها که نشنیدید و چه داستانها که در تاریخ مضبوط نماند؟!

از کمالات نفسانیّه دختران هر یک به نوبه خود از تدریس و تعلیم و ارشاد بانوان نیز هنوز زنگ آن در گوش جوامع نجف اشرف طنین انداز است. خود آن دو بانوی بزرگوار در نهایت علم و تقوی و قدس، محلّ رجوع نسوان اعراب از تمام سرزمینهای عرب نشین بودند؛ و به مسائل و مایحتاج آنان پاسخ می‌دادند و آراء و انظار مرحوم حکیم را که قائل و پیشوا بود، بجهانیان می‌رسانیدند. چون آیه الله حکیم عرب بود، لهذا زبان مادری و قومی خاندان و اولاد و ازواج او نیز عربی بود.

عالمه فاضله حکیمه: **فاطمه بیگم** دختر علامه مجلسی جدّه اعلاى ما، دارای فرزندان بسیار، و خود نیز فقیهه عالیقدر و عالمی نبیل بود؛ دارای مجالس تدریس و تعلیم و حدیث و روایت و تفسیر، که در کتب مسطور می‌باشد. عالمه فاضله حکیمه: **آمنه بیگم** دختر مجلسی اول که عمه این مخدّره و طبعاً عمه اعلاى ما محسوب می‌گردد؛ بیا و بین از جهت کمالات و علوم، و نیل به مقام اجتهاد، و بحثهای علمی با زوجها جناب فقیه گرانقدر ملاً محمّد صالح مازندرانی، صاحب «شرح کافی» و «تعلیقه بر معالم الاصول» به حدّی راقی و عالی بود که تا هنوز که هنوز است جهان فضیلت و علم و ادب اسلامی بدو چشم دوخته است.

وی پسرانی و دخترانی داشت که **ملاً محمّد اکمل** و **آقا باقر بهبهانی** و جمیع اولاد و خانواده‌اش از أحفاد و نوادگان او محسوبند؛ و از جهت کمالات علمیّه، نوردهنده و ضیاء بخشنده عالم اسلام و مفخر عالم تشیّع به شمار می‌روند.

خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر پاکستان، دو سفر به ایران آمد و هر دو سفر حامله بود.^۱

۱- ایشان در یک سفر به مشهد مقدّس آمدند و به زیارت حضرت ثامن الحجج علیّ

ابن موسی علیه السلام مشرف شدند.

امروزیها که می‌گویند: زن باید در اجتماع وارد شود و این امر با حامله شدن تنافی دارد، نمی‌فهمند که: کارهای مختصه زن ابداً منافاتی با حمل او ندارد؛ و کارهای غیر مختصه، کارهایی است که برای وی فائده ندارد، بلکه ضرر دارد و برای او کمال نمی‌باشد! و این امر را نمی‌توانند ادراک کنند که: علوم فیزیکی و صنایع به درد زن نمی‌خورد؛ نه از اختصاصات اوست و نه فی حدّ نفسه کمالی برای او به شمار می‌آید.

آخر اگر زنی نداند که پیدا کردن مقطع بریدگی رشته سیم تلگراف در میان بیابان با اِعمال «پُل و تِسْتُن» می‌باشد، و تا آخر هم تلگرافچی و رابط نقطه بریدگی سیم در طیار سلک آن نباشد، چه ضرری به وی می‌رسد؟!

این امر مهمّ و رمز خطیر مورد ادراک نویسنده سرمقاله مجله حوزه، شماره ۴۱، مورّخه آذر و دی ۱۳۶۹ واقع نشده است و بر نوشته حقیر در جلد اول «نور ملکوت قرآن» از دوره «انوار الملکوت» که اینک آن بحث را مفصلاً در این کتاب شریف «رساله نکاحیه» ملاحظه فرمودید، ایراد نموده است.

این مقاله با عنوان: «مبادی تحقیق در حقوق زن» آغاز می‌شود و پس از ذکر مقدمه‌ای در صدد بیان «دشواریهای تحقیق» بر می‌آید و عواملی را یکی پس از دیگری از دشواریهای این تحقیق به شمار می‌آورد تا می‌رسد به عامل پنجم که آنرا «شناخت تمدن جدید» به حساب می‌آورد و می‌گوید:

«شناسائی تمدن و وضع کنونی زیست بشر، از ضروریات و مبادی اصلی استنباط حقوق زن در شرائط کنونی است. در این مقوله نقش زمان و مکان در استنباط و اجتهاد، جدی و اساسی است؛ و بدون درک صحیح از آن، توقّع راه حلّ مفید و مطلوب و مشروع، غیر ممکن است.

پاره‌ای از ایده‌ها و نظریات، از عدم شناخت شرائط جدید است، دیده‌های سطحی‌نگری که از خانه و کاشانه خود پا را فراتر نگذارده‌اند و گمان برده‌اند در زمان پیدایش صدها و هزاران نیاز جدید، اجرای آن تئوریه‌ها و یا حتی

طرح آن ، میسور و ممکن است.

بعنوان نمونه: نویسنده محترمی در نوشتار جدید الانتشارشان نوشته‌اند:

« زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند تا در کاروان انسانیّت ... با مردان هماهنگ باشند.»^۱

این دیدگاه به زن به عنوان کارخانه مولّد انسان می‌نگرد. از این روی هرگونه اشتغال و کار بیرونی زن را ناپسند می‌شمرد و اظهار می‌کند:

«اگر زنی به جای دخول و شرکت در کارها و فنون و صنایع اجتماعی ، بچه بزاید و بزرگ کند و تحویل اجتماع دهد ، خدمات وجودی خود را در اعلاترین درجه با ضریب تعداد فرزندان خود بالا برده است.»^۲

آنگاه افزوده است: « این قلم ، نیت اهانت به نگارنده محترم سطور فوق را ندارد و تلاش دارد که ساحت اندیشه و نظر را از جسارت و توهین به دور سازد ؛ اما آیا به راستی چنین جامعه‌ای در تمدن جدید ممکن و میسور است؟ آیا در شهرهای بزرگ اشتغال طاقت فرسای مردان ، وجود صدها مقوله مورد نیاز و مراجعه زنان و... امکان محدود کردن دامنه اشتغال و انحصار آن در اختیار مردان ، وجود دارد؟ و برآستی چه کسانی از طرح این مسائل سود می‌برند؟ جز کسانی که سالهاست در تضادّ دیانت و تمدن سخن گفته‌اند؟

در جوامع سنتی ، به واسطه محدود بودن انواع اشتغال ، سنتی بودن جامعه و جمعیت اندک شهرها و... مردان می‌توانستند احتیاجات غیر متنوع جامعه را برآورده کنند ، اما اینک در آموزش عالی و دانشگاهها ، همه آموزش و پرورش ، طبابت و پرستاری و صدها مشاغل جدید ، توصیه به کنار گذاشتن کار اجتماعی و دعوت به خانه‌داری ، چه سمت و چه مفهومی را تعقیب می‌کند؟ بویژه در کشور اسلامی ایران ، چه کسانی آینده را در اختیار خواهند گرفت؟

۱ و ۲- «أنوار الملکوت» سیّد محمد حسین طهرانی ، انتشارات علامه طباطبائی ، ج ۱

اگر زنان متدین و متشرع از حوزه کارهای اجتماعی لازم زنان فاصله بگیرند و به خانه‌داری و بچه‌داری مشغول شوند، در آینده چه کسانی عهده دار مناصب و مشاغل خاص زنان خواهند شد؟ جز لایابالیان و بی‌عصمتان!

سالیان سال زنان متدین جامعه ما بواسطه همین گونه توصیه‌ها خانه‌نشین شدند و از فضای تحصیل و ارتقاء باز ماندند؛ و دختران و زنانی به این سو آن سو راه یافتند که بیشتر، تعلقات دینی آنان چندان ریشه دار نبود. اکنون باید خلأ گذشته را جبران کرد تا جامعه زنان متدین در مناصب و مشاغل مختلف راه بیابند و فضای دیانت را در بخشهای مختلف گسترده نمایند.»

در اینجا نویسنده مقاله بحثی را در «ضرورت بازنگری» در مورد حقوق زنان گشوده است و پس از آن در تحت عنوان «مذاق شریعت» چنین آورده است:

«در مقوله مورد بحث گروهی به این سمت رو آورده‌اند که از ذائقه شریعت در ارتباط با روابط اجتماعی زنان سخن بگویند. و در مجموع، قاعده اولیه و اصلی را نفی هر گونه آمد و شد شناخته‌اند و فضیلت را در خانه‌نشینی یافته‌اند و کناره‌گیری از این قانون را یا به عنوان ضرورت تجویز کرده‌اند و یا در فرض جواز، از آن به عنوان امری مکروه و ناپسند یاد نموده‌اند و دوری از آن را ترغیب و ترویج نموده‌اند.

یکی از بزرگان معارف دینی فرموده‌اند:

إِنَّ الطَّرِيقَةَ الْمَرْضِيَّةَ مِنْ حَيَاةِ الْمَرْأَةِ فِي الْإِسْلَامِ أَنْ تَشْتَغَلَ بِتَدْبِيرِ أُمُورِ الْمَنْزِلِ الدَّاخِلِيَّةِ وَ تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ. وَ هَذَا وَ إِن كَانَتْ سُنَّةً مَسْنُوتَةً غَيْرَ مَفْرُوضَةٍ لَكِنَّ التَّرْغِيبَ وَ التَّحْرِيسَ النَّدْبِيَّ... كَانَتْ تَحْفَظُ هَذِهِ السُّنَّةَ.^۱

روش پسندیده در زندگی زن در اسلام آن است که به اداره امور داخلی و تربیت فرزندان مشغول باشد. این شیوه گرچه واجب نیست، اما ترویج و ترغیب استجابی موجب نگاهداشت این سنت شده است.

۱- «المیزان» علامه طباطبائی، ج ۲، ص ۳۵۱

این دیدگاه، به اتکاء آیات و روایاتی به این نتیجه و جمع بندی رو آورده است. از آن جمله تکالیف الهی در آیه سوره احزاب: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» [را] عام گرفته اند و آنرا به معنای خانه نشین تفسیر کرده اند و تمامی زنان را (و نه فقط زنان پیامبر) مکلف به آن دستور دانسته اند.^۱»^۲

این بود عین عبارات ایشان در اشکال بر گفتار حقیر و بر استاد علامه صاحب تفسیر که ما بجهت روشن شدن پاسخ از خصوصیات نقل آن دریغ ننمودیم.

و ما پاسخشان را در دو مرحله اشکال بر ما و بر حضرت استادمان علامه، در دو بحث جدا جدا قرار می دهیم:

اما پاسخ از اشکال بر گفتار حقیر که در بحث اول می باشد، این است که: ایشان تمام عبارات و گفتار حقیر را نقل ننموده اند، برخی را ذکر کرده و برخی را حذف نموده اند؛ آنگاه نسبت به آن قسمتی که مورد شاهد و ایرادشان بوده است، خرده گرفته و به محاکمه پرداخته اند.

در پاسخشان باید گفت: واعظی بر فراز منبر سخن می گفت و در خطبه نخستین خود گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ در این حین مردی از شبستان مسجد خارج می شد و فراز اول را شنید که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ در صحن مسجد فریاد برآورد: این خطیب کافر شده است و شهادت بر عدم خدا داده است. غوغائی بر پا کرد مطلب به داروغه کشید و بر حاکم شهر عرضه داشتند. حاکم، واعظ را احضار نمود برای محاکمه و اقرار یا بینه، و صورت دعوی باز گفت.

واعظ گفت: من مسلمان و بر آئین توحید می باشم و بر فراز منبر در خطبه گفته ام: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. این مرد شاکی در وقت خروج از داخل مسجد نیمه اول را شنیده است و صبر نکرده است تا نیمه دوم را هم بشنود و إِلَّا اللَّهُ

۱- «ترجمه رساله بدیعه» سید محمد حسین طهرانی، ص ۲۱۸

۲- مجله «حوزه»، شماره ۴۱، ص ۱۳ تا ۱۷

به سمعش برسد ، لهذا مرا تکفیر نموده است. و شاهد بر کلام من تمام جمعیت
 أهل مسجد می باشند.

ولی فرقی که میان آن مرد مکفّر و جناب صاحب سرمقاله است این
 می باشد که آن مرد نشنید و تکفیر کرد و جناب ایشان دیده و بررسی کرده ، به
 ایراد مبادرت کرده اند.

سخن حقیر در قسمت اول که از «أنوار الملکوت» نقل فرموده اند این است:

«بنابراین ، زنان باید پیوسته یا حامله باشند و یا شیر دهند ؛ تا در کاروان
 انسانیت ، و حرکت به سوی معبود و محبوب ، و قبله مشتاقان و کعبه عاشقان ،
 و پویندگان به سوی حرم و حریم امن و امان او ، با مردان هماهنگ باشند.

حائض شدن زنان موقعی است که در این کاروان نشسته اند و از حرکت
 افتاده و متوقف گشته اند. بنابراین ، اصل در زنان عبادت است. یعنی اصل در
 زنان حمل و رضاع است. حیض زنان خلاف اصل است. یعنی عدم حمل و
 عدم رضاع ، خلاف است. فتأمل بر این نکته دقیق !

این حقیر روزی با یکی از پزشکان حاذق و بصیر و متعهد^۱ که سخن از این
 موضوع به میان آمده بود گفتم: سلامت و سعادت زن در این است که: یا حامله
 باشد ، و یا بچه زیر پستان خود داشته باشد !

۱- در تعلیقه آورده ام: «دکتر حاج سید حمید سجّادی ، از مفاخر چشم پزشکان عصر
 ما در جهان ؛ که علاوه بر نبوغ الهی در فنّ چشم پزشکی ، و دارا بودن دو شهادت و گواهی
 فوق تخصص در قسمت های خلفی و قدامی چشم (شبکه و قرنیّه) ، از جوانان مسلمان و
 خوش فهم و غیور و دلسوز و متعهد به اسلام و جامعه مسلمین است. چشم راست حقیر را
 که مبتلا به پارگی شبکه (دکلمان) شده بود ، و از سخت ترین انواع پارگی بود (یعنی نعلی
 شکل دورتا دور پاره شده و فقط از یک نقطه مختصر اتکاء باقی مانده بود و خطر آن نود و
 پنج درصد بود ؛ و این نوع از عمل از مشکل ترین اقسام عملی است که در سطح جهان بر روی
 چشم انجام می گیرد) به فوریت عمل کرد. زمان عمل هفت ساعت طول کشید و لله الحمد و
 له الشکر عمل در نهایت خوبی ، و منتج نتیجه شد. شکر الله مساعیه الجمیله و ابقاه الله
 دُخراً للمسلمین و حتم له بالحسنى بمحمد و آله الطاهرين.»

قدری تأمل کرد و گفت: آقا! این گفتار مطابق آخرین نتیجه کنگره‌های پزشکی است که امسال در آمریکا برگزار شده است. و من تز دکتری خود را در آمریکا در همین موضوع قرار داده‌ام.

آنگاه گفت: طبق آخرین مدارک و آمار، دخترانی که قبل از هجده سال بچه بزایند، سرطان پستان نمی‌گیرند. و هر چه دیرتر بچه بزایند درصد خطر تهدید سرطان پستان در آنها زیاد می‌شود؛ تا چون از سن سی سالگی بگذرند، خطر سرطان پستان به نحو مضاعف بالا می‌رود.

اما زنانی که اصلاً ازدواج نکنند و بچه نیاورند، درصد خطر سرطان پستان در آنها سرسام آور است.»

این بود مطالب حقیر که بر اساس بحث حائض نشدن زن در ایام آبستنی و در ایام شیردادن آورده بودم. پس از بحث مفصلی درباره خواص عظیمه خون حیض که در بدن زن، غذای جنین می‌گردد در وقت حمل، و غذای کودک در هنگام رضاع؛ و بدین جهت است که زن در این دو حالت، دارای عادت زنانگی نمی‌شود، و در غیر این دو صورت، ماهانه بصورت خون از مجرا دفع می‌گردد و به هدر می‌رود.

اشکال به ایشان در این قسمت این است که اولاً: جمله «و حرکت به سوی معبود و محبوب و قبله مشتاقان، و کعبه عاشقان، و پویندگان به سوی حرم امن و امان او» را حذف کرده و با چند نقطه، اشاره به حذف نموده‌اند. در حالی که مراد و منظور ما از این جملات معلوم است که: هماهنگی زن با مرد در کاروان انسانیت، طی راه خدا و سیل کمال و عبودیت و وصول به مقام انسانیت است، نه هماهنگی با او در امور تخیلی و پنداری و موهومی چون متینگ و تظاهرات، و از خانه بیرون رفتن برای اتلاف عمر و سرمایه هستی، و مشارکت با مردان در امور مشترکه ایشان که اختصاصی به زنان نداشته و جز تباهی وجودی و مردن قابلیت و استعداد زینت اثری در وجودشان بجای نمی‌گذارد.

و ثانیاً: بقیه عبارات را که ذکر حقیر این مهم را نزد دکتر سجّادی است حذف نموده است. وی از اطّیای حاذق جهانی و صاحب اختراعات و اکتشافات نوین در چشم پزشکی و جراحیهای شگفت انگیز کودکان کور مادرزاد در آمریکا می باشد که همه پزشکان حاذق آنجا از عهده آن بر نیامده اند؛ و اعتراف به عجز و ناتوانی گسترش دانش خود در این زمینه داشته اند؛ و ما صورت عکسها و شرح احوالشان را با تصویر دکتر در روزنامه «اطّاعات» خواندیم.^۱

البته ذکر و گواهی چنین پزشکی بر کلام حقیر که مستند به علوم پزشکی بوده است و شواهدی بسیار که از جمله ابتلاء زنان، تدریجاً و مضاعفاً به خطرات سرطان پستان بوده است؛ شاهدهی عظیم بر هماهنگی کاروان علم و دانش بشری با شریعت مقدسه اسلام می باشد که فقط هم و غم ما برداشتن حجاب و پرده و زنگار از این آئینه فام بوده و هست.

این راجع به اشکال اول ایشان به حقیر بود. درباره اهمیت و عظمت

۱- روزنامه «اطّاعات» ۲۵ جمادی الاولی ۱۴۱۳ (۳۰ آبان ۱۳۷۱) طی شماره ۱۹۷۷۲ در قسمت ضمیمه، ص ۱ با عنوان «انجام عمل جراحی توسط یک پزشک ایرانی، شگفتی محافل آمریکا را برانگیخت» آورده است: «دکتر سجّادی با انجام این عمل جراحی، کوری مادرزادی یک دختر ۱۱ ماهه را معالجه کرد.» در اینجا یک صفحه روزنامه آمریکائی را که شرح حال عمل طفل را داده و تصویر مادر و بچه را کشیده است، گراور نموده است و در شرح عمل می گوید: «دکتر سید حمید سجّادی، جراح و فوق تخصص بیماریهای چشم که مدت یکسال و نیم است برای انجام تحقیق و تجربه یک دوره تکمیلی عملی و تحقیقی در آمریکا بسر می برد، در مرکز چشم پزشکی کانزاس سیتی، چشمان یک دختر ۱۱ ماهه را که به بیماری ژنتیکی «مونوسومی ۲۱» مبتلا بود تحت عمل جراحی قرار داد و با پیوند قرینه در چشمان او قدرت بینائی را به نوزاد باز گردانید. بنا به اظهار نظر پزشکان آمریکائی «مونوسومی ۲۱» نوعی بیماری است که در آن نصف کروموزم شماره ۲۱ مفقود می شود و قرینه چشم از بدو تولد سفید است و بر اثر آن بینائی چشمان بیمار به طور کامل از بین می رود.» در اینجا روزنامه شرح عمل را مفصلاً بیان می کند.

کثرت فرزند آوردن زن در شریعت مقدسه اسلام که از «أنوار الملکوت» نقل کرده‌اند.

و اما راجع به اشکال دوّم ایشان درباره خانه‌داری نمودن مخدرات که به دنبال اشکال بحضرت استاد علامه در تفسیر، به حقیر در «ترجمه رساله بدیعه» وارد کرده‌اند، باید گفت که آنهم یک جنبه نگرستن و تمام اطراف و جوانب را مطالعه نمودن است.

حقیر در «ترجمه رساله بدیعه» در صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۳ در میزان حدود شرکت زنان در جهاد اینطور آورده‌ام: «آنچه گفتیم که زنان اجازه شرکت در انواعی از جهاد را ندارند مراد این است که در زد و خورد نمی‌توانند مداخله کنند، نه اینکه حضورشان در میدان جنگ و کمک در امور دیگری، مثل مداوای مجروحین نیز حرام باشد. چنانکه استاد علامه طباطبائی ادام الله ظلّه بدان اشاره فرموده‌اند.^۱

علامه در «تحریر» می‌گوید: جائز است زنان را برای استفاده در کارها به میدان جنگ برد، ولی بهتر است از زنان بزرگسال انتخاب شوند؛ و مکروه است زنان جوان را با خود برد.^۲

و در «تذکره» گوید: اگر امام، بردگان را به اجازه صاحبانشان، و نیز زنان و کودکان خردسال را با خود ببرد، جائز است برای تهیه آب و رساندن آن به سربازان، و طبخ غذا، و زخم بندی از آنها کمک گرفت. چنانکه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اُمّ سَلَمَه و دیگر زنان انصار می‌رفتند. ولی دیوانه را نباید برد که سودی ندارد.^۳

و شیخ طوسی در «مبسوط» گوید: پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله زنان

۱- تفسیر «المیزان» ج ۲، ص ۲۸۴

۲- «تحریر» کتاب جهاد، آخر ص ۱۳۴

۳- «تذکره» کتاب جهاد، ص ۱

را با خود به جنگ می‌برد.^۱

البته لازم است که زنان امور پرستاری و مداوای مجروحین، مثل شکسته‌بندی و زخم‌بندی و تزریقات را فرا گیرند تا بتوانند به مجروحین کمک کنند.

همچنین تعیین گروه خون، و بعضی از اقسام جراحی را بدانند، تا بتوانند در این موارد مفید واقع گردند. البته این کمک‌ها کفایه بر عهده آنهاست.

بلکه در این زمان باید امور فنی، برق، مکانیکی، مخابرات و بی‌سیم و دیگر امور را با همه انواع بیاموزند تا از آنها در جنگهای اسلامی استفاده شود.

و اشکالی ندارد که فنون نظامی را نیز بیاموزند، برای استفاده در مواردی که نیاز به دفاع از حریم خود و مؤمنین داشته باشند در اقسام جهاد واجب بر آنها.»

و در تعلیقه این مطالب آورده‌ام: «ناگفته نماند تمام این مطالب که ذکر شد، در صورتی است که زنان با مردان آمیزش پیدا نکنند و هر کدام بکار خود مشغول بوده از اختلاط پرهیزند. همچنین جائز نیست زنان در هنگام مداوای مردان، نظر بر مواضع محرم آنان بیندازند، و یا بدن آنها را لمس کنند مگر در مواقع ضرورت.»

و أيضاً آورده‌ام: «و چنین گمان نرود که فراگیری فنون جنگ برای زنان و رزم‌آزمائی، مستلزم اختلاط مرد و زن در صفهای واحدی است؛ زیرا که اینگونه استلزام اختلاط، در حکومت‌های جائز و کافر است که بنای آنها بر مراعات دستورات و قوانین اسلام نیست؛ ولیکن گفتار ما در اینجا راجع به حکومت اسلام است و بنابراین بر عهده دولت اسلام است که به زنان آداب رزم و جنگ را بطور صحیح بیاموزد؛ و راه دفاع از جان و نفس آنان را به آنها نشان دهد بطوری که هیچیک از محظورات مذکوره لازم نیاید؛ همچنانکه بر دولت اسلام

۱- «مبسوط» کتاب جهاد، ص ۵

است که به آنها سائر فنون و حرفه‌هائی که اختصاص به آنان دارد بیاموزد؛ مانند پزشکی، و فنّ جراحی، و قابلیت و مداوای زنان مریضی که در هنگام زایمان نیازمند به عمل جراحی هستند؛ بطوری که هیچیک از جهات اختلاط منفی و منهیّ عنه بین مردان و زنان پیش نیاید.»

و از اینجا بدست می‌آید که حقیر در تحصیل نسوان و ارتقاء به فنون لازمه بخود از پزشکی و جراحی به تمام اقسام آن و تخصّص در طبابت زنان و امثالها نه اینکه مخالفتی نداشته‌ام، بلکه بتمام معنی ترغیب و تحریض بر این امور می‌کنم و می‌کرده‌ام؛ و بلکه بالاتر: بعضی از فنونی که از دست زنان ساخته می‌باشد و می‌توانند از آنها در نبرد علیه دشمن بکار برند در صورت ضرورت لازم التّحصیل می‌باشد.

و اینکه افاده فرموده‌اند: «براستی چه کسانی از طرح این مسائل سود می‌برند؟ جز کسانی که سالهاست در تضادّ دیانت و تمدّن سخن گفته‌اند؟» و بقیّه مطالب ایشان که: «اگر در کشور اسلامی زنان از این مناصب فاصله گیرند چه کسانی این امور را در دست خواهند گرفت؟ جز لا ابالیان و بی‌عصمتان.» تا آخر شرح مفصّل ایشان؛ شما را بخدا ببینید: اینها همان مطالبی است که ما سالیان دراز بر آن اهتمام داشته‌ایم و علیه طاغوت و طاغوتیان مبارزه داشته‌ایم، حالا اینها به عنوان دلسوز جامعه و ملت، حرفهای ما را گرفته و بر ما خرده می‌گیرند. از ما اخذ نموده بر ما می‌تازند. حال ما حال جدّمان حضرت سجّاد شده است که در شام به آن مرد فرمود: حال ما حال غریبی است که مقامات و موقعیت او را از او گرفته‌اند و آنگاه با همان حربه او را خارجی خوانده و محکوم به حکم او می‌نمایند که از او ستانده‌اند!

و آنچه در «نور ملکوت» آورده شده است که بچّه آوردن زن نفیس‌ترین عمل ارزشمند وجود اوست، چه تضادّ و منافاتی با تحصیل کمال و اشتغال بدین علوم و ارزشهای وی دارد؟

غایمة الأمر در «نور ملکوت» چون بحث فقط در بالا بودن ارزش و کثرت اولاد است آن عبارت آمده است؛ و در «ترجمه رساله بدیعه» چون بحث در مقدار وسعت علوم و وظائف زن مسلمان است این عبارت آمده است.

مرد ناقد نباید از مجموع کلام چشم پوشد، و صدر و ذیل آنرا درهم بیامیزد، و عبارات و قرائن و شواهد دالّیه بر مراد را نادیده بگیرد؛ آنگاه از اطلاق، گفتاری سوء استفاده کند و فوراً در صدد تضعیف و تزییف و نقد آن برآید!

باری! اینها همه بحث ما در پاسخ اول به ایشان که در مرحله ایراد بر حقیر قرار گرفته بود، بوده است.

و اما بحث دوّم که در مرحله ایراد بر حضرت استاد علامه قدس الله سرّه قرار گرفته است و عبارت ایشان را از تفسیر حکایت نموده‌اند که: «روش پسندیده در زندگی زن در اسلام، آن است که به اداره امور داخلی و تربیت فرزندان مشغول باشد. این شیوه گرچه واجب نیست، اما ترویج و ترغیب استحبابی موجب نگاهداشت این سنت شده است.»

آنگاه فقط به اینگونه اشکال کرده‌اند که: «این دیدگاه به اتکای آیات و روایاتی به این نتیجه و جمع‌بندی رو آورده است. از آن جمله، تکلیف الهی در آیه سوره احزاب: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» [را] عام گرفته‌اند؛ و آن را به معنی خانه‌نشین تفسیر کرده‌اند؛ و تمامی زنان را (و نه فقط زنان پیامبر) مکلف به آن دستور دانسته‌اند.» (و این عبارات حقیر است در «ترجمه رساله بدیعه» ص ۲۱۸)

پاسخ ایشان این است که: آری، نظریه اسلام و قرآن درباره زنان همان نظریه علامه است؛ و گفتار حقیر هم متّخذ از قرآن و سنت است. شما اگر توان آنرا دارید باید بطور تفصیل وارد بحث شوید، و همانطور که حضرت علامه بطور مشروح از ادّله، مطالب و نتیجه‌گیری خودشان را بیان کرده‌اند، شما هم

یکایک ادله ایشان را ابطال کنید؛ آنگاه برای مکتب نوین خود که بر خلاف آراء ایشان می باشد پایه گذاری نمائید!

همچنین در رد گفتار حقیر در استنتاج از آیه: «وَقَرْنِ فِیْ یُؤْتِکُنَّ» بطور تفصیل مقدمات بحث را گسترش دهید، و خلاف آنرا به ثبوت برسانید! این طریقه صحیحه بحث می باشد.

اما مطلب را همینطور بطور کلی بیان کردن و گذر نمودن، و سپس از استاد شهید مطهری در تحقیق پراج خویش درباره «حجاب» بسیار ستودن، کار درستی نمی باشد.

مرحوم شهید شیخ مرتضی مطهری دوست دیرین ما و هم صحبت ما در روزهای مدیده بود؛ وی می گفت: «اگر در حوزه های علمیه تفسیر «المیزان» بطور صحیح تدریس گردد، فضلالی حوزه ارزش این کتاب را بعد از دوپست سال دیگر خواهند یافت.»

اما رساله «نور ملکوت قرآن» حقیر هم که چند سال پیش از طبع خارج شد، و من به جهت درج مطالب تحقیقی که به نظر قاصر خود در آن نموده بودم، از جمله همین مسأله توالد و تناسل و نکاح و حرمت بستن لوله های زنان و حرمت استعمال قرصهای ضد حاملگی و امثال ذلک، برای بسیاری از پزشکان عالیمقام از دوستان خود اهداء نمودم؛ بدون استثناء موجب اعجاب همگی گردید؛ و از دقت نظر اسلام در این امور در دیه نطفه، تا برسد به جنین و رشد طفل، شگفتی ها نمودند؛ و بر عظمت قانون اسلام که موافق علم و دانش آن روز و امروز و فردا می باشد آفرینها گفتند.

از جمله جناب محترم دوست مکرم آقای دکتر حاج منوچهر لاری آیده الله تعالی، رئیس بخش داخلی بیمارستان قائم مشهد گفت: همین که من این

۱- به کتاب «سیری در زندگانی استاد مطهری» طبع اول، نشر انتشارات صدرا،

بحث از کتاب را مطالعه کردم ، نسخه‌های بسیاری از روی آن زیراکس نمودم و برای دوستان خودم از پزشکان ارسال کردم.

و اما استدلال حقیر به آیه مبارکه: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» در «رساله بدیعه» برای عدم جواز ورود زنان به مجلس شوری بوده است.

توضیح آنکه: در مراجعت فقید عظیم رهبر کبیر انقلاب از پاریس به طهران و بنای تشکیل مجلس خبرگان برای نوشتن قانون اساسی ، در مجلس خبرگان زمزمه‌ای بود برای تصویب جواز ورود زنان به مجلس شورای اسلامی ، و این عدم جواز نه تنها نظریه حقیر بلکه نظریه جمیع علماء امت بود ، حتی خود حضرت فقید معظم که قبل از این جریان.

در مجلس خبرگان بحث بود در جواز و عدم جواز. مجوزین می‌گفتند: وکالت مجلس وکالت است از قبل مردم ؛ و حق جواز وکالت برای زن در اسلام مسلم می‌باشد.

حقیر معتقد بود: این وکالت نمی‌باشد ؛ بلکه ولایت است که بر روی آن نام وکالت نهاده‌اند. لهذا کتابی مفصل در تحت عنوان «رساله بدیعه در تفسیر آیه: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» در مدت پنج هفته (از نیمه شوال تا ۲۲ ذوالقعدة ۱۳۹۹) تصنیف ، و نسخ زیراکسی آنرا برای رهبر معظم و جمیع نمایندگان مجلس خبرگان و سپس نسخ مطبوعه را برای مجلس شورای اسلامی، و برای بسیاری از مقامات ذی‌دخل فرستادم. و در آنجا به اثبات رساندم که مجلس شوری ، وکالت نیست ، ولایت است ؛ و زن نمی‌تواند ولایت مردم را بعهده بگیرد. چون بحث در مجموع کتاب از حکومت و قضاوت و جهاد زن بوده است ، مطلب در کتاب دنبال می‌شود تا می‌رسد به صفحه ۲۱۵ تا صفحه ۲۱۹ از ترجمه که در آن بحث خصوصی از عدم جواز دخول زنان در مجلس شوری می‌باشد:

«عدم جواز ورود زنان به مجلس شوری»

از آنچه تا کنون گفتیم روشن است که جائز نیست زن به مجلس شوری راه یابد، هر چند فقیه و مجتهد باشد؛ زیرا این مجلس تنها برای مشاوره و بحث از قوانین نیست تا بگوئیم: زنها در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز در اصول احکام اسلام بحث می‌کردند، پس چرا از شرکت در مجلس شوری محروم باشند؟!

زیرا مجلس شوری در این زمان، در همه امور ولایی و حکومتی، ریاست عامه بر ملت دارد. و ارشاد و رهبری در امور سیاسی، تمامی به عهده اوست. و اوست که خط مشی حکومت را در کارها و در همه شئون ملت اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، تعلیم و تربیتی مقرر می‌کند؛ و حتی جنگ و صلح نیز با تصویب وی انجام می‌شود؛ و با تصویب و رأی اعتماد وی دولت (قوه مجریه) نیز تحکیم پیدا می‌کند؛ و با رأی عدم اعتماد مجلس است که دولت ساقط می‌گردد.

پس نامگذاری آن به «مجلس ریاست عمومی» شایسته‌تر است از نامگذاری آن به «مجلس شوری» و موقعیت این مجلس، موقعیت قیم کامل است که کفالت امور را به عهده می‌گیرد.

و شأن مجلس فقط وکالت از طرف مردم نیست تا بگوئیم: بین مرد و زن فرقی نیست.»

استدلال ادامه پیدا می‌کند تا می‌رسد به اینجا که: «و در جایی دیگر می‌فرماید: وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.

«در خانه‌های خود بنشینید و همچون زنان جاهلیت نخستین به گردش و خودنمایی نپردازید!»

آیا می‌توان میان خانه‌نشینی و میان آشکار گشتن در صف مردان، و فریاد برآوردن و سخنرانی نمودن، و تنازع و تخاصم و محاجّه و امثال اینها که لازمه امور عامه است مخصوصاً در اموری که بحث و جدل در پی دارد مثل مجلس

شوری، جمع نمود؟!

گفته نشود که: خانه‌نشینی مخصوص زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است. زیرا وقتی که ملاک و حکمت خانه‌نشینی همه زنان، با زنان پیامبر یکی است، چرا آیه اختصاص به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد؟! آیا می‌توان گفت: خانه‌نشینی مخصوص زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است؛ یعنی امر به عدم تبرج و گردش و خودنمائی مختص به آنهاست، ولی خودنمائی مانند خودنمائی جاهلیت، و همچنین دیگر فقرات آیه مثل صدا به نازکی برآوردن با کسی که دچار بیماری شهوت است، برای زنها دیگر جز زنان پیامبر صلی الله علیه و آله جائز و حلال می‌باشد؟!!

علاوه بر این مگر زنان نبی اکرم صلی الله علیه و آله از دیگر زنان، در عقل و درایت کمتر بودند که حکم خانه ماندن مختص به آنها باشد؟ و دیگر زنان، از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله قوی‌تر و عاقل‌تر و مؤمن‌ترند که حکم قرار در خانه و عدم تصدی حکومت و ولایت برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و مختص به آنان باشد؟!!

مضافاً بر اینکه می‌بینیم که در خانه ماندن در موارد عدیده مثل عدم جهاد و جماعت و تشییع جنازه و... که لازمه در خانه ماندن است، مختص به زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده؛ بلکه برای همه زنان جعل شده است.»

باری، این مطالب برای فهم علما و دانشمندان و اهل خبره آنروز مفید بود. ولی خود حضرت پیشوای عظیم، امور را به دست خبرگان سپرده بودند؛ و در خبرگان هم افراد ناجور امثال بنی صدر و غیر او، بسیار بودند و لهذا یا مجال و فرصت عرائض حقیر را نداشتند و یا مصلحت ندیدند؛ بهر حال، جواز ورود زنان در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، و حقیر هم عملاً مخالفتی نکرده و نمی‌کنم؛ اما از اظهار رأی و عنوان کردن بعضی از حقائق که به نظر می‌رسد نیز نمی‌توان دست شست.

باری ، پاسخهای حقیر در اینجا از ناحیه خود و از ناحیه مرحوم علامه استاد ، فقط و فقط مبتنی بر صرف ابراز حقیقت بوده است نه دفاع از شخصیت. زیرا مباحثی مستدلاً آمده و مورد بحث قرار گرفته و در مدّ نظر عموم دانشوران و نقّادان واقع گردیده است ؛ و حیف است بدون اتّکاء به رکن رکینی مورد شبهه و خلل قرار گیرد شود.

خدا شاهد است تا بحال نویسنده سرمقاله را نشناخته‌ام و در صدد تحقیق هم نبوده‌ام ، اما به هر صورت این مقاله از کسی است که فوق‌العاده مرعوب تمدّن و نهضت مغرب زمین گردیده است ، و هیاهو و سروصداهای آنجا برایش در برابر آرامش و سکون و متانت اسلام و مسلمین شگفت‌انگیز بوده است و داعی از این مقاله ، پیروی از آن گونه نهضتها و قیامهاست چنانکه در مقدمه خود بر مطلب در صفحه ۴ می‌گوید:

«در دوره هجوم تمدّن غربی ، هنگامه‌ای بر پا شد و «حقوق زنان» در صدر مسائل عمده درآمد. شاید بیش از هزارسال حتّی در بحث و نظر از آن سخن نبود ؛ نوشته‌ای و رساله‌ای در تبویب و تنظیم و بررسی حقوق زن در اسلام ، که نغمه دلنواز آزادی مشروع زن را در عصر دیجور جاهلیّت نواخت ، به نگارش نیامد.

وزش سهمگین تمدّن غربی ، در بنیادها خلل افکند ، و مسائل مغفول را به خاطر آورد. از جایگاه واقعی زن در شریعت سخن به میان آمد ، و ردّیه‌ها و دفاعها شکل گرفت.

ناقدان و طاعنان به نیتِ طعن ، از حقوق زن در اسلام سخن گفتند و متشرّعان در مقام پاسخ و دفاع به رساله نویسی و طرح مباحث پرداختند.» تا آخر کلام.

باید به وی گفت: عزیزم ! اینطور هم که تو تصوّر می‌کنی نیست ، نهضت زنان در اروپا زندگی خوش و آرام را از دستشان ربود ، و آنان را در آتش افکند.

صحت مزاج، راحتی، اطمینان را گرفت؛ دلهره و تشویش بجایش نهاد. به نام آزادی همه چیز خود را مفت و رایگان از دست دادند. ما برای اطلاع بر این مطلب تنها به یک کتاب «انسان موجود ناشناخته» از دکتر آلکسیس کارل فرانسوی شما را سوق می‌دهیم تا بدانید: غرب بسیاری از سرمایه‌های ارزشمند خود را باخت و بدست خود در ورطه بلا افکند. راهی رفت که دیگر پس و پیش ندارد. میخکوب شده در همان بدبختیها و نکبتهاست.

زنان مسلمان مشرق زمین هزار سال با صحت مزاج و طول عمر و تربیت فرزندان عالیمقام، و اداره امور منزل و آرامش خیال شوهران و خاندانشان زیست کردند و با ایمان و تقوی و علم و عمل این راه را پیمودند.

در دهه شصت ۱۲٪ تا ۱۵٪ موالید اروپا کمتر شده است. خانواده‌ها گسیخته شده؛ دختران برای سقط جنین و اجازه آن از حکومت، متینگها می‌دهند که آزادانه بتوانند کورتاژ کنند.

مگر نخوانده‌ایم گفتار «برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر را که گفت: «ارزشهای اخلاقی در کشورهای صنعتی فراموش شده‌اند. شرقیها تصور می‌کنند که مردم در غرب از رفاه کامل و از همه گونه آزادی برخوردارند. اما واقعیت اینطور نیست.»

«برژینسکی در مصاحبه‌ای که اخیراً با خبرنگار روزنامه «Tages Anzeiger» سوئیس داشت گفت: «دنیا با خطرات زیادی مواجه است. کشورهای غربی برای مقابله با کمونیزم، و از هم پاشیدن بلوک شرق و پیمان نظامی ورشو دست به تبلیغات وسیعی زده، و در انظار مردم کشورهای اروپای شرقی وضعیّت کاذب بوجود آورده بودند؛ بطوری که مردم کشورهای بلوک شرق فکر می‌کردند که در غرب مردم از رفاه کامل و از همه گونه آزادی برخوردار هستند. مشکل بیکاری را خوب حل کرده‌اند و همه امکان آنرا دارند تا بر اساس استعدادهای خود رشد و نمو داشته باشند. اما واقعیت اینطور نبود، بیشتر از

سی درصد مردم دنیا در فقر مطلق بسر می‌برند. اغلب مردم کشورهای جهان سوم فقیر هستند؛ و تنها ده درصد مردم در جوامع صنعتی از رفاه و همه گونه امکانات برخوردارند.

در کشورهای صنعتی معیارها و ارزش‌های اخلاقی فراموش شده‌اند. مردم کمتر در فکر همبستگی با سایر کشورها می‌باشند. این وضعیتی نمی‌تواند ادامه پیدا کند. ما در آینده با بحران‌هایی مواجه هستیم. رسانه‌های جمعی وضعیتی خارق العاده‌ای را بوجود آورده‌اند.

برخلاف گذشته مردم کشورهای جهان سوم از طریق رادیو، تلویزیون، مطبوعات در جریان آخرین اخبار و اطلاعات قرار می‌گیرند. مردم کشورهای جهان سوم وضعیتی خود را با کشورهای اروپای غربی مقایسه کرده و دولت‌های آنها را به باد انتقاد می‌گیرند.»

برژینسکی مدعی شد: چین به عنوان پیشتاز کشورهای جهان سوم در شکل دادن به این بحران‌ها نقش ویژه‌ای دارد. وی تأکید کرد کشورهای جهان سوم حاضر به پذیرفتن نظام جدید معرفی شده از جانب آمریکا، ژاپن، و اروپای غربی نیستند.»^۱

و مگر نخوانده‌ایم: قرصهای سقط جنین بدون تجویز پزشک در دسترس دختران کم سن و سال انگلیس قرار خواهد گرفت.^۲

۱- روزنامه «جمهوری اسلامی» مورخه ۱۰ شعبان ۱۴۱۴ (۳ بهمن ۱۳۷۲) شماره

۴۲۴۵، ص ۱۲

۲- مجله «زن روز» ۲۱ اسفندماه ۱۳۷۲ طی شماره ۱۴۵۱ نوشت:

واتیکان: زنانی که از قرص سقط جنین استفاده کنند مرتد خواهند بود.

واتیکان - خبرگزاری فرانسه: زنانی که از قرصهای سقط جنین استفاده کنند، با خطر طرد شدن از کلیسای مسیحی روبرو خواهند شد.

روزنامه لوسرباتور چاپ واتیکان با اعلام این خبر نوشت: «پدر جینوکونچتی»

کارشناس دینی این روزنامه طی مقاله‌ای این حقیقت را که روزی این قرصها بدون نیاز به

این شیوه‌ها و محبت‌های اروپائیان و آمریکائیان همه و همه فاسد و متعفن و عفونت‌زا می‌باشد؛ موجب هلاکت حرث و نسل می‌گردد. آیا برای ما همین عبرت کفایت نمی‌کند که در کشور خودمان آثار شوم و نکبت بارشان را مشاهده می‌کنیم؟!

خانم دکتر نفیس صدیق یکی از مسؤولین بلند رتبه استعمار کافر، رئیس صندوق جهانی جمعیت به ایران می‌آید و می‌گوید: «رشد جمعیت ایران کاملاً غیر معقول است.»^۱

و می‌گوید: «نقش زن تنها به بچه زائیدن منحصر نیست. و هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد نمی‌تواند با نیمی از جمعیت خویش این راه را بپیماید.»^۲

و خانم‌های اسپانیائی که همه در تظاهراتشان هماهنگ برای دولت شعار می‌دادند: نقش زن تنها به بچه زائیدن نیست، برای آنکه دولت را الزام به حکم جواز سقط جنین غیر قانونی خود بنمایند؛ آیا این امور نه تنها مورد مشابهت بلکه الگوی عمل ما قرار نگرفته است؟!

دختران را به عنوان ترغیب به علم و هنر از خانه و آشیانه بیرون می‌کشیم، و در مدارس هنوز تصفیه نشده بدون مه‌بابا گسیل می‌داریم، و برای

← تجویز پزشک در دسترس دختران کم سن و سال انگلیس قرار خواهد گرفت، تقبیح کرد.

او تأکید کرد که قوانین رومن کاتولیک امکان طرد نمودن زنانی را که به هر شیوه‌ای سقط جنین کنند فراهم کرده‌است.

کونچتی در مقاله خود نوشت: حتی اگر این قرص هم مؤثر نیفتد زندگی را به خطر خواهد انداخت و استفاده از آن نشانگر کاری غیر قانونی و غیر اخلاقی خواهد بود.

۱- روزنامه «جمهوری اسلامی» مورخه ۱۴ ربیع الآخر ۱۴۱۱، شماره ۳۳۱۰،

قسمت بیست و نهم، مقاله کنترل جمعیت

۲- روزنامه «جمهوری اسلامی» مورخه ۱۶ ربیع الآخر، شماره ۳۳۱۲، قسمت آخر

از مقاله کنترل جمعیت

آنان در دبیرستانها معلّم مرد قرار می‌دهیم ، و در دانشگاهها پسر و دختر را با هم وارد می‌کنیم ؛ همه و همه بنام اسلام و تشویق بر فرهنگ اصیل لزوم تعلّم و آموختن دانش. آنگاه همه را پریشان و حیران و حسرت زده و مبهوت و سرگردان ، با دست تهی از دانش و با دامان آلوده به گناه ، رها و یله می‌نمائیم ؛ گناهان این معصومان بر گردن کیست !؟

چه کس آنان را از خانه و دامان پدر و مادر و شوهر در اول بلوغ و نبوغ غریزه جنس دوستی و همسرطلبی برکنار داشت ؛ و با وعده‌های واهی سرگردانشان نمود ، تا سرمایه حیاتی خود را بدون جرم (بلکه بواسطه غلبه شهوت عنان گسیخته بی‌حریم و به تشویق اولیای امور غافل و خطاکار) یکجا باختند؟! و آنانکه حریم عصمت را از دست دادند که دادند ؛ و آنانکه دارای عفت ذاتی و اکتسابی بودند ، سر به گریبان غم فرو برده تا آخر عمر تحت فشارهای شدید عاطفه و وجدان ، و غلبه حسّ جوانی و شوهرخواهی سوختند و ساختند.^۱

۱- یک هفته به شهادت مرحوم صدیق ارجمند آیه الله شیخ مرتضی مطهری رحمه الله علیه مانده بود که حقیر بیست امر بسیار مهمّ را به ایشان تذکّر دادم ، که چون به محضر رهبر کبیر انقلاب آیه الله خمینی در قم مشرف می‌شوند ، به عنوان پیشنهاد معروض دارند. از جمله مسأله ازدواج پسران و دختران بود که اینک ذیلاً بدان اشاره می‌شود. ایشان در وقت تشرف به قم فقط مجال گفتگو درباره نماز جمعه را پیدا می‌کنند و بقیه این پیشنهادات تأخیر می‌افتد به مجلس بعد ، که ایشان را قبل از آن مجلس ترور می‌کنند. از این پیشنهادها نه تالی آن در کتاب «وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلام» از ص ۱۱۹ تا ص ۱۳۲ آمده است و یازده تالی دیگر نیز نوشته شده و آماده طبع است تا بحول و قوه خدا ، هنگام تجدید چاپ این کتاب با آن طبع گردد. اما مسأله ازدواج پسران و دختران در ص ۱۲۰ و ۱۲۱ این کتاب بدینگونه آمده است:

« مسأله دومّ مسأله ازدواج پسران و دختران بود. پسری که به سنّ پانزده سال می‌رسد ، او را باید زن داد و این امر باید در تمام مملکت اجرا شود. دولت با یک برنامه وسیع و منظمّ یک اطاق کوچک به او می‌دهد. حالا کاسب است کاسب باشد ، زارع است زارع باشد ، >

چند ماه پیش از این ، نامه‌ای برای حقیر آمد به نام... از شهر... و پس از سلام و تقاضای دعا برای حلّ مشکل خویش ، خود را معرفی نموده بود که: «من دختری ۲۱ ساله هستم ؛ حدود پنج سال در حوزه بوده و الآن در شهرستان

کارگر است کارگر باشد ، محصل است محصل باشد. دختری به او بدهند ، و اینها هر روز به دنبال کار خودشان هستند. آنکه درس می‌خواند درس می‌خواند ، آنکه دانشگاه می‌رود درس می‌خواند. چه اشکال دارد شخصی دانشگاه برود و زن هم در خانه‌اش باشد. مثل اینکه شخص دانشگاهی می‌آید در خانه مادر و پدر ، و غذا می‌خورد بعد هم می‌رود دنبال کار. هم دخترا و هم پسرها در سطح تمام مملکت ، اول بلوغ باید ازدواج کنند.»

در کتاب «لمعاتی از شیخ شهید» انتشارات صدرا ، ص ۴۱ آمده است: «مواردی که استاد شهید در نظر داشتند با حضرت امام (ره) در میان بگذارند و بر روی ورقه‌ای یادداشت فرموده بودند که پس از شهادت در جیب لباس استاد یافت شد...»

پیشنهاد آقای تهرانی (۱) و حجاب استاندارد شده.

تعلیم فنون جنگی برای افراد از ۱۸ سال تا ۴۰ سال بطور اجباری یا داوطلب.

تسهیلات ازدواج برای پسران و دختران بعد از بلوغ...»

و در تعلیقه آورده است: «۱- آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی.»

و اما پیشنهاد حقیر به آیه الله خمینی رضوان الله علیه راجع به حجاب ، همانطور که در یادداشت مرحوم مطهری (ره) آمده بود و در کتاب «وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلام» ص ۱۲۱ و ۱۲۲ آمده است ، چنین می‌باشد:

«مسأله سوم در حجاب بود که ایشان به عنوان تحفه‌ای که برای مملکت ایران آوردند ، حجاب را یک حجاب صحیح استاندارد کنند یعنی زنها دارای پوشش صحیح باشند و بتوانند در عین پوشش دنبال کار بروند ، بچه بغل کنند ، خرید کنند ، سوار اتوبوس شوند ؛ و چادر از سرشان نیفتد ، بدن معلوم نباشد. لباسی با آستین بلند همراه شلواری بلند و گشاد و دارای رنگ خاص (استاندارد سرمه‌ای و یا خاکستری) البته بعضی از فقهاء وجه و کفین را جائز می‌دانند که جائز هم هست ، ولی بعضی از آقایان احتیاط می‌کنند که مقلدین آنها چهره خود را هم بپوشانند و یک روسری بلند که در حکم جلباب باشد سر کنند ، در این صورت بسیار بهتر از چادر نمازهای فعلی امروزه که آنرا چادر بیرون قرار داده‌اند می‌باشد و می‌تواند حافظ زنان باشد. این چادرهائی که کمر ندارد و جلوی آن بسته نیست و باید پیوسته زنان آنها را با دستشان نگاهدارند و اگر احیاناً بادی بوزد و کنار برود تمام اندامشان نمایان می‌شود ، حجاب صحیح نیست ؛ و علاوه جلوی کار آنها را نیز می‌گیرد.

خود می‌باشم. با حضرتعالی از طریق یکی از بستگان نزدیکم و تا حدودی مطالعه کتابهای شما آشنا شده‌ام.»

آنگاه ایشان طرح چند سؤال در باب حشر و کیفیت معاد جسمانی، و

«بالاخره این مانتو و شلوار بلند و گشاد باید استاندارد باشد بطوری که هر کس برود در دکانی برای خرید این لباس و بگوید: من لباس بیرون می‌خواهم، مقدار پارچه آن مشخص باشد مثل چادر مشکی که مثلاً شش متر است. تمام زنهای ایران این لباس را بپوشند. کفشها هم خیلی ساده و بدون پاشنه بلند، و نرم باشند. بعد یک نفر از همان زنهای لخت طاغوتی را بیاورند در تلویزیون و نشان بدهند و با یکی از این زنها مقایسه کنند که ای مردم مسلمان! برای آزادی، شرف، برای دنبال کار رفتن، حتی برای آسایش زنان کدامیک از اینها بهتر است؟ آیا زن با آن قسم می‌تواند دنبال کار برود، یا با این قسم؟»

البته اینها اجمال مسأله است. و گفتم که: این مطلب در صورتی برای عموم مردم قابل قبول است که ایشان اول درباره عیالات خودشان عملی کنند، نه اینکه خودشان عملی نکنند. و سپس از زنهای ایران بخواهند که حجابشان را اینطور کنند. چون ایشان الآن رؤس هستند و فرمایشاتشان نافذ است، و از ایشان بعنوان رئیس می‌پذیرند. اگر بنده و امثال بنده هزار نفر هم بگویند فائده ندارد؛ اما از ایشان قابل قبول است و قابل عمل.»

بالجمله حقیر رنگ سیاه را اختیار نکردم، چون رنگ سیاه شرعاً کراهت دارد، خواه برای مرد و خواه برای زن و علاوه در پزشکی هم ضرر آن برای اعصاب به ثبوت رسیده است. باری، از آنچه گفته شد معلوم شد که کتاب صدیق عزیز و گرامیمان مرحوم شهید مطهری (ره) از جهت اینکه تعیین یک لباس معیار و با تعریف مشخص بعنوان حجاب اسلامی را ننموده است خالی از خلل نیست زیرا اختیار را به دست خود افراد داده است در نتیجه نفوس پر هیجان و احیاناً منحرف در تعیین مصداق عدم خودنمائی و عدم تبرج و تنگ نبودن و کوتاه و بلندی لباس دچار افراط و تفریط شده و کم‌کم سر از مصداقی درمی‌آورند که صدق بی‌حجابی بر آنها سزاوارتر است تا حجاب. و این همان مطلبی است که ما در پیشنهاد خود توسط ایشان برای حضرت آیه الله خمینی به عنوان حجاب معیار و استاندارد به آن در نظر داشته‌ایم.

و ثانیاً: اینکه نویسنده سرمقاله در ص ۱۸ متذکر شده است: «از حدود ۲۰ سال پیش تاکنون، تنها نوشتارهای تحقیقی در این مقوله، کتابهای ایشان (مطهری) است و بس. و آیه مایه تأسف نیست که در چنان مسأله‌ای حساس و اساسی هنوز بر جای پای ایشان کسی»

دربارهٔ حدیثی از حضرت صدیقۀ کبری سلام الله علیها، و دربارهٔ حدود کامل حجاب اسلامی نموده، و سؤال چهارم خود را بدینگونه مطرح کرده‌است که: «در قرآن در مورد مردان آمده است که اگر نیاز به ازدواج دارند می‌توانند زنان بیوه را صیغه کنند، و یا آنکه صبر کنند تا خداوند به فضل خود آنها را بی نیاز گرداند^۱؛ و یا حتی در مورد بیوه‌گان نیز تا حدودی راه حلی برای برطرف کردن نیازهای جنسی آنان می‌باشد، مثلاً با مراجعه به مراکزی مثل بنیاد کوثر، و یا آقایان روحانی معتمد مشورت کرده و راه حلی داشته باشند.

اما مسأله‌ای که بسیار می‌بینم و واقعاً جوابی بنظرم نمی‌رسد. اینکه در مورد دوشیزگان راه حل چه می‌باشد؟ با توجه به اینکه شرم و حیای مخصوصی که در آنان وجود دارد مانع از ابراز احساسات آنها می‌شود و از طرفی نیز چون بعضی از آنان پایبند به اصول اخلاقی و اسلامی هستند و از معاشرتهای نامناسب با اجنبی خودداری کرده و حجاب کامل را نیز حفظ کرده‌اند؛ اما چون در جو فعلی جامعه ما کمتر بهائی برای دختران با عفاف و حجاب قائلند و اکثراً جوانهای مشرف به ازدواج خواهان همسری فاقد حجاب اسلامی می‌باشند؛ و از طرفی هم دیده می‌شود در آینده در زندگیشان با مسأله‌ای هم برخورد نمی‌کنند، و حتی شاید بعدها در ردیف اشخاص با ایمان قرار گیرند، و عامۀ مردم اکثراً دخترانی که زیبایی چهره و اندام را به نمایش می‌گذارند پسندیده، و این دختران راحت‌تر قادر به ازدواج می‌باشند، البته ازدواجی موفق.

← گام نهاده است؟»

پاسخ ایشان را خود مطهری می‌دهد: پس آن کس که من حامل پیام او از طهران به قم برای رهبر کبیر فقید بودم، مرده بود که من نظریه‌اش را عالی‌ترین نظریه دانسته و یادداشت کرده و در جیب خود گذاشتم تا با بقیۀ پیشنهادهای او بحضرت پیشوا برسانم! اما مع الأسف قضای الهی مرا گرفت و قبل از وصول، ارتحال دست داد.

۱- باید دانست: در قرآن کریم بدین عبارت نیست و مشابه آن است. ولی چون نخواستیم در عبارت وی تصرفی شده باشد، آنرا به مانگونه حکایت نمودیم.

اما در مقابل دخترانی هستند که عفاف خود و حجابشان را بهیچوجه حاضر نیستند به کنار بگذارند؛ ایشان چوب پاکی خود را می‌خورند، و با توجه به شرم و حیای مخصوصی که در آنها وجود دارد، ممکن است مدتها این نیاز حیاتی را نتوانند بر طرف نموده؛ و به علت عدم دسترسی به موقعیت مناسب برای ازدواج دچار بحرانهای شدید روحی و عصبی شده، و حالت‌هایی مانند گوشه‌گیری و انزوا طلبی و افسردگی، و عقده‌های روانی مختلف در آنها دیده می‌شود. و متأسفانه چون مورد سؤال واقع شده‌ام و در کتب دینی راه حلی در این مورد ندیده‌ام تقاضا دارم حضرتعالی راه حل را مرقوم فرمائید!

با تشکر و التماس دعا از حضرتعالی - امضاء...»

در حکومت اسلام سازمانی باید باشد به نام «حسبه» که به جمع نیازمندیهای مردم نظیر این مسأله و امثالها قیام نماید. بر عهده حکومت است که از اول بلوغ پسران و دختران، و سائل ازدواجشان را فراهم کند، و از بیت المال مخارج و هزینه‌هایشان را بطور وسع و کفاف تأدیه نماید؛ ازدواجی عالی و مناسب که به هیچ وجه مزاحم با تحصیل و کمالاتشان نباشد، تا هر دو با هم دوران تحصیل را به کمال رسانند و از بیت المال مستغنی گردند.

این درخواست، نیاز خصوص این دوشیزه معصومه نمی‌باشد؛ جمع دوشیزگان دارای چنین نیازی فطری و الهی و طبیعی هستند که باید به احسن وجه ادا شود.

شنیده شد در بدو انقلاب که رفتن دختران در دانشگاهها به همان منوال سابق بوده است، بعضی از اهل خبره پیشنهاد کرده بودند میان دختران و پسران در اطاق درس پرده‌ای بکشند، چنانکه در پاکستان اینطور می‌باشد. یک نفر از بزرگان سهیم در انقلاب فرموده بود: پرده لازم نمی‌باشد. ما با همین دختران و پسران، داخل درهم انقلاب را راه انداختیم. این افراطها، تفریط‌هایی را در پی

خواهد داشت!

این حرف ، سخن درستی نمی‌باشد. چرا؟ و به چه علت؟ و بکدام حکمت؟

به علت آنکه در وقت انقلاب ، منظور و مقصود دختر و پسر از تظاهرات و اجتماعات رسیدن به هدف و از میان برداشتن کفر و آثار کفر تا پائین کشیدن مجسمه طاغوت و امثاله بود. نه پسر توجهی به دختر داشت ، و نه دختر به پسر. آنهم پسران و دختران پاکدل و مؤمن و با تقوی.

مانند اجتماعات آنها در مساجد و در طواف کعبه و در سعی میان صفا و مروه که مرد و زن با هم مجتمعتند ؛ می‌گویند ، می‌خروشند ، و می‌جوشند ؛ همه و همه متوجه الله می‌باشند و بس.

لهذا می‌بینید که چنان مردها در بعضی اوقات به زنها می‌خورند ، و بدنهایشان تماس پیدا می‌کند ، آنهم بدن لخت مردان در حال طواف ، و ابداً حس نمی‌کنند که این اصابت از زن بود یا از مرد بود؟! و یا اصلاً اصابتی صورت گرفت یا نگرفت؟!

برای آنکه نه مرد متوجه هستی خودش است ، نه زن ؛ هر دو متوجه به حقیقت واحده وجود و الله معبود می‌باشند. آن متینگها و آن فریادها و آن درهم و برهمها چنین بوده است.

اما دانشگاه محل خلوت است ؛ کلاس درس ، جای خلوت است. آنجا دیگر جنبه اشتراک فهم ، تبدیل به اختصاص می‌گردد. هر دانشجو از دختر و پسر در هستی خود آنهم چه هستی‌ای ، در عشق سوزان خود آنهم چه عشقی فرورفته است ! پسر در شب حال مطالعه ندارد ، فکر دختر است. دختر خلقت تکلم با پدر و مادر ندارد ، فکر پسر است. خوب به بن و ریشه عرائض می‌رسید؟!

سنّ دانشگاهی سنّ قوی‌ترین قوه شهوت و میل جنس طلبی است. یا باید پسر و دختر بر فکر خود فشار آورد ، نه درس را بفهمد نه بحث را ، نه استاد

را تشخیص دهد نه مستخدم را ، و مدتها سپری گردد ؛ یا به حال روانی درآید و بی سواد و سفیه از دانشگاه بیرون آید ، و یا باید دل به دریا زند و پشت پا به همه مقدسات دینی بزند ، و دین را سدّ آزادی و راه ترقّی و تعالی بداند ؛ و در نتیجه ، آمیزشهای پنهانی ، خلأ او را پر کند.

مرد دانشجو تا می آید به خلأ فکری خود فلان مسأله را حلّ کند ، فوراً آن دختر خانم x در نظرش مجسم است. حلّ مسأله کجا رفت ؟ باید بجای دوشیزه x مثلاً فورمول mm^2/r^2 گذارده شود تا نتیجه حاصل گردد. اما بدون شک ، جلوات خانم x جایی را در محفظه ذهنش باقی نگذارده است.

و همچنین دوشیزه دانشجو در دانشگاه در خلوت است. نمی تواند و ابداً قدرت ندارد ذهنش را از آقای y پاک کند ؛ هر چه تصوّر کند y است در زمین y است ، در زمان y است ، در بالا و پستی y است.

گویند: دو نفر شب تا به صبح بحث داشتند در حقانیت علیّ و حقانیت عمر. آنچه در وعائشان از دلیل بود آوردند. صبحگاه به مجنون گفتند: تو که از اول شب تا پگاه همه مطالب را شنیدی بگو ببینیم: حقّ با کیست؟! گفت: حقّ با لیلی است! از شب تا به صبح هر چه می گفتید بحث درباره لیلی بود ؛ حقّ با لیلی است!

اینک پس از گذشت شانزده سال از انقلاب می فهمند که چه اشتباهی کرده اند. اینها تماشا می کردند که دختران با حجاب آراسته به دانشگاه می رفتند ، و خوشحال بودند که مسأله دختر و پسر هم بحمدالله حلّ شد ، و حکومت اسلام همه را معصوم نمود ؛ ولی ناگاه از زیر خاکستر شراره ای پدیدار می شود که ای وای چه خبر بوده است و ما خبر نداشتیم!؟

مسأله مسأله پرده کشیدن نیست ، ردیف جلو نشستن پسران نیست ، یکطرف دختران و یکطرف پسران نیست ، یک کلاس مستقلّ برای دختران و یک کلاس برای پسران در دانشگاه مختلط نیست.

اصل دانشگاه پسران و دختران باید جدا باشد. هیچ چاره‌ای هم جز این نیست.

در مجله «کلمه دانشجو» شماره هشتم و نهم ص ۷۷ تا ص ۸۰ مقاله‌ای به عنوان «اختلاط» آورده است و در مقدمه‌اش گفته است: «چندی پیش در یک بررسی که از میان ۵۰۰ نفر از دانشجویان یکی از دانشگاه‌های کشور به عمل آمد ۹۰٪ دانشجویان عامل گسترش ناامنی و توسعه دامنۀ فساد اخلاقی و انحرافات جنسی را اختلاط نامشروع زن و مرد عنوان کرده‌اند.» آنگاه با آقای جواد منصوری معاونت محترم فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، و با یکی از دانشجویان مصاحبه‌ای بعمل آورده است که هر دو در یک خط مشی پاسخ داده‌اند و ما برای عدم تطویل، مصاحبه با آقای معاون فرهنگی را می‌آوریم:

«کلمه دانشجو: جناب آقای منصوری با توجه به مسأله اختلاط زن و مرد در سطح دانشگاه‌ها آیا بعقیده شما می‌بایست برای این دو قشر، دانشگاه جدا داشته باشیم؟

- بسم الله الرحمن الرحيم. مسأله تحصیل برای همه گروه‌های جامعه یک ضرورت و نیاز است. بنابراین در تحصیل بین زن و مرد اختلافی نیست. اما ما همه کارهایمان می‌بایست مطابق با موازین شرع باشد. فرضاً در نماز خواندن، زن و مرد باید نماز بخوانند ولی گفته شده که اینها جدا بایستند و بعضی‌ها احتیاط می‌کنند و بین اینها پرده می‌زنند و حتی می‌دانید که در مساجد محل ورود مردان و زنان جداست.

بنابراین مسأله جدا کردن فضای آموزشی یا محیط کار، ارتباطی با مسأله تحصیل ندارد. بلکه به خاطر نیاز به انطباق با موازین شرعی ما باید انجام بگیرد. لذا من تصور می‌کنم این کار در آینده باید در کشور ما حتماً انجام بگیرد. و اینکه تا بحال انجام نشده شاید به این تصور بوده که یا امکانات نبوده، و یا اینکه مشکلاتی بوجود نمی‌آید. در صورتی که اولاً امکانات را باید بوجود آورد و

متأسفانه در مواردی دیده شده که مشکلاتی بوجود آمده و من تصور می‌کنم در آینده ما باید دانشگاه‌هایی [در] جامعه داشته باشیم (مانند بعضی از کشورهای اسلامی) که منحصراً مربوط به خانمها باشد. حتی مثلاً در پاکستان نمونه‌ای می‌بینیم که بانک مخصوص خانمها وجود دارد. یعنی بانکی داریم که کل کارکنان آن زن هستند، و هیچ مشکلی هم ایجاد نمی‌کند.

کلمه دانشجو: آقای منصوری! معایب سیستم موجود اختلاطی به

نظر شما چه چیزهایی هستند؟

- ما لاقلاً به عنوان جلوگیری از یک سری مشکلات موظفیم اینکار را انجام بدهیم. ما در شرعمان داریم که شما اگر در خانه‌ای می‌خواهید نماز بخوانید و در آن خانه یک زن نامحرم وجود دارد، در آن خانه را باز بگذارید و نماز بخوانید. این نشان دهنده آن است که دین اسلام با توجه به یک سری واقعیتهای پیش بینی‌هایی کرده است.

سؤالی که پیش می‌آید این است که اگر ما حرکت کنیم به این جهت که یک دانشگاه مخصوص خواهران تأسیس کنیم آیا جهت کادر اداری و آموزشی آن هم صرفاً باید از خواهران استفاده کنیم یا خیر؟

ظاهراً اگر صحبتی باشد تنها در مورد اساتید است زیرا در مورد کادر اداری قطعاً مشکلی بوجود نمی‌آید. در مورد اساتید هم ما مشاهده می‌کنیم که در تمام رشته‌ها، ما هم خانم‌های استاد داریم و هم آقایان استاد، و اگر برنامه‌ریزی باشد می‌توانیم در آینده جبران کنیم.

البته اگر روزی احساس شود در رشته‌ای فقط از آقایان جهت تدریس می‌شود استفاده کرد، مشکلی پیش نخواهد آمد اگر به عنوان استاد سرکلاس برود.

شما ملاحظه کنید ما سه دانشگاه علوم پزشکی در تهران داریم، دانشگاه علوم پزشکی تهران، و دانشگاه علوم پزشکی ایران، و دانشگاه علوم پزشکی

شهید بهشتی. حدود ۳۵ درصد از مجموعه دانشجویان این سه دانشگاه از خانم‌های دانشجو هستند. خوب بدون اینکه هیچ مشکلی برای مملکت باشد براحتی می‌توانیم یکی از این سه دانشگاه را برای خانمها اختصاص دهیم و دو دانشگاه دیگر را برای آقایان.

طی یک برنامه چند ساله هم می‌توانند اساتید را از هم جدا بکنند و اگر بخواهند این کار را بکنند نه بودجه‌ای جابجا می‌شود، نه کادر را جابجا می‌کنند. ظاهراً تا به حال در این قضیه جدی نبوده‌اند، نه اینکه مشکلی وجود داشته باشد.

واقعیت قضیه این است که ما هنوز مصمم به اجرای ضوابط اسلامی در بعضی از مسائل کشور نشده‌ایم. اگر چنین بود شاید قضایا فرق می‌کرد. مثلاً فرض می‌کنیم اگر از ابتدای انقلاب بطور جدی برنامه‌ریزی می‌کردیم برای تربیت پزشک زن، امروز با این گرفتاری رو برو نبودیم که زنان متدین ما با گرفتاری عصبی شدید به دکتر مرد مراجعه کنند. ولی در حقیقت آنطور که باید و شاید در پی این واقعیت نبوده‌ایم.»

باری، من از جناب نگارنده سرمقاله تقاضا دارم به بیرون کشیدن دختران از خانه و ورودشان در محافل و مجالس و صنایع سنگین و علوم غیر مربوطه به نیازمندیهای آنان در کادر پسران و برادران، تسریع نکنند که نتیجه، مأخوذه از شماره اخیر مجله «کلمه دانشجو» می‌باشد. و بنده مخصوصاً این مطالب را از آن، در اینجا نقل کردم تا بدانید حکومت اسلامی ایران، نه تنها هنوز مشکل دختران را حل نهموده است، بلکه مشکلاتی بعین مشکلات پیشین برایشان به ارمغان آورده است. و اگر مثلاً از ابتداء به مانند و مشابه گفتار معاونت محترم فرهنگی دانشگاه عمل می‌نمودند، بسیار آسان و راحت مسأله حل شده بود. اما ایشان پنداشتند راه غیر از این است؛ رفتند و به بن بست رسیدند. در پی آب بودند، سر از سراب بر آوردند.

مرحوم علامه فقید استاد طباطبائی رَفَع اللّهُ فِی الْجَنّان مَقَامَه در مصاحبه‌ای که از طرف صدا و سیما پس از شهادت رفیق ارجمند و برادر گرامیمان شهید شیخ مرتضی مطهری غفرالله له با او نمودند و در آن مصاحبه بر مرحوم شهید بسیار گریسته بود؛ چون در پایان مصاحبه از استاد خواستند پیامی برای مردم بدهد، فرموده بود: «پیام من این است که به اسم اسلام در این حکومت اسلام کاری را انجام ندهید که در برابر خارجیان موجب ننگ اسلام باشد!»

گویند در نخستین وهله نمایش صدا و سیما از این جریان مصاحبه، این فراز اخیر پیام علامه را نقل کرده بودند؛ و در وهله بعد که چند ساعتی از وهله اول بیش نمی‌گذشت، اسقاط نموده بودند.

مثلاً درباره دختران و بطور کلی راجع به بانوان اگر به همین دو جمله کوتاه علامه که نظریه اسلام می‌باشد رفتار می‌شد، آیا تصور داشت که برای ما امروز مشکلی در جامعه باقی مانده باشد؟

اگر برای دختران، فنون مناسب و علوم شایسته برای خودشان و برای جمیع جامعه را اختیار می‌نمودند، امروز ما از میان همین بانوان یک کادر تمام و کامل در تمامی علوم پزشکی داشتیم، از چشم پزشکی و جراح گوش و حلق و بینی تا چه رسد به مامائی و انواع جراحی‌های مختصه به نسوان. ولی مع‌الاسف این راه مستقیم را در پیش پای دختران نهادند و به دختر گفتند: به هر علمی که خودت می‌خواهی روی آور!

دختران، گیج و آواره یکی برای خود فیزیک را برگزید، دیگری جامعه‌شناسی، سومی فلسفه، چهارمی ادبیات، پنجمی شیمی آلی، ششمی الکترونیک، هفتمی صنایع سنگین و و و، در این صورت بودجه‌های کلان کشور از بیت‌المال به هدر رفت؛ هم این دوشیزگان، معلمین و مهندسین و فارغ‌التحصیلانی مفید برای خود و برای امت مسلمان نشدند، و هم پست و

صندلی و جای پسران را اشغال نموده و آنان را محروم ساختند، و هم وقت و عمر خود را که به گفته آقای منصوری تقریباً ثلث از دانشجویان را شامل می‌شوند تباه کردند.

امروزه جراح قابل و متخصص زنان در مشهد نداریم^۱. فوراً زائو را سزارین می‌کنند و عمل را هم خراب انجام می‌دهند، و بواسطه نقصان عمل، آن زن مسکین که به کلام این خانم دکتر اعتماد کرده و خود را تحت اختیار وی سپرده است، و دچار امراض غیر قابل علاج شده است؛ پیوسته باید متحمل پی‌آمدهای نامطلوب آن گردد. بنده شخصاً در مدت این پانزده سالی که در ارض اقدس مشهد ساکن و مقیم می‌باشم نظائر و شواهدی از مبتلایان عینی را که اینک در برابر چشمان دارم، بسیار سراغ دارم.

اما با گفتار حضرت علامه فقید علم و فقید اتقان و نظریه صائب، کجا چنین زمینه‌هایی پیش می‌آمد؟ شما فقط ملاحظه کنید در همین یک عبارتشان که جناب محترم صاحب سرمقاله از ایشان نقل کردند:

إِنَّ الطَّرِيقَةَ الْمَرَضِيَّةَ مِنْ حَيَاةِ الْمَرْأَةِ فِي الْإِسْلَامِ أَنْ تَشْتَغَلَ بِتَدْيِيرِ أُمُورِ الْمَنْزِلِ الدَّاخِلِيَّةِ وَ تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ وَ هَذَا وَ إِنْ كَانَتْ سُنَّةً غَيْرَ مَفْرُوضَةٍ لَكِنَّ التَّرْغِيبَ وَ التَّخْرِيبَ النَّدْبِيَّ... كَانَتْ تَحْفَظُ هَذِهِ السُّنَّةَ.^۲

۱- باستثناء یکی دو نفر؛ از جمله ایشان خانم دکتر علوی بود که جراح و پزشک زنان و بسیار لایق بود. در مشهد مقدس دست به عمل نمی‌زد مگر در وقت ناچاری. در زایمان مخدرات بسیار عاقل و صبور و متحمل بود. یکی از دوستان می‌گفت: در زایمان عیال من (که طلبه‌ای بودم) بقدری حوصله بخرج داد تا وی بطور طبیعی وضع حمل کرد در صورتی که در دو شکم قبلی سزارین شده بود. دوست ما می‌گفت: وی بقدری متحمل بود که عیال من از شدت درد لگد بر شکم او می‌زد و او باکی نداشت. ولی افسوس که ایشان خود را کاندیدای مجلس نمودند و تمام آن خدماتهای ارزنده عملی، تعطیل شد. آیا کسی دگر هست که کار او را انجام دهد؟!

اگر به همین مقدار عمل می‌کردیم، آیا مشکلات دانشجویی اختلاط دختران و پسران که ۹۰٪ آن از روابط غیر مشروعشان ناشی شده است، وجود داشت؟! آیا برای زائیدن بانوانمان محتاج به قابله و پزشک مرد می‌گشتیم؟! نه، و الله نه، بالله نه، تالله نه. بنابراین عزیزم!

نظر ز روی تکبر به اهل راز مکن که باریافتگان حریم پادشهند شما چون دیدید از علامه در دنیا تجلیل نشد، نباید گمان کنید که واقعیت هم همین طور است! تا بیائید و با عبارت: «یکی از بزرگان معارف دینی فرموده‌اند» گفتارشان را ذکر کنید، و با عرائض حقیر فقیر خاک پا و خانه‌زاد آن منیع مرتب و رفیع منزلت درهم بیامیزید و خود را حکم در قضیه قرار دهید و با فکر و اندیشه خود آنرا بدون دلیل و اقامه برهان ضایع کنید، و به مجرد شعار و هیاهو گفتار مقابل را أخذ کنید و دختران معصوم را از خانه و کاشانه بدر آورید؛ و خسران زده و تهی‌دست از سراب باز گردانید!

من نه پدرانه! بلکه برادرانه و متواضعانه به شما نصیحت می‌کنم: کلام چنین مردمان حق‌اندیش و باطل‌زدا را که هر سلول از بدنشان را با فکر و تأمل بکار بسته، و فیلسوفانی عالیقدر و دانشمندانی گرانمایه در راه اسلام شناسی شده‌اند، نباید به دیده حقارت نگریست.

هر چند گفته‌اند: انسان در نقد و تحلیل آزاد است؛ هیچ اندیشه و نظریه‌ای را نباید تحمیل نمود، ولی آن مسأله‌ای است، و این مسأله‌ای دگر. وگرنه انسان باید تأسّف بخورد، ولی تأسّف بجا و بموقع؛ نه مثل تأسّف مردی که چون از سفر باز آمد حلیله را مریضه، و والده را مرده یافت. چون با حلیله درآمیخت فوراً شفا یافت، افسوس می‌خورد که اگر زودتر آمده بودم والده را هم شفا داده بودم.

مطلب هشتم

قتل عامّ مسلمان و شیعیان، غرض اصلی کمکهای مجامع بین‌المللی

مطلب هشتم: این پیشنهاد و کمک و مساعی و کوششهای بی وقفه و خستگی ناپذیر و دلسوزیهای پدران و مادران از سازمان ملل و صندوق جهانی جمعیت برای قتل عامّ نفوس مسلمان بالاخص شیعیان بیدار ایران زمین بدون نقشه دقیق و حساب عمیق نیست؛ همانطور که تا بحال این چنین نبوده است. هر جا دانه‌ای ریختند پشتش دامی گسترده‌اند. هر جا باغی نمودند دنبالش چاهی حفر کردند. اینک ما را خواب کرده‌اند، همچون خواب سنگین که بر مشاعر گفتار روی می‌دهد.

مگر رهبر فقید فرمود: «آن روزی که آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت.»؟!^۱

و فرمود: «ما نمی‌خواهیم آمریکا سرپرست ما باشد، ما نمی‌خواهیم همه منافع ملت را آمریکا ببرد.»؟!^۲

و فرمود: «مملکت اسلامی عار است که دستش را دراز کند طرف آمریکا که شما نان ما را بدهید.»؟!^۳

۱ و ۲ و ۳- کلمات قصار، پنجاه و حکمت‌ها، امام خمینی؛ طبع اول، بهار ۱۳۷۲

مگر نفرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم. أساساً هر تشکیلاتی که ابرقدرتها در آن دست دارند، باید به نفع آنها تمام شود. سازمان ملل و شورای امنیت در خدمت ابرقدرتها و برای بازی دادن سائر کشورهاست. و لذا برای خودشان حقّ و توقّر قرار می‌دهند. هر مطلبی که مخالف با رأی آنهاست کنار می‌گذارند. و اصلاً خود آنها هم در خدمت ابرقدرتها هستند.

سازمانهایی هم که - به هر اسمی - درست می‌کنند، می‌خواهند همه را به طرف منافع خودشان بکشند. ما به ابرقدرتها سوء ظنّ داریم؛ که اگر مطلب راستی هم بگویند ما اعتقادمان می‌شود که این را برای مصلحتی گفتند که مردم را اغفال کنند.»^۱!

ما آنچه از انگلیس دیده‌ایم و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم جز مکر و خدعه چیزی نبوده است و همچنین از آمریکا که همه انگلیسی‌الأصل هستند، و با همان شئامت و لثامت بر آن سرزمین گسترده هجوم برده، با کشتار و قتل عامّ سرخپوستان بی گناه، خود در آن مقرّ گرفته‌اند؛ و همچنین از اسرائیل که نوزاد و طفل ولد زنای این دو نابکار است. و به عبارت مختصر: حزب صهیونیزم و طرفداران آن (نه مطلق طائفه یهودیان و مسیحیان که در نزد ما دارای اعتبار هستند).

«از اولین سالهای هجوم اروپائیان به قاره آمریکا در قرن ۱۵ تا امروز، بطور مداوم سرخپوستان ساکن این سرزمین و مردمان اصلی و صاحبان اولیه آن، مورد کشتار و قتل عامّ و شکنجه بوده‌اند. این جنایات تا امروز هم، همچنان ادامه دارد.

چندی قبل توطئه عظیم و وحشت انگیزی بوسیله یک خانم پزشک سرخپوست در آمریکا کشف شد که این همه ددمنشی و جنایت پیشه‌گی را

۱- «کوثر» جلد دوم، خلاصه بیانات امام خمینی ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، ص ۱۲۲: بیانات

امام خمینی در جمع شرکت کنندگان ایرانی در کنفرانس نیمه دهه زن در «کپنهاک»

مشکل می‌توان حتی تصور کرد.

داستان از این قرار است که زن سرخپوستی بیمار شده، و به خانم دکتر هم نژاد خود مراجعه می‌کند و ضمن شرح احوالات و سوابق بیماری خود نقل می‌کند که قبلاً تحت عمل جراحی قرار گرفته و عقیم شده است.

پزشک تعجب می‌کند که بیماری او ربطی به عقیم کردن وی ندارد. ماجرا را تعقیب می‌کند و با مراجعه به سوابق و پرونده پزشکی بیمار و توجه به موارد مشابه، و بدنبال یک تحقیق وسیع، معلوم می‌شود که طبق یک برنامه دقیق و حساب شده، و در عین حال ساکت و مخفی و به سرپرستی «سیا» در سراسر آمریکا بیش از ده هزار زن سرخپوستی را که به علت هر نوع بیماری به پزشک مراجعه کرده‌اند، به هر زبان ممکن آنها را قانع نموده‌اند که علاج بیماری‌شان عقیم شدن است و به این وسیله خواسته‌اند تا نسل سرخپوستان را براندازند. همان سرخپوستانی که سالیان دراز در صحنه تبلیغات، توسط سینمای صهیونیستی آمریکا به منزله افرادی خونخوار و وحشی قلمداد می‌شدند؛ و این دروغ محض را تکرار و تثبیت می‌کردند تا کشتار و قتل عام وحشیانه آنها را توجیه کرده و به فراموشی سپارند.

این جنایات همراه با انواع تدابیر برای بیرون راندن سرخپوستان از سرزمین آباء و اجدادیشان نه تنها در آمریکا بلکه در کانادا هم، همچنان ادامه دارد...

لازم به تذکر است که میلیونها دختر سرخپوست در کانادا و آمریکا توسط پزشکان عقیم گشته‌اند... این دو کشور خواستار نابودی کامل سرخپوستان می‌باشند.^۱

چگونه آمریکا و انگلیس و اسرائیل در مصر با انتشار مرض «ایدز»^۲ سعی

۱- کتاب «جنایات جهانی» شمس الدین رحمانی، ص ۲۹ و ۳۰ به نقل از روزنامه

«جمهوری اسلامی» مورخ ۶۰/۶/۷

۲- در خلاصه مقاله‌ای از دوست ارجمند و گرانقدر، آقای دکتر حاج سید رضا ☞

می‌کنند تا این ملت را مریض، و به فنا و هلاکت برسانند؟

روزنامه «اطلاعات» نوشت: «خبر کوتاه بود و در یک گوشه دور از چشم صفحه حوادث روزنامه‌های مصر نشسته بود؛ اما همین خبر کوتاه ناگهان به

فرید حسینی، استاد دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد مقدس که جناب محترم آقای دکتر حاج سید حسین فتاحی معصوم، در کتاب خود: «مجموعه مقالات سمینار دیدگاههای اسلام» در پزشکی در ص ۶۷ و ۶۸ ذکر نموده‌اند، آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. حکم اسلام دربارهٔ همجنس‌گرایی و رابطهٔ آن با بیماری

«ایدز» (Aids)

بیماری ایدز یا سندرم نقص ایمنی اکتسابی در سال ۱۹۸۱ کشف شد. موضوع ایدز نه تنها امروز بعنوان یک بیماری ایمونولوژیک مطرح است بلکه بیشتر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن موضوع رسانه‌های گروهی می‌باشد. تا کنون در آمریکا بیش از ۶۰ هزار نفر به این بیماری مبتلا شده‌اند و مرگ و میر آن نزدیک به صد درصد می‌باشد. عامل این بیماری ویروسی است که به اختصار «HIV» می‌گویند و در سال ۱۹۸۳ کشف شد.

در جوامع صنعتی مخصوصاً آمریکا، بی‌بند و باری بیش از حد در روابط جنسی پیدا شده و حتی همجنس‌بازی (Haemosexuality) در انگلستان و برخی از ایالات آمریکا قانونی اعلام شده و این گروه با حمایت قانون به کار خود ادامه می‌دهند.

ریسک فاکتور [عامل خطر] این بیماری با تمام کوشش‌هایی که شد آنرا به بی‌بند و باری نسبت ندهند، هنوز هم در بین افراد همجنس‌باز درصد بالایی را تشکیل می‌دهد. بطوری که در همجنس‌بازان ۷۸ درصد و در هموفیلی‌ها* کمی بیشتر از یک درصد می‌باشد، و گروه همجنس‌باز با انحرافات جنسی مسؤول شیوع بیش از حد این بیماری هستند.

با توجه به اینکه همجنس‌بازی در قرآن کریم بعنوان عامل زشتی یاد شده و حکم اسلام در این مورد شدید است، امروزه با پیدایش بیماری ایدز و اینکه افراد همجنس‌گرا مسؤول شیوع این بیماری در جوامع بشری هستند؛ به اهمیت حکم اسلامی دربارهٔ این گروه پی می‌بریم. اکنون حکم اسلام در مورد همجنس‌گرایی را که از رسالهٔ عملیه حضرت امام خمینی قدس سره آمده است ذکر می‌شود:

۱- همجنس‌گرایی دو مرد را لواط گویند. این عمل شنیع از دو راه قابل اثبات است:

الف: چهار مرتبه اقرار و اعتراف یکی از آن دو؛ در صورتی که بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد.

ب: شهادت و گواهی چهار مرد که خود دیده باشند، حکم بالغ و عاقل در مفعول و

بمبئی قوی تبدیل شد، و جامعه مصر از جمله محافل دولتی، وزارتخانه‌های بهداشت و درمان کشور و امور خارجه و مؤسسات بهزیستی حمایت از کودکان و نوجوانان و غیره را لرزاند و هیاهویی راه انداخت.

اصل خبر کوتاه بود و از ده سطر هم تجاوز نمی‌کرد. آمده بود: یک توریست آمریکایی بنام چارلز که مبتلا به بیماری ایدز است در حالی که در آپارتمان خود در منطقه دق قاهره با هفت کودک مصری در حال انجام اعمال منافی عفت بود دستگیر شد. او این کودکان را از خیابان به آپارتمان خود می‌کشاند و در برابر پرداخت یک لیره مصری، آنان را به این کار وادار می‌کرد.

البته تنها چارلز در مصر به چنین کاری مبادرت نورزیده است و بسیاری دیگر از خارجی‌ان که احتمال ابتلای ایدز آنان قوی است دست به چنین کاری زده‌اند.

پل دیترسایتون تبعه انگلیسی که ۳۹ ساله و کارشناس کامپیوتر است در

◀ فاعل اعدام است.

۲- همجنس‌گرائی دو زن را سحق گویند و کیفر آن دو، ۱۰۰ تازیانه می‌باشد.

چنانچه حکم اسلام درباره همجنس‌گرائی مردها اجرا می‌شد بشریت شاهد شیوع این بیماری وحشتناک یا بعبارت دیگر طاعون همجنس‌بازان نبود. و دوم اینکه بیماری ایدز هنوز در دو زن همجنس‌گرا گزارش نشده است و می‌بینیم حکم اسلام در مورد زنان همجنس‌گرا ۱۰۰ تازیانه است. بنابراین می‌توان امروز بعد از گذشت ۱۴ قرن به حکمت علمی و عملی این حکم نافذ اسلام در مورد همجنس‌گرائی مردها پی برد.»

* در فرهنگ فارسی معین آورده است: **هموفیلی** - عارضه‌ای که در اثر آن بیمار بواسطه یک اختلال ارثی در انعقاد خون تمایل دائمی به خونریزی پیدا می‌کند. هموفیلی در فرزندان ذکور ظاهر می‌شود و غالباً افرادی که هموفیلی دارند در سنین کودکی بواسطه پیدایش یک خراش در بدن که سبب خونریزی زیاد می‌شود از بین می‌روند و ندرتاً به سن بالا می‌رسند. در فرزندان انثا ژن هموفیلی بصورت نهفته باقی می‌ماند و آنرا به اخلاف ذکور خود به طور ارثی منتقل می‌سازد که در آنها ظاهر می‌شود و همچنین به اخلاف انثا نیز منتقل می‌شود ولی باز بصورت نهفته باقی می‌ماند.

حال حاضر در دادگاه جنحه «العجوزه» در مصر به جرم اقدام به اعمال منافی عفت با سه کودک مصری در حال محاکمه است...

در سال ۱۹۸۸ یک شبکه فحشا که پنج زن اسرائیلی آنرا اداره می‌کردند در قاهره کشف شد. همان زمان خبرهایی به گوش رسید مبنی بر اینکه این زنان عضو «انجمن جهانی ایدز» هستند.

در شهر اسمعیلیه مصر نیز یک فاحشه اسرائیلی که مدیریت یک شبکه سیار فحشا را بر عهده داشت دستگیر شد... یک کارشناس انگلیسی نیز جوانان را اغوا می‌کرد که در برابر پول با او عمل انحرافی انجام دهند. یک فاحشه صهیونیست مبتلا به ایدز نیز ادعا کرد که یک افسر پلیس مصری سعی کرده او را مورد تجاوز قرار دهد زیرا از مرادۀ او امتناع کرده بود.

باری، این مقاله و خبر بسیار مفصل است؛ و اجمال آن این است که: چارلز از سفارت آمریکا در قاهره پول دریافت می‌نموده است، و سپس با هواپیمای آمریکائی از مصر به آمریکا رفت و رفیقش خانم سارا که انگلیسی بوده است به انگلیس رفته است.

عنوان ماجرا در روزنامه این است:

«انتقال ایدز؛ جنگ جدید امپریالیسم و صهیونیسم علیه جهان سوم»

* اتباع آمریکائی و اسرائیلی آلوده به بیماری ایدز که در مصر بسر می‌برند، با اغفال کودکان و نوجوانان و انجام اعمال منافی عفت با آنان، و ویروس مرگبار «ایدز» را در این کشور می‌پراکنند.

و صفحه‌ای را با عکس اطفال مورد تجاوز چارلز از تصویر عربی روزنامه «الموقف العربی» شماره ۴۱۴ - ۱۹ مارس ۱۹۹۰ با عبارت: ضحایا المجرم الامریکی ویلیام تشارلز هارکات؛ جریمه الامیرکی القذیر گراور نموده است و نوشته است: «گزارشی تکان دهنده از توطئه‌ای بزرگ».

و نیز در این گزارش آمده است: «پدیده انحراف جنسی در نزد خارجی‌ان بخصوص در آمریکا که مبتلایان به ویروس ایدز زیادی دارد پدیده‌ای رایج است. افزایش نسبت مبتلایان به این بیماری به دلیل داشتن روابط انحرافی در میان بسیاری از شهروندان این کشور است که طبق گفته پزشکان کارشناس، یکی از دلایل ابتلای به این بیماری است.

اما این امر در مورد **توریست آمریکائی** یاد شده معنی دیگری هم دارد. او مدت‌های مدید بدون اینکه کار مشخصی داشته باشد در مصر بسر برده، و ماندن او جنبه غیر قانونی نیز داشته است. بعد هم بارها از اسرائیل دیدن کرده و به مصر بازگشته است. بدون داشتن کاری از سفارت آمریکا در مصر، ماهانه **کمک‌های مالی** دریافت می‌کرده است. تمام این نشانه‌ها گویای آغاز شدن شکل جدیدی از جنگ اسرائیل و حتی آمریکا علیه اعراب است.

در این جنگ آنان تلاش می‌کنند با صدور بیماری‌های مسری و ویرانگر از طریق حشره‌کش‌های آلوده، بطور قاچاق، و نیز از طریق خطرناکترین بیماری قرن «ایدز» جوانان، نوجوانان و کودکان این کشورها را که سرمایه‌های آینده کشور محسوب می‌شوند آلوده سازند.

مگر نه اینکه تمام پروژه‌ها که توسط اروپائیان و آمریکائیان انجام گرفته نشان می‌دهد که افزایش جمعیت بخصوص اگر بطور صحیح مورد آموزش قرار بگیرند بعنوان سرمایه آینده توسعه هستند؟ پس بر همین اساس است که اسرائیل سعی می‌کند یهودیان بیشتری از شوروی جذب کند و در مقابل نگذارد جمعیت اعراب رشد سالمی داشته باشد، مبادا این جمعیت به سرمایه‌های توسعه آینده تبدیل شوند...

در ماه مارس سال گذشته، در روزنامه‌های مصر آگهی استخدام در آمریکا در زمینه‌های خاکسپاری ضایعات اتمی و پرستاری از بیماران «ایدز» منتشر شد. در این آگهی گفته نشده بود که از بعضی مصریان به عنوان موش‌های

آزمایشگاهی برای پیش بردن پژوهشهای آمریکائی پیرامون پیوند عضو و بافت‌ها نیز استفاده خواهد شد.

در نوامبر ۱۹۸۷ یکی از دفاتر کاریابی آمریکا در یک آگهی استخدام اعلام کرد که به پانصد پرستار مصری نیاز دارد. این پرستاران به منظور مراقبت از بیماران ایدز در شهرهای مختلف آمریکا استخدام می‌شدند. نیاز به پرستاران مصری بعد از امتناع پرستاران آمریکائی از پرداختن به این کار پیش آمده بود. ولی زمانی که مطبوعات مصر خطر این کار را هشدار دادند، دفتر کاریابی مذکور از ادامه استخدام صرف نظر کرد.^۱

۱- روزنامه «اطلاعات» ۲۰ رمضان ۱۴۱۰ (۲۷ فروردین ۱۳۶۹) شماره ۱۹۰۱۹

مطلب نهہ

آمار تلفات زنان و مردان در خصوص بستن لوله

مطلب نهم: آمار تلفات زنان و مردان در خصوص بستن لوله (توبکتومی و وازکتومی) فقط در کشور ایران در زنان به یک میلیون و در مردان به هشتاد هزار نفر رسیده است.

منظور ما از تلفات، مرگ و میر آنان بعد از این عمل نمی‌باشد، بلکه خود این عمل است که در حکم ضایعات و تلفات به حساب می‌آید.

قیمت لوله‌های مرد یعنی دیه آن در شرع مقدس اسلام قیمت دیه یک مرد کامل یعنی هزار دینار است؛ و دیه لوله‌های زن قیمت دیه یک زن کامل یعنی پانصد دینار است.

مانند کور کردن دو چشم مرد و کور کردن دو چشم زن. بنابراین ما با از میان رفتن نسل و عقیم نمودن ایشان، ضایعه‌ای بدین سهمگینی وارد ساخته‌ایم.

فعلاً بحث ما در سائر انواع و اقسام جلوگیری از کاندوم، قرص، آمپول، آی.یو.دی، نمی‌باشد؛ بلکه فقط در خصوص ضایعات و تلفاتی که در حکم قتل نفس محترمه محسوب می‌گردد، و آن عبارت است از وازکتومی و توبکتومی بحث داریم؛ بحث ما در یک میلیون زن را عقیم کردن و هشتاد هزار مرد را مقطوع النسل نمودن است.

می‌گویند: ما به آنها جاززه داده‌ایم! تلویزیون به حکم قرعه داده‌ایم!^۱
 پنج هزار تومان پول به مستضعفان داده‌ایم!
 جواب اینک: این مقدار عیناً به مثابه آجیلی است که به طفل می‌دهند،
 برای آنکه او را بدزدند و سرقت کنند و خونسش را بکنند. علاوه، شما با نیرنگ
 و حيله این عمل را انجام داده‌اید و یک نفر را نه از حکم شرعی، نه از عواقب
 مهلکه و خطیره این عمل مطلع نموده‌اید؛ و اگر بگوئید: با رضایت خود مرد و
 زن انجام داده‌ایم، باید گفت: با این تبلیغات گسترده بر پایه مکر و خدعه و بر
 اساس دروغ و کذب، رضایت آنان در حکم رضایت آن کفن فروش است که دزد
 از وی بستاند:

گویند: زنی در آستانه مرگ بود. و یک پسر داشت که در تمام عمر از راه
 دزدی به وی مخارج می‌داد.

مادر گفت: ای پسر جان! غذای مرا در مدت یک عمر از طریق دزدی
 آوردی. الآن از تو تقاضا دارم فقط یک کفن حلال برای من بیاوری!
 پسر گفت: به روی چشم! دوان دوان به سوی دکان کفن فروش آمد و یک
 دست کفن گرفت و در زیر بغل نهاد که به منزل بیاورد. کفن فروش گفت: پولش
 را بده! پسر گفت: بگو حلال! کفن فروش گفت: چگونه بگویم؟! پسر، کفن
 فروش را در زیر دست و پای خود انداخت و بر وی می‌کوفت و می‌گفت: بگو
 حلال! حلال! کفن فروش گفت: حلال! حلال! حلال! هزار مرتبه حلال! از

۱- چند روز قبل روزنامه «خراسان»، شنبه ۶ صفر ۱۴۱۵ (۷۳/۲/۲۵) شماره

۱۳۰۲۰ نوشت:

«اطلاعیه: فرزند کمتر، زندگی بهتر با دریافت جاززه؛ بمناسبت بزرگداشت هفته کنترل
 جمعیت، بیمارستان و زایشگاه خیریه علی بن ابی طالب علیه السلام، به مردان یا زنانی که
 برای انجام وازکتومی و توبکتومی (جهت جلوگیری از تراکم و انفجار جمعیت) به این
 بیمارستان مراجعه کنند، علاوه بر رایگان بودن عملهای مذکور، به حکم قرعه تعدادی
 تلویزیون اهداء می‌نماید.»

شیر مادر افزونتر حلال!

پسر کفن را به نزد مادر آورد و مادر تعجب کرد که به فوریت این کفن حلال را از کجا بدست آورده است؟ جریان را پرسید و وی باز گفت. مادر گفت: خاک بر سرم که اینک می‌خواهی مرا در کفنی بدین گونه حلال که از ضرب مشت دست و لگد پای تو حلال شده است در گور بسپاری!

از همهٔ اینها گذشته، انسان نمی‌تواند رضا به نقص عضو خود بدهد؛ و از روی رضایت کامل هم بگوید: شما می‌توانید لوله‌های مرا ببندید و مرا عقیم کنید؛ همچنانکه نمی‌تواند بگوید: من از روی رضایت کامل به شما می‌گویم که: چشمان مرا میل بکشید و کور کنید، یا دستهای مرا ببرید!

جنایت عقیم ساختن یک میلیون زن شیعهٔ مسلمان، و هشتاد هزار نفر مرد شیعهٔ مسلمان در کشور ایران روز یکشنبه ۳۰ محرم الحرام ۱۴۱۵ آشکار شد که چون در مشهد مقدس روزنامهٔ «قدس» را نگریم، نوشته بود:

«معاون وزیر بهداشت و درمان:

«رشد جمعیت کشور به ۱/۸ درصد کاهش یافت»

* رشد جمعیت جهان بطور متوسط ۱/۷ درصد است.

* تعداد موالید در کل کشور در سال گذشته یک میلیون و ۳۸۵ هزار نفر اعلام شد.

* ۷۸ درصد زوجهای در سنین باروری در شهرهای کشور از برنامه‌های تنظیم خانواده پیروی می‌کنند.

دکتر حسین ملک افضلی طبق تحقیقاتی که خردادماه سال جاری توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی انجام شد، تعداد موالید در کل کشور را در سال گذشته، حدود یک میلیون و ۳۸۵ هزار نفر عنوان کرد و گفت: این رقم در سالهای قبل از ۷۲، بطور متوسط بیش از دو میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بوده است.

معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت افزود: طی چهار سال گذشته ۸۰ هزار مرد و یک میلیون زن واقع در سنین باروری در کشور اقدام به عمل جراحی وازکتومی و توبکتومی کرده‌اند.^۱

قریب یک سال پیش از این، روزنامه «خراسان» از دکتر سعید نمکی، معاون امور بهداشتی وزارت بهداشت حکایت کرده بود که او در مورد عدم استقبال مردان از برخی روشهای کنترل موالید گفت: «در یک سال و نیم گذشته بیش از ۶۵۰ هزار مورد توبکتومی (بستن لوله زنان) انجام شده، در حالی که در این مدت تنها ۵۰ هزار مورد وازکتومی (بستن لوله مردان) صورت گرفته است.

وی گفت: در لایحه تنظیم خانواده صراحتاً رسانه‌هایی همچون صدا و سیما موظف به ساخت و ارائه برنامه‌هایی در این زمینه شده‌اند. ولی متأسفانه تا بحال مخالفت شورای سیاست گذاری صدا و سیما مانع پخش بسیاری از برنامه‌ها در این زمینه شده است.

وی افزود: استفاده از «کاندوم» یکی از رایج‌ترین و مناسب‌ترین روش‌های کنترل موالید است در حالی که ذکر نام این وسیله نیز در برخی رسانه‌های جمعی ممنوع می‌باشد.^۲

و نیز روزنامه «خراسان» نوشت: «کنفرانس منطقه‌ای تنظیم خانواده صبح دیروز (شنبه) با سخنان آقای دکتر حبیبی معاون اول رئیس جمهور در تهران آغاز بکار کرد...

دکتر مرنندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی افزود: میزان رشد جمعیت در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، و در دهه ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ به بالاترین حد خود در تاریخ کشور یعنی به ۳/۹ درصد رسید؛ و کاهش شدید مرگ و میر کودکان زیر یک سال و مهاجرت درون کشوری از کشورهای

۱- روزنامه «قدس» ۳۰ محرم ۱۴۱۵ (۱۹ تیرماه ۱۳۷۳) شماره ۱۸۹۱

۲- روزنامه «خراسان» ۶ صفر ۱۴۱۴ (۴ مرداد ۱۳۷۲) شماره ۱۲۷۳۷

افغانستان و عراق در دهه ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶، آهنگ رشد جمعیت را تسریع بخشید...

وی ابراز امیدواری کرد که با گسترش و تقویت برنامه‌های تنظیم خانواده و همکاری‌های بین‌المللی، رشد جمعیت ایران تا پایان برنامه دوم توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور به ۱/۸ درصد کاهش یابد...

دکتر حبیبی با اشاره به اتخاذ سیاست‌های جمعیتی و تنظیم خانواده از طرف دولت جمهوری اسلامی گفت: اخیراً نیز با حمایت مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در تصویب قانون جمعیت و تنظیم خانواده به بهانه‌های فوق‌العاده گسترده‌ای بخشیده است...

دکتر نفیس صدیق مدیر اجرایی صندوق جمعیت ملل متحد، سخنان بعدی کنفرانس منطقه‌ای تنظیم خانواده بود که این کنفرانس را بسیار ارزشمند شمرد و گفت: کشورهای ما دارای تجارب اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تاریخی مشترکی هستند؛ و برخی از این کشورها در اجرای برنامه جامع بهداشت مادران و کودکان و تنظیم خانواده تجربیات طولانی و موفقیت‌آمیزی دارند.

وی با اشاره به تجارب ارزشمند ایران در زمینه کنترل جمعیت گفت: گفتگوهایی که متعاقب سرشماری سال ۱۳۶۵ در سال ۱۹۸۸ با دولت ایران صورت گرفت به آن منجر شد که دولت در برنامه پنج‌ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، تقلیل نرخ کلی باروری را از رقم ۶/۴ فرزند برای هر زن به رقم ۴ فرزند به عنوان هدف مورد نظر اعلام کرد.^۱

بالجمله این آماری است برای روشن شدن سطح عملیات در تمام کشور ایران، و اما انجام ضایعات وارده در خصوص استان خراسان که بطور جدی از

۱- روزنامه «خراسان» مورخه ۲۴ ربیع الاول ۱۴۱۴ (۲۱ شهریور ۱۳۷۲) شماره

سال ۷۰ شمسی شروع شده است تا خاتمه سال ۷۲، از این قرار می‌باشد:

جمعیت تحت پوشش: ۱۹۲۷۳۵ نفر

۷۰۹۹ نفر V (واکتومی)

۳۸۹۶۵ نفر T (توبکتومی)

۳۱۹۳۴ نفر کاندوم

۴۱۵۴۳ نفر I.U.D (آی.یو.دی)

۷۳۲۶۰ نفر قرص

۲۸۹ نفر نورپلانت

۳۴۵ نفر مگستروول

این آمار دقیقی می‌باشد که از خصوص استان خراسان بدست آمده است. در هر یک از استانهای ایران نیز به همین مثابه آمارهای بسیار دقیق که حتی از خصوصیات یکایک افراد نقشه برمی‌دارد و واقعیتشان را حکایت می‌نماید، بهمین گونه بدست آمده است.

اما ابتدای ماجرا چنانکه در مجله «دانشمند» در ضمن گزارشی آمده، بدین کیفیت است که دو تصویر از خانم دکتر نفیس صدیق نشان داده است؛ و در صدر گزارش با عنوان درشت نوشته است:

« بار کنترل جمعیت جهان بر دوش یک زن شرقی

... بر اینها بیفزائید تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک درخشان، چندین مدرک دکترا، و معلومات و اطلاعاتی وسیع در خور قرن بیست و یکم. و نیز سالها فعالیت گسترده در زمینه‌های اجتماعی، علمی و سیاسی را. اکنون این زن شرقی، معاون دبیر کل سازمان ملل متحد است. نامش خانم دکتر نفیس صدیق، شصت ساله، اهل پاکستان، معاون آقای خاویر پرز دوکوئیار، و مدیر کل اجرائی صندوق ملل متحد در امور جمعیت.

خانم دکتر نفیس صدیق در واپسین روزهای آبان ماه، میهمان کشور ما

بود. او که به دعوت رسمی وزرای امور خارجه و بهداشت و درمان به ایران آمده بود طی برنامه فشرده‌ای با وزرای امور خارجه، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و رئیس سازمان برنامه و بودجه دیدار کرد و به بحث و تبادل نظر درباره برنامه‌های آینده دولت ایران برای کنترل افزایش جمعیت پرداخت.

معاون دبیر کل سازمان ملل متحد در پایان سفر خویش، در یک کنفرانس مطبوعاتی محدود، به پرسشهای تنی چند از نمایندگان مطبوعات ایران پاسخهای مفصل داد.

ما نیز در این کنفرانس بودیم و پرسشهایی را با خانم دکتر نفیس صدیق در میان گذاشتیم.

دکتر نفیس صدیق، در آغاز مصاحبه به رشد سریع جمعیت در ایران اشاره کرد و گفت: دولت ایران اکنون مصمم است که در برنامه توسعه کشور، مسأله جمعیت را نیز به حساب آورد. ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم یک برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم. برنامه کوتاه مدت دوساله‌ای که ۴ میلیون دلار هزینه خواهد داشت...

دکتر نفیس صدیق در توضیح نتایج ملاقاتهای خود با مقامات رسمی ایران گفت که: همه این مقامات اهمیت مسأله کنترل جمعیت را درک می‌کنند و همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد نامعقول جمعیت ایران باید کاری کرد... زنان نباید زودتر از ۲۰ سالگی و دیرتر از ۳۵ سالگی بچه‌دار شوند...

دکتر نفیس صدیق در اشاره به نقش فرهنگها و ادیان مختلف در کنترل افزایش جمعیت گفت: خوشبختانه در آئین اسلام مخالفت سازمان یافته‌ای با تنظیم خانواده وجود ندارد. البته دیدگاهها متفاوت است، ولی ما تقریباً در همه کشورهای اسلامی - جز یکی - برنامه‌های تنظیم خانواده داریم... تنها در عربستان سعودی است که کاربرد وسائل جلوگیری از آبستنی را رسماً قدغن کرده است. اما شنیدنی است که در همین کشور وسائل جلوگیری از آبستنی را

در تمام مغازه‌ها می‌فروشند. به هر مغازه‌ای مراجعه کنید، می‌توانید قرص‌های جلوگیری از آبستنی را بخرید. تنها آئین کاتولیک است که در مورد تنظیم خانواده به جزییات مذهبی متوسل می‌شود.

البته کاتولیکها هم با مفهوم جلوگیری از آبستنی مخالف نیستند، بلکه با شیوه‌های به اصطلاح مدرن (مثل قرص‌های جلوگیری از آبستنی و آی. یودی و...) مخالفت می‌ورزند. اما در همه کشورهای کاتولیک نیز برنامه‌های تنظیم خانواده اجرا می‌شود و در کشورهایی مثل مکزیک، کلمبیا، برزیل، پرو و تعداد دیگری از کشورهای آمریکای لاتین، این برنامه‌ها با موفقیت درخشانی روبرو بوده است.

مسأله قبول یا رد برنامه‌های تنظیم خانواده با مقام و منزلت زن در جوامع مختلف نیز ارتباط مستقیم دارد. در برخی از جوامع بشری، این پندار نادرست رایج است که گویا زن را تنها برای بچه زائیدن آفریده‌اند. در بعضی از قبائل آفریقایی ارزش زن را با تعداد بچه‌هایی که می‌زاید محاسبه می‌کنند. و هر بار که زن بچه‌ای دیگر به دنیا می‌آورد خانواده شوهر موظف است که پولی به او بپردازد! این گونه پندارها البته دیر یا زود از میان خواهند رفت.

امروزه بسیاری از زنان در بیرون از خانه نیز کار می‌کنند و نقش زن تنها بچه زائیدن نیست. وانگهی هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد، نمی‌تواند تنها با نیمی از جمعیت خویش این راه را پیماید!

خانم نفیس صدیق گفت که: برنامه‌های کنترل افزایش جمعیت و تنظیم خانواده بویژه در کشورهای اندونزی، مکزیک، تونس، مالزی، سریلانکا و تایلند با موفقیت همراه بوده است. میزان رشد جمعیت در اندونزی در سال ۱۹۶۹ تا حال، از ۳ درصد به ۲/۳ درصد رسیده است. در مکزیک در ده سال گذشته میزان تولید بچه‌ها را ۳۳ درصد کاهش داده‌اند.

یکی از عوامل موفقیت آمیز این کشورها در زمینه کنترل افزایش جمعیت

و تنظیم خانواده، سرمایه‌گذاریهای وسیع در زمینه‌های آموزش و بهداشت و بویژه مشارکت وسیع‌تر زنان در امور اجتماعی و توسعه کشور بوده است...»

و در پایان گزارش که مطالبی نیز از بعضی از اطباء نقل کرده است، از جمله از دکتر حاتمی نقل می‌کند که وی در پایان سخنان خود با اشاره به خطر افزایش سریع جمعیت جهان و لزوم پیگیری جدی برنامه تنظیم خانواده گفت: «من خوشحالم که مقامات مسؤول ایران این برنامه را پذیرفته‌اند، و برای پیشبرد آن می‌کوشند. در بسیاری از کشورهای دیگر کار به این آسانی‌ها نیست.

من متأسّفم که از کشوری آمده‌ام که حتی رئیس جمهور آن - یعنی بوش - با برنامه بهداشت خانواده و تنظیم خانواده مخالف است.»

تا پایان گزارش که از سقط جنین نیز بحث به میان آمده است.^۱
خود مجله «دانشمند» در معرفی و شخصیت این خانم نوشته است:

«زنی که به همه کودکان جهان می‌اندیشد»

خانم دکتر نفیس صدیق، روز ۲ آوریل ۱۹۸۷، از سوی دبیر کلّ سازمان ملل متحد به سمت معاونت دبیر کلّ و مدیر کلّ اجرائی صندوق ملل متحد در امور جمعیت برگزیده شد.

در تاریخ سازمان ملل متحد او نخستین زنی است که به چنین مقام افتخارآمیزی رسیده است.

در واقع دکتر نفیس صدیق اینک همه بار سنگین افزایش بی‌رویه و خطرناک جمعیت کره زمین را بر دوش خود حسّ می‌کند و موظّف است که یکی از مهمترین اهداف و برنامه‌های آینده‌نگر سازمان ملل متحد یعنی کنترل افزایش جمعیت جهان را تحقّق بخشد.

صندوق سازمان ملل متحد در امور جمعیت با بودجه سالانه ۲۰۰

۱- مجله «دانشمند» مورّخه دی ماه ۱۳۸۶، شماره پی در پی ۳۱۵، سال بیست و

هفتم، شماره اختصاصی سال ۱۰، ص ۸ تا ص ۱۵

میلیون دلاری خود و میلیونها دلار کمک داوطلبانه دولتها توانسته است در سال ۱۹۸۸ جمعاً ۳۲۶۶ طرح مربوط به کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را در بیش از ۱۴۷ کشور جهان به مرحله اجرا در آورد.

دکتر نفیس صدیق که بر همه این فعالیتها در سراسر جهان نظارت دارد، پاکستانی است. و روز ۱۸ اوت ۱۹۲۹ در جونپور (هندوستان) چشم بجهان گشوده است. مادرش عفت آرا و پدرش محمد شعیب نام دارند. آقای شعیب مدتی وزیر دارائی پاکستان و معاون رئیس بانک بین المللی بازسازی و توسعه (بانک جهانی) بوده است.

دکتر صدیق تحصیلات دانشگاهی خود را نخست در کالج لورتو (کلکته) پایان رسانید، و سپس به أخذ دکترای پزشکی از دانشگاه کراچی نائل شد. او دوران تحصیلات تخصصی خود در رشته زنان و زایمان را در سیتی هاسپیتال (بالتیمور، مریلند) آمریکا گذرانید و آنگاه موفق شد درجه فوق تخصصی در رشته جراحی زنان را از دانشگاه معروف جونزهاپکینز بدست آورد.

دکتر صدیق بعنوان پژوهشگر در رشته فیزیولوژی، سالها در دانشگاه کوین (کانادا) به تحقیق و تدریس پرداخته است.

از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳ دکتر صدیق در نقاط مختلف پاکستان، بعنوان پزشک زنان و کودکان خدمت می کرد. در سال ۱۹۶۴ به ریاست بخش بهداشت کمیسیون دولتی و برنامه ریزی پاکستان منصوب شد و برنامه پنج ساله ای را برای بهداشت و تنظیم خانواده در پاکستان طراحی کرد. در سال ۱۹۶۶ به ریاست شورای مرکزی تنظیم خانواده در پاکستان رسید. در اکتبر ۱۹۷۱ به صندوق ملل متحد در امور جمعیت پیوست و مسؤولیت بخش برنامه ریزی را بر عهده گرفت. از سال ۱۹۷۷ تا آوریل ۱۹۸۷ در مقام معاون و دستیار مدیر کل اجرائی این سازمان خدمت می کرد. سرانجام در ۱۹۸۷ عنوان مدیر کل اجرائی صندوق ملل متحد در امور جمعیت را بدست آورد و هم اکنون بعنوان یکی از معاونان

دبیر کل در این مقام خدمت می‌کند.

دکتر نفیس صدیق، عضو شورایی عالی اتحادیه بین المللی تحقیقات علمی در امور جمعیت است. او همچنین در کمیته مشورتی و بین المللی تنظیم خانواده عضویت دارد.

دکتر صدیق مقالات و رساله‌های متعددی درباره بهداشت و تنظیم خانواده و برنامه‌ریزی جمعیت نوشته است. کتاب مشهوری هم دارد تحت عنوان «جمعیت: تجربیات صندوق ملل متحد در امور جمعیت» (UNFPA) این کتاب را مؤسسه انتشارات دانشگاه نیویورک به سال ۱۹۸۴ منتشر کرده است.

دکتر نفیس صدیق نخستین زنی است که در سال ۱۹۷۶ به اخذ جایزه مشهور **Hugh Moore Memorial** نائل آمد. این جایزه به کسانی داده می‌شود که در جلب توجه جهانیان به بحران جمعیت خدمات ارزنده‌ای انجام داده باشند.

خانم دکتر نفیس صدیق، سالها پیش با آقای «آزهر صدیق» که در امور تجارت فعالیت دارد ازدواج کرده است. این دو، سه فرزند دارند و دو کودک را نیز به فرزند خواندگی پذیرفته‌اند. دکتر نفیس صدیق در سایه تحصیلات، معلومات و اطلاعات عمیق و دقیق خود در زمینه مسائل مربوط به جمعیت در محافل سیاسی، اجتماعی و علمی جهان از احترام زیادی که شایسته اوست، برخوردار است.^۱

ما تا سر حد امکان از ذکر مطالب لازم پیرامون مسأله قطع نسل و عقیم نمودن زنان و مردان بارور کشور دریغ نمودیم؛ و ذیلاً تمام احوال و ترجمه شخصیت مدیر و برنامه‌ریز این کار: خانم دکتر نفیس صدیق را ذکر کردیم تا

۱- مجله «دانشمند» مورخه دی ماه ۱۳۶۸، شماره پی در پی ۳۱۵، سال بیست و

هفتم، شماره اختصاصی سال ۱۰، ص ۱۰ و ۱۱

بحثهای ما گرداگرد این مطالب جنبه ابهامی نداشته باشد. و اینک ما از جناب این خانم چند سؤال داریم:

سؤال اول: آیا این دائره وسیع خدمات شما و صندوق جمعیت و سازمان ملل متحد که بر ۱۴۷ کشور جهان احاطه دارد و برنامه می دهد، و از هر گونه مساعی جمیله کوتاهی نمی ورزد، شامل کشور اسرائیل هم می شود یا خیر؟!

بدین معنی که آیا شما برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده و هزاران پی آمدهای دوستانه از اعمال رایگان مانند: وازکتومی، توبکتومی، نصب آی.یو.دی، و سائر انواع و اقسام وسائل عقیم ساختن و جلوگیری از تشکیل فرزند را درباره اسرائیلیان هم اجراء می نمائید؛ یا نه این کشور از این برنامه های دوستانه و حمیمانه و صمیمانه خارج می باشد، و آن کشورها که در تمام نقاط دنیا وجود دارد غیر از کشور اسرائیل است؟!

مسلماً می گوئید: ما در این کشور، نه اینکه برنامه تنظیم و کنترل نداریم؛ بلکه امپریالیسم بین المللی و صهیونیزم جهانی، مساعی جمیله خود را در ازدیاد و رشد و تکثیر این حزب و دولت بکار بسته است. چه از ناحیه توکد فرزندان، و چه از ناحیه مهاجرت!

اما از جهت اهمیت ازدواج و کثرت اولاد: چنانکه در کتاب «فراماسونری و یهود» ذکر کرده است درباره تاهل می گوید: «یکی از مراسم پراهمیت از نظر دین یهود، ازدواج است. احکام گوناگونی درباره ازدواج در «تالمود» ذکر شده و آداب و رسوم خاصی برای آن قائل گشته اند. تاهل برای ازدیاد نسل و قوم بنی اسرائیل مهمترین عامل شناخته شده و اجابت آن بر هر یهودی واجب است. چنانکه در تورات بدین صورت بیان گردیده است:

«با زاد و ولد، روی زمین را پوشانید.»

ازدواج نکردن، و نیز با وجود استطاعت مالی و جسمی، بچه دار نشدن،

در مرام یهود گناه شمرده می‌شود. تنها جائی از جهان که کنترل زاد و ولد، و شعارهای «فرزند کمتر، زندگی بهتر» تحقق نمی‌یابد و نخواهد یافت، اسرائیل است.

اساساً پذیرفته شده که هر عائله بایستی حداقل چهار بچه داشته باشد. میزان حقّ اولاد پرداختی به کارمندان زیاد است و بچه زیاد موجب کاهش انواع و اقسام مالیاتها می‌شود. حتی کارمندان بازنشسته‌ای که دارای فرزند بیشتری هستند، حقوق بازنشستگی بیشتری می‌گیرند.

بنا به عقائد مذهبی، ازدواج باعث تسلسل نسل بنی اسرائیل و مانع محو آنها می‌شود.

قبل از مراسم نکاح، دختر و پسری که برای ازدواج با هم نامزد شده‌اند، به ملاقات خاخامی که مسؤلیت جاری نمودن عقد آنها را بعهد گرفته است می‌روند. قبل از هر چیز خاخام، اساس دین یهود و اهمیت زندگی زناشویی را در اجتماع یهودی به آنان یادآور می‌گردد، و از آنها برای حفظ آداب و اصول دینی، و اجرای کلیه وظائف محوله قول می‌گیرد.

در مورد ازدواج مسؤلیت خاخام‌ها نامحدود است. خاخام به تشخیص خودش، قادر است ازدواجهای نامناسب و ناهماهنگ را بهم بزند، و از انجام آن جلوگیری کند.

خاخام، پس از استماع سخنان شهود و آشنایان، و پس از اطمینان از صحت گفته‌های آنان، صیغه عقد را جاری نموده، زوجین را تبریک گفته، دعای مناسب را می‌خواند.^۱

و اما از جهت مهاجرت: می‌دانیم که در ابتدا جمعیت یهودیان حزب

۱- «فراماسونری و یهود» ترجمه جعفر سعیدی از

اسرائیل، در حدود دو هزار تن بودند و اینک بر اثر اهتمام شدید و تأکید بلیغ بر مهاجرت از جمیع نقاط جهان به کشور اسرائیل به پنج میلیون و دویست و هشتاد هزار تن بالغ گشته‌اند.

تنها از کشور شوروی، یک میلیون تن را بدانجا هجرت داده‌اند. طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، در مورّخه ۴/۲/۷۲: «مطبوعات اسرائیل امروز نوشتند: جمعیت اسرائیل به ۵/۲۸ میلیون نفر رسیده است.»

و طبق گزارش همین خبرگزاری در مورّخه ۵/۱۲/۷۲: «بر اساس آخرین آمار بانک جهانی، جمعیت اسرائیل تا سال ۲۰۰۰ هر ساله بطور متوسط ۲/۸ درصد رشد خواهد داشت که بالاترین میزان رشد در جهان است.»

و طبق همین خبرگزاری مرتباً به عقب برگردید، و اخبار را تماشا کنید که: در مورّخه ۱۲/۱۰/۷۱: «جمعیت اسرائیل در سال ۱۹۹۲ تا ۲/۶ درصد افزایش یافت و به ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسید؛ لیکن این رقم به مراتب کمتر از پیش‌بینی‌های اولیه است.»

و در مورّخه ۲۱/۷/۷۱: «اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل دیروز در جریان مراسم یک عید یهودیان اظهار امیدواری کرد که تا سال ۲۰۰۰ جمعیت فلسطین اشغالی ۷ میلیون یهودی شود.»

و در مورّخه ۳/۷/۷۱: «جمعیت اسرائیل به ۵/۱ میلیون نفر رسیده که این رقم بسیار کمتر از ۵/۴ میلیون نفری است که یکسال پیش در اوج مهاجرت یهودیان از شوروی سابق پیش‌بینی شده بود.»

و در مورّخه ۱۷/۲/۷۱: «اداره مرکزی آمار اسرائیل دیروز اعلام کرد: جمعیت اسرائیل برای اولین بار بعد از تأسیس آن در سال ۱۹۴۸ از مرز پنج میلیون نفر گذشته است.»

و در مورّخه ۱۱/۱۰/۷۰: «جمعیت اسرائیل برای نخستین بار از مرز پنج

میلیون گذشت که این رشد عمدهٔ مدیون مهاجرت یهودیان شوروی است.»

و در مورّخهٔ ۷۰/۸/۱: «رادیو اسرائیل گزارش داد جمعیت اسرائیل با ۸۰ درصد افزایش از مرز ۵ میلیون نفر گذشت.»

و در مورّخهٔ ۶۹/۱۲/۱۷: «رادیو اسرائیل امروز ادعا کرد: علیرغم جنگ خلیج فارس، در دو ماه گذشته ۲۵ هزار نفر مهاجر از شوروی به اسرائیل وارد شده‌اند.»

و در مورّخهٔ ۶۹/۱۰/۱۲: «موج مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل در سال ۱۹۹۰ سبب شد، رشد جمعیت اسرائیل در این سال از بالاترین میزان در طول ۳۹ سال گذشته برخوردار شود.»

و در مورّخهٔ ۶۹/۸/۲۶: «قیام فلسطینی‌ها منبع اصلی خطر را برای آیندهٔ صهیونیسم و استقرار آن تشکیل داده است.»

و در مورّخهٔ ۶۹/۶/۲۸: «ادارهٔ مرکزی اسرائیل اعلان کرد که جمعیت کشورش به ۴۷۰۵۰۰۰ نفر رسیده است که از این تعداد ۳۸۴۲۰۰۰ نفر یهودی و بقیهٔ عرب هستند.»

و در مورّخهٔ ۶۹/۳/۱۶: «به نوشتهٔ یک مجلهٔ چاپ آمریکا قریب به یک میلیون یهودی در آینده خاک شوروی را ترک خواهند کرد.»

و در مورّخهٔ ۶۹/۲/۹: «ادارهٔ آمار اسرائیل امروز اعلام کرد: جمعیت اسرائیل سال گذشته با رشد ۲/۴ درصد به بالاترین نرخ رشد از سال ۱۹۷۹ رسید.»

و در مورّخهٔ ۶۸/۷/ ۶: «بر اساس گزارش منتشر شده، جمعیت اسرائیل به ۴ میلیون و پانصد و سی هزار نفر بالغ گردید.»

از اینجا روشن می‌شود: با چه برنامهٔ دقیق و عمیقی روزبه روز، چه از ناحیهٔ زاد و ولد و چه از ناحیهٔ مهاجرت اتباع یهودی به کشور اسرائیل غاصب، افراد خودشان را هجرت می‌دهند تا جای سکنهٔ آواره و بیرون ریخته شدگان از

مسلمانان را که فعلاً بر روی کوهها چادر زده و میلیونها نفر بدین ترتیب بی خانه و لانه زندگی می کنند، پر نمایند و بجای آنها سکنی گزینند.

این راجع به دولت اسرائیل ؛ و اما مسلمین که غالب این ۱۴۷ کشور مورد برنامه کنترل قرار گرفته اند (و اسرائیل با آنها در جهت مرام و عداوت در نقطه مقابل قرار گرفته است، و پیوسته از دشمنی با آنها آرام نمی نشیند) باید مقطوع النسل و عقیم گردند. و این برنامه در جمیع کشورهای اسلامی بخصوص اردن که هم مرز با این دولت غاصب است جاری شود. یعنی اردن دیگر فرزندی نیاورد، سوریه و شام و سائر زمینهای اطراف فلسطین همگی باید عقیم گردند؛ تا برسد به سرزمین تونس که زین العابدین بن علی حاکم گماشته از طرف ظالمان، آنجا را پاک سازی کند بطوری که مورد تعریف و تمجید هیئت بین الملل قرار گیرد.

آیا برنامه کنترل در آمریکا هم اجرا می شود؟! یا نه آنها چنین عملی را انجام نمی دهند؟! مگر الان در پایان همین گزارش نخواندیم که: دکتر حاتمی گفت: سرعت بخشیدن به این امر و پذیرش آن از کشور ایران جای خوشوقتی است. و من اینک از کشوری می آیم که متأسفانه رئیس جمهور آن «بوش» با کنترل رشد جمعیت مخالفت دارد.

چرا اینک از ایران تعریف می کنند، و بطوری که در خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۷۱/۷/۲۸ آمده است: «ایران در میان ۷۵ کشور در حال توسعه، در زمینه کنترل جمعیت در بالاترین رده قرار گرفته است.»؟! و

و در مورخه ۷۱/۸/۲ آمده است: «معاون دبیر کل فدراسیون بین المللی تنظیم خانواده، تدابیر اتخاذ شده در ایران جهت کنترل جمعیت و توسعه برنامه های رفاه خانواده را امیدوار کننده خواند.»

و در مورخه ۷۱/۱۲/۱۶ آمده است: «گروه بین المللی اقدام در مورد کنترل جمعیت، ایران را در شماره کشورهای موفق در زمینه کنترل جمعیت

دانست. و روسیه را از کشورهای ناموفق شمرد که در هر ۱۱ سال یک میلیارد نفر به جمعیت جهان افزایش می دهند.»

و در مورخه ۷۳/۳/۲۳ آمده است: «رئیس فدراسیون بین المللی خانواده برنامه ریزی شده /ای. ار. پی. اف/ از کشورهای اسلامی خواست تا از الگوی کنترل جمعیت در ایران پیروی کنند.»

باری! این مورد اولی بود که برای حقیر در مورد اصرار و ابرام این خانم دکتر درباره کنترل جمعیت در جهان سوم مخصوصاً کشورهای اسلامی، و بالاخص کشور ایران اسلامی سؤال انگیز شده است. و اگر جناب محترم ایشان با وسعت اطلاعاتشان در زمینه موالید جوابی به نظرشان می رسد ارائه خواهند فرمود.

سؤال دوم: اگر منظور از اینگونه خدمت، قطع نسل عموم نباشد، می بایستی میان طبقه متمکین و ثروتمندانی که قادر بر گرفتن چهار مخدره جلیله و آوردن فرزندان بسیار از هر کدامشان هستند، و میان طبقه مستمندان و زحمتکشان و رعایانی که بر یک زن گرفتن و اولاد قلیلی، بیشتر تمکن ندارند، فرق گذارد! مثلاً مردان قدرتمند که به آسانی از عهده مخارج بیست فرزند بر می آیند را تکلیف بدان نمود تا میزان ترازو واژگون نگردد، و عدالت در هر حال و در همه طبقات محفوظ بماند.

بسیاری از طبقه مهندسان و دکترا می باشند که هر یک دارای خانه های بسیار وسیع و دارای اشکوبهای متعدد و بزرگ هستند و معذک همه خالی است. زیرا آنها فقط ۲ یا ۳ اولاد دارند و بواسطه جلوگیری از تکثیر این رحمت الهیه دست به افزایش نزده اند؛ و اولادشان بزرگ شده، یا به دبیرستان و دانشکده رسیده و یا در خارج زندگی می نمایند.

این گونه دکترها که بعضی از آنان هم واقعاً زحمت کشیده و دانشمند می باشند و عمری را در قسمت پزشکی مختص بخود صرف نموده، و در زمان

کهولت، یک خانم دکتر مُسن را به نکاح خویش درمی‌آورند (که دیگر طبعاً یائسه و نازا شده و قدرت بچه زائیدن را ندارد) و فقط به یکی دو سه تا طفل اکتفا کرده‌اند، حیف نیست این سرمایه‌های علمی متخصصین زیر خاک مدفون گردد! باید این درآمدهای سرشار را که متحیرند کجا مصرف کنند، همه را صرف تعلیم و تربیت پزشکانی از اولاد خودشان و در رشته خودشان بنمایند؛ نه آنکه آنان را آزاد بگذارند تا در رشته‌هایی که با علوم و رشته خصوص پدرشان مبیانت دارد متفرق شوند، بچه دکتر باید دکتر بشود؛ بچه مهندس، مهندس؛ بچه معمار معمار.

چرا؟! برای آنکه این فرزند در زیر چتر علوم پدر خود چیزهایی را به رایگان می‌آموزد که از اجانب محالست بتوان آموخت. فوت کوزه‌گری را کوزه‌گر به نورچشم خودش یاد می‌دهد نه به همه اجانب. به هر حال سزاوار بود که برای نداشتن فرصت کافی، اینگونه دانشمندان با ازدیاد طبقه فرزندان بدیشان کمک برسانند. خانه‌ها مملو از فرزندان متدین و متخصص گردد؛ همه عالم و کارآموده؛ آن وقت نه تنها علم پزشکی بلکه سائر رشته‌ها و علوم، همگی رونقی به سزا می‌گرفت.

اما چگونه عمل سر از همان شعار عصر و دوره شاه در می‌آورد که می‌گفتند: فرزند فقط ۲ تا: یکی دکتر، یکی مهندس!

اگر منظور اتلاف نفوس نبود، باید بین این دو طبقه توانگر و ناتوان قاعده و قانونی بود تا با از میان رفتن فرزندان طبقه مستضعفان، کثرت فرزندان طبقه قدرتمندان جایشان را پر کند. ولی مع الأسف، فشار همه و همه بر طبقه ضعیف و مستمند است. مجلس شورای اسلامی بینویان و بیمه شدگان تحت پوشش را منع می‌کند. کمیته‌های امداد امام خمینی از کمک به ضعفا و فقیران دریغ دارند.

دیروز در همین مشهد مقدس، زنی از افراد مستمند تحت پوشش کمیته

امداد امام خمینی با بچه شیرخواره خود در بغل، به کمیته رفته بود تا سهمیه قوطی شیر خشک خود را بگیرد. به وی گفتند: اول برو لوله‌هایت را ببند و سپس بیا تا قوطی شیر خشک به بچه‌ات بدهیم!^۱

یک قوطی شیر خشک = قیمت یک انسان کامل

این مورد دوم است که برای حقیر سؤال انگیز شده‌است که چگونه در طرح این مسائل، فقرا و ضعفا از دم شمشیر می‌روند و همگی درو می‌شوند. آیا این نهج، منهج اسرائیلیان و امپریالیست‌ها نمی‌باشد؟!

سؤال سوم: ابراز اینگونه طرحها از خانم دکتر چنانچه تخصصشان در رشته جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، سیاسی، مدیریّت و برنامه‌ریزی و امثال ذلک بود، جای تعجب نبود. اما از آنجا که تخصصشان در خصوص پزشکی و بالاختصاص پزشکی زنان بوده است، این اقدام و قیام از ایشان بسی شگفت‌انگیز است!

ایشان بنا به تعریف و تشریح همین مجله، نائل به اخذ دکترای پزشکی از دانشگاه کراچی شده‌اند، و سپس دوران تحصیلات تخصصی خود در رشته «زنان و زایمان» را در سیتی هاسپیتل (بالتیمور، مریلند) آمریکا گذرانیدند و آنگاه موفق به اخذ درجه فوق تخصص در رشته جراحی زنان از دانشگاه معروف «جونز هاپکینز» گردیده‌اند.

آنگاه نه سال تمام از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳ در نقاط مختلف پاکستان به عنوان پزشک متخصص زنان و کودکان خدمت کرده‌اند.

بنابراین آیا اصلاً و ابداً بگوششان نخورده‌است و در دانشگاهها نشنیده‌اند و طی تجارب شخصی ۹ ساله خویشان دریافت نکرده‌اند که:

۱- در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۷۲/۱۲/۱۵ آمده است:

«رئیس قوه قضائیه در دیدار مسؤولین کمیته امداد امام خمینی با وی، خواستار تلاش

بیشتر این نهاد در زمینه آموزش روستائیان به منظور کنترل رشد جمعیت شد.»

«سلامتی زن در زائیدن، و در شیردادن است»؟ این مطلب بقدری واضح و آشکار است که اگر از آن بی‌بی‌بی‌های قدیمی قدیمی هم مانند «زن مهدی مهدی»^۱ می‌پرسیدید، فوراً جواب می‌گفتند. معهداً اولاً چگونه ایشان می‌فرمایند: زن نباید در سنین کمتر از بیست سال و زیادتراً از سی و پنج سال حامله گردد؟

و ثانیاً چگونه با فرمان ایشان برای میلیون‌ها زن آی.یو.دی نصب می‌کنند و آنان را موقتاً از زایمان می‌اندازند؟! چگونه یک میلیون زن را توبکتومی می‌کنند، لوله‌ها را می‌بندند؛ و الی‌الابد عقیمشان می‌نمایند؟! در کدامیک از دانشگاه‌های پزشکی دنیا دیده شده است که زن لوله بسته، مجدداً حمل بردارد مگر ۲ تا ۳ نفر در هزار نفر؟!

یعنی هر زن که به بستن لوله خود اقدام می‌کند، در پانصد احتمال، یک احتمال، یا حداقل در ۳۳۳ احتمال یک احتمال باز شدن مجدد لوله و آبستنی است.

با وجود این تمام پزشکان و جراحان و آسیستانتان و معاونان و سرپرستاران و پرستاران و جمیع کادر قابلگی منسوب و وابسته به خصوص این گروه می‌گویند: خانم لوله‌ات را ببند! هر وقت خواستی باز می‌کنیم! این خدعه آشکار و این فریب روشن چرا؟!

جناب محترم دکتر معروف و مشهور و متخصص زنان که سابقه ارادت حقیر نزد ایشان متجاوز از ده سال است: آقای دکتر مهدی یغمائی سلمه الله

۱- منزل پدر حقیر، که حقیر در آنجا متولد شده‌ام؛ طهران، خیابان جمهوری اسلامی (شاه‌آباد سابق) کوچه حمام وزیر بوده است. در مقابل این کوچه، کوچه‌ای بود به نام کوچه مشهدی مهدی بقال. مشهدی مهدی، زنی داشت که در میان عاقله مردم به «زن مشهدی مهدی» مشهور بود. وی از قابله‌های قدیمی مجرب و کارآزموده بوده است، و از فوتش شصت سال می‌گذرد. رحمة الله علیها.

می گفتند: ما یک نفر را هم ندیده‌ایم که مجدداً گشایش یابد. امام جمعه مشهد به زنی گفته بود: اگر با سیم ببندند جائز می‌باشد، نه با نخ. زیرا با نخ قابل برگشت نیست، بخلاف سیم!

ایشان می‌گفتند: این چه گفتاری است؟! بمجرّد بستن لوله‌ها چنان می‌چسبند که یک تکه می‌شوند؛ خواه با نخ باشد، خواه با سیم.

خانم دکتر محترم! شما با این وسعت اطلاعات خود، حتماً از عوارض توبکتومی و وازکتومی و خوردن قرصهای ضد حاملگی و سایر انواع جلوگیری از سرطان رحم، و سرطان پستان، و سکتۀ قلبی، و بهم خوردن سیستم جریان خون و از کار افتادن یک ارگان رسمی از پایه‌های اصلی بدن، و عوارض بیشمار آن مسلماً و بدون شک مطلع بوده‌اید!!! چرا به زنان ایران بازگو نکردید؟!

سازمان شما به نام و عنوان سازمان بهداشت جهانی مادران و کودکان است؛ این است معنی بهداشت؟! این است معنی حفظ تندرستی؟! این است معنی کوشش برای سلامت بشر؟!

مخدّره مجلّله، همشیره محترمه آقای عبدالرحیم جلالیان قزوینی، به اهل بیت ما گفته‌اند: من شکم پنجم را حامله هستم و برای پیش‌آمدی نزد یکی از خانمهای پزشک زنان که در قزوین شهرت بسزائی دارد رفتم. پس از سلام سر خود را پائین انداخته و از روی حیا و خجالت گفتم: این شکم پنجم من است.

فوراً آن خانم دکتر گفت: «چرا خجالت می‌کشی؟! ما نفهمیدیم این سروصداها از کجا بلند می‌شود و ملت را به کدام طرف سوق می‌دهند؟! اگر زن بخواهد سلامتش را حفظ کند باید آبستن شود.»

سؤال چهارم: اینکه فرموده‌اید: «و نقش زن تنها به بچه زائیدن منحصر نیست. وانگهی هر کشوری که می‌خواهد در راه توسعه گام بردارد، نمی‌تواند تنها با نیمی از جمعیت خویش این راه را پییماید.» گفتاری درست و طبق موازین علمی نمی‌باشد.

موازین علمی می‌گویند: زن و مرد در هر جامعه، در وهله اول می‌بایست به سلامت خویش بیندیشند؛ و آنرا از هر امر دیگری مقدم بدانند.

اگر زن بچه نزاید و سلامت خود را فاقد گردد؛ هزار شغل خارجی گرچه مفید هم باشد، چه سودی برای او خواهد داشت؟!

ما معتقدیم طبق عمل به شعار شما، اگر زن بچه نزاید به نیمی از جمعیت کشور خیانت کرده است. و علاوه چنانچه در مشاغل مردان شرکت جوید، غیر از اشغال آن مناصب کاری نکرده است؛ و بنابراین بر آن نیمه دگر هم خیانت نموده است. بالتبلیجه تمام جمعیت کشور خویش را فاسد کرده است.

و طبق اعتقاد ما اگر زن بچه بزاید، با تندرستی خود، نیمی از حیات جمعیت کشور خویش را تضمین کرده است. و اگر با آن به دنبال کمال روحی خود برود سعادت ابدی خود را حائز گردیده است؛ و بنابراین در روند مصالح جمیع جمعیت کشور خویش قدم راستین برداشته است.

سؤال پنجم: اینکه فرموده‌اید: «خوشبختانه در آئین اسلام مخالفت سازمان یافته‌ای با تنظیم خانواده وجود ندارد... تنها کاتولیک‌ها هستند که در مورد تنظیم خانواده به جزئیات متوسل می‌شوند.» چگونه می‌تواند سخن استواری باشد؟! مگر در آئین یهودیان، اینک آن اصرار و ابرام را از «تالمود» و از خاخامهای یهودی در برقراری نکاح و تکثیر فرزندان بنی اسرائیل ندیدیم؟!

اما حقیقت مسیحیت واقعی غیر از آئین کاتولیکها چیزی نیست. پروتستانها دین ندارند؛ پشت پا به همه مقدسات خود زده‌اند. به تمام اعمال و دستورات خارج از آئین خود به عنوان دین و مذهب عمل می‌کنند؛ و در حقیقت جز اسمی از آئین مسیحیت بر روی آنها نمی‌باشد.

اما آئین اسلام، تشویق و ترغیب به نکاح و تکثیر نسل از سرلوحه‌های قوانین و دستورات اوست. شما این مطلب را مگر از ضرورت تاریخ اسلام

گرچه نوشته اجانب باشد، احساس نکرده‌اید؟!۱

کدام فقیهی از فقهاء اسلام از شیعه امامیه و شیعه زیدیه، و حنفیه و حنبله و شافعیه و مالکیه، قطع نسل و عقیم کردن را جائز شمرده‌اند؟ حتی فقهای از خوارج متحل به اسلام از اباضیه و غیرهم بر این مطلب تأکید دارند. و نه تنها در امر عقیم نمودن، بلکه همگی متفقاً کثرت نکاح و تعدد اولاد را از اعظم سنت‌های الهیه و ثنویات اخرویّه شمرده‌اند.

شاید شما فقدان مخالفت سازمان یافته با تنظیم خانواده در اسلام را در حکومت‌های امثال شاه حسین و شاه حسن و نواز شریف (نخست وزیر پاکستان) شمرده‌اید؛ آنگاه پنداشته‌اید که کسی در این برنامه مخالفت ندارد! جمیع فقهاء بدون استثناء برای ابطال این نظریه کمر بسته‌اند.

در چند جا از «خاطرات همفر، جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی» بدین امر صراحت دارد؛ در کتابی که وزیر مستعمرات به وی می‌دهد که مطالعه کند و آن را سپس به او ردّ نماید و آن عبارت است از دستوراتی که می‌باید در مأموریت خود برای هدم اسلام انجام دهند، در ص ۷۹ آورده است:

فصل دیگر کتاب به توصیه‌هایی در نابود ساختن عوامل و اسباب نیرومندی و توانائی مسلمانان، و ناتوان و ضعیف کردن آنان به عمل آمده که جالب توجه است. در اینجا بیست و سه امر را ذکر می‌کند و بیستین آنها که در ص ۸۶ می‌باشد از این قرار است:

«۲۰ - نسل را باید کنترل کرد^۱ و نگذاشت مردها بیش از یک همسر داشته

۱- در مجله «دانشمند» شماره ۶، مورّخه شهریور ۱۳۷۲، درست آن دستورات را موبه مو، به طور تشویق و ترغیب بر قطع نسل ابراز کرده و صریحاً از رشد و نمو و کثرت مردمان مسلمان بخصوص جوانان در اضطراب افتاده است؛ در ص ۶۲ می‌گوید: «اما چندی بود که در کشور ما اهمّیت این تأثیرات مخرب رشد جمعیت را فراموش کرده بودند. در یکی از راهنماهای سیاحتی ایران که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چند سال پیش چاپ کرده ☞

باشند؛ امر زناشوئی را باید با وضع مقرراتی دشوار ساخت. مثلاً هیچ مرد عربی حق ازدواج با زن ایرانی، و یا بالعکس، مرد ایرانی با زن عرب را نداشته باشند. و بدین گونه ترکها با ایرانیها و عربها ازدواج نتواند کرد.»

و از جمله بیست و سه امر مؤکد در اسلام را بر می شمرد، و وی را بر خلافش ترغیب می کند همان بیست و سه امری می باشد که ماده فوق بر ضدش آمده بود؛ آن عبارت است از ماده:

۲۰- استحباب زناشوئی و توصیه به زیادی فرزند و تعدد همسر.^۱

انگلیسها چون نتوانستند احمد شاه را متقاعد به این بیست و سه امر و امور دیگری که خواسته شان بود بنمایند؛ از «رضاخان امیر پنج» امضاء گرفته و وی را با سید ضیاءالدین طباطبائی وادار به کودتای ۲۴ حوت ۱۲۹۹ کردند. رضاخان دستورات آنان را مو به مو اجرا کرد. و انگلستان نهایت تسلط بر کشور ایران را داشت تا جنگ بین الملل دوم که انگلستان سخت در فشار حمله آلمانها قرار گرفت و چاره ای ندید مگر آنکه از آمریکا که در آن زمان رئیس جمهورش روزولت بود استمداد طلبد.

مرحوم آیه الله عمّ گرام حقیر: حاج سید محمد تقی حسینی طهرانی که از همدورگان مرحوم آیه الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی، و مرحوم آیه الله

﴿ بود، بر اساس سرشماری عمومی ۱۳۶۵، درباره جمعیت کشورمان نوشته بودند: «حدود ۴۶ درصد کل جمعیت در گروه سنی زیر ۱۵ سال قرار دارند، بدین ترتیب جمعیت ایران از نظر ترکیب سنی از جمله جوان ترین جمعیتها در میان کشورهای دنیا است. به همین خاطر جامعه پر از شور و نشاط جوانی است.» آنگاه مجله شروع کرده است به انتقاد از جمعیت جوان. آیا این مجله و این نظریه و این تبلیغات غیر از حکایت کردن دستورات نه مرموز بلکه صریح استعمار، مسخره کردن قیام مردم مسلمان ایران، استهزاء به سنت قاطعه نویی، کشاندن امت را به نسل کشی و عقیم کردن چیزی می تواند بوده باشد؟! »

۱- «خاطرات همفر، جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی» ترجمه دکتر محسن

مؤیدی؛ طبع انتشارات امیرکبیر، از طبع اول، ص ۷۵

حاج آقا روح الله خمینی تغمدهم الله برحمته بودند، برای حقیر ذکر کردند که: «من خودم در روزنامه فلان خواندم که آمریکا لَه انگلیس وارد جنگ شد مشروط بر آنکه انگلستان جمیع مستعمرات خود را به او ۹۹ ساله اجاره دهد. و این امر به امضاء رسید.»

لهذا بود که آمریکا صریحاً وارد میدان شد، و پنجه خود را در ممالک تحت نظر انگلیس پهن کرد. از جمله بر ایران تسلطی زیاد یافت؛ و این وقتی بود که رضاخان از ایران فرار کرده بود، و سلطنت را به پسرش: محمد رضا واگذار نموده بود.

علیهذا از آن زمان تا بدو انقلاب ایران و شکست حکومت سیاسی آمریکا جریان امور طبق همان سیاست و برنامه و نقشه انگلیسها بود؛ غایة الامر بدست آمریکائیان و بنفع آنان بوده است.

اما انگلیس در این دوره دست از شیطنت خود برنداشت و گرچه بحسب ظاهر بر کنار بود، اما در واقع بیکار نمی‌نشست و خود را مدیر و مدبر می‌دانست؛ و در سازمان ملل حق «وتو» برای خود نهاد.

بنابراین، اینک که بر حسب آراء، سازمان ملل و مدیریت صندوق جهانی، پول برای کمک به ضعف و مخصوصاً مسلمانان و بالأخص به کشور ایران اهداء می‌نمایند، دنباله همان نقشه انگلستان است و با همان فریب و خدعه به اسم بالا بردن سطح تمدن، و زندگانی خوبتر و رشد و ارتقاء جوانان به علوم عصری و صنایع و فنون، و همگانی شدن تحصیل و تعلیم برای جمیع رعایا از دهاتی و شهری. اما حقیقت امر اینها نیرنگ است، و قصدی ندارند جز در هم شکستن شوکت اسلام و صولت مسلمانان که در این اواخر آنان را سخت به دهشت افکنده بوده است.

در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، مورخه ۶۹/۸/۱۹ مگر

ندیده‌اید که:

وزیر امور خارجه یونان، انباشته شدن تسلیحات در خاورمیانه، انفجار جمعیت در جنوب، جنبش اسلامی^۱ را سه تهدید اصلی علیه شمال توسعه یافته خوانده بود؟!

و در مورخه ۶۹/۷/۱۳ آمده بود: «اسلام در بین مذاهب دیگر، سریع ترین رشد را در آمریکا دارد؛ و تا ده سال دیگر جمعیت مسلمان از جمعیت یهودیان این کشور بیشتر خواهد شد.»

در مورخه ۷۱/۷/۱۶ آمده بود: «برخی از روحانیون پاکستان با اجرای

۱- ملاحظه بفرمائید که در مجله «دانشمند» شماره ۶، مورخه شهریور ۱۳۷۲، در ضمن مقاله‌ای طی عنوان «سبیل جمعیت هنوز در راه است» در ص ۶۴ چگونگی از انقلاب اسلامی در پانزده سال اخیر عصبانی و خشمگین است که گوئی نسخه دوم وزیر امور خارجه یونان است؛ می‌گوید: «آری اکنون جامعه ما چوب غفلتی را می‌خورد که سبب شد برنامه‌های تنظیم خانواده در حدود پانزده سال پیش تعطیل شوند. و واقعاً جای شگفتی است که هنوز هم در بین ما کسانی هستند که بدون توجه به واقعیتهای و مشکلات موجود، به غلط گمان می‌کنند افزایش جمعیت سبب نیرومندی و اقتدار کشورمان خواهد شد. نمونه‌اش یکی از نمایندگان مخالف بود که همین چند ماه قبل و پیش از تصویب لایحه تنظیم خانواده و مه‌ار جمعیت در مجلس شورای اسلامی ادعا می‌کرد: «سنت فاطمه پیامبر اسلام (ص) بر کثرت نسل است. من خیال می‌کنم اگر به این لایحه رأی بدهید کار خلاف شرع می‌کنید!»

«ما آیت الله ناصر مکارم شیرازی، رئیس حوزه علمیه قم به شیوایی استدلال می‌کند...» در اینجا بخشی از گفتار ایشان را ذکر کرده است، آنگاه گفته است: «شاید از همین روست که سعدی هم بیش از هفت قرن پیش می‌دانست که افزایش بی‌رویه جمعیت نه تنها سبب نیرومندی نخواهد بود، بلکه: گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود کافر از بیم توقع برود تا در چین».

با توجه به متن مطالبی که ما در این کتاب ذکر کردیم روشن است که این گفتار نادرست می‌باشد. عظمت اسلام و فزونی جوانان نیرومند و فداکار غالب و مظفر در طی همین پانزده ساله بوده است که کمر استعمار را شکست و ناله کاخ نشینان سیاستمدار مغرب زمین را به ثریا رسانید. و اینک این یاوه خوانیها فقط ترس و دهشت عظیمی است که سرا پایشان را فرا گرفته و می‌ترسند شاید دوباره از این ملت قیامی شود و بیش از پیش پیشروی کنند.

سیاست‌های کنترل جمعیت در این کشور مخالفند و آنرا توطئه یهود برای کاستن از جمعیت مسلمانان می‌دانند.»

و در مورخه ۷۲/۸/۲۰ آمده بود: «معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران: دنیای پیشرفته نسبت به اینکه چهار پنجم جهان تنها از یک پنجم امکانات موجود جهان بهره می‌برند، بی‌اعتناست.»

و در مورخه ۷۳/۲/۱۱ آمده بود: «مسئول واتیکان در سازمان ملل گفت: کلیسای کاتولیک واتیکان برای مبارزه علیه برنامه‌های کنترل جمعیت سازمان ملل، از کشورهای اسلامی کمک خواهد گرفت.»

از جمله سیاستهای انگلستان درباره امر مسلمانان که اینک آمریکائیان آنرا مو به مو دنبال می‌کنند، ایجاد شراب‌خواری و بی‌حجابی و منکرات و بیکاری و بی‌هدفی است. در کتاب همفر، ص ۴۵ آمده است که: «... در اینجا بود که من بیاد سخن طلائى وزیر مستعمرات افتادم که هنگام وداع بمن می‌گفت: ما اسپانیا را از کفار (مقصود مسلمین است) با شراب و فساد پس گرفتیم؛ اینک باید سائر سرزمینهایمان را نیز به پایمردی این دو وسیله نیرومند بازپس گیریم.»

و در ص ۸۴، از جمله دستورات کتاب مأموریت چنین آورده است که:

«۱۴- در مسأله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده بعمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رهاکردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی‌عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست.»

مردم همسران پیامبر را بدون حجاب می‌دیده‌اند. و زنان صدر اسلام در تمام شؤون زندگی، دوش بدوش مردان، فعالیت داشته‌اند. پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفه مأموران ما آن است که جوانان را به عشق‌بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان تشویق کنند؛ و بدین وسیله فساد را در

جوامع اسلامی گسترش دهند.

لازم است زنان غیر مسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند، تا زنان مُسَلِم از آنان تقلید کنند.»

تا می‌رسد به اینجا که در ص ۹۶، از جمله وظائف مأموران را در وزارت مستعمرات این می‌شمارد که:

«۱۴ - نابود ساختن اقتصاد ملی ممالک اسلامی، اعم از کشاورزی، و راههای تحصیل درآمد برای ادامه زندگی.

برای حصول این مقصود: درهم شکستن سدها، و پرکردن بستر رودخانه‌ها، کوشش در ایجاد روحیه سهل انگاری و تن‌آسائی در آحاد مردم، و تقویت حس تنفر و بیزاری از پرداختن به امور تولیدی، بالا بردن سطح استعمال تریاک و سایر مواد مخدر از طریق گشایش مراکز تفریح و قهوه‌خانه‌ها...»

با این شرح و تفصیل خوب معلوم می‌شود که تصمیم گیری بر کنترل جمعیت کشور ایران با این تبلیغات وسیع و مؤثر که نه تنها عوام از مردم را به باور داشته است، بلکه در روحیه بسیاری از خواص اثر نهاده و کلاه سفاهت و حماقت را بر سرشان گذارده است؛ بدون شک و اندک تردیدی نقشه آمریکای خونخوار و صهیونیزم بدون انصاف و بیدادگر می‌باشد.

آخر شما را بخدا قسم! هیچ عقلی باور می‌کند که برای جلوگیری از رشد جمعیت، فشار عجیب و تبلیغات موحش و صحنه‌سازی‌های دروغ دهشت‌انگیز خود را فقط بر روی عقیم ساختن مردم تکیه دهند؟!

مردان را به اسم **وازکتومی** که آن مسکینان نمی‌دانند معنی آن چیست، (نه با اسم اخته کردن و عین نمودن، و از مردی و باروری انداختن) و زنان را به اسم **توبکتومی** که آنها هیچ خبر ندارند مطلب از چه قرار است (نه به اسم عقیم کردن و درخت هستی او را از میوه و ثمر انداختن و همچون چوب خشک واگذازدن) به آسانی فریب دهند آنها چگونه فریبی؟!

اما برای این امر لفظ «عزل» را اصلاً به زبان نیاورند. یا لفظ کاندوم (کاپوت) که یکی از شایع‌ترین و همگانی‌ترین وسائل است، را از رادیوها و رسانه‌ها منع کنند؛ برای اینکه مردم از این وسائل اجتناب ورزند، و به عقیم نمودن خود حمله‌ور شوند. مگر ندیدیم اخیراً که دکتر نمکی گفت: یکی از ساده‌ترین و آسانترین وسیله‌ها کاندوم می‌باشد ولی نام آنرا از رسانه‌های گروهی حذف کرده‌اند^۱. می‌دانید چرا حذف کرده‌اند؟! برای اینکه با کاندوم مقصد آنها که قطع نسل است عملی نمی‌شود. اگر مردی با زنش هزار بار آمیزش کند و از این وسیله برای جلوگیری از انعقاد نطفه‌اش استفاده کند، گرچه به هدف که جلوگیری از رشد جمعیت می‌باشد رسیده‌اند، اما منظور آنان که عقیم کردن دائمی و قطع النسل همیشگی است عملی نشده است.

استفاده از کاندوم مثل آن است که یک برگ را از درخت بریزند؛ و هزار بار آن مثل آن است که هزار برگ را از درخت بریزند. استعمال آی.یو.دی مانند آن است که شاخه‌ای را از درخت قطع کنند ولی بستن لوله‌های زنان و مردان مانند تیشه بر بن درخت زدن می‌باشد که درخت را از قابلیت باروری و میوه‌دادن و ثمره وجودی خود را گسترده می‌اندازد.

لذا در کمیته‌های امداد امام خمینی به زنان و مردان فقط می‌گویند: وازکتومی و توبکتومی باید بنمائید. زن بیچاره مسکین اگر بگوید: آی.یو.دی. نصب کنید، فائده ندارد. اگر بگوید از هر وسیله دیگر استفاده می‌کنم و شما هر ماه مرا معاینه کنید، اگر حامله نبودم کمک خود را بنمائید، قوطی شیر خشک به طفلم بدهید، ابداً فائده ندارد. **اُف بر این مساعدت! اُف بر این رویه! اُف بر این ستم!**

اینها همه و همه از راه تبلیغات است. کدام تبلیغات؟ آن تبلیغاتی که بقدری قوی است که انسان را پریشان می‌کند؛ تبلیغات یعنی دروغ بافی،

۱- در همین مجموعه، در ص ۲۱۲ از روزنامه «خراسان» نقل نمودیم.

لافزنی، صحنه آرائی برخلاف واقع. اینها همه نتیجه استعمال رادیو و تلویزیون می باشد که نه تنها هنوز تصحیح نشده است، بلکه فساد و خرابیش روزافزون گردیده است. کارکنان و کارمندان و نقشه‌ریزان و صحنه‌سازان آن متصل به همان مبدأ فساد و فساد، و مربوط به همان کانون ظلم و ویرانگری می باشند؛ و مردم هم می‌پندارند: لله الحمد و له الشکر، استعمال این رسانه‌ها در حکومت اسلام است و بهره‌گیری از آن جائز است. آنگاه چشم باز می‌کنند اگر چشمی برای آنها باقی گذارده باشند - و می‌بینند: یک میلیون زن جوان بارور، و هشتاد هزار مرد جوان بارور را قتل عام کرده، اجسادشان را بی‌روح و بی‌جان بر روی زمین انداخته‌اند. و در عین حال خوشحالند که ما در راه تمدن و ترقی گام زدیم و از مزایای زندگی و راحتی برخوردار شدیم. به‌به فرزند کمتر، زندگی خوشتر.

«... گفتنی است که آمریکا سالیانه ۹ میلیارد دلار صرف تبلیغات می‌کند؛ از بودجه ۱۰۰۱۵ میلیارد دلاری سیا، حدود نیم آن صرف تبلیغات علیه ملت‌های مستضعف و جنبش‌های آزادی بخش و دولتهای مردمی می‌شود.

هر هفته حدود ۱۰۰۰ ساعت برنامه به ۴۲ زبان دنیا با بهره‌گیری از ۸۰۰۰ ایستگاه رادیویی با ۱۱۵ ایستگاه تقویت کننده به سراسر دنیا فرستاده می‌شود. ۲۰۰، ۰۰۰ ساعت از برنامه‌های تلویزیونی دنیا در سال، در اختیار آمریکاست.

از جمله سهم کشور و مردم ما در این میان هفته‌ای ۵۰ ساعت برنامه‌های رادیویی به زبان فارسی است، و این جدای از برنامه‌هایی است که به زبان ترکی، کردی و... برای ایرانیان پخش می‌شود.

اهداف تبلیغاتی دشمن:

۱- اشاعه فساد، فحشاء، اعتیاد، و گسترش روحیه عافیت طلبی، رفاه‌طلبی، و مصرف‌گرایی جهت به انزوا کشیدن و خاموش ساختن عنصر پرخاشگری، ظلم ستیزی و... است.

در کنفرانسی در کویت بنام «انقلاب اسلامی» سخنگوی آمریکائی گفت:
 ما حریف ایرانیان نمی‌شویم. چرا که مهمترین حربه ما، بزرگترین
 آرزوی آنهاست. ما می‌گوئیم: همه‌تان را نابود می‌کنیم؛ و آنها هم در آرزوی
 شهادتند. ما باید این روحیه را از آنان بگیریم.»^۱

می‌دانید: مآل و مُفاد گفتار این آمریکائی چه می‌باشد؟! می‌گوید: به آنها
 می‌فهمانیم: فرزند کمتر، زندگی خوشتر. اولاً ریشه‌شان را قطع می‌کنیم تا
 چنین شهادت جویانی اصلاً پا به عرصه وجود نگذارند. ثانیاً شعار راحت‌طلبی
 و عیش‌رانی را در افکارشان می‌دوانیم. حتی در دفترچه بیمه طلابشان که
 سرلشگران شهادت و ایثار و صبر و تحمل در برابر مشکلات و رنج و زحمت
 می‌باشند، در یک صفحه آن می‌نویسیم: اگر فرزند کمتری داشته باشیم بهتر
 زندگی می‌کنیم، و در صفحه دوم آن: شما هم بدیگران بگوئید: با فرزند کمتر،
 زندگی بهتر است، و در صفحه سوم آن: خانواده‌های کم جمعیت فرزندان
 سالم و موفقی دارند. و هكذا تا آخر دفترچه.

چون فعلاً بحث با خانم دکتر پیرامون اسلامی بودن کثرت فرزندان و
 حرمت جلوگیری در بسیاری از شقوق مسأله می‌باشد؛ لهذا آنرا با فتوای
 آية‌الله‌العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی و با فتوای مقام معظم رهبری
 آية‌الله حاج سید علی خامنه‌ای دامت برکاتهما خاتمه می‌دهیم:

اول: «بسم الله الرحمن الرحيم، حضرت آية الله العظمی اراکی دامت
 برکاته؛ جلوگیری از حمل با بستن لوله‌های رحم یا عینین کردن مردان، و یا
 گذاشتن دستگاه‌های آی.یو.دی که موجب لمس و نظر می‌شود؛ آیا اشکال دارد
 یا نه؟

بسمه تعالی، عقیم کردن جائز نیست مگر اینکه خطر جانی برای زن

۱- روزنامه «اطلاعات» ۹ رجب ۱۴۱۰ (۱۶ بهمن ۱۳۸۶) شماره ۱۸۹۶۹، ص ۶؛ از

سید جلال میرآقائی جعفری - بخش سیاسی جلسات هفتگی حزب الله قم

باشد و راه علاج منحصر باشد به عقیم کردن. در این صورت اشکال ندارد. و لمس و نظر به عورت زن برای غیر شوهر جائز نیست.

شماره ۶۹۴ مهر: دفتر استفتاء آية الله العظمی اراکی

دوم: «سؤال: چه می‌فرمائید در مورد کنترل موالید بوسیله راههائی که به نقص عضو منجر نمی‌شود مانند گذاردن دستگاه آی.یو.دی و غیره؟

جواب: جلوگیری از حمل اگر موجب نازائی و منجر به فساد و نقص عضو نشود و چگونگی عمل مستلزم نظر و لمس محرّم شرعی نباشد اشکال ندارد، وگرنه جائز نیست.^۱

و محصل مطلب آن است که: این پنج سؤال را که از محتوای گفتار خانم دکتر نفیس صدیق برمی‌خاست ما در اینجا ذکر نمودیم؛ و بر ایشان حتم و لازم است که به اندیشه و وجدان خود مراجعه کنند و در صورت صحت بپذیرند.

و اما آنچه به نظر حقیر می‌رسد در انتصاب ایشان به مقام معاونت دبیر کلی سازمان ملل، و مقام ریاست صندوق جهانی در امر جمعیت آن است که: آن شیادان و نقشه‌کشان، و عروسک بازان پشت پرده خواسته‌اند از موقعیت و وضعیت ایشان حداکثر استفاده را برای منظور و نقشه خود که هجوم و حمله همه جانبه بر مسلمانان است بنمایند؛ و لذا از مدت‌ها قبل ایشان را بدین سمت منصوب کرده‌اند تا امروز بهره بگیرند:

اولاً: ریاست صندوق و معاونت دبیر کل سازمان برای یک زن شرقی موجب تشویق و ترغیب نسوان به ورود در امور اجتماعی و تصدّی مقام صدارت می‌گردد، که خواهی نخواهی زنان را از خانه و کاشانه بیرون کشیده، و آن متانت زندگی و خانه‌داری و فرزندزائی و ترتیب امر منزل را در هم می‌شکند، و تدبیر منزل و آرامش خاطر را از آنان سلب می‌کند؛ و این یک هدف اساسی و

۱- مجله «اندیشه» ۵ دیماه ۱۳۷۱، ص ۳: استفتانات مقام معظم رهبری، قسمت

مهم برای استعمار است. عاقلان دانند که این قبیل ریاستها اهمیّت ندارد؛ ولی برای عامّه مخصوصاً طائفه بانوان دارای اهمیّت می‌باشد.

ثانیاً: مأموریت ایشان برای کنترل جمعیت بسیار مؤثرتر و مؤکدتر می‌باشد، چون از هم کیشان و هم طبقه‌های خود مسلمین است؛ بخلاف آنکه مثلاً اگر خود مدیر سازمان «خاویر پرز دکوئیار» به ایران می‌آمد و مصاحبه‌ها و نطقها و سمینارها هم تشکیل می‌دادند معذک آن نتیجه را نمی‌داد.^۱

ثالثاً: ایشان زن هستند، و زبان و نفس زن برای زنان بسیار مؤثرتر است تا مردان؛ و لهذا همین که مردم بدانند یک پزشک متخصص زن چنین پیشنهادی را برای عقیم شدنشان می‌نماید، می‌پذیرند.

در اینجا بحث است که آیا خود این خانم دکتر از حقیقت مأموریت و از عواقب وخیم مترتب بر آن اطلاع دارند یا نه؟! ممکن است بی‌اطلاع بوده باشند؛ و آن سیاستمداران و جهانگردانان بنیان کن، ایشان را در جریان رموز و اسرار این اعمالشان نگذاشته باشند. و اینطور که حقیر در اینجا و در این رساله مقدار مختصری از آنرا ذکر کردم، آگاه نبوده باشند.

و در این صورت نصیحت پدران یا برادرانه حقیر آن است که به مجرد اطلاع، از این سمتهای اعتباری واهی که جز آلت دست کفار شدن نتیجه‌ای ندارد برگردند. هم از ریاست صندوق و هم از ریاست مدیر کلی سازمان استعفا دهند. و به همان وطن مألوف و زادگاه بی‌آلایش خود، پاکستان مراجعت کنند تا هم بیشتر از این، آلت دست استعمار نگردند، و هم آخر عمری را به سلامت و عافیت روحی بگذرانند. **والسّلامُ علیها وعلینا وعلی عباد الله الصّالحین.**

۱- «دکوئیار» رئیس سازمان بین الملل در زمان اولین سفر این خانم به ایران یعنی پنج

سال پیش بوده است. ولی الآن رئیس آن «پطرس غالی» وزیر امور خارجه مصر می‌باشد.

مطلب دهم

ردّ فلسفه مالتوس و مالتوس گرایان

مطلب دهم: توماس رابرت مالتوس، اقتصاد دان انگلیسی در سال ۱۷۶۶ میلادی به دنیا آمد، و در سال ۱۸۳۴ فوت کرد. «رساله‌ای درباره اصول جمعیت» در سال ۱۷۹۸ نوشت و در آن افزایش جمعیت را به عنوان خطری برای بقای جهان عرضه می‌کند و محدودیت‌های زاد و ولد را توصیه می‌نماید.^۱

«توماس مالتوس که در قرن هجدهم در شرکت هند شرقی انگلیس اشتغال به کار داشت، چنین می‌گوید:

«تمامی کودکان که به دنیا می‌آیند، تعدادی بیش از آنچه برای حفظ جمعیت در یک سطح مطلوب لازم است، ضرورتاً باید از بین بروند؛ مگر آنکه با مرگ افراد بزرگسال برای آنها جا باز شود...»

بنابراین... ما باید بجای آنکه احمقانه و بی‌نتیجه سعی کنیم جلوی عملیات طبیعت را در ایجاد این مرگ و میر بگیریم، بجای آنکه رعایت نظافت و پاکیزگی را به فقرا توصیه کنیم، باید آنها را به عاداتی عکس آن تشویق کنیم. در شهرهایمان باید خیابانها را باریکتر کنیم. جمعیت‌های بیشتری را در خانه‌ها

۱- تعلیقه ص ۲۱، از کتاب «چیرگی بر گرسنگی» تألیف ژان - ایو - کارفانتان و شارل

کندامین، ترجمه دکتر عباس آگاهی

قرار دهیم و بگذاریم طاعون برگردد... اما فراتر از همه اینها، ما باید درمانهای معینی را برای علاج بیماریهای کشنده رو کنیم؛ و جلوی فعالیت این افراد خیر، که سخت در اشتباه هستند و گمان می‌کنند که با ایجاد طرحهایی برای ریشه کن کردن برخی از بیماریها به بشریت خدمت می‌کنند را بگیریم.»

مالتوس می‌دانست - همانطور که امروز طرفداران او می‌دانند - که: تأمین رفاه برای تمامی ساکنین کره زمین به سادگی میسر است؛ فناوریهایی برای از بین بردن آلودگی، سیر کردن گرسنگان، معالجه بیماران و تأمین آینده مثبتی برای تمامی بشریت چه در حال حاضر و چه در آینده موجود است؛ اما آنها بمنظور تحقق بخشیدن به هدف خود در مورد کاهش جمعیت نسبت به ممانعت از گسترش این فناوریها متعهدند.»^۱

ژان - ایو - کارفانتان و شارل کندامین می‌گویند:

«... مالتوس در نخستین چاپ کتاب خود که بدون ذکر نام نویسنده انتشار یافت می‌نویسد: «انسانی که قدم در جهانی می‌گذارد که قبلاً به تملک دیگران درآمده است، اگر برایش ممکن نباشد که از والدین خود معاشی را که برآستی می‌تواند از آنها بخواهد دریافت کند، و اگر جامعه هیچگونه نیازی به کار او نداشته باشد، هیچگونه حقی برای درخواست لقمه نانی ندارد؛ و در حقیقت، آدمی زیادی است. در ضیافت بزرگ طبیعت، جایی خالی برای او وجود ندارد. طبیعت به او امر می‌کند که دور شود؛ و اگر او به ترحم یکی از میهمانان پناه نیاورد طبیعت خود بزودی فرمانش را به مرحله اجرا در می‌آورد.

اگر میهمانان جمع‌تر بنشینند تا جایی برای او باز کنند، میهمانان ناخوانده دیگری بی‌درنگ فرا می‌رسند و خواستار احسانی مشابه می‌شوند. این خبر که خوردنی برای همه افرادی که از راه می‌رسند وجود دارد، موجب می‌شود که سالن

۱- روزنامه «جمهوری اسلامی» ۱۰ ربیع الثانی ۱۴۱۲ (۲۷ مهر ۱۳۷۰) شماره ۳۵۸۳

ص ۱۱؛ مقاله تحت عنوان «نظم نوین بوش (نسل کشی جهانی)»

پر از متقاضیان گردد.

نظم و هماهنگی ضیافت بهم می خورد. وفوری که قبل از آن وجود داشت جای خود را به قحطی می دهد. شور و شغف میهمانان را چشم انداز فقر و کمبود که در کلیه قسمت‌های سالن بیداد می کند، و فریادهای به ستوه آورنده، از میان می برد؛ فریادهای کسانی که بحق عدم دسترسی به غذائی که وعده آن را بخود داده بودند به خشم آورده است.^۱

به آنها بارها گفته شده است که به این ترتیب مستقیماً راه قحطی را پیش گرفته اند. خیر این را که غذا به قدر کافی برای همه وجود ندارد، ما بر سر هر گذری جار کشیده ایم! افسوس این مسأله مانع آن نشده است که آنها بی فکر و بی ملاحظه به ازدیاد تعداد میهمانان پردازند.

... از هر پنج نفر فرانسوی یک نفر عقیده دارد که افزایش جمعیت جهان سوّم یکی از اساسی ترین تهدیدهایی را تشکیل می دهد که بر کشور ما سنگینی می کند. این تهدید بلافاصله بعد از تهدید کمونیسم ولی قبل از تهدید روسها، عربها یا چینی ها قرار دارد.

به این ترتیب، ازدیاد شکمهای گرسنه، نخستین علت گرسنگی آنها و عدم امنیت ماست. آن تصویر از جهان سوّم که طرز فکر همگانی ما را شکل می بخشد، و بسیاری از کتابهای درسی و روزنامه‌های ما را جهت می بخشد این چنین است.

برای آنهایی که از نظر سیاسی معرف جهان سوّم هستند این نوع توجیه‌ها اگر نگوئیم نادرست، لااقل غیر کافی است. آنها همراه با نماینده الجزائر در کنفرانس بخارست (۱۹۷۴) آن طرف دیگر سگه را آشکار می کنند؛ یعنی آن طرفی که ما دوست نداریم به آن نگاه کنیم: «تنها تغییر روابط اقتصادی

۱- نقل از «رسالة در باب اصول جمعیت» ص ۷۹۸، به نقل از نوشته ر. مورنیو در

«ژون آفریک» پاریس ۲۴ اوت ۱۹۷۸

بین‌المللی اتخاذ استراتژی توسعه و هماهنگی بیشتر میان اقتصاد و عوامل جمعیتی را امکان‌پذیر می‌سازد.

کشورهای غنی که محدودیت زاد و ولد را در جهان سوّم تشویق می‌کنند، از سوی دیگر سیاستهایی را در تجارت خارجی به کار می‌بندند که نتیجه آنها به تعویق انداختن توسعه اقتصادی کشورهای فقیر، و بنابراین به عقب راندن امکانات واقعی کند کردن رشد جمعیتی است.»

از این واقعیت تا ادعای دور بودن امکان مهار رشد جمعیت؛ از این واقعیت تا تأیید اینکه اگر آنها خیلی بچه دنیا می‌آورند، به دلیل این است که فقیرند؛ از این واقعیت تا این نتیجه‌گیری که بهترین داروها، توسعه اقتصادی و اجتماعی است، فقط یک قدم فاصله وجود دارد. آیا این قدم را باید برداریم یا خیر؟^۱

قبل از انقلاب اسلامی ایران، جمیع باحثین و دانشمندان اسلامی این سرزمین در رابطه با مسئله اقتصادی جوامع بشری صریحاً و مستدل اعلام می‌نمودند که مشکل اساسی، در توزیع غلط ثروت می‌باشد نه در احتکار طبیعی و جغرافیائی زمین. و از همین رو نظریه مالتوس گرایان دائر بر ضرورت مبارزه با افزایش جمعیت را ردّ می‌نمودند.

نظریه مالتوس توسط سیستم سرمایه‌داری تقریباً می‌توان گفت پذیرفته شده بود. علیهذا نظریه اعلام از این متکلمین و بحثین در خصوص کشور ایران در این نقطه با سرمایه‌داری در تضاد بود. و آنچه که از ملاحظه وضعیت حاضر بدست می‌آید؛ این است که مسئله افزایش جمعیت در طول اتخاذ سیاستهای غلط اقتصادی و کشاورزی و توزیع ثروت بوجود آمده است؛ نه اینکه افزایش جمعیت باعث شکست سیاستهای مزبور بوده است.

در مجامع علمی اروپا و آمریکا این مسأله بطور فنی مورد بحث و کنکاش

۱- کتاب «چیرگی بر گرسنگی» ترجمه دکتر عباس آگاهی، ص ۲۱ تا ص ۲۳

دانشمندان قرار گرفته است کہ حقیقہٴ عامل اساسی عقب افتادگی کشورهای جهان سوّم در ابعاد اقتصادی و صنعتی و تولیدی چیست؟

نظریہٴ سابق مجامع علمی، پذیرش افزایش جمعیت بعنوان عامل عقب افتادگی جهان سوّم می‌باشد؛ در حالی کہ از حدود سی سال قبل، این نظریہٴ مورد سؤال دقیق و بررسیهای مکررہٴ عمیق قرار گرفته است؛ و شیب تفکر این مجامع بہ این سمت گرایش پیدا کرده است کہ مشکلهٴ بھیج وجہ افزایش جمعیت نیست؛ بلکه مشکلهٴ مجموع عواملی است کہ در سیستم رھبری این کشورها وجود دارد.

سردمدار این نظریہٴ یک پروفیسور برزیلی می‌باشد کہ کتاب معروف «انسان گرسنہ یا ژئوپولتیک گرسنگی» را نوشت و با این کتاب بر نظریات پیشین خطّ بطلان کشید. کتاب وی بہ دهها زبان ترجمہ شد و تحوّل وسیعی در میان دانشمندان و کارشناسان ایجاد کرد. این روند ادامه پیدا کرده و همچنان بعنوان یک نظریہٴ قوی و مستدلّ در مجامع علمی اروپا و آمریکا جای خود را گرفته و متمکن گردیده است. و دانشمندان بسیاری پس از وی با تألیف کتابهای متعدّد و مقالات گستردهٴ خود، همین روند را ادامه داده‌اند.

نظریات پروفیسور برزیلی «خوزوئہ دوکاسترو» آنچنان در مجامع علمی با صلابت هر چه تمامتر پذیرفته شد کہ حتی در عصر و ایام رژیم پهلوی این نظریہٴ بطور آزاد در کشور نشر می‌شد، و انتشارات بزرگی چون امیرکبیر، این قبیل کتابها را طبع و نشر می‌نمود؛ در حالی کہ ہم اکنون در کشور ایران اثری از این قبیل کتابها نیست؛ حتی بعد از انقلاب ہم در این زمینہ کتابی بطبع نرسیده است. و این مسألهٴ سؤال انگیز است.

در کتابخانه‌ها نیز اثری از این قبیل کتابها بہ چشم نمی‌خورد. گویا ما ہم اکنون در زیر شدیدترین بمباران تبلیغاتی مالتوس گرایان مذهبی قرار گرفته‌ایم.

حقیر که تقریباً چهار سال قبل، جلد اول کتاب «نور ملکوت قرآن» از دوره «أنوار الملکوت» را تألیف نمودم، و در آن مطالبی دقیق از جمله این مسائل باب ازدواج و قطع نسل بطور مشروح و مفصّل آمده بود (یعنی همین «رسالة نکاحیه» که اینک در این کتاب ملاحظه نمودید، در ضمن آن آمده بود) جناب محترم ناشر گرامی، آقای مهندس حاج عباس هادیزاده اصفهانی، صاحب «نشر علامه طباطبائی» که آنرا منتشر ساخته بود روزی گفتند: تعمد دارند از این کتاب خوانده نگرده؛ من یکصد مجلد از آنرا برای انتشارات... در قم فرستادم، و مع العجب پس از یکماه که سؤال کردم گفتند: چون این کتاب برخلاف رویه و طریقه دولت است ما اصلاً آنرا در معرض نشر و فروش نگذارده ایم!

خوشبختانه مالتوس گرایان توسط کلیّه علمای اهل سنت مورد ردّ و انکار قرار گرفته اند.

مجله «رابطة العالم الإسلامی» که یک مجله وهابی مسلک می باشد، در بسیاری از شماره های خود به تفصیل، به نقد و بررسی مسأله کاهش جمعیت پرداخته است، و همینطور در پاکستان و سائر بلاد اسلامی. و این نشانه آن است که استعمار نتوانسته است با مرتکزات مذهبی و اعتقادات عمیق دینی اهل سنت نسبت به رجحان افزایش جمعیت وارد مبارزه شود.

شاید یکی از علل آن مسدود بودن راه تأویل و توجیه در میان اهل سنت باشد. زیرا ایشان ملزم به پیروی از فتاوی یکی از ائمه اربعه خودشان هستند؛ و لهذا علمای اهل سنت راهی برای تأویل و توجیه این نسل کشی ندارند. آنان قیاس و مصالح مرسله را در حدی که ائمه اربعه خودشان اعمال کرده اند بکار می برند.

ولی متأسفانه مفتوح بودن باب اجتهاد برای ما شیعیان فعلاً این بلا و نکت را به ارمغان آورده است که در برابر آن اجتهادات نفیس و روشنگر و پرمایه و اصیل اینک بی باکانه دست به تأویل و توجیه آیات قطعیه و روایات و

مسئله‌ها بین الفریقین زده، و خود را بدون قید و شرط تسلیم آن مکتب الحاد بنمائیم. عصمنا الله من تسویلات الشیطان!

باری! در اینجا، ما بحول و قوه‌ی خدا اثبات می‌کنیم که: تنها علت ضعف و عدم توانائی جهان سوّم، تسلط استعمارگران می‌باشد که حاکمی را از جانب خود بر آنان می‌گمارند تا شریان حیاتی آنان را قطع کند و آنان را از هر گونه آزادی اقتصادی، تجاری، کشاورزی، صنعتی و فکری باز بدارد. تولیدات ناخالصشان را جمعاً با ارزش بسیار کمی بخارج دهد؛ تولیدات آنها را تک تولیدی کند. وامهای بسیار با بهره‌ی بسیار سنگین از صندوق جهانی بگیرد. و از جمله نسل‌کشی را در آنجا راه بیندازد تا بزرگترین سرمایه‌ قدرت و قوت مردم را که «فرد» است (چه برای کشاورزی و چه برای صنایع سنگین و سبک) از ریشه بخشکانند و اصل منع تولید و درآمد را ضایع گردانند.

بررسی رابطه‌ی ظالمانه میان کشورهای استعماری و کشورهای جهان سوّم بخوبی نشان دهنده‌ی آن است که استعمارگران هرگز دست از منافع حیاتی خویش در کشورهای عقب‌نگاهداشته شده برنخواهند داشت.

آمار و ارقام ذیل به وضوح نمایانگر حقیقت فوق است، و ما در اینجا تنها به گوشه‌اندکی از آن اشاره می‌کنیم.^۱

۱- برای تفصیل و شرح بسیاری از این موارد، مناسبت دارد به کتابهای زیر رجوع

شود:

- «کشورهای توسعه نیافته» ترجمه‌ی دکتر هوشنگ نهاوندی

- «شناخت آماری جهان سوّم» ترجمه‌ی دکتر محمد رضا جلیلی

- «جغرافیای صنعتی جهان» ترجمه‌ی احمد آرام

- «جهان سوّم در برابر کشورهای غنی» نوشته‌ی آنجلو، آنجلو پولوس با مقدمه‌ی دوکاسترو

- «انقلاب آفریقا» نوشته‌ی فرانتس فانون

- «گواتمالا، ویتنام ثانی» نوشته‌ی ملویل

- «انسانها و خرچنگها» نوشته‌ی دوکاسترو

در کتاب «بیداری آفریقا» نوشته م. براگینسکی ص ۷ و ۸ درباره آمار مربوط به سالهای ۵۲ تا ۵۷ میلادی می نویسد: «درآمد سرانه در انگلستان از ۲۵۲ پوند و شش شیلینگ و هشت دوکات به ۳۴۲ پوند و دو شیلینگ؛ و در تانگانیازد شانزده پوند و چهار شیلینگ به شانزده پوند و ده شیلینگ افزایش یافت.»

«اقلّیت استعمارگر	درآمد ملی
پرتوریکو ۱۰٪	۴۰٪
سنگال ۲٪ اروپائی	۳۴٪
کامرون ۰۵٪	۲۳٪
گابون ۱٪	۵۶٪

و در کتاب «غارت جهان سوّم» ص ۱۲ می نویسد: «هم اکنون ۴٪ جمعیت آمریکای لاتین ۵۰٪ درآمد ملی را به جیب می زنند.»

و در کتاب «بیداری آفریقا» ص ۸ و ۹ می نویسد: «بر طبق آمار ۱۹۵۴، ۲۵ هزار نفر فرانسوی در الجزیره صاحب دومیلیون و هفتصد هزار هکتار از حاصلخیزترین زمینها بودند که از میان آنها نهصد نفرشان یک میلیون هکتار در اختیار داشتند. بطور متوسط هر فرانسوی صاحب صد هکتار زمین بود. در صورتی که از سه میلیون الجزائری، هیچکدام صاحب زمین نبوده و بعنوان کارگر اجیر در مزارع و یا کشاورز مستأجر کار می کردند.»

و در ص ۱۰ می نویسد: «آمار مربوط به سال ۱۹۵۵ آشکار می سازد که کشاورز اروپائی بطور متوسط دارای ۸۱۶ هکتار و هر افریقائی فقط ۲/۲ هکتار

← «انسان گرسنه» نوشته دوکاسترو

- «جهان سوّم و پدیده کم رشدی» نوشته ایولکست

- «مسائل نیمکره غربی» نوشته ایولکست

- «جامعه شناسی فقر» ترجمه احمد کریمی

- «جامعه شناسی عقب ماندگی» ترجمه دکتر احمد زرفروشان

زمین بود.

در تونس در سال ۱۹۵۰ ساکنان اروپائی و شرکتهای سهامی مستغلات صاحب ۷۶۰ هزار هکتار از بهترین زمینها بوده‌اند که در حدود ۱/۵ مناطق زیر کشت می‌شد.

بیشتر از نیمی از جمعیت، بومی یا کارگر کشاورزی بودند یا کشاورز مستأجر که ۷۵ تا ۸۰ درصد محصول را به مالکین می‌دادند. در مراکش پنج هزار و پانصد نفر ساکنان اروپائی بیشتر از یک میلیون هکتار زمین را تصاحب کرده که بطور متوسط ۱۸۰ هکتار به هر کدام آنها می‌رسید. ۷۰۰ هزار کشاورز مستأجر بومی فقط مجاز بودند ۱/۲۰ محصول را بردارند.

دوکاسترو در کتاب «انسان گرسنه» ص ۱۳۲ می‌نویسد:

«مجموعه درآمد سالانه سراسر آمریکای لاتین، به زحمت ده تا پانزده میلیارد دلار می‌شود. در حالی که درآمد کشورهای متحده آمریکا بیش از صد و پنجاه میلیارد، یعنی در حدود ده برابر آن است.»

و در ص ۲۵۰ می‌نویسد: «در سایه بکار بستن روشهای نوین آبیاری و تنظیم نواحی خشک، شورویها موفق شده‌اند صحرای وسیعی را که در مرکز آسیا و در شرق دریاچه «بالخاش» قرار داشت به یکی از حاصلخیزترین نواحی اتحاد جماهیر شوروی مبدل سازند. این همان علفزاری است که از زمان تزارها به «علفزار گرسنگی» معروف بود.»

و در ص ۲۵۱ می‌نویسد: «بنظر ما این لُعا که گرسنگی چین نتیجه فزونی جمعیت آن است تا حدی تندروی است. زیرا هنوز کارشناسان علم جمعیت موفق نشده‌اند به درستی تعیین کنند که علت فزونی جمعیت چیست؟ اگر مجموعه مساحت کشور را در نظر بگیریم، جمعیت نسبی آن در حدود چهل نفر در کیلومتر مربع است حال آنکه کشورهای اروپائی نظیر هلند و بلژیک و... جمعیت‌های نسبیشان به ترتیب در حدود ۲۸۴ و ۲۶۹ نفر در کیلومتر مربع

است.

آنچه در چین موجب نگرانی است مسأله تراکم جمعیت نیست؛ بلکه شیوه پخش حیرت‌آور این جمعیت است. بطوری که مساحت بزرگی از آن خالی و بدون سکنه است، بخلاف سائر نواحی.»

و در ص ۲۵۲ می‌نویسد: «توزیع غیر عادی جمعیت که توهم تراکم شدید و فزونی آنرا بوجود می‌آورد، نتیجه مستقیم سازمان اقتصادی کشور است که هنوز بدوی و ابتدائی می‌باشد؛ و تنها بر اساس یکنوع بهره‌برداری اقتصادی کشاورزی، و آنهم در مساحت کوچک و محدود و با وسائل بسیار قدیمی است... در مقاله‌ای که دکتر «ا.ا. بیکر» وابسته وزارت کشاورزی آمریکا به سال ۱۹۲۸ درباره چین نوشته است، اظهار می‌دارد که این کشور در حدود ۳۵۰ میلیون هکتار زمین مساعد برای کشت دارد؛ اما از این مساحت فقط ۹۰ میلیون آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

و در ص ۳۱ از مقدمه همان کتاب می‌نویسد: «بدبختانه مبلغان مالتوس‌گرائی، هم امکانات مالی سرشاری در اختیار دارند (امکاناتی که از سوی تراستهای بین‌المللی در اختیارشان قرار می‌گیرد) و هم از شبکه وسیع و متنوع تبلیغاتی برای پخش استدلالهای دروغین خود بر له الزام تحدید اجباری موالید نژادهای رنگی استفاده می‌کنند. زیرا افزایش جمعیت ملل آفریقائی، آسیائی و آمریکای لاتین، خطری منفجر شونده علیه نظر کنونی جهان به شمار می‌آید.»

در کتاب «چین پس از ۲۰ سال» ص ۳۳ گوید: «در هر ۴۲ ثانیه یک کودک از گرسنگی می‌میرد، و ۱۶٪ مردم جهان، ۷۰٪ ثروت جهان را تصرف کرده‌اند.»

در کتاب «استعمار فرهنگی در جهان سوم» ص ۴، سخن یکی از اعضای حکومت بمبئی را در سال ۱۸۳۸ نقل می‌کند که وی می‌گوید:

«بومیان هند یا باید قدرت ارتش ما را درک کنند و یا توسط استعمار

فرهنگی آنها را متقاعد کنیم که ما عاقل‌تر، دقیق‌تر، انسان‌تر هستیم و مایلیم که بیشتر از هر حاکم قبلی وضع آنها را بهتر نمایم! اگر پیشرفت آموزش و تعلیم و تربیت به درستی هدایت شود؛ یعنی آنها از نظر فرهنگی به ما متکی گردند، بدون تردید از نقطه نظر روانی تسلط ما بر آنها تثبیت شده، موقعیت استعماری مشروع خواهد شد؛ اما اگر توسط آموزش راستینی، بومی‌ها بر توانائی و قدرت ذاتی خودشان وقوف حاصل کنند، مسلماً وسائل اعمال زور ما برای خاموش کردن شراره‌های آزادی خواهی آنان کافی نخواهد بود.»

و در ص ۶ و ۷ از همین کتاب آمده است:

«تا در کشوری نوکران داخلی در اختیار استعمارگران نباشند، کارشان پیشرفتی ندارد؛ زیرا استعمارگران همواره متکی به گروه‌هایی هستند که در داخل کشورهای کم توسعه قرار داشته و مایل به همکاری با اقتصاد پیشرفته استعماری بوده، و هر جنبشی را که بر علیه روابطی این چنین، اشکالی بوجود آید، درهم می‌کوبند.»^۱

۱- شاهد کلام ما قول «مایکل شولنبرگ» مسؤول هماهنگی فعالیت‌های برنامه عمران سازمان ملل متحد در ایران است. وی می‌گوید: «مسأله مهم رشد جمعیت مشکلی است که از محدوده مرزهای کشوری فراتر می‌رود. این مسأله ابعاد وسیع بین‌المللی یافته و در واقع یکی از بزرگترین معضلات عصر ماست. در طول دو دهه گذشته، رشد جمعیت جهان کم‌وبیش در حد ۱/۷ درصد ثابت بوده است. جمعیت جهان در سال ۱۳۷۲، ۵/۵۷ میلیارد نفر تخمین زده شد که تا سال ۱۳۸۰ به ۶/۲۵ میلیارد، تا ۱۴۰۵ به ۸/۵ میلیارد، و تا ۱۴۳۰ به ۱۰ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. مروری بر روند رشد جمعیت جهان نشان می‌دهد که سهم جهان در حال توسعه همچنان رو به ازدیاد است. این بدان معنی است که تا پایان این قرن (میلادی) ۹۵ درصد جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی خواهند کرد. متأسفانه رشد سریع جمعیت عمده در آن دسته از کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد که منابع و زیربنای کافی را برای پاسخگویی به این جمعیت روز افزون ندارند. بنابراین در بسیاری از موارد، ازدیاد جمعیت اثری نخواهد داشت جز کاهش سطح زندگی و افزایش

آمریکا و انگلستان، هر دو این روش را در کشورهای زیر نفوذ خود بکار بستند... در زمانی که نظام اقتصادی بر اساس چنین روابطی بکار گرفته شد، دیگر نیازی به حضور مستقیم نیروهای استعماری نمی‌باشد.»

اندیشمندان استعمار زده می‌کوشند تا در خلال تحقیقات استعماری خود اهداف استعمارگران را در غالب ایدئولوژی‌های استعماری تثبیت نمایند و لهذا تنها راه حلّ را داشتن ایدئولوژی غربی می‌دانند.

در کتاب «جامعه شناسی معاصر» نوشته دکتتر صالحی، ص ۱۳۶ آمده است:

«در جوامع به اصطلاح متعلّق به جهان سوّم، جنبش‌هایی که این گونه ایدئولوژی‌ها را بعنوان خطّ مشی و هدف خود اعلام کرده‌اند، موفق به ایجاد تحولات ریشه‌دار در همه ارکان زندگی اجتماعی شده‌اند. برای مثال جهش اقتصادی و صنعتی روسیه شوروی، چین، مصر و دیگر جوامع را می‌توان تا حدود زیادی مرهون عنوان کردن و پی‌گیری ایدئولوژی خاصی دانست.»

مقصود نویسنده از ایدئولوژی؛ ناسیونالیسم، کمونیسم، آنارشیسم، دموکراسی می‌باشد، وی در همین کتاب ص ۱۳۶ و ۱۳۷ یکی از آثار قابل توجّه نقش ایدئولوژی در جامعه را اینطور شرح می‌دهد:

«از طریق شناخت ایدئولوژی‌های پذیرفته شده در یک جامعه می‌توان علل رفتار جهت‌گیری‌های آینده و احتمالاً خطّ سیر تحولات اجتماعی را بهتر شناخت؛ مثلاً آنجائی که گرایش‌های ناسیونالیستی وجود دارد می‌توان به تکوین و تقویت روح همبستگی ملی هرچه بیشتر امیدوار بود.»

و در ص ۱۳۷ آمده است:

◀ مشکلات فردی.»

(مجله «دانشمند» شماره ۶، مورّخه شهریور ۱۳۷۲، ص ۶۰، از مقاله‌ای تحت عنوان

«سبیل جمعیت هنوز در راه است»)

«چه بسا که تصاویر جوامع پیشرفته‌ای چون آمریکا، روسیه، چین، اسرائیل و غیره در قالب یک ایدئولوژی جدید پیاده شود، و هدف جوامعی که از قافله پیشرفته‌های اقتصادی و اجتماعی عقب مانده‌اند قرار گیرد.»

بعقیده صاحب نظران، امور ذیل را می‌توان از جمله نمودارهای فقر اقتصادی بشمار آورد:

۱- بیکاری فراوان

۲- کمبود مصرف انرژی (مقصود مواد سوختی مایع و جامد و گاز طبیعی و انرژی هیدرو الکتریکی می‌باشد.) که نشان دهنده ضعف صنعت می‌باشد زیرا جامعه صنعتی پیشرفته نیاز به مصرف بیشتر انرژی دارد.

انرژی	جمعیت	
۵۷/۵	۱۹/۷	کشورهای صنعتی سرمایه‌داری
۲۱/۴	۱۰/۴	کشورهای صنعتی سوسیالیستی
۲۱/۴	۷۱/۷	جهان سوّم

۳- پائین بودن تراز و درآمد ملی و درآمد سرانه

۴- صنایع، محدود به صنایع سبک است نه سنگین، و کارگر صنعتی جهان سوّم نسبت به کارگر صنعتی کشورهای پیشرفته هم از نظر مقدار کم است و هم از نظر کارآئی.

در کتاب «جامعه شناسی عقب ماندگی» ترجمه دکتر احمد زر فروشان، ص ۱۶۹ آمده است:

«اگر کارگرانی را که در کانه‌ها کار می‌کنند کنار بگذاریم، نسبت افرادی که از کل جمعیت فعال در بخش صنعتی کار می‌کنند، در آفریقا ۱۱٪ و در آسیا ۱۰٪ و در کشورهای آمریکای لاتین ۱۷٪ است. در حالی که این نسبت در آمریکای شمالی ۳۷٪ و در کشورهای اروپای غربی ۴۲٪ می‌باشد.»

نسبت صنایع سنگین جهان سوّم به غرب ۱/۱۹ و نسبت صنایع غیر سنگین ۱/۱۳

می باشد.

۵ - تک محصولی و تک صادراتی ؛ مثلاً در سال ۱۹۵۷ نسبت صادرات

کشورهای ذیل چنین است:

برزیل	قهوه	٪۶۰	بیرمانی	برنج	٪۷۶
سیلان	چای	٪۶۴	شیلی	مس	٪۷۴
کوبا	شکر	٪۸۱	تایلند	برنج	٪۶۹/۵
کولومبیا	قهوه	٪۸۰	برمه	برنج	٪۷۶
و در سال ۱۹۵۵:					
عراق	نفت	٪۸۶	مصر	پنبه	٪۷۹
اتیوپی	قهوه	٪۶۸	نیجریه	پسته زمینی	٪۹۰
السالوادور	قهوه	٪۸۲	سنگال	پسته زمینی	٪۹۰
چاد	پنبه	٪۹۰	ونزوئلا	نفت	٪۹۲
عربستان	نفت	٪۹۸	باربار	نیشکر	٪۹۱
حبشه	قهوه	٪۸۰	گامبیا	پسته زمینی	٪۹۵
هندوراس	موز	٪۸۵	ایران	نفت	٪۷۵

در کتاب «بیداری آفریقا» ص ۱۰ می نویسد:

«اقتصاد آفریقا بتدریج تک محصولی گردید. غنا بطور متوسط عمده کاکائو ؛ سنگال بادام زمینی ؛ سودان و اوگاندا پنبه ؛ و آنگولا قهوه کشت و صادر می کردند. توسعه مساحت زیر کشت محصولات صادراتی منتهی به کاهش تولید مواد غذایی دیگر گردید ؛ و از اینرو کشورهای آفریقائی را بیشتر به واردات غذایی وابسته گردانید.»

و در ص ۱۱ می نویسد :

« در سال ۱۹۵۲، ۸۲۶ هزار دهقان کنگوئی ۱۵۸۳۰۰ تن پنبه تولید کردند که برای هر کیلوگرم آن چهار فرانک دریافت می کردند ؛ حال آنکه قیمت آن در

بازار جهانی ۱۵ فرانک بود.»

و در ص ۱۱ و ۱۲ می‌نویسد:

«در کنیا، اروپائیه‌ها ۱۰۶۰ پوند، ساکنان آسیائی ۴۵۶ پوند، و آفریقائی‌ها

۵۶ پوند بطور متوسط در سال درآمد دارند.»

و در ص ۱۲ مربوط به سال ۱۹۵۷، می‌نویسد:

«درآمد کنگو بلژیک ۴۹،۵۳۰،۰۰۰،۰۰۰ فرانک بود. چهل و شش درصد

آن نصیب اروپائی‌ها شد که فقط ۴٪ کل جمعیت را تشکیل می‌دادند.»

در کتاب «جهان سوّم و پدیده کم‌رشدی» نوشته ایولکست در ص ۲۲۳

گوید:

«نظریه‌ای که منشأ و مبدأ کم‌رشدی را به خفقان رونق اقتصادی زیر فشار

بار سنگینی جمعیت نسبت می‌دهد، به دلیل دیگری قابل ایراد و اعتراض

است:

کشورهای توسعه یافته امروزی هم در دوران انقلاب صنعتی با رشد

جمعیت قابل ملاحظه‌ای روبرو بودند. در انگلستان و در آلمان در طی سده

نوزدهم، میزان افزایش طبیعی میان ۱۱ تا ۱۴٪ نوسان داشت. این سرعت

آهنگ از سرعت کنونی برخی از کشورهای کم‌رشد بیشتر است؛ و می‌توان آن را با

میزان رشد جمعیت کشورهای جهان سوّم در چند دهه گذشته مقایسه کرد.»

در همین کتاب در ص ۲۲۶ می‌گوید:

«در کشورهای توسعه یافته، کندی افزایش جمعیت پیش از آنکه سبب

توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد، نتیجه و حاصل آن است. در کشورهای

جهان سوّم نمی‌توان افزایش جمعیت را نخستین سبب کم‌رشدی دانست.»

و در ص ۴۳ می‌گوید:

«با وجود معمول بودن شیوه کشاورزی فشرده (کشت زیاد روی زمین کم)

«خاور دور» از هر هکتار ۱۶ کنتال برنج بدست می‌آورد، و هند ۱۱/۸ کنتال، در

صورتی که آمریکا از همین مساحت زمین ۳۶، و اروپا ۴۵ کتال برداشت می‌کنند. هند بطور متوسط از هر هکتار ۷ کتال گندم برداشت می‌کند، در حالی که اروپای غربی از هر هکتاری ۴۵ کتال بدست می‌آورد. در مورد چارپایان اهلی، بازدهی متوسط تقریبی سالانه یک گاو، در خاور دور ۱۶۰ لیتر، در آفریقا ۲۴۰، در آمریکای لاتین ۴۱۰ لیتر است. در حالی که این رقم در آمریکای شمالی ۱۳۲۰، و در اروپا بالغ بر ۱۶۵۰ لیتر است.»

و در ص ۹۰ می‌گوید:

نسبت درآمد ملی که در اختیار ۲۰٪ از ثروتمندترین افراد جمعیت است در سیلان در (۱۹۵۰) ۵۰٪، در هند ۵۵٪، در پورتوریکو (۱۹۴۸) ۵۶٪، در حالی که در آمریکا این نسبت ۴۴٪ است.»

در کتاب «جامعه‌شناسی عقب ماندگی» دکتر أحمد زرفروشان در ص ۵ آورده است:

«امروزه پژوهشگران پیشگانه اجتماعی - که دست پرورده و تعلیم دیده مکاتب بلافصل سرمایه‌داری و سرمایه‌سالاری هستند - می‌توانند در قالب پژوهشهای ظاهراً اجتماعی و فرهنگی با استفاده از روشها و امکانات گوناگون حتی نهائی‌ترین خواسته‌ها و تمایلات و نیازهای مردمان کشورهای توسعه نیافته را بشناسند؛ و پس از شناختن، آنچه می‌ماند این است که هر گونه سیاست بهره‌کشی و گسترش جوئی را در لباس پاسخگوئی به این نیازها و تمایلات بپوشانند.»

در کتاب «جامعه‌شناسی فقر» ترجمه احمد کریمی ص ۲۰۶ آورده است که:

«طبق یک منبع ایتالیائی ۸۵ درصد ثروت جهان در اختیار ۱۵ درصد جمعیت جهان است. و در صورتی که یک تحول انقلابی در وضعیت فعلی صورت نگیرد، در عرض ۲۰ سال آینده احتمال دارد که نسبتهای مذکور به

ترتیب به ۹۰ درصد و ۱۰ درصد تغییر یابد.»

جهان سوّم نیازمند ایدئولوژی اسلام می باشد

از مجموع بررسی های فوق که در این بحث آوردیم، درمی یابیم که مبارزات جهان سوّم با کشورهای پیشرفته، باید در قالب خصوص ایدئولوژی اسلام شکل گیرد تا بتواند به نحوه صحیح، اجتماع را بحرکت آورد و دست متجاوزین و ستمگران و ظالمان را کوتاه گرداند. و ابداً اشکال، مسأله فزونی جمعیت نیست، و نیز شرائط اقلیمی و منطقه ای در آن دخالت ندارند. فقط و فقط نداشتن حکام بصیر و عادل و دلسوز بوده است که با ستمکاران سازش نموده، و ملت را گوسفندوار از دم تیغ آنان می گذرانیده اند.

دوکاسترو در کتاب «انسان گرسنه» ص ۳۵۳ تحت عنوان «شرایط اقلیمی، یک بهانه بی پایه» می نویسد: «مسأله به اندازه ای از شرائط اقلیمی جداست که حتی در نواحی مافوق حاره با دستجاتی برخورد می کنیم که شرائط تغذیه شان بمراتب از سکنه آفریقای استوایی و گرمسیر بدتر است. و این امر در مورد اتّحادیه جنوب آفریقا و سرزمین های انگلیسی آفریقای جنوبی بازوتولند، بچوانالند، و سوازیلند صدق می کند.»

و سپس در ص ۳۵۵ می نویسد: «گرسنگی در اتّحادیه جنوب آفریقا بقدری بوده است که از یازده هزار شاگرد که مورد معاینه قرار گرفتند، هشتاد و چهار درصد آنها روزانه فقط یکبار خوراک می خوردند، چهارده و نه دهم درصد آنها دوبار، و فقط شش درصد آنها سه بار خوراک می خوردند.»

و در ص ۳۵۵ نیز اشاره به گرسنگی در مستعمره های انگلیس در جنوب دور می نماید و می نویسد:

«سکنه بازوتلند چنان به سرعت افزایش می یابد که نظیر آن در آفریقا کمتر یافت می شود. در طیّ چهل سال اخیر این جمعیت صد در صد اضافه شده است. و این واقعیّتی است که بار دیگر نظریه ما را دائر بر اینکه گرسنگی

یکی از عوامل تراکم جمعیت است تأیید می‌کند.»

دوکاسترو در همان کتاب ص ۶۶ و ۶۷ تحت عنوان «گرسنگی، عدالت

تراکم جمعیت» می‌نویسد:

«کافی است یادآور شویم سه کشور جهان که برآستی دچار فزونی جمعیت هستند (چین، هند و ژاپن) هر سه کشور قحطی زده می‌باشند و تازه هر چه گرسنگی و قحطی آنها را بیشتر مصیبت زده می‌کند و دچار ویرانی می‌سازد، تعداد جمعیتشان بیشتر افزایش می‌یابد ...

و از اینجا نتیجه می‌گیریم که اگر ممکن نباشد با تقلیل جمعیت و جلوگیری از تولید نسل گرسنگی را از جهان بر طرف ساخت، اما از راه مبارزه با گرسنگی بخوبی می‌توان از کثرت نفوس کاست.

با سازمان اقتصادی کنونی جهان، تنظیم موالید و تحدید جمعیت به نظر ما کاری است که سبب کاهش باز هم بیشتر محصولات غذایی می‌گردد و بالتیجه پدیده گرسنگی را باز هم شدیدتر می‌سازد، در حالی که به اقدام معکوس که همانا افزایش تعداد مردم است البته نه با افزایش کمی بلکه با افزایش کیفی و با ایجاد ارزش و اعتبار بیشتر برای وجود انسان از راه ارتقاء سطح تندرستی و سلامت او می‌توان بطور قطع میزان محصول را افزایش داد.»

دوکاسترو سپس اشاره به سه میلیون انسان مبتلا به بیماری مالاریا می‌نماید که فقط مصرف کننده می‌باشند در صورتی که نیروهای انسانی ارزنده‌ای برای تولید به شمار می‌روند.

باری! درباره این مطلب از رساله، ما فقط به شرح و تفصیل مختصری پرداختیم برای آنکه اطراف و جوانب مطلب روشن گردد. و اگر می‌خواستیم به شرح مفصلی پردازیم، سخن به درازا می‌کشید و موجب مالال می‌گشت. ترسم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است!

در وضع فعلی، آبادانی کشور ما به ازدیاد جمعیت است نه کاهش آن!

ما امروز فرد کم داریم، دکتر کم داریم، پرستار کم داریم، کارگر کم داریم، کشاورز کم داریم، در بیمارستانها مریضان را بواسطه کمبود پرسنل جواب می‌کنند؛ میوه‌های باغهای روستاها به علت کمبود و یا نبود کارگر به زمین می‌ریزد و تلف می‌گردد؛ برای ساختمان منازل، عمله‌جات کم یابند، اینک که افغانیها را اخراج می‌کنند ارزش عمله ایرانی در مشهد مقدس به روزی ۹۰۰۰ ریال رسیده است.

علت این امر هجوم مردم از روستاها به شهرها و ورود در مدارس تا سطح دانشگاه است. فلان، پسر مشهدی فلان کشاورز، به عمل کشاورزی سر فرود نمی‌آورد؛ می‌خواهد به شهر بیاید و در مسابقات فوتبال و والیبال شرکت کند! لهذا روستاها رو به ویرانی گذارده‌است؛ به چند علت:

۱- تشویق روستائیان به تمدن نوین و داشتن تلویزیون و رادیو، و عادت دادن ایشان به سوخت زمستان از گاز و یا بخاری نفتی، که در این صورت سوخت وافی نیست و روستائیان کارگر و اهل عمل باید اوقاتشان را صرف تماشا کنند.

۲- راحتی زندگی در شهرها و دسترسی به پزشک و مدرسه و اسباب و آلات متجملانه.

۳- فروختن اراضی روستا به متمولین شهری و ساختن پارک و عمارت ویلاقی برای خود و بالتیجه ضایع شدن محصول باغی و زراعتی.

۴- مبتلا کردن روستائیان به خرید اشیاء شهری همچون چراغهای برقی، و حمل و نقل تیر آهن و لوازم ساختمانی شهری، و در نتیجه از میان برداشته شدن محصول و دامداری و عدم قناعت و اکتفا به تیرهای چوبی و مواد سوختنی که در همان ده از خرده هیزمها و تپاله‌های گاو تهیه می‌کردند و تمام زمستانشان را با استفاده از سوخت و حرارت آن به خوشی می‌گذرانیدند؛ و اما اینک که به برق و گاز و نفت مبتلا شده‌اند و این مواد بطور مستمر و مرتب به آنها

نمی‌رسد، در زمستانها دچار سرما و تاریکی می‌شوند و لذا خانه‌هایشان را ترک می‌کنند و به شهر روی می‌آورند.

در دو سال پیش که اطباء برای کسالت قلب حقیر الزام نمودند تابستان را گرچه چند هفته‌ای باشد به محلّ خوش آب و هوا برویم، بمدّت پانزده روز به یکی از نقاط اطراف مشهد مقدّس به نام «أخلمد» رفتیم. روستائی است که چون راهش تا شهر نسبتاً دور است و جاده‌اش خاکی است دست مردم شهرنشین بدانجا کمتر باز شده است. اما حقیقهً از لحاظ ملائم بودن هوا و لطیف بودن آب، حکایت از روستای قمصر کاشان می‌نمود. فراوانی آب و زمین قابل بهره‌برداری برای انواع میوه‌جات و کشت بطوری بود که اگر شخص دلسوزی در آنجا تصدّی داشت، می‌توانست با غرس اشجار بسیار با اسلوب فنی صحیح و توزیع آب به نحو درست، میوه قسمتی از شهرستان مشهد را تنها از آنجا تهیه کند؛ اما بواسطه همین اموری که ذکر شد، مردم سکنه آنجا به شهر روی آورده‌اند؛ و از هفتصد خانوار بومی فعلاً چهارصد خانوار باقی مانده است. خانه‌ها خراب و غبار آلوده، پلها شکسته و از هم پاشیده، محصول آن بواسطه کمبود مرّبی در شرف خرابی، درختهای گردو و گیلاس وقفی، میوه‌اش برای جوانان شهری که در ایام تعطیل برای تفرّج به آنجا می‌روند و از درختها بالا می‌روند؛ ضایع و غیر قابل بهره‌برداری.

آن ده چراغ برق دارد، ولی اگر کسی لامپ منزلش محتاج به تعویض گردد، باید تقریباً یکصد و پنجاه کیلومتر راه طیّ کند و به شهر بیاید و یک لامپ خریداری کند. دگانی که این وسائل را بفروشد در آنجا وجود ندارد.

آب اخلمد در گوارائی شرب و کثرت معروف، و زمین در نهایت استعداد؛ ولی زمین بدون حاصل و آب باطل و هرز می‌رود.

این منظره و این وضع مرا بخاطر آورد از جدّیت و قدر دانستن و پشت کار ژاپنی‌ها و بهره بسیار بردن آنها از زمین اندک که در «سفرنامه برادران امیدوار»

خوانده بودم، آنجا که می‌گویند:

«ژاپن را نبایستی تنها در شهر «توکیو» جستجو کرد. نقاط جالب این کشور افسانه‌ای اینجا و آنجا پراکنده‌اند...

بسوی هیروشیما، کعبه صلح

ما بوسیله موتورسیکلت‌های خود از توکیو بیرون آمدیم، و پس از یکی دو ساعت رانندگی به مناطق کشاورزی رسیدیم. کشاورزان ژاپنی بر اثر فقدان زمین کافی حتی از قطعه زمینی که میان خطوط راه‌آهن می‌باشد استفاده برده و برنج کاری کرده بودند.

در این مناطق کوهستانی کاشت توت فرنگی رواج بسیار دارد. بوته‌های توت فرنگی را در دامنه کوه‌های پرشیب کاشته بودند، تا بخار متصاعد از دریا به آنها اصابت کند. اما چون هوا سرد بود و ممکن بود به توت فرنگی‌ها آسیب برسد، دیدیم هر بوته توت را داخل پاکت کرده‌اند و سر آنها را بسته‌اند. هنگام شب با نایلن و پارچه روی آنها را می‌پوشانند. و ما از اینهمه حوصله و بردباری نزدیک بود شاخ در بیاوریم.^۱

باید دانست که تصور نگردد این زحمتها را برای عیش رانی و سورچرانی خود می‌کنند؛ ابداً! ابداً! تمام این توت‌فرنگیها و احیاناً بعضی از میوه‌جات مثل خیار را صادر می‌کنند و خودشان هیچ نمی‌خورند برای آنکه ارز کشورشان بالا رود و استقلال اقتصادی پیدا نمایند. و لهذا می‌بینید بعد از بمب خانمان برانداز آمریکا بر شهر هیروشیما که ۲۰۰،۰۰۰ نفر را در آن واحد سوزانید و گدازانید و مبدل به خاکستر نمود و کسی پس از این واقعه و شرائط صلح، گمان نمی‌برد که ژاپن تا قرن‌ها بتواند سر بلند کند و بر روی پای خودش بایستد؛ امروز نه تنها با آمریکا تنه می‌زند، بلکه در بسیاری از صنایع الکترونیکی از آنجا مقدم و بازارش

۱- «سفرنامه برادران امیدوار» از طبع اول ۱۳۴۱ شمسی، چاپ درخشان، ص ۲۱۸ و

از طبع سوم ۱۳۷۱، ص ۲۰۷؛ نویسنده عیسی و عبدالله امیدوار، حروفچینی نشر ایران

در عرصه جهان مقبول است.

جوانان فداکار و مؤمن و متعهد و تربیت شده و اسلام و تشیع چشیده ما، پس از انقلاب باید چنین بوده باشند تا این شاء الله تعالی ثمرات حق و حقیقت، واقع و واقعیّت در آنها بروز کند و هر لحظه گامی در صبر و شکیبائی و تحمل رنج، و خشن پوشی و جشَب نوشی به جلو بردارند تا به مقصد اُسنی و ذروه اُعلی نائل آیند و گرنه با مسابقات ورزشی و سرگرم شدن به مسائل جنبی و تماشای صحنه‌های تلویزیون، و استماع اخبار مفصله رادیویی، و خواندن صفحات عریض و طویل روزنامه و مجلات درباره ورزش و تمجید و تحمید از آن، کاری ساخته نیست؛ و جز انعطاف افکار و اندیشه‌ها از محور اصلی و تمرکز به مبدأ درد و راه درمان به این امور فرعیّه که جز تماشاگری نیست ثمری ندارد؛ و جز باطل کردن ثمره انقلاب که ازدیاد رشادت و دلاوری می‌باشد بهره‌ای نمی‌زاید؛ و هیچ نتیجه‌ای عائد و واصل نخواهد گشت.

می‌گویند: استعمار عمیق برای از بین بردن نیروی اصیل فکری و بدنی، روانی و مادی، مردم را در جهان سوّم از مشغول شدن در علوم اصیل و دانشهای متنوعه استقلال دهنده و مرکزیت آفریننده، با توسّل به انواع وسائل تبلیغاتی وسیع و گسترده خود، به امور ورزشی سوق می‌دهد؛ تا با اشتغال افکار و توجه عامه از کودک و جوان و از بُرنا و پیر، و از زن و مرد بدین امور، ایشان را از مقصد بیندازد و کار خودش را بکند و پیش ببرد.

گویند: در آرژانتین و برزیل پیوسته مسابقات فوتبال و غیره در اعلا درجه وجود دارد و جوانان دسته دسته بدان متوجه، و پیران و کهنسالان، با تماشای بازی جوانانشان لذت می‌برند. این برای آن است که این دو کشور غارت زده آمریکای لاتین از دست استعمار لحظه‌ای بخود نیایند و تأسّف بر مافات نخورند و نتوانند سر بلند کنند؛ و لهذا می‌بینیم بقدری ورزش در این دو کشور رواج یافته است که غالباً برندگان مسابقه از اینجاها برمی‌خیزند، نه از خود

تذیلات

مستعمرین نظیر آمریکا و انگلستان.

آنگاه خود مستعمرین بدینها مدال افتخار می‌دهند که در بازی برنده شده‌ای حتی از آمریکا و اسپانیا و بلژیک و امثالها جلو افتادی! اما در دلشان به ریش آنها می‌خندند که ما با این وسائل ارزش شما را بردیم، منافع ملّی غیر خالصتان را تاراج نمودیم. آنگاه با استقراض و نیاز حتمی به مساعدت ما، سالیانه با میلیاردها دلار فقط از سود و بهره و ربای امواتان ۲۰٪ مفت خوردیم!!!

در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱، مبلغ ۸۸۱۹ میلیون دلار سود سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، رسماً از جهان سوّم خارج شده است.

سرمایه‌گذاری آمریکا در کشورهای ذیل در سال ۱۹۷۰ این چنین سود برده (بر حسب میلیون دلار):

۱۰۸۱	آمریکای لاتین
۱۲۰۶	آسیا - خاورمیانه
۶۰۲	آفریقا
۲۲۶	بقیّه کشورهای آسیائی - اقیانوسیّه
۳۱۱۵	جمع جهان سوّم

عجیب است که ما خود را مسلمان می‌دانیم و پیرو حضرت محمّد صلی الله علیه و آله، و شیعه می‌دانیم و پیرو حضرت علیّ علیه السّلام و تبعیت از آن همه مشکلات و رنجها؛ آنگاه برای عناوینی نیرنگ آفرین، کودک فریب، چون زیبایی شهر و راحت زیستن و امثالها آنقدر سقوط کنیم تا حاضر به نسل کشی گردیم و یک میلیون زن جوان بارآور، و هشتاد هزار مرد جوان بارآور، خودشان را بدست دشمن عقیم سازند؛ و نسل مؤمن مسلمان شیعه یاور امام زمانشان را تا روز قیامت از صحنه روزگار برچینند!!!

و با شعارهای کوتاهتر از فکر کودک و اندیشه اطفال: فرزند کمتر، زندگی

بهرتر کارمان بجائی برسد که بر همت و پرکاری و صبر ژاپنی‌ها غبطه بخوریم و آرزو کنیم آنان را الگوی عمل خود در تحمل مصائب و مشکلات قرار دهیم! در همین متن «رسالة نکاحیه» ذکر شد که جمعیت کشور ژاپن یکصد و سی میلیون و مساحت آن یک پنجم کشور ایران می‌باشد؛ و بنابراین تراکم جمعیتشان سیزده برابر ایران است.

کشور هلند بقدری کوچک است که تنها به اندازه استان مازندران ما می‌باشد، اما در اثر کار و فعالیت و رنج بسیار بقدری دامداری را گسترش داده است که پیوسته کشتیهای مواد حیوانی از پنیر و کره و شیر و غیرها (که در ساحل آن لنگر انداخته تا نوبت برسد، و آن مواد را به دنیا حمل نمایند) آماده حرکت می‌باشند.

تمام این زحمات را بر روی زمین مصنوعی و خاک مصنوعی بعمل می‌آورند! یعنی چه!؟

کشور هلند کوچک است و مقدار بسیاری از مرز آنرا دریا احاطه کرده است، و پیوسته در اثر طغیان آب و جزر و مد دریا و طوفانها مقداری از دریا در خاک آن کشور نفوذ می‌نمود و سواحل آن را جزء دریا می‌کرد. هلندیها آمدند و با سدبندی محکم و استوار و گسترده در تمام اطراف مرز متصل به ساحل، نه تنها خاک اصلی خودشان را حفظ نمودند، بلکه به پیش تاخته، تا سر حد امکان ساحل دریا را توسعه دادند و دریا را جزء خاک خودشان کردند. و بنابراین نه تنها از ضرر جزر و مد آسوده گشتند، بلکه مقداری از دریا را که سد بندی کرده بودند، روی آن خاک انباشته تبدیل به زمین نمودند، و به مساحت کشورشان افزودند؛ و بنابراین می‌توان گفت بر روی زمین تصنعی و خاک مصنوعی دامداری خودشان را با آن نظم و ترتیب بنیانگذاری کردند.

اما در کشور ما، شاهنشاه آریامهر به عوض آنکه از زمین‌های حاصلخیز و مستعد که بر میلیاردها هکتار بالغ می‌شد استفاده کند و به عوض حفر قنوات و

چاه‌های آرتزین و چاههای عمیق معمولی و امثالها و حاصلخیز کردن سطح مملکت؛ به دستور و امر اکید ارباب خود آمریکا به تقسیم اراضی پرداخت، و با آن نقشه شوم جز خرابی و تباهی و از بین رفتن دهها و روستاها نتیجه‌ای عائد نگشت.^۱

۱- در مجله «دانشمند» شماره ۶، مورخه شهریور ۱۳۷۲، ص ۶۱ آورده است: «به سخن دیگر در حالی که در سال ۱۳۳۵ هر هکتار از اراضی کشاورزی کشور باید برای ۱/۶ نفر جمعیت غذا تولید می‌کرد، در سال ۱۳۷۰ تعداد افرادی که باید از طریق تولیدات یک هکتار در کشور تغذیه شوند به ۳/۲ (۲ برابر) افزایش یافته است.» این گفتار مهندس رسول اف، معاون طرح و برنامه وزارت کشاورزی است؛ آنگاه در شرح این کلام، خود مجله گوید: «البته بر کسی پوشیده نیست که منابع طبیعی بهره‌برداری نشده در کشورمان به حدی است که با اصلاح تکنولوژی و نظام کشاورزی می‌توانیم استفاده بهتری از منابع بالقوه مان بکنیم، اما همانگونه که مهندس رسول اف بیان کرد، افزایش جمعیت، کشور را به سوی دوراهی شومی خواهد برد که هر راهی را انتخاب کنیم در نهایت به پرتگاه خواهیم افتاد.» «رشد جمعیت اگر با افزایش تولید همراه نباشد به فقر و قحطی و گرسنگی و تباهی منجر می‌شود، و اگر کوشش شود که متناسب با افزایش جمعیت بر میزان تولید نیز افزوده شود بنا به تجارب علمی موجود، با تخریب شدید محیط زیست همراه خواهد بود، و از این طریق کلاً حیات کره زمین را به مخاطره خواهد انداخت.»

عرض ما هم همین است و غیر از این چیزی نیست. منتهی ما می‌گوئیم: شما چرا مانند زن بچه مرده در گوشه‌ای نشسته و حرکت نمی‌کنید؟ چرا از منابع سرشار و بی‌شمار این کشور بهره نمی‌برید؟ چرا روز به روز روستاها را خراب و به صنعتی نمودن شهرها می‌افزاید؟ چرا به جای تحصیل علوم اصیل، تمام وقت جوانان و محصلین را به نمایشهای تلویزیونی آنچنانی مشغول می‌کنید؟ شما برای رفع مسؤولیت راه میان‌بر زده‌اید و گفته‌اید: به آسانی ملت را عقیم می‌کنیم و نسل‌کشی را راه می‌اندازیم تا از همه این ماجراها آسوده گردیم؟ عزیزم! این راه، راه درست نیست. با نسل‌کشی مسأله حل نمی‌شود و به ناچار باید قوه فعاله کشور را به تولید در سطح عالی و به کشاورزی و دامداری در سطح راقی در آورید، وگرنه این مهر ذلت بردگی و استعمار طلبی تا روز قیامت بر پیشانی‌هایتان خواهد خورد!

به خاطر دارم در کتابی خواندم که یک نفر از معروفین - ظاهراً - کشور فرانسه که به ایران آمده بود، در مراجعت گفته بود: «مملکت ایران از جهت جمیع امکانات معدنی و صنعتی و زراعتی در حده اعلاای کشورهای جهان است و بخوبی می‌تواند در خود دویست میلیون

روزی مرحوم سید جلال الدین طهرانی منجم معروف، و دانشمند مشهوری که سالیان دراز در خدمت اربابان کار می‌کرد، و بالأخره در زمان نخست‌وزیری هویدا در این مدت مدید، خانه‌نشین گردیده بود^۱؛ به حقیر گفت: «من در ایامی که استانداری خراسان و تولیت حضرت امام رضا علیه‌السلام را داشتم، چه خدمات مهمی انجام دادم.» آنگاه مفصلاً خدماتش را بر شمرد که انصافاً زیننده بود، و اهل خراسان و مشهد تا امروز که امروز است از وی قدردانی می‌کنند و وی را به پاکی و حسن خدمت می‌ستایند.

وی از جمله می‌گفت: «من در ایالت خراسان تقسیم اراضی نکردم. روزی اعلیحضرت بمن گفتند: باید تقسیم اراضی را در خراسان شروع کنید! من

را بطور کفاف و غنا پیروانند ولی مع الأسف دیدم که فقط پانزده میلیون فرد فقیر و گرسنه بر سر این سفره نشسته‌اند.»

مگر شما در مجله «برزگر» شماره ۶۸۰، مورخه اول مرداد ماه ۱۳۷۳ مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه صنعتی یا گسترش کشاورزی؟» که از ص ۵۱ تا ص ۵۳ آنرا استیعاب می‌نمود، و بسیار ارزنده بود را نخوانده‌اید؟! ما فقط به عناوین مهم آن که با عبارت درشت خطاً مکتوب گردیده بود اکتفا می‌کنیم:

* با احتساب هر هکتار زمین قابل کشت برای اداره زندگی ۱۰ نفر، روشن است که دقیقاً ما می‌توانیم غذای ۳۰۰ میلیون نفر را در ایران تهیه کنیم.

* با اندکی دقت می‌بینیم که علتهای اصلی پائین بودن بازده کار ما در هکتار یعنی درست انجام ندادن کارهای کاشت، داشت و برداشت، بستگی به کار و کوشش و برنامه‌ریزی‌های ما دارند.

* درست به عکس کالاهای صنعتی، فرآورده‌های کشاورزی کشور ما، از مرغوب‌ترین محصولات سیاره زمین هستند.

* متأسفانه برنامه‌های دولت در این سالها بر اساس اولویت دادن به گسترش صنعت پایه‌ریزی شده و به صنعتی کردن کشور (نسبت به گسترش کشاورزی) اهمیت بیشتری می‌دهند.

۱- وی به من گفت: من سناتور بودم. چون امیرعباس هویدا را خواستند نخست‌وزیر کنند، من کاغذ کبود دادم و گفتم: به این بچه بهائی رأی نمی‌دهم! از آنجا عذر مرا خواستند و تا بحال خانه‌نشین هستم.

گفتم: نمی‌کنم!^۱

گفتند: به چه علت؟! گفتم: به علت اینکه این اراضی همگی ملک پدر من است، و من ملک پدرم را ضایع نمی‌کنم؛ اگر به شما می‌گفتند: املاک پدرت را تقسیم کن، می‌کردی؟! گفت: نه! من گفتم: این اموال همگی موقوفه حضرت امام رضا علیه‌السلام است، و حضرت امام رضا پدر من می‌باشد. من چطور در اموالش تصرف کنم و آنرا تقسیم نمایم؟! از این گذشته بطور کلی تقسیم اراضی بر مصلحت کشور نمی‌باشد؛ و موجب عمران و آبادی نخواهد شد. شما این زمینهای بائر را از مشهد تا شاهرود به من بسپارید تا با اصول فنی و حفر چاههای فنی آنرا خرم و سرسبز و کشت‌زاری بنمایم که موجب عبرت و شگفت همگان گردد و مقدار حاصل از همین سرزمین به مقدار معتابهی، ما را خودکفا می‌کند و از ارز خارجی بی‌نیاز می‌گرداند.

او جواب مرا نداد. ولی تا هنگامی که من بر سر کار بودم، دست به تقسیم اراضی استان خراسان نزدند. همین که از استانداری و تولیت بکار دیگر اشتغالم دادند شروع به تقسیم اراضی نمودند.»

بالجملة، بحمد الله و المنة آنچه از لوازم بحث درباره تنظیم خانواده و

۱- وی مردی صریح‌اللهجه بود. روزی در ایام تولیتش در مشهد مقدس در یک مجلس رسمی که تشکیل شده بود، یکی از علما برای خودنمائی و اظهار شخصیت خویش به او می‌گوید: دستور بفرمائید یک تکه فرشی که در زاویه حرم مطهر گسترده شده است، قدری به آن بیفزایند تا زواری که بخواهند در خود حرم نماز بخوانند، محلشان فراختر باشد!

او فوراً می‌گوید: داخل حرم جای زیارت است نه نماز! این فرش هم زیادی است. من دستور می‌دهم آنرا جمع کنند! و همان روز دستور داد فرش را برداشتنند.

وی همان کسی است که بعد از فرار محمد رضا پهلوی از ایران، ریاست شورای سلطنت به او واگذار شده بود و چون به پاریس برای ملاقات حضرت رهبر کبیر انقلاب: آیه الله خمینی (قده) رفته بود، ایشان اجازه دیدار را مشروط به استعفای او از شورای سلطنت نمودند و او استعفا داد و به ملاقات ایشان نائل آمد.

کاهش جمعیت تا بحال به نظر حقیر فقیر رسید از ارائه مطلب و اعلام به اسناد و مدارک به قدر وسع و گنجایش خودداری نگردید، امّا چون از قلم بعضی از دوستان دیرین، و صاحبان قلم پیشین، و اندیشمندان ذوی العزّة و التّمکین، مطالبی ترشح نموده و انتشار هم یافته است، و به نظر حقیر بعضی از آن عبارات در جا و محلّ خود قرار نگرفته است، و این رساله هم برای مجرد رفع شبهات نگارش یافته است، صحیح بنظر نیامد نادیده از آن عبور نماید؛ بنابراین با اعتراف به شخصیت علمی و موقعیت ارجمند فعلی آن صدیق حمیم، چون از جمیع ادلّه و شواهدی که ذکر فرموده‌اند، در ضمن مطاوی رساله پاسخ داده شده است؛ فعلاً به ذکر چند امر تبصراً لی و تذکراً لغیری مبادرت می‌گردد:

مرقوم فرموده‌اند: «کسانی که از کشورهایی همچون «هند» دیدن کرده‌اند می‌گویند: انفجار جمعیت به حدّی است که میلیونها نفر بی‌خانمان در حاشیه جاده‌ها و خیابانها و درون تونلها و زیر پلها زندگی می‌کنند. تولّد آنها در همان کنار جاده و سرانجام، مرگشان نیز در کنار جاده است.

هر سال میلیونها نفر از گرسنگی در هندوستان و غیر آن می‌میرند و بیش از این مقدار به سبب انواع بیماریها و نداشتن وسائل و دارو و درمان از دست می‌روند. خداوند هرگز راضی نیست که یک جامعه مسلمان به سرنوشتی این چنین گرفتار شوند.

از این گذشته مشکل مهمتر یعنی تحصیل و تربیت و تکامل معنوی که هدف نهائی و اصلی اسلام است در چنین جوامعی هرگز حلّ نمی‌شود. و تا جمعیت کنترل نگردد، و برنامه‌ریزی صحیح نشود و مشکل فقر و بیکاری حلّ نگردد، برنامه‌ریزیهای تربیتی و انسانی امکان پذیر نیست. با شعارهای گمراه کننده بجنگ واقعیتهای نمی‌توان رفت.»

عرض می‌شود: گرسنگی هندیها غالباً اختصاص به هندوها دارد نه مسلمانان و معلول چند امر است:

اول آنکه آنها گاو را محترم می‌شمارند و آنرا نمی‌کشند و از گوشت آن تغذیه نمی‌نمایند و خود این گاوهای محترم مصرف دارند، خوراک و آذوقه می‌خواهند. و همچنین موش را نمی‌کشند و موشهای بسیار بطور آزاد رفت و آمد دارند و غذای سکنه را نابود می‌سازند.

در کتاب «جامعه‌شناسی عقب ماندگی» دکتر احمد زرفروشان در ص ۳ آورده است:

«در سال ۱۹۶۶ در کشور هندوستان که مردم از بی غذایی در عذابند در حدود ۱/۶ میلیارد موش وجود داشت که هر یک از آنها در سال ۱۰ پوند^۱ غذا را از بین می‌برد، ولی دولت جرأت نمی‌کرد و نمی‌کند که آنها را از بین ببرد زیرا که یک عقیده ناشی از ساختار مذهبی، از موشها حمایت و محافظت می‌نماید. در این کشور همچنین ۸۰ میلیون گاو بسر می‌برد که نه از شیر آنها و نه از گوشت آنها استفاده نمی‌شود؛ حتی بهنگام قحطی هم نمی‌توان از گوشت آنها استفاده کرد.»

دوم آنکه هندوها دارای عقیده مذهبی خاصی می‌باشند که فقر و گرسنگی را مستقیماً از قضا و قدر می‌دانند و هیچگونه اختیار و تحرک را در آن دخیل نمی‌دانند، و بنابراین روی تعصب و تقرّب به آلهه بدین قضای وارد از ناحیه او شکبیا هستند. و بر این اساس نیز هیچگونه اعتراض و ایرادی در برابر اغنیا و ثروتمندان ندارند؛ و چون غنا و تمکن ایشان را نیز از ناحیه آلهه می‌دانند در مقابل اغنیا یک نوع خضوع نفس و تمکین باطنی در خود اشعار می‌نمایند.

سوّم آنکه کشور هندوستان غارت شده دست استعمار انگلستان است، و از کشور غارت شده چه توقع می‌توان داشت؟ گویند: وقتی گاندی به انگلستان رفت گفت: من در حیرتم که چگونه این مملکت در زیر آب فرو نرفته است؟! گفتند: مگر باید این جزیره زیر آب فرو رود؟!!

گفت: استعمار انگلیس آنقدر طلا از هندوستان بدینجا حمل داده است

۱- پوند، واحد وزن انگلیس و برابر ۴۵۰ گرم می‌باشد.

که من گمان می‌کردم مقدار سنگینی آن طلاها، جزیره را در آب فرو برده باشد!
 و اما مشكلهٔ تحصیل فرزندان: باید دانست تحصیل و تربیت و تکامل
 معنوی که اشاره فرموده‌اند، به ایمان و اسلام و ادب و صدق و همت و ایشار
 است. هر کس از دهاتی و شهری باید دارای این خصیصه‌ها بوده باشد. منظور
 دبیرستان رفتن و دانشگاه دیدن نیست؛ دارا بودن علومی که نه به درد دین و نه
 به درد دنیا می‌خورد نمی‌باشد. افراد دانشگاهی باید افراد خاصّ مستعدّ با فهم
 باشند تا کمالاتشان مفید برای یک جامعه باشد. دهاتی‌ها باید در صورت امکان
 سواد یاد بگیرند تا بتوانند قرآن بخوانند و احکام خود را بدست آورند. اگر بنا
 بشود جمیع روستائیان دانشکده بروند، جهان تباه می‌گردد. کشور عمده لازم
 دارد، کارگر می‌خواهد، کشاورز می‌خواهد، بنا و معمار می‌خواهد، عالم دینی
 می‌خواهد، طبیب و پزشک می‌خواهد؛ بالأخره همه چیز می‌خواهد.

اگر بنا بشود تمام افراد به سوی تحصیلات بالا روی آورند با نداشتن
 استعداد ذاتی، جز اتلاف وقت خود و خانواده، و به هدر دادن هزینهٔ جامعه
 چیزی دستگیر نخواهد شد.

بچهٔ دکتر، دکتر؛ بچهٔ شیمیست، شیمیست؛ بچهٔ زارع، زارع؛ بچهٔ بنا،
 بنا؛ بچهٔ معمار، باید معمار گردد، وگرنه تعادل بهم می‌ریزد و اجتماع در هم
 می‌پاشد. مانند کشور کانادا که امروزه بواسطهٔ اعمال کنترل موالید چنان به
 مضیقه افتاده است که کسی دیگر پیدا نمی‌شود خاکروبهٔ خانه‌ها را جمع کند و
 ببرد، عمده برای انجام کار عملگی نیست، زباله‌بر برای انجام وظیفهٔ خودش
 وجود ندارد. آنگاه مردم متعیّن و با شخصیت و صاحب مقامات مجبور
 می‌شوند خودشان به نظافت منزل و بردن زباله پردازند. در سال گذشته که
 دوست دیرین، جناب آقای دکتر حاج محمد توسّلی از کانادا مراجعت کرد،
 گفت: «اینک دولت تصمیم دارد افرادی از خارج کشور اجیر کند و بیاورد، تا
 بدین امور اشتغال ورزند.» حال نمی‌دانم کانادائی‌ها در اثر نکبت کنترل جمعیت

و کمبود افراد صالح برای کارهای مختلف به چه وضعیتی مبتلا می‌باشند؟! مرقوم فرموده‌اند: «گروهی در پاسخ می‌گویند: ما امکانات بالقوه زیاد داریم؛ اگر آن امکانات بسیج شود نه تنها جوابگوی افزایش جمعیت است، بلکه عقب ماندگیها را نیز جبران می‌کند.

ولی سؤال می‌شود: چه کسی باید این امکانات را بسیج کند؟! و آیا اصولاً بسیج این امکانات لااقل در شرائط فعلی عملی هست یا نیست؟! فقط باید تکیه بر شعار کنیم و جمعیت مهار نشده راه خود را پیش گیرد و به جلو بتازد، و ما هم در پشت سر این قافله لنگ لنگان در انتظار سرنوشت حرکت کنیم؟!»

کسی جواب روشنی در مقابل این سؤالها نمی‌دهد.

عرض می‌شود: این بر عهده حکومت اسلام است که باید از وزارت حِسْبَه و وزارت امر به معروف و نهی از منکر و از بیت المال مدد بگیرد و قیام و اقدام بر اینکار در وضع فعلی بنماید، و از مالتوس گرائی عطف عنان نماید؛ و بجای بسیج بر کنترل جمعیت و عقیم نمودن افراد امت، این اموال خطیر را صرف در بهبود و بالفعل در آوردن قوا و استعدادها بکند. و این بسیار سهل و آسان است. این وظیفه وضع فعلی؛ و اما حکومت اسلام نباید بگذارد وضع خطیری پیش بیاید. حق بود که از پیشین زمان، روستائیان را به روستا بازگشت دهد، و در کشاورزی نمودن و دامداری کردن در زمین‌های حاصلخیز همت بعمل آورد. اهتمام به صنعتی نمودن محض کشور، این عواقب را در بر دارد.

احکام اسلام دفعی است نه رفعی. یعنی نمی‌گذارد خطر وارد گردد؛ نه اینکه پس از ورود خطر در صدد رفع و برداشتن آن برآید. می‌گوید: با مراعات بهداشت صحیح و کم خوردن مریض نشو؛ نه پس از زیاده خوری و عدم بهداشت چون مرض آمد به طیب رجوع کن! در خانه را ببند تا دزد وارد نشود؛ نه در خانه را باز بگذار و پس از آمدن دزد او را تعقیب کن!

عَلَيْكُمْ بِنَظْمِ أُمُورِكُمْ سرلوحه دستورات پیامبر اکرم و أميرالمؤمنين عليهم الصلوة و السلام می باشد. اسلام همیشه علاج واقعه را قبل از وقوع واقعه می نماید.

مرقوم فرموده اند: «آیات و روایاتی که دلالت بر کثرت اولاد دارد اختصاص به زمان پیغمبر دارد، و در این زمان حتماً باید عمومات و اطلاعات وارده را به قرائن حالیه و مقالیه تخصیص زد. زیرا در آن زمان، فرد مطلوب بوده است از جهت کمیّت، و در این زمان فرد مطلوب است از جهت کیفیّت. در آن زمان آیه: كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً و آیه: وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً^۱ از جهت برشمردن کثرت فرزندان به عنوان زیادی قدرت وارد شده است، و در این زمان شرائط اقتصادی و صنعتی حتّی نظامی مرهون تخصّص و آگاهی افراد می باشد نه کثرت آنان. امروز با استفاده از وسائل صنعتی زمین های زیادی را زیر کشت می برند، مصنوعات فراوانی را بوسیله کارخانه تولید می کنند، در صحنه نبرد با استفاده از سلاحهای پیشرفته یک نفر کار هزار نفر را انجام می دهد.»

عرض می شود: مَحَطّ سیاق روایات کثیره مستفیضه و محطّ اتّفاق و اجماع علماء در باب نکاح و فضیلت آن و کثرت فرزندان، تکثیر نسل مسلمین گوینده و مقرّب به لا إله إلاّ الله می باشد. یعنی در مقابل جمیع موجودات و جمیع افراد انسان، شرف و کرامت به توحید است و هر که بدان لب بگشاید اشرف خلائق خواهد بود. و بنابراین در امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به مقام توحید اقرار و اعتراف دارند، غرض از خلقت متحقّق گردیده و اشرفیّت

۱- قسمتی از آیه ۶۹، از سوره ۹: التّوبه «این چنین بودند جماعت پیشینیان که

قوتشان از شما شدیدتر بود، و اموال و اولادشان بیشتر بود»

۲- قسمتی از آیه ۳۵، از سوره ۳۴: سبأ «و گفتند که ما از شما از جهت کثرت اموال و

فرزندان بیشتر می باشیم.»

بالقوة انسان به فعلیت و ثمر رسیده است. علیهذا هر فرد مؤمن بما هو مؤمن دارای شرف و کرامت است. و این ثمره وجودی در امت پیامبر موحد، و بنیانگذار توحید پدیدار گشته است نه در سائر امم.

این است مُفَاد تکثیر اولاد! این است عَلَتْ ایجاد عالم! این است ثمره تشریح نبوت!

در روایت صدوق، از علی بن رثاب از محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تَزَوُّجُوا فَإِنِّي مُكَافِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ، حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ يَجِيءُ مُحِبَّنِيًّا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبَوَايَ الْجَنَّةَ قَبْلِي!

«ازدواج کنید! چون من در فردای قیامت با کثرت افراد شما بر امتهای پیشین مباحات می‌کنم. تا بحدی که طفل سقط شده، دست در کمر زده شکم به جلو آورده (در حال افتخار) به قیامت وارد می‌شود و به او گفته می‌شود: داخل شو در بهشت! و او می‌گوید: نه، داخل نمی‌شوم مگر آنکه پدرم و مادرم پیش از من داخل در بهشت شوند!»

این روایتی است که با صحّت سند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است؛ و پیغمبر که هذیان نمی‌گوید. بچّه سقط شده مسلمان اگر بجهت اسلام و ایمان و خلیفه اللهی و استعداد قرب و نور توحید و درخشش و نورانیت عالم تجرّد نبود که پیامبر به او مباحات نمی‌نمود. بنابراین فقط و فقط، اگر کثرت اولاد بجهت زیاد شدن مؤمنین و مسلمین و مُقَرِّین به توحید در روی زمین نبود، این نحوه تعبیر از عقل کلّ و هادی سبل عجیب می‌نمود.

و نیز صدوق با اسناد خود از عمرو بن شیمز از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تَثْقُلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ؟!^۱

«چه باز می‌دارد مرد مؤمن را که زنی بگیرد به امید آنکه خداوند به او ذی‌روحي را نصیب کند تا زمین را به لا إله إلا الله سنگین گرداند؟!»
در اینجا می‌بینیم که رسول خدا وزن و ارزش زمین را به مرد مؤمن گوینده لا إله إلا الله می‌داند؛ و با چه عبارت لطیف و دلپذیری مؤمنین را ترغیب می‌فرماید تا زوجه‌ای اختیار کنند، تنها به سبب آنکه بچه‌ای بزاید و آن طفل ذی‌نفس و دارای روح در روی زمین شرف اهل آن گردد؛ و با رسیدن به توحید برتری بر سائر کائنات پیدا کند.

در این صورت آیا برای ما تردید و شکی باقی می‌ماند در آنکه منظور از روایات، کثرت از جهت نور توحید می‌باشد؛ نه دکتر شدن، مهندس شدن، نظامی شدن، شاه و رئیس شدن؟ اینها امور اعتباری است و نتیجه‌اش مقدمه کمال نفس است و ثمره‌ای بالأصالة بر آن مترتب نخواهد گردید.

بنابراین سیاق و این مفاد از مضمون، محال می‌نماید اختصاص به زمانی داشته باشد غیر از زمان دیگری. و کدام مخصّص یا مقیّدی می‌توان یافت که در عموماً، تخصیص یا در مطلقاً آن، تقیید وارد نماید!

اما قرائن مقامیه از ضعف مسلمین و قوت کفار در آن زمان، بعد از سیاق و محطی که بیان نمودیم، نمی‌تواند شاهد قرار گیرد؛ مضافاً به آنکه ضعف مسلمین و قوت کفار، امروز نیز بهمان نهج یا بیشتر از آن، باقی می‌باشد. و اما قرائن مقالیه غیر از روایات، دگر چیزی نیست و آنها بر عکس مطلوب، دلالتشان بیشتر است؛ زیرا همگی دلالت بر لزوم تکثیر اولاد دارند؛ و در اینکه مطلوبیت کثرت فرزند در اسلام از مسلمات می‌باشد، هیچکس حتی ملل و نحل خارج از آن تردید ندارند.

۱- همان مأخذ، روایت ۳

مرقام فرموده‌اند: «بنابراین باید تصدیق کرد که شرائط موجود عصر ما با شرائط موجود عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار متفاوت است. در عصر ما کیفیت نفرات مطرح است نه کمیت. به همین دلیل می‌بینیم که مثلاً اسرائیل غاصب با داشتن ۳ میلیون جمعیت در برابر یکصد میلیون عرب، و یک میلیارد مسلمان جهان عرض اندام می‌کند؛ چرا که این نفرات کم، از آموزش بسیار بالائی برخوردارند، و وسائل صنعتی و نظامی مهمی را در اختیار دارند. آنها در مسأله کشاورزی از یک هکتار زمین، گاه پنج برابر ما محصول برداشت می‌کنند؛ و در صحنه جنگ نیز با سلاحهای پیچیده‌ای که در اختیار دارند با همان نفرات کم مقاومت می‌کنند. گرچه هر گاه مسلمانان، متحد و متفق و بیدار شوند، ریشه کن کردن این غده سرطانی کار مشکلی نیست؛ ولی هدف، نشان دادن این حقیقت است که در شرائط فعلی مسأله مهم کیفیت بالای نفرات است نه کمیت.»

عرض می‌شود: اسرائیل قطعه‌ای است از انگلستان و از آمریکا که در این محل واقع گردیده است. بنابراین جمعیت آن دیگر ۳ میلیون نمی‌باشد. جمعیت آن عبارت است از جمعیت انگلیس: ۵۶ میلیون، به اضافه جمعیت آمریکا: ۲۵۰ میلیون، به اضافه جمعیت خود: ۳ میلیون؛ $۲۵۰ + ۳ = ۲۵۳$ ؛ $۲۵۳ + ۵۶ = ۳۰۹$ سیصد و نُه میلیون.

اسرائیل در تمام جهات، جز لاینفک و نورچشم و بچه متولد شده آن دو کشور می‌باشد. و لهذا شاید عنایت آن دو کشور به آن، از عنایت به کشور خودشان بیشتر باشد؛ زیرا غالباً پدر و مادر، فرزندشان را از خودشان بیشتر دوست می‌دارند.

علت سیطره صورتی آن بر اراضی فلسطین، نه مستند به قوت و درایت افراد آن است؛ بلکه فقط ناشی از خیانت و جنایت حکام مسلمانان است. در جنگ بدوی اسرائیل که نوری السعید، نخست وزیر کشور عراق لشکری برای

مبارزه گسیل داشت، لشکر را در سرزمین قبل از فلسطین چند ماه معطل گذارد و دستور حمله نمی داد. عاقبت که لشکر خسته و فرسوده، و سر و صدا از همه جا بلند شد، دستور حمله فی الجمله ای داد؛ و سربازان که در فشنگدانهایشان چوب پنبه بجای فشنگ تعبیه شده بود، مورد حمله و تیراندازی سربازان اسرائیلی قرار گرفته، و مقداری از آنان تلف شدند.

وضعیت شاه حسین، و نوار غزه و کرانه باختری رود اردن، و کشتار دسته جمعی سربازان مجاهد مسلمان فلسطینی بدست وی روی تاریخ را سیاه کرده است.

در جنگی که مصریان در شهر رمضان کردند، نوار «بارلیو» را شکستند، و این از تصور بیرون بود که قدرتی و نیروئی توان شکستن آن سد محکم را داشته باشد، و غلبه بر اسرائیل حتمی بود که ناگاه انگلیسیها و آمریکائیها با سفینه های فضائی (ماهواره) خود، اسرائیل را راهنمائی کردند تا نقطه ای فارغ و خالی را از بحر انتخاب کند، و از آنجا سربازان اسرائیلی را به عنوان سربازان مصری و با لباس آنان به صحرای سینا پیاده نماید. سربازان مصری شبانه روز با توپهای دفاعی خود، تل آویو را نشان داشتند و لحظه ای خواب نداشتند، و این وقایع گذشت تا اینکه انورالسادات پس از مراجعت از اسرائیل و انعقاد قرارداد ننگین کمپ دیوید و صلح با اسرائیل که تا امروز نتایج خیانت بار آن مشهود خاص و عام می باشد، ترور شد.

کمکهای بیدریغ شاه ایران «محمد رضا پهلوی» در تمام مدت طولانی سلطنت خود و دفاع دوستانه و صمیمانه از حریم اسرائیل، مگر فراموش شدنی است!؟

درست در وقتی که مسلمانان مصری و سوریائی در جنگ شش روزه با اسرائیل می جنگیدند، هواپیماهای آمریکائی و اسرائیلی از ایران، پایگاه و مقر خود، بنزین تعبیه می کردند، و بمبهای خود را بر سر مسلمانان در حال نبرد با

اسرائیل می ریختند.

یاسر عرفات از اول امر برای کمک به اسرائیل و دفاع از حریم آن، و سرکوب نمودن فلسطینیان مسلمان و مؤمن و متعهد و مبارز با اسرائیل، در قالب و شکل و شمائل حزب مسلمان مبارز و محارب با اسرائیل دشمن، ظاهر شد، و در تحت عنوان «الفتح» اعانت و کمک‌های دنیا که برای مبارزه فلسطینیان به سوی فلسطین سرازیر می‌گردید بدست وی سپرده می‌شد، و وی آن اعانت‌های عظیم را به نام اعانت به مجاهدین فلسطینی مبارز با اسرائیل، صرف در تجهیز قوا بر ضد مسلمین، و گه اسرائیل می‌نمود، و با آنها حزب واقعی مدافع از حریم اسلام را درهم می‌شکست. و با لباس نفاق دارو را به دشمن می‌داد و سم جانکاه را در حلقوم دوست می‌ریخت؛ و تا بحال هم همین وضع ادامه دارد و اخیراً شاهد بودیم که وی اقامه نماز جمعه نموده است.

در جنگ شش روزه بقدری اسرائیلیان از پا در آمدند که فاتحه‌شان خوانده شده بود. خود ما عکسهای خلبانانشان را در روزنامه می‌دیدیم که بر پاهایشان زنجیر بسته‌اند، تا اینکه از ترس مسلمین طیاره‌ها را رها نکنند، و برای حفظ جان خودشان، با چتر نجات در مواقع خطر فرود نیابند.

یهودی‌های دل تنگ و سینه تنگ و ترسو که خداوند وصفشان را در قرآن

بیان می‌کند:

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ^۱

«تحقیقاً ترسی که ایشان از شما در دل‌هایشان دارند از ترسی که از خدا دارند افزون‌تر و شدیدتر می‌باشد؛ و این بدان جهت است که ایشان گروهی هستند که فهم و شعور ندارند. آنان چون با شما بخواهند دسته جمعی کارزار

۱- آیه ۱۳ و ۱۴، از سوره ۵۹: الحشر

نمایند، فقط در دژهای استوار و قلعه‌های محکم، یا از پشت دیوارها دست به نبرد می‌زنند. ب‌أس و شدت آنان در میان خودشان شدید می‌باشد. تو آنان را متحد و متفق می‌پنداری، ولیکن دل‌هایشان متشتت و متفرق است، و این به علت آن است که ایشان گروهی هستند که اندیشه و عقل ندارند.»

این صهیونیست‌های بُزدل و ترسو و جَبان را مقایسه کنید با آن خلبانان رشید اسلام که در همین جنگ تحمیلی چه رشادتهائی بخرج می‌دادند، و تا اقصی نقاط کشور متجاوز انگلیس بدست عراق برای انجام مأموریت خود می‌رفتند و مأموریتشان را در کمال مطلوبیت انجام می‌دادند. تا همین اواخر که قوای ضدّ هوائی عراق بسیار مجهّز گردید و کسی جرأت تجاوز از مرز را نداشت چون ضدّ هوائی‌های مختلف در هفت بند متفاوت با آخرین نتیجه اسلحه‌های الکترونیکی هواپیما را سرنگون می‌نمودند؛ و برای بمباران بغداد راهی برای تصوّرش نبود تا چه رسد به تحقّق خارجی آن!

در همین حال یکی از افسران ارشد، مأموریت بمباران بغداد را به اختیار خود برمی‌گزیند؛ و با اِعمال تمام فوت و فنّهای مرموز خود، بالأخره خود را از این هفت بند می‌گذراند و به بغداد می‌رساند، و بغداد را هم که اینک یک دژ استوار ضدّ هوائی شده بود بمباران می‌کند، و در مراجعت به طیاره‌اش زدند، او با مهارت عجیب و زائدالوصفی طیاره را می‌راند و هدایت می‌نماید تا شاید بتواند آنرا در خاک خودمان فرود آورد؛ ولی نشد، و طیاره در خاک عراق بر سر زمین افتاد.

از این خلبانان، بسیاری نظام دیده بودند؛ و به اصطلاح از مردم عادی و از بسیجیان نبودند که به فنون جنگ و خلبانی وارد نباشند، ولی در فنّ خود به سرعت در میان نظامیان کار می‌کردند.

این است که استعمار کافر در تکاپو افتاده، و می‌خواهد نسل اینان را قطع کند، و دیگر یک طفل سیزده ساله هم پیدا نشود تا داوطلبانه از روی زمین

مین‌گذاری شده عبور کند، و راه مسلمین را بر علیه دشمن دیرین: صهیونیزم انگلیس و صدام کافر دست نشانده او بگشاید، و فتح و ظفر را در آغوش آورد. از آنچه ذکر شد معلوم می‌شود که دیگر غلبه اسرائیل را به «آموزش بسیار بالائی» مستند کردن شاید مورد تأمل باشد.

مرقوم فرموده‌اند: «یکی از راههای جلوگیری از حمل، مواد شیمیائی (تزریقی یا قرص) است و یکی جلوگیری از طریق فیزیکی و نصب دستگاه I.U.D و یکی بستن لوله‌ها در مرد یا زن.»

آنگاه در مورد استفاده از مواد شیمیائی فرموده‌اند: «هیچ اشکال شرعی وجود ندارد، مشروط بر اینکه از داروهای مطمئن استفاده شود که بی‌ضرر بودن آن از طریق اطباء مورد تأیید قرار گرفته باشد.

و اما در مورد استفاده از دستگاه مخصوص بنام I.U.D دو مشکل وجود دارد:

مشکل اول اینکه اهل اطلاع می‌گویند: این دستگاه مانع از انعقاد نطفه نمی‌شود، بلکه نطفه در کنار آن منعقد می‌گردد؛ ولی راهی برای رسیدن به قرارگاه رحم پیدا نمی‌کند و لذا می‌میرد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا این کار در حکم ساقط کردن جنین نیست؟

این مشکل را چنین می‌توان حل کرد که نطفه در آن موقع تنها به صورت یک موجود ذره بینی است و واقعاً در نظر عرف چیزی که جنین و حتی نطفه بر آن صدق کند وجود ندارد.

از این گذشته، اقدامی برای از بین بردن آن نشده، بلکه خود بخود وقتی نتوانست به قرارگاه اصلی راه یابد می‌میرد، و به این ترتیب مسلماً احکام سقط جنین (اعم از احکام تکلیفی یا وضعی) بر آن جاری نیست.

مشکل دوم که از مشکل اول مهمتر است، مسأله نگاه یا لمس کردن است

که توسط اجنبی بهنگام نصب این دستگاه انجام می‌گیرد؛ حتی اگر نصب کننده زن باشد، زیرا نگاه یا لمس دستگاه تناسلی زن برای زن دیگر جائز نیست. و اما در مورد بستن لوله‌ها با استفاده از یک جراحی ساده، در صورتی جائز است که به نقص عضو منتهی نگردد؛ و تازه مشکل نگاه و لمس نیز در جای خود باقی است.»

عرض می‌شود: داروهای خوراکی ضدّ باروری دربارهٔ مخدّرات که آنرا O.C (Oral Contraceptive) نامند عبارت می‌باشند از:

۱- قرص‌هایی که حاوی ۳۵ میکروگرم یا بیشتر «اتی نیل استرادیول» هستند.

۲- قرص‌هایی که حاوی ۵۰ میکروگرم یا بیشتر «مسترانول» هستند.

۳- قرص‌هایی که حاوی ۳۵ میکروگرم یا کمتر «اتی نیل استرادیول» هستند.

۴- قرص‌هایی که فقط حاوی «پروژسترون» هستند.

و داروهای ضدّ حاملگی که تزریق می‌شوند عبارت می‌باشند از:

۱- تزریق ماهانه

۲- تزریق میکرو کپسول و صفحه‌های کوچک که بمدّت یکماه تا ششماه جلوگیری می‌کند.

۳- (implants) کپسولهای قابل جذب: کپسولهای زیر پوست بازو که بمدّت ۱۲ الی ۱۸ ماه مؤثر است.

و داروهای خوراکی ضدّ باروری دربارهٔ مردان که کمتر استفاده می‌شود معروفترین آنها عبارت می‌باشد از **Gossypol** که از روغن دانهٔ یک نوع کتان به نام **Gossypium** استخراج می‌گردد، و پس از مصرف چند ماه از دارو قدرت ضدّ باروری آن ظاهر می‌گردد که تا چند ماه پس از قطع مصرف نیز اثر دارو ادامه دارد.

داروهای دیگر برای مردان عبارتند از:

- ۱- استروژن و پروژسترون
- ۲- استروژن و آندروژن
- ۳- آندروژن توأم با پروژستین

پزشکان در جميع موارد استعمال این داروها به دو دسته منقسم می‌گردند: اول پزشکان طرفدار کنترل و کاهش جمعیت (طرفداران مکتب مالتوس) که صریحاً می‌گویند: هیچ اشکال ندارد، به هر مقدار و از هر کدام مصرف شود ضرری را در پی آمد با خود همراه ندارد.

اما محققین از پزشکان که دسته دوم را تشکیل می‌دهند می‌گویند: تمام اقسام استعمال این داروها برای زن و مرد پی‌آمدهای خطیری را در بردارد.

و اما درباره استعمال دستگاه مخصوص به نام I.U.D که مخفف عبارت **intra uterin device** (وسیله داخل رحمی) می‌باشد آنچه مرقوم داشته‌اند که موجب مردن نطفه پس از انعقاد می‌گردد مطلبی است درست^۱. ولی برای عدم صدق انعقاد و عدم حرمت و عدم کفاره آن که به دو وجه متشبث گردیده‌اند، هیچکدام از آنها تمام نمی‌باشد.

اول آنکه فرموده‌اند: «نطفه پس از انعقاد به صورت یک موجود ذره‌بینی

۱- و از اینجا بدست می‌آید آنچه را که خانم دکتر معصومه فلاحیان در «مجله دانشکده پزشکی» شماره سوم و چهارم از سال ۱۳، مهر و اسفند ۱۳۶۸ در ص ۵۶ و ۵۷ ذکر کرده‌اند صحیح نیست. ایشان در مورد آی.یو.دی اینطور نوشته‌اند: «ساز و کار (مکانیسم) آن احتمالاً از راههای زیر است:

الف - جلوگیری از رفتن اسپرم به قسمت‌های فوقانی کانال دستگاه تناسلی.

ب - جلوگیری از لقاح.

ج - مهار انتقال تخمک.

د - و بالاخره جلوگیری از کاشته شدن تخمک در آندومتر که امروزه این نظریه کمتر

مطرح است.»

است و در نظر عرف چیزی که جنین و حتّی نطفه بر آن صدق کند وجود ندارد.»
 عرض می‌شود: منظور از انعقاد، رسیدن مادهٔ نر به تخمک (اسپرماتوزئید به اوول) و در هم فرو رفتن است. همین است معنی انعقاد و همین است صدق جنین (در مرحلهٔ نخستین) که دارای دیهٔ بیست مثقال شرعی طلا می‌باشد، خواه مرئی باشد خواه نباشد. زیرا حکم شرع تابع موضوع انعقاد می‌باشد، نه قابل رؤیت بودن در خارج. و معلوم است که ترتّب حکم منوط به صدق موضوع می‌باشد. همین که در نظر عرف خاصّ، انعقاد صدق نمود، حکم حرمت و سقط و دیه بر آن بار می‌گردد.

توضیح آن است که: در اینجا و بسیاری از موارد دیگر ترتّب حکم، منوط به صدق تحقّق موضوع در خارج نزد عرف عامّ نمی‌باشد. زیرا عرف عامّ را اصلاً به شناسائی این امور راهی نیست؛ و بعضی اوقات تا یکماه و بیشتر نگذرد، خود زن چه بسا خود را حامله نمی‌شناسد تا چه رسد به دیگران.

در اینجا مناط، تشخیص عرف خاصّ یعنی پزشکان می‌باشد، و ایشان بمجرد دخول اسپرم در تخمک، حکم به انعقاد می‌کنند؛ و عرف عامّ هم در نظیر این موارد باید به عرف خاصّ رجوع کند تا بفهمد آیا حکم سقط و یا دیه در این حال که اسپرم قابل رؤیت نیست، صادق می‌باشد یا نه؟! و کَمَ لَهُ مِنْ نُظَيْرِ.

مثلاً شرع حکم به لزوم افطار در شهر رمضان برای مریض می‌کند. انسان نمی‌تواند در تشخیص آنکه مریض هستم یا نه به عرف عامّ مراجعه نماید، زیرا چه بسا آنها می‌گویند: تو از ما سالم‌تر می‌باشی! بدنت فربه‌تر است! اما طیب که محطّ موضوع تشخیص مرض از حرکات نبض و بعضی از آثار دگر است، می‌گوید: بر تو روزه جائز نیست. چون کسالت قلبی داری و روزه تو را از پا در می‌آورد.

و اینکه فرموده‌اند: «از این گذشته اقدامی برای از بین بردن آن نشده، بلکه خود بخود وقتی نتوانست نطفه به قرارگاه اصلی راه یابد می‌میرد، و به این

ترتیب مسلماً احکام سقط جنین (اعم از احکام تکلیفی یا وضعی) بر آن جاری نیست.»

عرض می‌شود: چون بعد از وضع دستگاه، برای مردن نطفه تخلل امر إرادی صورت نگرفته است، لذا سقط جنین منتسب به انسان می‌گردد بمجرّد وضع دستگاه. وَالْإِجَابُ بِالْإِخْتِيَارِ لَا يُنَافِي الْإِخْتِيَارَ؛ كَمَا أَنَّ الْإِمْتِنَاعَ بِالْإِخْتِيَارِ لَا يُنَافِي الْإِخْتِيَارَ.

عیناً مسأله إلقاء القاب (از بلندی خود را به اختیار روی زمین انداختن) می‌باشد که به مجرد القا با اختیار، مرگ او مستند به او می‌شود؛ و در میان آسمان و زمین که دارد پائین می‌آید نمی‌تواند ادعا کند که مرگ من اختیاری نیست و من تقصیر ندارم، زیرا من نمی‌توانم در این حال از مرگم و سقوطم جلوگیری باشم! جواب وی آن است که: چون خود را از بلندی به اختیار پرتاب نمودی، گرچه بعد از پرتاب شدن دیگر زمام اراده و اختیار از دست رفت، ولیکن این سقوط و مرگ انتساب به تو دارد.

و نظیر پرتاب کردن تیر از کمان که بعد از پرتاب کردن با اختیار، گرچه بعداً از اختیار وی خارج می‌شود؛ اما قتل مقتول مُصاب به این تیر، استناد به شخص را می‌دارد.

و نظیر حفر کردن چاه عمیق در سر راه انسان و پوشش بر روی آن نهادن، در این صورت، وقوع در این تهلکه انتساب به حافر چاه پیدا می‌کند، و باید از عهدهٔ دیه بر آید، و یا در صورت عمد قصاص شود.

نصب دستگاه I.U.D در رحم با اختیار، موجب استناد سقطهای متعدّد بدون اختیار بعدی می‌شود به شخص نصب کننده؛ و تمام احکام تکلیفیّه و احکام وضعیّه بر آن مترتب می‌گردد.

و بنابراین، اینکه افاده فرموده‌اند: مشکل دوم، یعنی نصب دستگاه توسط اجنبی، گرچه زن بوده باشد از مشکل اول که مسأله سقط جنین باشد

مهمتر می باشد نیز مورد سؤال قرار می گیرد که به کدام دلیل نظر به عورت زن گرچه مرد باشد، از اسقاط جنین گرچه در حال انعقاد باشد مهمتر است؟! و اما آنچه در مورد بستن لوله ها فرموده اند که: «با استفاده از یک جراحی ساده در صورتی جائز است که به نقص عضو منتهی نشود.»^۱

عرض می شود: نقص عضو از لوازم دائمی آن می باشد، زیرا همانطور که ذکر کردیم دیده نشده است در زنی که لوله های بسته او را باز کنند بتواند حامله گردد؛ و احتمال دو یا سه در هزار است. و تمام کسانی که می گویند: قابل برگشت است و عضو فاسد نمی گردد، دروغ می گویند.

از همه اینها که بگذریم، عرض می شود که اصولاً فقیهی نمی تواند فتوی بدهد بر حرمت بستن لوله ها در صورت عقیم شدن، و بر جواز آن در صورت عدم آن.

توضیح این مطلب آن است که موضوعاتی که بر آنها احکام شرعی مترتب می شوند بر سه قسم می باشند:

اول: موضوعات خارجیّه صرفه؛ مثل موضوع «بیع» که بر آن حکم «أَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ» بار می گردد.

دوم: موضوعات شرعیّه صرفه؛ مثل موضوع «صلوة» که بر آن حکم «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» مترتب می شود.

سوم: موضوعات مستنبطه، و آن موضوعی است که استنباط آن بدست فقیه می باشد و عرف را در تشخیص آن راهی نیست؛ مثل «الکَلِّ» که حکم «نجاست» بر آن بار می شود. زیرا الکَلِّ چیزی است حادث و بر عهده فقیه است که باید تحقیق کند که آیا عنوان مُسْکِر بر آن صادق می باشد یا نه؟ زیرا

۱- مطالب فوق از جناب معظّم له، از «مجموعه مقالات سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی» گردآوری و تنظیم دکتر سید حسین فتّاحی معصوم، فروردین ماه ۱۳۷۱ مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی (مشهد) ص ۴۱۷ تا ص ۴۲۸ نقل شده است.

آنچه در شرع وارد است، حرمت مسکر است نه حرمت عنوان الکل. فقیه نمی‌تواند به مقلد بگوید: اگر الکل مسکر است حرام است و اگر نه جائز! زیرا الکل یک موضوع عام کلی است و نمی‌شود این کلیت را بدست عوام سپرد تا یکی بگوید: اسکار می‌آورد و دیگری بگوید: اسکار نمی‌آورد؛ و بنابراین مردم را القاء در مفسده نموده است. و مانند «ادوکلن» که فقیه نمی‌تواند بگوید: اگر می‌دانی نجس است نباید استعمال کنی و اگر نمی‌دانی الکل دارد یا نه، می‌توانی استعمال نمایی! زیرا ادوکلن یک موضوعی است که یکی از اجزاء اصلی آن الکل می‌باشد. و چون فقیه دانست این امر را، بطور عموم فتوی می‌دهد به نجاست آن. و مثل «گلیسیرین خارجی» چون یکی از مواد ترکیبی گلیسیرین، پیه می‌باشد و پیه خارجی از حیوان غیر مذگی و نجس است. ولیکن گلیسیرین داخلی طاهر می‌باشد.

این مسأله در تمام امور اجتماعی و صنایع و پزشکی و نظامی و ماشابهها صادق است. مثلاً فرمانده لشکر نمی‌تواند به سربازان بگوید: از هر طریقی که می‌خواهید بروید، اگر می‌دانید القاء در تهلکه می‌باشد نباید بروید، وگرنه می‌توانید بروید! چون در این صورت سربازان را اغراء به جهل کرده است. بر عهده رئیس لشکر است که خودش تحقیق کند و بداند که طی این طریق القاء در تهلکه می‌باشد یا نه؟ و اگر دانست که نیست، همه سربازان را امر به عبور کند. از این قبیل است موضوع مورد بحث ما که بستن لوله‌ها باشد.

فقیه می‌داند: عقیم کردن حرام است. این حکم شرعی است مترتب بر موضوع خارجی. اما اینکه بستن لوله‌ها داخل در تحت عنوان عقیم کردن می‌باشد یا نه؟ از موضوعات مستنبطه است. و استنباطش بعهده فقیه است که خود باید تحقیق کند و بداند که بستن لوله‌ها بطور کلی عقیم می‌کند و در زنان احتمال امکان باز شدن ۲ یا ۳ در هزار است؛ و بنابراین صریحاً فتوی دهد به حرمت و عدم جواز بطور مطلق، مگر در صورتی که خطر جانی برای زن داشته

باشد. و اما اگر این چنین نکند و بگوید: بستن لوله‌ها در صورت عقم حرام است، امت را القاء در جهل و اغراء بر مفسده نموده است؛ زیرا برای عامه اثرش روشن نیست. بسیاری می‌گویند: قابل برگشت می‌باشد حتماً، مانند مغرضین و مفسدین فی الارض که با این خدعه و کذب زنان را گول زده‌اند؛ و بعضی می‌گویند: ۵ درصد قابل برگشت می‌باشد، و بنابر تحقیقات عمیق‌تر ۲ یا ۳ در هزار. علیهذا برای رفع تشویش و اضطراب عامه بر وی جائز نیست که این حکم را بخود عوام بسپارد و بگوید: در صورت عقیم شدن حرام است. با آنکه اگر زن ۵ درصد هم احتمال عقیم شدن بدهد باز حرام است، زیرا ۵٪ خطری است عقلانی، مانند شرب سمّ با ۵٪ احتمال هلاکت. بلی اگر مثلاً یک یا دو در پانصد و یا در هزار، احتمال عقیم شدن بدهد اشکال ندارد. بجهت آنکه این مقدار در نزد عقلاء احتمالی است قابل قبول، و در این صورت حکم بجواز می‌نماید.

مطلب یازدهم

آمار مساعدت‌های سازمان‌های بین‌المللی به ایران در امر کاهش جمعیت

مطلب یازدهم: آمار مساعدت‌های صندوق جهانی به ایران برای کنترل جمعیت چه از لحاظ بلاعوض بودن و چه از لحاظ وام:

ما در این موضوع اطلاع کافی و وافی نداریم، ولیکن به مواردی که تا بحال جملاً برخورد نموده‌ایم اشاره می‌نمائیم:

یک کمک ۴ میلیون دلاری بود که در اوائل قضیه و طبق گفتار دکتر نفیس صدیق، ۲ میلیون آن برای کنترل جمعیت و ۲ میلیون دیگر برای طرح‌های تحقیقاتی مشترک در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ اختصاص داشت.^۱

دو سال قبل مقرر شد ۱۵۰ میلیون دلار مساعدت یونسکو و سازمان ملل در امر توسعه بهداشت در روستاهای ایران پرداخت شود که با انضمام مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار دیگر توسط خود ایران در یک طرح ۳۰۰ میلیون دلاری به انجام برسد.

تصویب ۱۰ میلیون دلار صندوق جمعیت ملل متحد برای ایران در «ژنو»؛ در چارچوب این برنامه، صندوق جمعیت، وسائل پیشگیری از بارداری در اختیار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار خواهد داد...

۱- روزنامه «جمهوری اسلامی» ربیع الآخر ۱۴۱۱، شماره ۳۳۱۲، ص ۱۱

آخرین قسمت بحث «نظریه کنترل جمعیت و دیدگاهها»

تقریباً ۵۰ درصد از اعتبار فوق‌الذکر به امور مربوط به بهداشت مادران و کودکان و تنظیم خانواده تخصیص یافته است.^۱
در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - تهران، مورخه ۷۲/۶/۲۱ آمده است:

«مدیر اجرائی صندوق جمعیت ملل متحد گفت: بانک جهانی ۱۵۰ میلیون دلار بعنوان وام برای بهداشت و تنظیم خانواده در ایران اختصاص داده است.

خانم دکتر نفیس صدیق امروز (یکشنبه) در گفتگو با خبرنگاران گفت: از وام مذکور ۳۰ میلیون دلار برای امور تنظیم خانواده در جامعه و ۲۰ میلیون دلار برای تأمین وسائل جلوگیری از بارداری در نظر گرفته شده است.

وی با اشاره به پیشرفت ایران در زمینه کنترل رشد جمعیت افزود: جمهوری اسلامی ایران بعنوان مرکزی برای آموزش کنترل جمعیت کشورهای آسیای میانه در نظر گرفته شده است.^۲

در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - بندرعباس، مورخه ۷۲/۹/۲۷ آمده است:

«بگفته معاون بهداشتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در سال جاری ۲۰ میلیارد ریال اعتبار برای خرید وسائل پیشگیری و طرحهای

۱- روزنامه «رسالت» ۱۲ محرم ۱۴۱۵، شماره ۲۴۴۱

۲- اینجانب به عنوان احدی از خدمتگزاران علماء شیعه در ایران اعلام می‌دارم: حتی یک نفر از علماء حوزه‌ها و شهرها و بلاد ایران که دارای اصالت می‌باشند، فتوی به جواز کنترل جمعیت (نسل‌کشی و عقیم‌سازی) نداده‌اند و نسبت این امر به مراجع و علماء، کذب محض و صحنه‌سازی دشمن در تبلیغات خود است. مع الأسف اینک شیعیان لبنان به عنوان پیروی از حکومت اسلامی ایران دست به عقیم نمودن خود زده‌اند، در حالی که مسیحیون آنجا بدین عمل مبادرت نکرده و گفته‌اند: در دین و مذهب ما نسل‌کشی حرام می‌باشد.

تحقیقاتی کنترل جمعیت اختصاص داده شده است.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از مبدأ واشنگتن، در مورخه ۶۸/۸/۱۸ آمده است:

«باربر کونیل، رئیس بانک جهانی با تأیید اهداف جهانی کنترل رشد جمعیت گفت: بانک جهانی برای اجرای برنامه‌های کنترل رشد جمعیت و افزایش بهداشت و تغذیه مناسب، وام‌های اعطائی خود را از یکصد میلیون دلار در مدت پنج سال به ۲۶۶ میلیون دلار برای مدت سه سال افزایش می‌دهد.

به نوشته روزنامه «واشنگتن پست» وی که در کنفرانس فدراسیون بین‌المللی برنامه‌ریزی تنظیم خانواده (یک سازمان خصوصی) سخن می‌گفت اظهار داشت: بانک جهانی با سازمان‌های خصوصی فعال در این زمینه مشترکاً فعالیت خواهد کرد تا برنامه تنظیم خانواده قابل قبولی برای حداقل نیمی از زوج‌های کشورهای جهان سوّم تا سال دوهزار میلادی ارائه دهد.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - تهران، مورخه ۷۱/۱۲/۱۶ آمده است:

«گروهی به نام «گروه بین‌المللی اقدام در مورد جمعیت» که تحولات در امور جمعیتی جهان را زیر نظر دارد، فهرستی از کشورهای موفق و ناموفق در امر کنترل جمعیت را تهیه کرده است که در آن، ایران در شمار کشورهای موفق و روسیه از جمله کشورهای ناموفق در این زمینه می‌باشند.

به گزارش خبرگزاری «اسوشیتدپرس» از واشنگتن، آمریکا در سال گذشته به دلیل رهبریت ناموفق سیاسی در زمینه سیاست‌های جمعیتی در رأس فهرست کشورهای ناموفق قرار داشت...

در این فهرست، ایران به همراه اندونزی، بنگلادش، پرو، و زیمبابوه به خاطر ایجاد امکان دسترسی بیشتر به خدمات تنظیم خانواده مورد ستایش

قرار گرفته، و روسیه، پاکستان، لهستان، عراق و ایرلند به عنوان موارد ناموفق ذکر شده‌اند.

در این گزارش درباره ایران نوشته شده است که این کشور با ۵۹/۷ میلیون نفر جمعیت، از نظر تنظیم خانواده ترقی چشمگیری کرده است که این امر نشانگر واقع‌بینی در سطح رهبری ایران است.

در این گزارش آمده است که در طول سال گذشته میلادی، رهبران ایران بودجه تنظیم خانواده را در این کشور دو برابر کرده و به بیشتر از ۱۵ میلیون دلار رسانده‌اند.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - ساری، در مورخه ۷۱/۴/۱۲ آمده است:

«بمنظور جلوگیری از رشد بی‌رویه جمعیت و تنظیم خانواده در کشور، از سوی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی ۱۲ میلیارد ریال در سال جاری به این امر اختصاص یافت که این رقم نسبت به سال گذشته، صد در صد افزایش نشان می‌دهد...»

یونیسف بودجه برنامه‌های پنج سال آینده خود از سال ۱۹۹۳ تا پایان سال ۱۹۹۷ را به شرح زیر اعلام کرده است...

۶- کمک داخلی ایران ۱/۸۱ میلیون دلار.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - سازمان ملل متحد، در مورخه ۱۳۶۹/۲/۱۲ آمده است:

«سازمان ملل برای کمک به کنترل رشد جمعیت در کشورهای غنا و سوریه مبلغ بیست میلیون دلار اختصاص داد.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - اسلام آباد، در مورخه ۷۱/۱۱/۸ آمده است:

مؤسسه آمریکائی «رایس» برای اجرای برنامه‌های کنترل جمعیت

پاکستان یک کمک ۲۰ میلیون دلاری در اختیار سازمانهای غیر دولتی این کشور قرار می‌دهد.»

و در گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - تهران، در مورّخهٔ ۱۳۷۱/۹/۱۱ آمده است:

«صندوق جمعیت سازمان ملل برای انجام پروژه‌های کنترل جمعیت و آموزش آن در جمهوری اسلامی ایران ۴ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده است.»

این بود شرح اجمالی از نقشه‌ها و دسیسه‌های سازمان ملل متحد و صندوق جهانی پول برای نسل کشی جهان اسلام بالأخص ایران، که اولاً از جیب با فتوت خود مقداری به رایگان پردازند، و ثانیاً با وامهای توأم با بهره‌های سنگین، کشورهای جهان سوم را در زیر بار طاقت فرسای بدهی‌ها درآورند؛ تا اینکه گذشته از انقطاع قدرت و قوت کشور که منوط و مربوط به افراد زنده و عامل (که مایهٔ قدرت حیاتی و شوکت و عظمت هستند) می‌باشد، با یک میلیون زن مریض فرسودهٔ عقیم شده و هشتاد هزار مرد مریض فرسودهٔ عین و اخته گردیده، سالیان متمادی کشور را زیر تحمل بار قرض برده و بعنوان کمک و مساعدت و حمایت از مادران و کودکان، و عنوان بهداشت و درمان، با سودی معادل ۲۰٪ جیب خود را پر نمایند.

این دایگان مهربانتر از مادر، افرادی نیستند که ناشناخته باشند، بلکه قرنهاست دست تعدی و تجاوزشان باز است، و به هر گونه در زیر سیاستهای پنهان، ممالک ضعیف را طعمهٔ چرب خود می‌سازند، و بقدری در کارهایشان با رمل و اصطربلاب کار می‌کنند که هوشها را می‌ربایند، و عقلها را خسته و فرسوده، و بهت زده و متحیر می‌سازند. ما از اینها بسیار نیش خورده‌ایم، دیگر چرا خود را در برابر نیششان قرار بدهیم!؟ لا یُلْدَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرْتَبِنِ^۱

۱- این بی‌انصافان بطوری بر ملت ما یورش بردند و به سرعت قتل عام نمودند که برنامهٔ کاهش جمعیت را که در نظر داشتند در ده سال پیاده شود و در سنهٔ ۱۳۸۰ خاتمه

«هیچگاه مرد با ایمان، دوبار از یک سوراخ نیش نمی‌خورد.»

«دوکاسترو» در صفحه پنجم از مقدمه‌ای که بر کتاب «جهان سوّم در برابر

کشورهای غنی» نوشته «آنجلو، آنجلو پولوس» نگاشته است می‌گوید:

«در هیچ عصری از تاریخ بشر، روابط میان انسانها تا این حدّ کینه‌توزانه

و خصمانه نبوده است. امروز کشمکشهای اجتماعی میان طبقات، نژادها،

گروههای سیاسی و ایدئولوژیکی، میان کشورها و میان گروههای مختلف

کشورها به پایه‌ای آنچنان هراس‌انگیز و شدت‌ی آنچنان بیم‌آور رسیده که صلح

جهان، امنیّت ملل، و حتّی بقای نوع انسان را تهدید می‌کند.

بنابراین، ما در دوره بزرگترین بحران تاریخی بشری زندگانی می‌کنیم. یکی

از خطرناکترین و خشم‌آورترین جنبه‌های این بحران جهانی، تفاوت سرعت

رشد ثروت و نعمت در دو گروه کشورهای متضادّ است: گروه کشورهای غنی و

← یابد دو ساله اجرا نمودند. و اینک که سال ۱۳۷۳ می‌باشد، از یکسال قبل که ۱۳۷۲ بوده

است از قتل و غارت نفوس و ابدان فارغ گشته از سراسر جهان استکبار، آفرینها برملت ایران

پیش‌تاز در این برنامه فرستادند. در مجله «دانشمند» شماره ۶، شهریور ۱۳۷۲ در ص ۵۹ در

تحت عنوان «سبیل جمعیت هنوز در راه است» چنین گوید: «در بیستم تیرماه ۱۳۷۰ همزمان

با روز جهانی جمعیت (۱۱ ژوئیه) وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بالاخره اعلام

کرد در صدد است برنامه‌هائی جدی برای مهار رشد بی‌رویه جمعیت اجرا کند تا میزان رشد

سالانه جمعیت که در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ بطور متوسط رقم وحشتناک ۳/۹

درصد بود تا ده سال بعد یعنی در ۱۳۸۰ به ۲/۳ درصد برسد («دانشمند» شهریور ۱۳۷۰

ص ۱۱۵) این افزایش افسار گسیخته جمعیت ناشی از سه عامل بود...

خوشبختانه هنوز دو سال از آن وعده‌ها نگذشته بود که چند هفته پیش مسؤولان

وزارت بهداشت، نوید دادند که به برکت آموزش گسترده مردم در زمینه تنظیم خانواده،

عرضه وسائل پیشگیری از بارداری بطور رایگان، و افزایش درصد باسوادان بخصوص در

بین خانمها، میزان رشد جمعیت به جای سال ۱۳۸۰ در فروردین همین امسال به ۲/۳

رسیده است. مجامع بین‌المللی در سال ۱۳۷۱ از ایران به عنوان یکی از پنج کشور موفق در

زمینه مهار جمعیت و تنظیم خانواده تقدیر کرده‌اند.» تا آخر مقاله که حقیقه حکایت خواست

استکبار جهانی و صهیونیزم بین‌المللی می‌باشد.

رشد یافته، و گروه کشورهای فقیر و رشد نیافته.

این تفاوت موجب شده است که پدیدار جهانی «رشد نیافتگی» بوجود آید و ادامه یابد، پدیداری که اگر آنرا بزرگترین ننگ این قرن بخوانیم، سخن به گراف نگفته‌ایم.»

و در صفحه ۴۱ و ۴۲ از کتاب می‌گوید:

« هر چه زمان می‌گذرد مسأله رشد نیافتگی بیش از پیش نگران کننده می‌شود. زیرا علیرغم همه امیدها، شکاف میان کشورهای ثروتمند و تنگدست، دائماً وسیع‌تر می‌گردد. دریافتن علل توسعه این شکاف دشوار نیست. چون اگر فرض کنیم که شرایط کنونی ثابت بماند و اقتصاد همه کشورهای جهان سالانه به نسبت ۵ درصد رشد یابد، تولید ناخالص ملی در کشورهای غنی بطور سرانه هر سال ۱۵ دلار افزون‌تر خواهد شد، در حالی که میزان افزایش این رقم در کشورهای تنگدست، فقط ۱۰ دلار خواهد بود.

بنابراین برای آنکه درآمد سرانه مردم کشورهای در حال رشد با درآمد کنونی مردم کشورهای اروپائی برابر گردد، هشتاد سال وقت لازم است. این مدت برای کشورهای فقیرتر و رشد نیافته‌تر ۲۰۰ سال است.»

و برای اثبات مدعای ما مقاله‌ای را در روزنامه «جمهوری اسلامی» تحت عنوان «نظم نوین بوش (نسل کشی جهانی)»^۱ نوشته لیندون لاروش، نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال آینده^۲ در مورخه ۱۰ ربیع الثانی ۱۴۱۲ (۲۷ مهرماه ۱۳۷۰) طی شماره ۳۵۸۳ آورده است که شایان ذکر می‌باشد:

لاروش می‌گوید: «موقّیّت لحظه‌ای نظم نوین جهانی رئیس جمهور بوش، باید شهروندان آمریکائی پای‌بند معنویّت و اخلاقیات را به وحشت

۱- در ص ۲۴۶ از همین رساله یکی دو فراز از این مقاله آورده شده است.

۲- یعنی سال آینده نسبت به تاریخ ربیع الثانی ۱۴۱۲، و اما در این ایام که سنه ۱۴۱۵ می‌باشد رئیس جمهور آمریکا کلینتون است،

افکنند، زیرا اگر قدرت نظامی ایالات متحده با حمایت فرانسه و انگلستان، عامل اجرائی فرامین سیاسی آمریکا در سراسر جهان باشد، ما به سوی فاجعه‌ای عظیم‌تر از سقوط امپراتوری روم خواهیم رفت.»

در اینجا از جانب خود روزنامه شرح و تفصیلی برای بیان آمده است که جالب می‌باشد:

«نظم نوین جهانی بوش چهره تحقّق یافته‌ی طرحی است که برای نخستین بار در اوائل دهه ۱۳۴۹ توسط باشگاه روم، کمیسیون سه جانبه، شورای روابط خارجی نیویورک علناً مطرح گردید.

در سال ۱۳۵۹ این طرح تحت عنوان «جهان ۲۰۰۰» رسماً توسط دولت آمریکا در پیش گرفته شد، و در اواخر سال ۱۳۶۷ طرح یاد شده در توافق‌هائی که میان دولت ریگان - بوش، و اتحاد جماهیر شوروی در مورد تحمیل یک مقررات و چارچوب جهانی محیط زیستی و بوم‌شناسی از طریق سازمان ملل بعمل آمد، تکمیل شد.

لیندون لاروش و همفکرانش در طول ۲۰ سال گذشته در صفاً اول مخالفین نظم نوین جهانی بوده‌اند و تأکید کرده‌اند که پایه‌های مالتوسی این طرح نه تنها افراد تیره پوست جهان را که هدف فوری آن هستند نابود خواهد کرد، بلکه پایه و اساس تمدن در کره زمین را از بین خواهد برد، لاروش می‌گوید: اگر آمریکائیان از جنایات هولناکی که بصورت نسل‌کشی «کمترین‌های جهان» صورت گیرد حمایت کنند، شاهد آن خواهند بود که کشور خودشان نیز نابود خواهد شد.

حمله به جمعیت

تلاش در جهت برقراری نظم نوین جهانی در اوائل دهه ۱۳۴۹ بطور غیر علنی و ضمنی با حرکت بزرگ به سمت طرفداری محیط زیست و «محدود کردن رشد» آغاز شد، در پس این تلاش که هزینه آن در آن زمان و همچنان در

حال حاضر در درجه نخست توسط خانواده‌های حاکم و ثروتمندان، از قبیل خانواده سلطنتی انگلستان، شرکت‌های چند ملیتی بزرگ نفتی، و مؤسسه راکفلر تأمین می‌شد و می‌شود، این فرضیه قرار داشت که: جمعیت جهان باید کاسته گردد.

نیروی مهمی که به این مبارزه عقیدتی قدرت تحرک بخشد « فریب نفتی سال ۱۳۵۲ » بود که در واقع حدود ۵۰۰ میلیون تن را در جهان سوّم از طریق قحطی و بیماری‌هایی که طی چند سال بعد عارض آنها شد، از بین برد.

ابزاری که برای متقاعد کردن جهان سوّم به لزوم کاهش جمعیت بکار گرفته شد، نه تنها تبلیغات، بلکه چماق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز بود که بصورت شرائط مد نظر این مؤسسات برای اعطای اعتبار، بر سر آنها وارد می‌شد.

صندوق بین المللی پول که برای باصطلاح وام دهی بانکهای خصوصی نیز شرائط تعیین می‌کند با استفاده از قدرت خود، از اعطای اعتبار برای نوآوری‌های فنی و طرح‌های عظیم زیربنایی که می‌توانست به اقتصاد کشورهای جهان سوّم کمک کند، جلوگیری کرد.

و با استفاده از رباخواری و درخواست‌های علنی جهت کاهش رشد جمعیت، در بسیاری از اقتصادهای جهان سوّم، انقباضات سریع بوجود آورد.

در حقیقت لاروش از دهه ۱۳۴۹ به بعد هشدار داد که شرائط مورد نظر صندوق بین المللی پول منجر به «نسل کشی» علیه جمعیت‌های آفریقا و برخی از مناطق ایبریائی - آمریکائی و آسیا شده است که قابل طرح در دادگاه‌های چون نورنبرگ است.

در آفریقا سقوط اقتصادی چنان باعث گسترش مرض و قحطی شده است که جمعیت‌های انسانی در آستانه از پای درآمدن قرار گرفته‌اند...

رئیس جمهور بوش، به عنوان یکی از طرفداران صندوق دراپر (کمیته

بحران جمعیت) دقیقاً به این دیدگاه صحه گذاشته است...

«جهان در سال ۲۰۰۰» بر این موضوع پافشاری می‌کرد که خط مشی‌های صندوق بین‌المللی پول در قبال جهان سوّم و خط مشی‌های رباخوارانه در جهان صنعتی (در آن زمان درصد نرخ بهره +۲۰ پیشنهادی والکر) باید به همین ترتیب ادامه پیدا کند، این معنایی بجز ورشکسته کردن انرژی هسته‌ای و تمامی دیگر منابع مهمی [که] برای جلوگیری از وقایع هولناک در دهه ۱۳۶۰ لازم بود، نداشت.

در واقع برنامه «جهان ۲۰۰۰» چنین پیش‌بینی می‌کرد:

- ۱- ۱۸ درصد کاهش در مصرف مواد غذایی در بخش‌های عظیمی از آفریقا و آسیا تا سال ۲۰۰۰
- ۲- افزایش عظیم در بیماری‌های مربوط به مدفوع در نواحی شهری جهان سوّم
- ۳- ارزانی قیمت مواد خام و مواد تکمیل شده صادراتی از مناطق کمتر توسعه یافته
- ۴- ادامه ارتباطات اعتباری ۱۳۵۹ میان جهان سوّم و کشورهای صنعتی
- ۵- کاهش قابل ملاحظه در آهنگ رشد در کشورهای به اصطلاح پیشرفته
- ۶- کاهش طول عمر مردم مختلف جهان سوّم به میزان ۲ الی ۶/۵ سال

* تلاش برای کاهش جمعیت در جهان سوّم و تبلیغ راجع به آن، از جمله اهداف طرح «نظم نوین جهانی» بوده و ابزار متقاعد کردن جهان سوّم به لزوم کاهش جمعیت نیز نه تنها تبلیغات، بلکه چماق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بعنوان مؤسسات اعتبار دهنده به کشورها بوده است.

در نتیجه «جهان ۲۰۰۰» پیش‌بینی کرد که در سال ۲۰۰۰ جمعیت جهان در مقایسه با آنچه قبلاً انتظار می‌رفت، ۱۷۰ میلیون نفر کمتر باشد، جان این

۱۷۰ میلیون برای مؤلفین «جهان ۲۰۰۰» بهای قابل قبولی در مقابل برقراری نظم محیط زیستی و مبتنی بر بوم‌شناسی مورد نظر آنهاست، همانطور که می‌بینید بخش اعظم این پیش‌بینی‌ها بدلیل زمینه‌چینی‌هایی که برای آنها بعمل آمده بود، به حقیقت پیوسته است.

پایان دادن به حاکمیت

حکام ثروتمند طرفدار نظریات مالتوس در شرق و غرب نمی‌توانند مطمئن باشند که رهبران ملی در همه کشورهای لازم برای این نسل‌کشی را به‌مورد اجرا گذارند، لذا آنها در صدد برآمدند ساختارهایی فراسوی ساختارهای ملی، از قبیل «ناتو» و یا «سازمان ملل» را مسؤول پیاده کردن نظم نوین جهانی کنند.

در پائیز سال ۱۳۶۷، ادوارد شیوارد نادره، وزیر خارجه شوروی، در سخنرانش در سازمان ملل متحد عملاً ایجاد نیروی پلیس بین‌المللی محیط زیستی را بمنظور تضمین اطاعت همگان مطرح کرد، در واقع جنگ علیه عراق نخستین اقدام آن نیروی پلیس سازمان ملل بود که طی آن سازمان ملل به اقدامات یک جانبه آمریکا صحه گذاشت.

در نظم نوین جهانی بوش، هر کشوری که با اراده ۵ کشور بزرگ عضو شورای امنیت مخالفت کند، می‌تواند در انتظار اعمال تلافی جویانه‌ای تا سرحد [شکست] و از جمله، نابودی کامل باشد.

تحت این برنامه، دیگر از آزادی توسعه اقتصادی اثری نیست، به عبارت دیگر اگر کشورها داوطلبانه با کاهش جمعیت از طریق رکود و برنامه‌های ریاضت‌کشانه موافقت نکنند، نیروهای مشابه لژیون‌های روم باستان، این کار را بجای آنها انجام خواهند داد.»

و محصل مطلب آن می‌باشد که این نوع مساعدتها و دلسوزیها که ملل متحد و سردمداران‌شان برای ما می‌کنند، از عالی‌ترین قسم شیادی و کلاه‌برداری

است که بصورت حقّ بجانب و کمک و معاونت، نه تنها جیب انسان را خالی می‌کنند، بلکه طرّارانه خود انسان را به دنبال تهی نمودن جیب به دیار عدم می‌فرستند.

ما باید پس از این سالیان متمادی بلکه قرون کثیره، دیگر فریب نخوریم و خود را طعمهٔ آنان نسازیم «به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را»،

تجربهٔ دگران برای ما کافی است، ما خود دنبال تجربه و امتحانشان نباشیم که آیا راست می‌گویند یا دروغ؟!

مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ الدَّامَةُ.

«کسی که کار تجربه شده را بار دگر خودش بخواد تجربه نماید، ندامت و

پشیمانی در آستان منزل او حلول خواهد کرد.»

و علاوه مطلب خیلی روشن است؛ آنها پولی می‌دهند که با ضمیمهٔ پول خود ما، صرف در نابودی ما و عقیم شدن مردان و زنان ما و از ریشه کنده شدن نسل ما گردد، آنگاه آن پول ولم برای کنترل جمعیت و برای سائر امور اعتباری را با بهره و ربائی معادل بیست درصد از ما اخذ کنند، در این صورت جز فربه کردن خودشان و لاغر کردن ما، اثری به دنبال ندارد!

از این گذشته، معاملهٔ ربوی و تنزیل پول مگر در شرع اسلام حرام نمی‌باشد؟! ما چگونه استقراض ربوی از آنها می‌کنیم، و بهره و سودی اضافه بر اصل مال بدیشان می‌پردازیم؟!

آنچه در شرع مقدّس آمده آن است که: بهره و ربا گرفتن شخص مسلمان از کافر ذمی اشکال ندارد، نه کافر حربی از مسلمان، آیا انقلابی حاصل شده است تا آنکه همگی آنان مسلمان، و ناگهان همگی ما کافر ذمی گشته‌ایم، تا این معامله صحیح باشد؟!؟!

باری! نتیجهٔ این جنایات و خیانت‌های آنان بعداً بهتر ظاهر می‌شود که چند صباحی بگذرد و ملت خودش را در زیر ذلّ عبودیت بنگرد و فریاد هَلْ مِنْ

مَّحِيصٌ^۱ وی از سویدای دلش برآید، و راه چاره‌ای هم نباشد، زیرا خداوند می‌فرماید:

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ^۲ «آگاه باشید که این نتیجه، بواسطه آن کارهایی است که خودتان انجام داده‌اید و تحقیقاً خداوند نسبت به بندگان خود ستمگر نمی‌باشد.»

باری، در اینجا که می‌خواهیم مطلب یازدهم را که راجع به آمار مساعدتهای سازمان ملل متحد به کشور ایران و سایر ممالک اسلامی می‌باشد خاتمه دهیم، چقدر مناسب است مقاله‌ای را که در روزنامه «جمهوری اسلامی» اخیراً آورده است ذکر کنیم، این مقاله مشتمل است بر آنکه سازمان ملل متحد الآن اعتراف نموده، آمارهای رشد جمعیت که می‌داده و توصیه بر کنترل جمعیت که تا بحال می‌کرده است همگی غلط و خطا بوده است، و این ناشی از سیاستهای سوء انگلستان و آمریکا بوده است که آماری خلاف واقع و دهشت انگیز برای ابقاء سلطه خود بر جهان سوم می‌داده‌اند و سازمان ملل متحد را با غلط اندازی خود رهبری می‌نموده‌اند.

این مقاله چون اولاً بسیار مستند و صحیح می‌باشد، و ثانیاً حاوی مطالبی است همه و همه تأکید و تأیید گفتار ما از اول کتاب تا اینجا، شایسته است ما آنرا بتمامه و کماله ذکر کنیم:

روزنامه «جمهوری اسلامی» در مورخه ۱۵ صفر ۱۴۱۵ (۳ مرداد ۱۳۷۳) تحت شماره ۴۳۸۷ آورده است: «مشکل امروز ما بهم خوردن «توازن جمعیت» است نه «افزایش جمعیت»

انتشار نتایج بررسی اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل در سال جاری،

۱- ذیل آیه ۳۶، از سوره ۵۰: ق «و آیا گریزگاهی هست؟»

۲- این آیه در دوجای قرآن کریم است، اول: آیه ۱۸۲، از سوره ۳: آل عمران، و

دوم: آیه ۵۱، از سوره ۸: الانفال

حاوی اعترافات تکان‌دهنده‌ای بود که بسیار جای توجّه دارد، در گزارش این بررسی تصریح شده است که پیش بینی‌های قبلی در مورد رشد جمعیت جهانی و مسائل مربوط به آن نادرست بوده، و حتی نتیجه‌گیریها و جمع‌بندیهای مربوط به آن هم بر اساس پیشداوری‌های غلط استوار بوده، و از جمله این اّعا که رشد جمعیت، منجر به کاهش تولید موادّ غذایی می‌شود یک استدلال مردود است. این گزارش سازمان ملل تصریح دارد که با پیشرفت تکنولوژی در عرصه تولید موادّ غذایی میزان رشد این موادّ، بیش از رشد جمعیت خواهد بود.

اینکه یک مرجع جهانی به اشتباه خود در محاسبه و جمع‌بندی گذشته خود اعتراف کند، بسیار مقبول و پسندیده است؛ لیکن باید به بررسی علل و عوامل مؤثر در آن اشتباهات در محاسبه و جمع‌بندی پرداخت تا مشخص شود که دست‌های پشت پرده در القای این شبهه‌ها، چه کسانی بوده‌اند و چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند.

در این زمینه لازم است قبل از هر چیز به نقش کشورهای پیردازیم که گرداننده اصلی این قبیل مراکز هستند و با ارائه اطلاعات و آمار غلط و اغراق آمیز، باعث می‌شوند که گزارش یک مرجع بین‌المللی اینگونه خدشه‌دار شود، آمریکا، انگلیس و برخی از کشورهای اروپائی با اعمال نفوذ در این زمینه سعی دارند اهداف و برنامه‌های دراز مدت خود را دنبال کنند و از جمله با اعمال سیاستهای ضدّ جهان سوم، چین و نامود کنند که گویا علت اصلی معضلات امروز جامعه بشری، افزایش جمعیت در جهان سوم است که منابع غذایی را محدود می‌کند، امکان شغل یابی را به حدّ اقلّ می‌رساند، رفاه را به صفر می‌رساند، و انسانها را به زیر خطّ فقر می‌کشاند، حال آنکه امروزه بهتر می‌توان دریافت که این تبلیغات مبتنی بر آمار و اطلاعات غلط و اغراق آمیز بوده که یکی از عمده‌ترین اهداف آن، ایجاد انحراف افکار عمومی جهان از جریان غارت منابع و ثروتهای جهان سوم توسط قدرتهای سلطه‌گر و افزایش سیاستهای

نظامی‌گری در جهان است که باعث شده ملت‌ها ناچار شوند بخش عمده‌ای از ثروت‌ها، منابع و درآمدهای خود را به تأمین نیازهای نظامی خود پردازند تا بتواند آنها را در قبال بحران‌های غیر قابل پیش بینی و در شرایط ناخواسته حفظ کند.

اکنون خوب است به انعکاس مواضع و سیاست‌های ارائه شده از سوی سازمان ملل و سائر مراجع بین‌المللی در زمینه کنترل جمعیت در کشورمان هم قدری پردازیم، چرا که امروزه همان سیاستها، همان مواضع، همان شعارها بدون هیچگونه تأمل و دقتی در اهداف و انگیزه‌های طراحان اولیّه و منادیان آن، عیناً در کشور ما هم تکرار می‌شود؛ و حتی برای جا انداختن اجباری آن، اصرار چندش‌آوری صورت می‌گیرد.

آیا کشور ما واقعاً با مشکل انفجار جمعیت به آن صورت اغراق آمیزی که ابعاد آن ترسیم می‌شود، مواجه است؟ آیا راه حلّ تمامی مسائل و مشکلات امروز در برنامه‌ریزی و اجرای طرحها، کنترل جمعیت است؟ یا آنکه مشکل امروز ما، عمده‌ناشی از بهم خوردن «توازن جمعیت» و تغییر تراکم جمعیت در نقاط مختلف شهری و روستائی است؟

امروزه ما در بسیاری از روستاها و حتی شهرهای کوچک با مشکل مهاجرت مواجهیم و حال آنکه برخی از شهرها بلحاظ برخورداری از امکانات نسبی خدمات بهداشتی، خدمات شهری، درآمد بیشتر و... با مشکل افزایش سرسام‌آور جمعیت شهری مواجه است که این مشکل عمده‌به ضعف در برنامه‌ریزیها و اجرا باز می‌گردد و باعث مهاجرت «جمعیت مولد» بسوی مراکز شهری و تبدیل آنها به «جمعیت سربار» و «غیر مولد» می‌شود.

بعبارت دیگر، آن روستائی که در روستا بعنوان نیروی کار تلقی می‌شود، بر اثر اعمال سیاستهای غلط و نارسا، خود را ناچار به مهاجرت به سوی شهر می‌بیند و با مهاجرتش، دو زیان ایجاد می‌شود: نخست کاهش نیروی کار در

روستا که می‌تواند به خشک شدن و رها شدن زمین‌های قابل کشت منجر شود، دوم افزایش جمعیت غیر مولد در شهر که فرصت‌های شغلی را محدودتر می‌کند و باعث گرایش نیروهای مهاجر به سمت مشاغل کاذب و حتی بزهکاری می‌شود.

کاملاً روشن است که اگر این بحران ناشی از مهاجرت را از دید تنگ و محدودی بنگریم و همه را یکسره به حساب افزایش جمعیت بگذاریم و صرفاً همان چیزی را تکرار کنیم که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل و سازمان بهداشت جهانی می‌گویند، نه تنها به حلّ مسأله کمک نکرده‌ایم، بلکه با انحراف افکار عمومی و اتلاف سرمایه‌ها و امکانات باز هم به بیراهه رفته‌ایم.

تکرار و تبلیغ آنچه دیگران از خارج مرزها می‌خواهند، گرهی از مشکلات امروز ما باز نخواهد کرد، و هرگز نمی‌تواند بر مشکل اصلی که ناشی از مهاجرت بی‌رویه جمعیت بسوی شهرهای بزرگ است سرپوش بگذارد، و بالاتر از آن، ضعف برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا در مرحله ارائه خدمات جدی و مؤثر به روستاها را بطوری که متناسب با ابعاد عظیم نیازها و کمبودها باشد، از دیدها محو نخواهد کرد.

چه بسیارند کسانی که چندین فرزند شایسته و نام‌آور را در دامان خود پرورش داده‌اند؛ و در عوض چه بسیاری دیگر که حتی شایستگی و لیاقت تربیت صحیح حتی یک فرزند را هم نداشته باشند، معنی صریح این عبارت این است که نمی‌توان با مردم بصورت گله گوسفند برخورد کرد و قابلیت‌ها، مهارت‌ها و شایستگی افراد و خانواده‌ها برای تربیت صحیح فرزندان صالح و کارآمد را یکسره نادیده گرفت، و برای خوشایند گردانندگان مراجع بین‌المللی که امروز دروغ بودن حرفشان را خودشان هم اعتراف دارند، یکسره همه چیز را زیر پا گذاشت و چنین وانمود کرد که گویا انفجار جمعیت، همه سرمایه‌ها و

ثروتها و امکانات کشور را می‌بلعد، و باز هم گویا آن چنان تبلیغاتی برای کنترل جمعیت، مؤثر است و از رشد جمعیت کاسته است؛ حال آنکه آمار و ارقام صحیح و مستند نشان می‌دهد که حتی در اینجا هم چنان نیست که گفته می‌شود، و آمار و ارقام مربوط به کنترل جمعیت در ایران بسیار اغراق آمیز است.»

مطلب دوازدهم

حرمت بستن لوله‌های مرد و زن و دیه آن

مطلب دوازدهم: در حرمت بستن لوله‌های زن و مرد، و تعلق یک دیه کامله به آن:

اما در حرمت آن می‌توان استدلال به آیه مبارکه: فَلْيَعْرِضَنَّ حَلْقَ اللَّهِ نَمُود. در قرآن کریم درباره لزوم توحید و عدم غفران شرک و متابعت شیطان اینطور آمده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا * إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَالضَّلِيلَتُّهُمْ وَ لَأَمِّيَّتُهُمْ وَ لَأَمْرَتُهُمْ فَلْيَتَّكِنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرَتُهُمْ فَلْيَعْرِضَنَّ حَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا * يَعْدُهُمْ وَيَمِيَّتُهُمْ وَ مَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا * أُولَئِكَ مَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا.^۱

«تحقیقاً خداوند نمی‌بخشد اینکه به او شرک آورده شود و می‌بخشد غیر شرک را برای هر کدام از کسانی که بخواهد؛ و کسی که بخداوند شرک آورد،

۱- آیات ۱۱۶ تا ۱۲۱، از سوره ۴: النِّسَاء

تحقیقاً در گمراهی عمیق و دور و درازی گمراه شده است، مشرکان نمی‌خوانند بجای خداوند مگر موجود مؤنث را، و نمی‌خوانند مگر شیطان متجاوز و سرکش را؛ که خدایش لعنت نموده است، و شیطان گفت: حَقّاً من از بندگان تو مقدار مشخصی را برای خودم برمی‌گیرم؛ و حَقّاً من ایشان را گمراه می‌نمایم، و حَقّاً من ایشان را به آرزوها و هواهای باطل گرفتار می‌کنم، و حَقّاً من ایشان را امر می‌کنم تا آنکه گوشه‌های شترانشان را چاک بزنند و بشکافند، و من حَقّاً ایشان را امر می‌کنم تا آنکه خلقت خداوند را تغییر دهند، و هر کس که شیطان را بجای خدا، ولیّ و صاحب اختیار برای خودش اتّخاذ کند، تحقیقاً در خسران و زیان آشکاری خود را به خسارت در افکنده است، شیطان آنان را وعده می‌دهد و به آرزوهای پوچ و بی‌مایه می‌گرایاند؛ و شیطان آنها را وعده نمی‌دهد مگر وعده کاذب و بی‌محتوا و فریب آمیزی، آنانند که جایگاهشان در دوزخ می‌باشد و از آن گریزگاهی را پیدا نمی‌کنند.»

مشرکین عصر جاهلیت، وسائط میان مخلوقات و خدا را موجودات ایناث یعنی قابل انفعال می‌دانستند، و فرشتگان را دختر می‌پنداشتند، و بنابراین بود که بر روی بت‌های خود که نمونه و ظهوری از آن فرشتگان بودند اسامی مؤنث می‌گذارند مثل منات و لات و عَزْرَى، خداوند در این آیه وَاِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِنثًا این عقیده را ابطال می‌کند.

و نیز از رسم و دیدن مشرکین عرب آن بوده است که گوشه‌های بعضی از شتران ماده را شکاف می‌زدند تا آنکه علامت باشد برای حرمت گوشت آنها، و آنها را بَحِيرَه گویند و جمعش بَحَائِر و بُحُر آید، و أيضاً بعضی از شتران ماده را رها می‌کردند در میان علفزار بچرد تا زمانی که مرگش فرا رسد، و آنها را نمی‌کشتند و از شیرشان بهره نمی‌بردند مگر برای بچّه آن شتر و مگر برای میهمان و این بجهت نذری بود که می‌نمودند؛ و یا نسبت به ناقه‌ای که ده شکم شتر ماده زائیده بود، و اینها را سائِبَه گویند و جمعش سَوَائِب و سَيْب آید.

باری، سوار این شتران نمی‌شدند و از گوشت و شیرشان استفاده نمی‌کردند بلکه آنها را رها می‌کردند در میان بیابان بچرند و بخورند و آزاد بگردند تا بمیرند.

اسلام همه گونه این کارها را حرام فرموده؛ پاره کردن گوشه‌های شتران و منع از خوردن گوشتشان و همچنین رها کردن شترانی که ده بار ماده شتر زائیده‌اند، همه را حلال شمرده است؛ و اعتقاد به حرمت آنها را بدعت در دین دانسته است.

باری، چون این آیات به هم مربوط بود ذکر آن و ترجمه آن لازم می‌نمود، و همچنین شرح مختصری درباره بعضی از فقرات آن؛ ولیکن مقصود ما از ذکر این آیات فقط استشهاد به جمله فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ می‌باشد که آنرا از دسائس و وساوس شیطان شمرده است و نتیجه اِضلال و غوایت او دانسته است، یعنی یکی از مظاهر گمراه کردن شیطان آن است که مردم را وادار می‌نماید تا در خلقت خداوند تغییر بعمل آورند.

قاضی بیضاوی در تفسیر این آیه مبارکه آورده است: «وَلَا ضِلَّتَهُمْ: گمراه می‌کنم آنها را از حق، و لَا مُتَّبِعُهُمْ: و به آرزو در می‌افکنم ایشان را به آرزوهای باطله مثل درازی زندگی و اینکه بعثی نیست، و عذابی نمی‌باشد، و لَا مُرْتَبَّهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ: و حَقّاً من ایشان را امر می‌کنم تا گوشه‌های شتران را شکاف زنند؛ و این شکاف بجهت تحریم آن چیزی بوده باشد که خداوند آنرا حلال نموده است، و آن عبارت است از آنچه که عرب با بحیره‌ها و سائبه‌ها انجام می‌داده است؛ و اشاره است به تحریم هر چه را که خداوند حلال کرده است و تنقیص هر چه را که خداوند بالفعل و یا بالقوه آنرا کامل خلق فرموده است.

وَلَا مُرْتَبَّهُمْ فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ: و حَقّاً آنها را امر می‌کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند از آن وجهی که خداوند بر آن وجه آفریده است از جهت صورت و از

جهت صفت، و در آن مندرج می‌باشد آنچه گفته شده است از بیرون آوردن تخم چشم سگِ پاسبان، و آخته کردن غلامان و بردگان، و خال کوبیدن در بدن با سوزن رنگین شده به نیل، و سائیدن و تیز و نازک نمودن دندانها را با سوهان، و لواط کردن مردان با مردان، و مساحقه نمودن زنان با زنان، و عبادت خورشید و ماه، و تغییر فطرت خداوند که اسلام می‌باشد، و استعمال جوارح و قُوا را در آنچه که برای نفس انسانی موجب کمال نمی‌گردد و موجب تقرّب به سوی خدا نمی‌شود.

و عموم لفظ اقتضا می‌کند که مطلقاً آخته کردن را منع کند ولیکن فقهاء در مورد بهائم بجهت نیازمندی بدان ترخیص داده‌اند.^۱

و حضرت اُستادنا العلامة آية الله الفهامة أعلى الله مقامه، در تفسیر فرموده‌اند:

«قَوْلُهُ تَعَالَى: لَعْنَةُ اللَّهِ» خداوند، شیطان را لعنت کرده است «لعنت عبارت است از دور کردن از رحمت و این وصف ثانوی می‌باشد که خداوند شیطان را بدان توصیف نموده است، و به منزله تعلیل برای وصف نخستین است که مَرَبِدًا بوده باشد (شَيْطَانًا مَّرَبِدًا یعنی شیطان سرکش و متجاوز).

قَوْلُهُ تَعَالَى: وَقَالَ لَا تُخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا «من از بندگان تو یک نصیب معینی برای خودم برداشت می‌نمایم» گویا اشاره باشد به آنچه را که خداوند از قول او حکایت نموده است که: فَبِعِزَّتِكَ لَا غُيُوبَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ [ذیل آیه ۸۲ و] آیه ۸۳ از سوره ۳۸: ص) «پس سوگند به مقام عزتت که تمامی آدمیان را إغواء می‌کنم مگر بندگان از ایشان که به مقام خلوص رسیده باشند».

و در قول او: مِنْ عِبَادِكَ «از بندگان تو» تقریر و تثبیت این حقیقت بوده باشد که آدمیان با وجود این از بندگان او می‌باشند و از عبودیت منسلخ

۱- «تفسیر بیضاوی» طبع مصر، دارالطباعة العامرة، جلد اول، ص ۳۰۴

نمی شوند، و اوست پروردگار ایشان؛ هرگونه که بخواهد در آنان حکم می فرماید.

قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ تا آخر آیه «و حَقًّا مِنْ أَنهَا رَا بَه گمراهی می اندازم، و حَقًّا مِنْ أَنهَا رَا بَه آرزوهای واهی در می افکنم» تبتیـک به معنی پاره کردن و شکافتن می باشد و منطبق می شود بر آنچه که نقل شده است که اعراب جاهلیت عادتشان بر این بوده است که گوشهای بحیره ها و سائبه ها را چاک می زدند برای آنکه علامتی باشد بر حرمت خوردن گوشت آنها.

و این اموری که شمرده شده است همگی ضلالت می باشد، بنابراین ذکر اضلال با آنها از قبیل ذکر عام است، که پس از آن بعضی از افراد عام را بجهت عنایت خاصه ای ذکر کرده است، می گوید: لَا ضَلَّتْهُمْ؛ حتماً گمراه می نمایم ایشان را به اشتغال به عبادت غیر خدا و ارتکاب معاصی، و حتماً وادار می کنم به اشتغال به آمال و امانی که ایشان را از شؤون واجب و حتمیه خود و از مهمات امورشان باز دارد، و من امر می کنم آنان را که گوشهای شترانشان را بشکافند، و حرام کنند آنچه را که خداوند حلال نموده است، و حتماً من امر می نمایم آنها را که خلقت خدا را تغییر دهند؛ و بنابراین مفاد این کلام منطبق می شود بر مثل اخته کردن و انواع مثله و لواط نمودن و مساحقه کردن.^۱

بنا بر آنچه ذکر نمودیم، عقیم کردن زنان با بستن لوله هایشان و عقیم کردن مردان با بستن لوله هایشان (توبکتومی و وازکتومی) از مصادیق واضحه تغییر دادن خلقت خداوند می باشد، و از روشن ترین مصادیق اضلال و گمراه نمودن شیطان، که در این آیات مبارکات از پی درآمدها و نتایج سوء متابعت شیطان و پیروی از آن مرید لعین شمرده است، پس کسی که بدین دو عمل دست بیالاید، خودش مرید و لعین خواهد شد (متجاوز سرکش، و مورد نفرت و دورباش از رحمت خدا).

۱- «المیزان فی تفسیر القرآن» طبع اول، ج ۵، ص ۸۷

و اجماع مسلمین حتّی از عامّه قائم است بر حرمت نقص جزئی از اجزاء بدن، و معلوم است که نقص عضو از زن یا مرد حرام می‌باشد، کسی نگوید: اجماع اطلاق ندارد، زیرا لسان ندارد؛ اجماع دلیل ثبوتی است و شامل بر قدر متیقّن می‌شود نه موارد مشکوک؛ لهذا شمولش بر امثال مقام ما که نزد عقلا جائز است محلّ اشکال می‌باشد!

زیرا پاسخ آن است که: بستن لوله‌ها و عقیم نمودن مرد و زن نه تنها از قدر متیقّن است، بلکه از مصادیق اظهر آن می‌باشد، مگر آنکه عقلای عالم را منحصر به اعداء مسلمین بدانیم؛ نظیر مناخیم بگین و إسحق شامیر و إسحق رابین و شیمون پرز و غیرهم از سیاستمداران خونخوار انگلستان و آمریکا که برای هدم بشریت و قطع ریشه انسانیت، و ضایع نمودن نطفه آدمیت، لشکرهای تبلیغاتی خود را بکشورمان بسیج می‌کنند تا نسل کشی را به راه بیندازند، آری! در اینجا اجماعی بر خلاف آن اجماع قائم می‌شود؛ و دیگر تمسک به اجماع پُرش ندارد،^۱

۱- و از اینجا بدست می‌آید آنچه را که بعضی از سروران عظام و موالیان ذوی الحرمة و الإکرام در فتاوی خود به جواز عقیم کردن زن بطور دائم در صورت وجود غرض عقلائی مرقوم و مهور داشته‌اند، نیز ناتمام بنظر می‌رسد، این استفتاء و فتوی در مجله «طب و تزکیه» (مجله ویژه گروه پزشکی) شماره ۹ پائیز ۱۳۷۲ بدین عبارت آمده است:

با توجه به سیاست مطرح شده از طرف حکومت اسلامی در ارتباط با کنترل جمعیت و با توجه به فتاوی حضرات آیات عظام امام خمینی قدس سره، اراکی، گلپایگانی مبنی بر جایز نبودن عقیم کردن زن بطور دائم متممی می‌باشد در مسأله فوق الذکر اعلام نظر فرمایید.

بسمه تعالی

عقیم کردن زن اگر برای غرض عقلائی باشد و هیچگونه مفسده و ضرر جسمی وارد نسازد با اجازه شوهر و به دور از ارتکاب محرّمات خارجی جایز است، مهر شریف

در اینجا گفته می‌شود: پس از ثبوت حرمت شرعیّه عقیم نمودن دائمی زن، تخصیص عموم آن به صورت غرض عقلائی، و تقیید اطلاق آن بدین صورت، از چه دلیل استنباط شده است؟ آیا این تخصیص و تقیید بدین قید، اعتباطی است یا مستند به دلیل؟! ⇐

دیه بستن یک لوله مرد، پانصد مثقال شرعی طلا (پانصد دینار) و دیه بستن دو لوله او هزار مثقال شرعی طلا (هزار دینار) و دیه بستن یک لوله زن، دویست و پنجاه مثقال شرعی طلا (دویست و پنجاه دینار) و دیه بستن دو لوله او پانصد مثقال شرعی طلا (پانصد دینار) می باشد.

﴿ و آیا این تقیید برای همه محرّمات الهیه جاری است یا برای خصوص این مورد؟! اگر گفته شود: برای هر فعل حرامی که در شرع آنور حرمتش به ثبوت رسیده است در صورت تجویز عقلاء، آن فعل جایز می گردد؛ مرجع گفتار آن است که: تمام احکام شرعیّه منوط به حکم عقل و عقلاء و تجویز عقلائی است، و این در حقیقت نسخ حکم شریعت و تحکیم احکام عقلیه خواهد بود و هذا ما لا یدلتزم به أحد. زیرا در مسأله حرمت خمر، همه عقلاء (غیر از متشرعین) جواز خوردن مقدار کمی از آنرا برای سربازان میدان جنگ جایز می شمردند برای آنکه بدنش گرم شود و خورش بجوشد و مستانه حمله ور شود؛ و مثل جایز شمردن موسیقی را برای سرباز که واجب می دانند؛ تا او مست آهنگ شود و خود را فراموش کند، ولی در اسلام به سرباز اجازه مست شدن به شرب خمر و یا موسیقی داده نشده و هر گونه حرکت او باید عاقلانه باشد و از روی فهم و شعور یورش برد، یا امتناع کند، و مثل حرمت ربا که عقلای عالم (غیر از متشرعین از آنها) آنرا جایز می دانند؛ و اصول بانکداری را بدون آن محال می شمردند، و چون به قوه متفکّره خود رجوع می کنند فرقی میان بیع و میان ربا نمی بینند؛ و شرع آنور رَغْمًا لِأَنفِ آنان، أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا را گسترده است، و مثل لاطار و بلیطهای بخت آزمائی که در مجالس مهمّه دول عالم در پایان مجلس به نفع صلیب سرخ و هلال احمر به میان می گذارند تا منفعتش به فقرا و مستمندان برسد و آنکه از مجلسی بدین سور و سرور بهره نیافته اند اقل کامشان به لقمه نانی و جرعه آبی سیر و سیراب گردد؛ و انصافاً هم از نظر خودشان بسیار کار پسندیده ای می باشد، همانطور که اعراب جاهلیت مقداری از سهم قمار (میسر) و مقداری از منفعت شرابشان را برای خصوص فقرا کنار می گذاردند و چون آیه قرآن بر حرمت آن دو وارد شد، با تصدیق به منفعت آنها بدینگونه آن دو را حرام فرمود: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ**، چنانکه در تفاسیر آمده است: قمار و شراب منفعت جسمی و طبیعی ندارد؛ منظور نفع به مستمندان است و لهذا فرمود: **إِثْمٌ كَبِيرٌ**، وگرنه باید بگوید: **إِثْمٌ كَثِيرٌ**، و مثل حرمت انتحار حتی در مواقع سختی که مؤمن بدست کفّار گرفتار می شود و با شکنجه بخواهند از وی اقرار بگیرند، خودکشی که آسانترین راه برای فرار است حرام است، همانطور که عقلا انجام می دهند، و برای آنکه هم شکنجه نشوند و هم بالاخره کشته نشوند ﴿

زیرا دیه هر دو لوله به اندازه یک دیه کامل انسان است، و دیه یکی از آنها نصف دیه اوست، و چون دیه زن نصف مقدار دیه مرد می‌باشد، بنابراین دیه بستن دو لوله مرد یکهزار دینار شرعی، و دیه بستن دو لوله زن پانصد دینار شرعی خواهد بود.

فوراً دست به انتحار می‌زنند، ولی مؤمن اینکار را نمی‌کند، و مثل اینکه کشتی آتش گرفته است و هزاران نفر باید بسوزند و بگدازند، و کاپیتان می‌تواند با یک عمل کوچک کشتی را غرق کند و تمام سرنشینان را از بالای سوختن و محترق شدن نجات دهد ولی این کار، حرام می‌باشد.

و مثل اینکه خود ایشان در کشتی هستند و می‌بینند کشتی آتش گرفته است، فوراً می‌توانند خود را به دریا افکنند و غرق کنند؛ ولی اینکار حرام است، باری نظیر این موارد مذکوره در فقه بسیار می‌باشد،

و اگر بگویند: این تقیید برای جمیع محرّمات الهیه نمی‌باشد و فقط در مورد مسأله عقیم نمودن است، آنهم در باب تعارض نیست که بحث از تخصیص و تقیید بگردد، بلکه از باب تراحم است و ملاحظه اَهمّ و مهمّ؛ باید گفت: مهمتر از مسأله عقیم زن، فقط حفظ جان اوست که در صورت تراحم میان اصل بقاء حیات وی و میان عقیم نمودنش، می‌توان او را عقیم کرد تا جاننش محفوظ بماند، و اما در صورت امور اعتباریه دیگر همچون فقر خانواده و امثاله با وجود امکان عدم حمل به مثل عزل و غیره نوبت به عقیم نمودن نمی‌رسد.

هذا، مضافاً بر اینکه در این مسأله بین عقیم نمودن زن، و بستن لوله‌های مرد از روی این منظور فرقی نیست و ایشان بطوری که در مقاله دکتر سیم‌فروش دیدیم (ص ۷۲) بستن لوله‌های مرد را جایز ندانسته‌اند.

و محصل کلام آن است که: موضوع جریان دلیل عقل آنجا می‌باشد که دلیل شرعی وجود نداشته باشد؛ و اما با وجود دلیل شرعی، آن دلیل حکومت دارد بر دلیل عقلی و موضوعش را تعبداً از میان برمی‌دارد،

از همه اینها گذشته دانستیم: عقیم کردن زن از موضوعات مستنبطه شرعیّه می‌باشد نه خارجیه و إحالۀ آن به حکم و تجویز عقلانی درست نیست، و مفسده و ضرر جسمی برای عقیم کردن زن از لوازم حتمیه آن است و تعلیق آن به عدم آن، تعلیق به امر محال است؛ و در این مسأله، اذن و اجازه شوهر مدخلیت ندارد، شوهر اجازه بدهد یا ندهد حرام است، علاوه بر اینکه شوهر می‌میرد یا زن را طلاق می‌دهد و زن شوهر دیگری می‌کند و باید حامله شود بکدام مجوز شرعی شوهر پیشین از حق حمل شوهر پسین جلوگیری می‌شود؟!

در کتاب «جواهر الکلام» آورده است: «و در دو خُصِیَه (دو بیضه مرد) با هم، مقدار دیه، یک دینه کامله است، به اجماع امت (منقول و مُحَصَّل) و به نصوصی که بطور عموم و خصوص برای این امر دلالت دارند؛ از آن قبیل است نصی که در روایت صحیحه وارد است که: وَ فِی الْبِیضَتَيْنِ الدِّيَةُ» در هر دو بیضه باید یک دینه کامله پردازد، و بنابراین، دینه هر یک از دو خُصِیَه (بیضه) نصف دیه خواهد بود، وفاقاً بر قول مشهور؛ بلکه در «ریاض» گوید: وفاقاً بر گفتار کافئه متأخرین، بلکه در ظاهر عبارت «غنیه»، اجماع را بر آن لُعا نموده است چون مقتضای اصل آن است که دینه کامله برای خصیتین، بر هر یک از آنها بالسویه تقسیم گردد؛ همانطوری که سابقاً دانستی، و بجهت دلالت عموماتی که دلالت دارد بر اینکه هر عضوی که در انسان جفت می‌باشد در هر فرد آن نصف دیه می‌باشد، بلکه در کتاب «ظریف» وارد است که در بیضه مرد پانصد دینار است.»^۱

و در کتاب «مفتاح الکرامه» آورده است: «گفتار علامه در «قواعد» این است: اگر کسی کاری کند که قوت منی آوردن و آبستن نمودن را از مردی بزدايد، باید یک دینه کامله به او بدهد، و اگر صدمه‌ای به وی وارد سازد که با آن نتواند در حالت جماع، انزال منی نماید، باید یک دینه کامله به او بدهد.»

آنگاه شارح در شرح کلام علامه گفته است: «گفتار وی صراحت دارد بر آنکه اگر ضربه وارد بر مضروب طوری بوده باشد که انزال منی را در حال آمیزش بر وی متعذر گرداند، باید به او یک دیه بدهد.

و این کلامی است که در «مبسوط» و «شرائع» و «نافع» و «تحریر» و «ارشاد» و «لمعه» و «تبصره» و «روض» و «کشف اللثام» و «مجمع البرهان» وارد است، و از «نزّهة» حکایت شده است.

۱- «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام» تألیف شیخ محمد حسن نجفی، طبع

المکتبه الإسلامیة، ج ۴۲، کتاب الدیّات، فی دیات الأعضاء، ص ۲۷۰

و علتش آن است که آب منی که مقصود و مراد از آن، نسل می‌باشد، ضایع گردیده است؛ و به همان علت که در از بین رفتن قوه ذائقه گذشت.

و به علت کلام حضرت امام صادق علیه‌السلام در خبر سماعه راجع به شکستن پشت مرد بطوری که نتواند انزال منی کند؛ که باید شخص ضارب یک دیه کامله پرداخت نماید، فتأمل در دلالت آن!

و به علت خبر ابراهیم بن عمر که در آن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به شش دیه قضاوت فرموده بود؛ یکی از آن دیات برای کسی است که جماعش از میان رفته باشد، و سابقاً گذشت اجماع از کتاب «خلاف» راجع به آنکه پشت شکسته باشد، و بدانجا باید مراجعه گردد.

و اما اگر ضربه طوری باشد که انزال بشود ولی نتواند آبستن کند، بنا بر مختار «تحریر» و «ارشاد» و «روضه» باید دیه بدهد؛ چون مناط منفعت، فرق نمی‌کند، و مطالبی که درباره دیه جنین و دیه نطفه و دیه غیر آن دو دلالت دارد بر گفتار ما، در اینجا اشعار دارد.

و نیز گفته شده است که: بدان ارشاد دارد خبر سلیمان بن خالد، که او از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام سؤال کرد راجع به مردی که با زنی جماع کرد و او را افضاء نمود (مجاری بول و حیض، و یا مجاری غائط و حیض را یکی ساخت) و آن افضاء طوری بود که آن زن دیگر با آن حالت نمی‌توانست بچه بزاید، حضرت فرمود: باید یک دیه بدهد.^۱

حال باید دید دیه این یک میلیون زن که آنها را عقیم گردانیده‌اند و دیه این هشتاد هزار مرد که نیز ایشان را عقیم گردانیده‌اند بعهدۀ کیست؟!

در اینکه اینها از روی علم و بصیرت و انتخاب این کارها را نکرده‌اند، شکی نیست. زیرا همه مردم جاهل به موضوع و جاهل به حکم بوده‌اند، و بر

۱- «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العالمة» تصنیف سید محمد جواد عاملی، ج ۱۰،

اساس فریب و گول خوردن، اقدام بر این کار نموده‌اند. بنابراین، بر اصل قاعده غرور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: **الْمُعْرُورُ يَرْجِعُ إِلَى مَنْ غَرَّهُ** «شخص گول خورنده باید از شخص گول زننده حق خود را اخذ کند» باید گفت: مدیون این دین عظیم، مجموع سازمانهایی هستند که در این امر دخالت داشته‌اند و موجبات تبلیغ و فریب را فراهم می‌ساخته‌اند.

بر عهده جمیع آنهاست که دیه یک میلیون زن به زنان بپردازند. یعنی:
 $500,000,000 = 1000 \times 500$ (پانصد میلیون دینار طلا) یعنی نیم میلیارد دینار طلا.

و بر عهده آنهاست که دیه هشتاد هزار مرد به مردان بپردازند. یعنی:
 $80,000,000 = 1000 \times 80$ یعنی هشتاد میلیون دینار طلا.

و از آنجا که می‌دانیم یک مثقال صیرفی از طلای مسکوک، امروزه در بازار شانزده هزار تومان ارزش دارد، و نیز می‌دانیم یک مثقال طلای شرعی معادل با $\frac{3}{4}$ مثقال صیرفی می‌باشد، بنابراین: دیه یک مرد معادل با: $\frac{3 \times 16000 \times 1000}{4}$ تومان می‌گردد. یعنی مقدار ۱۲,۰۰۰,۰۰۰ تومان. و این مقدار، دیه یک مرد مسلمان است.

و أيضاً دیه یک زن معادل با $\frac{500 \times 16000 \times 3}{4}$ تومان می‌شود. یعنی مقدار ۶,۰۰۰,۰۰۰ تومان.

حالا اگر بخواهیم مقدار دیه جمیع مردان لوله بسته و زنان لوله بسته را به معادل تومان حساب کنیم؛ در زنان، بالغ بر $6,000,000 \times 1,000,000$ تومان. و در مردان بالغ بر $12,000,000 \times 80,000,000$ تومان خواهد شد.

یعنی در زنان به مقدار ۳ هزار میلیارد تومان؛ و در مردان ۹۶۰ میلیارد تومان بالغ می‌گردد.

مطلب سیزدهم

ضدیت فلسفه اسلام و روح ایمان با کاهش جمعیت

مطلب سیزدهم: کاهش جمعیت بآی نَحْوِ كَان، از ترس فقر و مشکلات زندگی، ضد فلسفه اسلام و روح ایمان است.

وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ * فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ^۱

« و در آسمان است روزی شما و چیزهایی که به شما وعده داده شده است، پس قسم به پروردگار آسمان و زمین، آن حق است به مثل همین گفتار و سخنی که بر سر زبانتان دارید!»

یعنی روزی و جمیع مواعید الهی، همه در آسمان بطور حتم و یقین وجود دارد. و مسلمیت آن بدون شبهه و تردید می باشد، به مثابه همین نطق و عباراتی که بر زبان جاری می کنید! همان طور که کسی در این گفتگوهای شما بخود شک راه نمی دهد، همینطور در روزی ابداً نباید کسی بخود شک راه دهد.

۱- آیه ۲۲ و ۲۳، از سوره ۵۱: الداریات

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۱.

« و کسی که تقوای خداوند را پیشه سازد، خداوند برای او گریزگاه قرار می‌دهد، و از آنجائی که به خیالش هم نمی‌رسد به او روزی می‌دهد. و کسی که بر خداوند توکل نماید، خداوند کافی می‌باشد برای او. تحقیقاً خداوند رساننده امر خود هست. و حتماً خداوند برای تمام چیزها اندازه‌ای قرار داده است.»
در این آیه مبارکه با اختصارش پنج قانون فلسفی الهی گنجانیده شده است:

اول: کسی که تقوی پیشه گیرد، کارش به بن‌بست برخورد نمی‌کند و همیشه مفری خواهد داشت.

دوم: از طریقی که اصلاً نمی‌پندارد و به گمانش نمی‌رسد، خدا به او روزی می‌رساند.

سوم: کسی که خدا را در امور خود وکیل بگیرد، خدا برای وی کافی است و بجای وی می‌نشیند.

چهارم: خداوند پیوسته به امر و اراده و خواست خود می‌رسد؛ و چیزی نمی‌تواند او را برگرداند.

پنجم: خداوند برای هر چیز، اندازه و مقداری معین قرار داده است که کم و بیش نخواهد شد.

وَ كَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۲.

« و چه بسیار از جنندگان وجود دارند که نمی‌توانند روزی خودشان را برعهده گیرند؛ خداوند است که آنها و شما را روزی می‌دهد و اوست تنها که

۱- ذیل آیه ۲ و آیه ۳، از سوره ۶۵: الطلاق

۲- آیه ۶۰، از سوره ۲۹: العنکبوت

شنوا و دانا می‌باشد.»

در این آیه شریفه بوضوح می‌رساند که روزی جمیع جنبندگان و انسان از توان آنها بیرون است.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ.^۱

«خداوند به بندگانش لطیف است؛ هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و

اوست تنها قوی و عزیز.»

لطیف به معنی نافذ در خصوصیات و جزئیات. یعنی خداوند بقدری به بندگانش وجوداً و صفهً و فعلاً قریب و نزدیک می‌باشد که گویا در تمام شراشر وجودی نفسانی و مثالی و طبیعی بندگانش نفوذ کرده است. روزی دادن از اختیارش بیرون نیست که نتواند بدهد؛ و یا جبراً و اضطراراً به همه یکسان بدهد؛ بلکه طبق اراده و اختیار خود، هر کس را که بخواهد روزی می‌دهد. و او قوی می‌باشد، ضعیف نیست؛ در روزی‌اش فتور و سستی پدیدار نمی‌گردد. و دارای مقام عزت و تمکین و استقلال است، نه ذلت و انفعال که مغلوب حوادث و امر غیر گردد.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ اللهُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ * كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا يُؤْمِنُونَ.^۲

«بگو ای پیغمبر: کیست که شما را روزی دهد از آسمان و زمین؟! بلکه کیست که صاحب اختیار و ولایت بر قوه شنوائی و بر چشمها باشد؟! و کیست که زنده را از مرده بیرون آورد؛ و مرده را از زنده بیرون آورد؟! و کیست که تدبیر امر را بکند؟! پس بزودی خواهند گفت: الله می‌باشد. پس ای پیغمبر بگو:

۱- آیه ۱۹، از سوره ۴۲: الشوری

۲- آیات ۳۱ تا ۳۳، از سوره ۱۰: یونس

بنابراین به چه سبب تقوای چنین خدائی را پیشه نمی‌گیرید؟ و خود را در حفظ و صیانت وی قرار نمی‌دهید؟!

پس آگاه باشید ای گروه مردمان! الله است پروردگارتان که حق می‌باشد! پس، از حق که صرف نظر نمائیم چه چیزی می‌تواند وجود داشته باشد غیر از ضلالت و گمراهی؟! پس بکجا از حق اعراض کرده، بدانجا روی آور می‌شوید؟! ای پیغمبر! مثل این موضوع بود که کلمه حتمیه پروردگارت بر کسانی که فسق ورزیدند و از راه حق عدول کردند مهر شده، ثابت و متحقق گشت که ایشان ابداً ایمان نخواهند آورد!»

در این آیات مبارکات چقدر با منطق متین و برهان دلنشین و احتجاج قوی راستین، تمام خلایق را مخاطب ساخته است که: روزی دهنده از آسمان و زمین و صاحب ولایت و تصرف در حواس ظاهره: سمع و بصر، و تدبیر امر در عالم ملکوت و زنده کردن از مردگان و میرانیدن از زندگان همه اینها مربوطاً و مجتمعاً بدست کیست؟!

کیست که می‌تواند پاسخ نفی دهد؛ حتی مشرکین و عبده اصنام و اوئان؟!

لهذا فوراً پاسخ می‌دهند: الله می‌باشد.

پس ای پیامبر روشندل و متحقق به حق بدیشان بگو: آیا سزاوار نیست که خود را در مصونیت و حراست چنین پروردگاری در آورید؟! این است خداوند که حق است و غیر او هر چه هست باطل می‌باشد و ضلالت و گمراهی و پریشانی و تحیر و سرگستگی و ندامت!

بنابراین، به چه علت شما از این خداوند حق و متحقق به حق و حقیقت و دارای اصالت و واقع و واقعیّت روی می‌گردانید؛ و به سوی باطل و ضلال که هبَاء مَنثوراً می‌باشد، و ابداً وزنی و مایه‌ای و ثقلی ندارد متوجّه می‌شوید؟! این خسروانی است بزرگ و شقاوتی است سترگ! که مردم و اهالی کشور مورد

خطاب خداوند، مُهر فسق و عدول از حقّ بر پیشانی آنها بخورد و کلمه حَقّه الهیّه بعد از رحمت بر آنها زده شود؛ و روزی خود را از غیر خدا طلب کند؛ و با نسل‌کشی و عقیم کردن امت، راه روزی را بدست افکار بی‌مایه و آراءِ اِبلیسیّه، و انظار تلبیسیّه خارج از مرزها بسپارند !!!

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ وَ تَتَكَبَّرُونَ وَ تَسْتَنِدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَنَّى تُصِرُّونَ!

در نه جای از قرآن مجید با عبارات مختلفه و معنی واحد آمده است که: بسط رزق و تنگی آن هر دو فقط بدست خداوند می‌باشد.

مانند آیه:

قُلْ إِنْ رَّبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ^۱.

« بگو (ای پیغمبر): حَقّاً و تحقیقاً پروردگار من است که روزی را برای هر یک از بندگانش که بخواهد فراخ و گسترده می‌کند؛ و برای وی تنگ و فشرده می‌گرداند. و آنچه را که شما انفاق کرده‌اید، او بجایش می‌نهد و جبران می‌نماید؛ و اوست که از میان روزی دهندگان مورد انتخاب و اختیار می‌باشد.»

این منطق دین مبین و شرع قویم می‌باشد که بر اساس آن امت را تربیت می‌نماید؛ و اما منطق یهود به عکس این است. ایشان خدا را دست بسته و تنگ چشم می‌دانند، و اعتقاد دارند که قدرت انفاق و سعه روزی برای وی نمی‌باشد.

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ^۲.

«یهودیان می‌گویند: دستهای خدا با غُلّ و زنجیر بسته شده است؛

۱- آیه ۳۹، از سوره ۳۴: سبأ

۲- آیه ۶۴، از سوره ۵: المائدة

دستهای خودشان بسته شده باشد با غُلّ و زنجیر، و مورد لعنت و دور باش از رحمت قرار گرفته باشند در اثر پی آمد این گفتارشان. بلکه هر دو دست خدا باز و گسترده می باشد و به هر قسم که اراده کند انفاق می نماید. و البته اینطور است که آنچه را بر تو از جانب پروردگارت فرود آید؛ موجب زیادتی طغیان و کفرشان می شود. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی را در افکندیم. هر زمان که شعله ای از آتش جنگ برافروزند، خداوند آن را خاموش می فرماید. و آنان در روی زمین در فساد و خرابی سعی وافر می کنند؛ و خداوند فساد کنندگان را دوست نمی دارد.»

قاضی بیضاوی در تفسیر این آیات، جمله «غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا» را جمله انشائیّه برای نفرین بر آنها دانسته است. و در «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» گفته است: «باز کردن دستها مبالغه در نفی بخل است و اثبات غایت جود. چون نهایت آنچه را که شخص سخاوتمند از مال خود بذل می نماید آن است که با دو دست خودش می دهد. و اشاره است به عطایای دنیا و آخرت، و به آنچه خداوند، گاهی بجهت استدراج و نعمت می دهد، و گاهی به جهت اکرام و نعمت. و در «يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» تأکید همین نکته می باشد؛ یعنی خداوند در انفاق خودش اختیار دارد گاهی توسعه می دهد و گاهی تضییق می کند بر حسب مشیت و بر مقتضای حکمتش؛ نه آنکه پیوسته بر فردی یکسره توسعه و بر فردی یکسره تضییق نماید.»

و در «لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا» گفته است: «یهودیان اهل طغیان و کفران هستند، و هر وقت از قرآن چیزی را بشنوند موجب زیادتی طغیان و کفرانشان می گردد همانطوری که مریض هر چه از غذای مردم صحیح المزاج بخورد موجب شدت مرض او می شود.»

و در «الْقِيَامَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» گفته است: «همیشه بطور مداوم در میان خودشان عداوت و کینه و حسد و آز و دشمنی

جریان دارد، بطوری که ابداً دل‌هایشان با یکدیگر موافقت ندارد و گفتارشان با هم نمی‌خواند.»

و در عبارت «كَلِمًا أَوْ قَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاءَهَا اللَّهُ» گفته است: «هر وقت ایشان نبرد و کارزاری را بر علیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر پا می‌کردند، و هر گاه که شعله شری را می‌افروختند خداوند آنرا بخودشان بازگشت می‌داد به آنکه بغض و عداوت در میانشان پدیدار می‌شد و بدین جهت شرشان از جهت رسول خدا بخودشان منعطف می‌گردید.

یا اینکه هر وقت اراده کارزاری بر علیه کسی داشتند خودشان مغلوب می‌شدند؛ زیرا وقتی که مخالفت حکم تورات را نمودند خداوند بر آنها بُخْتُ نَصْرًا را مسلط گردانید؛ و باز پس از این مخالفت کردند، خداوند بر آنها فُطْرُس رومی را برانگیخت؛ و پس از آن نیز مخالفت کردند، خداوند مجوس را بر ایشان مسلط کرد و چون باز هم دست به فساد و افساد گشودند خداوند مسلمین را تسلط داد.»^۱

باری، حقیقه این معجزه قرآن است که از حقیقت زشتی نفوس و آثار و تبعات کردارشان پرده برداشته است. تمام جمعیت آنها که امروزه با غضب اراضی مسلمانان دولت اسرائیل را سرپا نموده‌اند از چند میلیون تجاوز نمی‌کند؛ و مخالفت درونی فیما بینشان زیاد است و اتحاد و اتفاق ندارند؛ با آنکه دولت انگلستان قدیم العداوة للإسلام و المسلمین و آمریکای جوان تازه دست بکار حيله‌گری و مکاری، با وسیله تبلیغات و گماشتن مزدوران عرب بر سر راه مسلمین بجهت جلوگیری از انهدام یهود، و صرف مبالغ خطیره برای تشکیل دولت بنام آنان فعالیت می‌کنند معذک ابداً رشد ندارند. مهاجران یهودی را از نقاط دور دست دنیا بدانجا می‌برند و مهاجران پشیمان می‌شوند و قصد مراجعت می‌نمایند. از شوروی که یک میلیون یهودی را بدانجا سوق دادند

۱- تفسیر «بیضاوی» طبع مصر، دار الطباعة العامرة، ج ۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸

پانصد نفر زن یهودی بواسطه نداشتن خوراک و پوشاک دست به خودفروشی زده‌اند؛ و هر روزه در مقابل سفارت شوروی در اسرائیل صف طویلی از مهاجران برای اخذ ویزا و مراجعت به شوروی تشکیل می‌شود.

باید دانست: کلیمیان در مرام و روش غیر از یهودیان هستند. کلیمیان در بسیاری از این امور با یهودیان که امروزه غالباً به دولت غاصبه اسرائیل توجه دارند و جزء حزب صهیونیزم هستند، مخالفت دارند. تابعین دین حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در اصل کلیمیان هستند؛ و یهودیان حزبی می‌باشند که از آن تشعب پیدا کرده‌اند.

اما آنچه ما در اخبار و روایات داریم: قیام و اقدام یهودیان، چون مخالف حق و مخالف عدالت هستند، و به علت آنکه مردمی ستمگر و تجاوز پیشه می‌باشند، پا نخواهد گرفت. و خیال اسرائیل صغیر و سپس اسرائیل کبیر را با خود، با شمشیر امام ما: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به گور خواهند برد، و اگر نوبت حیات بما برسد در رکاب آن حضرت، وگرنه بطور مسلم فرزندان و ذراری ما با آن حضرت پس از سرنگونی این مردم متجاوز و متعدی و حرف حق نشنو، بطرف انگلستان سالخورده و پیر دیر استعمار و شیطنت حرکت می‌کنند، و مالتوس گرایان متجاوز به حق و حقوق اولیه بشریت را بخاک هلاک در می‌افکنند، و عالم را به نور عدالت و سخاوت و کرامت و تجرد و نور و سُرو و حُبور و فراخی و گشایش و معرفت و توحید مبدل می‌سازند.

مرحوم پدرم آیه الله حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی رضوان الله علیه می‌فرمودند: من در اخبار دیده‌ام که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «جزیره نسناس» را خراب می‌کنند.

ایشان می‌فرمودند: مراد از جزیره نسناس، جزیره انگلستان است که همه مردم آن شبیه به میمون هستند؛ نه تنها در سیرت، بلکه در صورت هم. زیرا

سناس به معنی بوزینه می‌باشد.

و اینکه می‌بینید: اینک مالتوس گرایان داخلی و خارجی، همه و همه دست به هم داده، و در تبلیغ انهدام بشریت و نطفه انسانیت و وجود آدمیت سعی بلیغ دارند، و بر زبانشان جز شعارهای تکراری مسخره‌آمیز و سخره‌انگیز چیزی نمی‌باشد، این مقدمه ظهور همان نور وجود و طلوع حقیقت ولایت می‌باشد که: *يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.*

دین مقدس اسلام نه تنها دین توحید است بلکه جمیع آیات و روایات سنن، فلسفه اسلام را بر بنیاد اخذ از ذات پروردگار گذارده است؛ و از عالم محض بالا که نقطه نور و تجرد و احاطه و بساطت می‌باشد، جمیع امور و افعال و وقایع و حوادث عالم ملک و ملکوت اسفل را مستند می‌داند. بنابراین، هر فعلی و هر کار و حادثه تکوینی از خداوند است و بس. اوست که افاضه می‌فرماید و سپس بر عوالم کثرات، مخروطی شکل پخش می‌گردد. بنابراین هر ذره‌ای که موجود شود و یا معدوم گردد، مستقیماً مربوط و منوط به اراده اوست: *وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ^۱*

و این سر همه ادیان الهیه و پیامبران مرسلین از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و نبینا محمد علیهم الصلوة والسلام می‌باشد. و همه شرایع الهیه بر این نهج، امم سالفه را دعوت نموده‌اند؛ اما در میان راه، تشعب و تفنن در مسلکها و مرامها موجب آراء و انظار خاصه شخصیه‌ای گردیده است که چه

۱- قسمتی از آیه ۵۹، از سوره ۶: الانعام: *وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.* «فقط در نزد خداوند است کلیدهای عالم غیب، نمی‌داند آنها را مگر او، و می‌داند آنچه را که در خشکی و در دریا می‌باشد، و هیچ برگگی وجود ندارد مگر آنکه خداوند به آن علم دارد، و هیچ دانه‌ای در طبقات تاریکیهای زمین نیست و هیچ تری نیست و هیچ خشکی نیست مگر آنکه در کتاب آشکار خدا وجود دارد.»

بسا آن روح توحید و توسل و توکل بخدا را مقرون به شرک و ماده پرستی و توجه به کثرت و غفلت از وحدت نموده است و ملل و نحلی در این موارد پدیدار گشته است.

مذهب و مرام فعلی یهودیان چنین می باشد. آنها همه چیز را مستند به ماده و طبیعت و قوای مرده طبیعی می کنند، و بنابراین استمداد از عالم غیب و تجرد و حقیقة الحقائق اصولاً در این مکتبها معنی ندارد. مالتوس که یک نفر انگلیسی و از کارمندان مستعمرات انگلیس در شرق هندوستان بوده است، صد درصد چنین مردی بوده است. وی یا تحقیقاً یهودی و یهودی الأصل بوده است، و یا اگر هم مسیحی بوده است، همانند جمع کثیری از انگلیسیها مرام صهیونیزم را معتبر می دانسته است؛ مثل گِلادسْتُون که استعمار انگلیس را با عداوت اسلام، جان نوبنی بخشید؛ و مثل لُرد کُرزن وزیر مستعمرات انگلیس که با آنکه مسیحی بود ولی در عمل و رفتار عیناً مشابه یک یهودی تنگدل ماده پرست و حيله پرداز، در صدد جلب منافع حیاتی انگلستان و اضرار بر مسلمین بوده است.

یکی از صفات خداوند که در هفت جای قرآن کریم آمده، صفت واسع است؛ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ « و خداوند باز و گسترده و وجودش دارای سعه می باشد، و بسیار داناست» به جمیع وقایع ممکنه، و حقائق موجوده، و حوادث واقعه.

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ .^۱

« و اختصاص به خدا دارد مشرق و مغرب عالم. بنابراین شما از هر جهت روی خودتان را متوجه سازید، آنجا وجه خداست. تحقیقاً خداوند وجودش گسترده و وسیع، و دارای علم بسیار است.»

حقیقة این صفت واسع چقدر عالی و راقی و پرمحتوی می باشد. در هر

۱- آیه ۱۱۵، از سوره ۲: البقرة

امری از امور از ذات و وجود، و از صفت حیات و علم و قدرت، خداوند گسترده است، ضیق و تنگی در آن مجال ندارد؛ در این صورت چگونه تصوّر دارد که شما از فقر و تنگدستی و ضیق معیشت و کثرت اولاد و فرزندان شکوه داشته باشید، با آنکه اوست رازق و رزاق و واسع و علیم؟!

آن پدیده پنداری که در خیال شما به طور دزدی و سرقت آمده است، فکر صحیح اسلامی نیست. آن اندیشه تنگ و کوتاه، و پندار سست مالتوس گرایان یهودی فکر و صهیونیزم مسلک می‌باشد. آنها را به فوریت از خانه ذهن بیرون کنید و به دست داروغه عقل بسپارید تا محاکمه و قصاص کند.

شما مسلمانید و حیف نیست که بر سر زبانهایتان شعار یهودیها به تبلیغ و ترویج یهودیها جاری باشد؟!

ترس از فقر نه تنها مذموم است، بلکه باید با آن مبارزه نمود و به نکاح دست برد؛ طبق آیه قرآن *مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ*. زیرا خود وجود زن و نکاح آن موجب خیر و برکت و رحمت می‌باشد. با نکاح بیشتر، رحمت افزونتر؛ و با فرزندان بیشتر، سرمایه وجودی و برکت بیشتر خواهد شد. بسیاری از مسلمانان فقیر بوده‌اند، ازدواج موجب غنای ایشان گردید. این آیه را ملاحظه کنید که چگونه پروردگار به آنان از فضل خود وعده توسعه می‌دهد:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱.

«و به نکاح درآورید افراد بی زن و بی شوهر (مجرد) را که از خودتان هستند، و صالحان از غلامان و کنیزانتان را! اگر ایشان فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنانرا بی نیاز می‌گرداند؛ و خداوند واسع و علیم می‌باشد.»

در تفسیر «بیضاوی» آمده است: «خطاب برای اولیاء و بزرگان است، و در آن دلیل بر وجوب تزویج مملوکه و مملوک است اگر طالب آن باشند. و

۱- آیه ۳۲، از سوره ۲۴: النور

ایامی مقلوب آیائم است مثل یتامی، و جمع آن ایئم می باشد، و آن به معنی فرد عزب است خواه مذکر باشد خواه مؤنث، خواه بکر باشد خواه ثیب. و اختصاص صالحان بجهت آن می باشد که حفظ دینشان و اهتمام به شأنشان دارای اهمیت بیشتری است و گفته شده است: مراد، صالحان در نکاح هستند و قیام بحقوق نکاح.»

و در جمله «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» گوید: این عبارت رد کسانیست که گمان می کنند: فقر مانع از نکاح می شود. و معنی اینطور می باشد که فقر خطبه کننده یا فقر خطبه شده مانع از نکاح نمی گردد. و محصل آن این است که: فقر خاطب یا فقر مخطوبه منع از مُناکحت نمی کند بجهت آنکه جائی که فضل خدا باشد انسان را بی نیاز از مال می نماید؛ زیرا مال صبح می آید و شب می رود. یا وعده خداست به بی نیاز کردن؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اَطْلُبُوا الْغِنَى فِي هَذِهِ الْأَيَّةِ! «غنا و بی نیازی را در این آیه بجوئید!» بدین معنی که اگر فقیر می باشید و می خواهید غنی شوید ازدواج کنید!

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: دارای گسترش است، نعمتش تمام نمی شود؛ زیرا قدرتش نهایت ندارد، و داناست به بسط رزق و تزییق آن، طبق آنچه را که مصلحتش اقتضا کند.

وَلَيْسَتْغَفِرِ الَّذِينَ لِيَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۱

«و آنانکه تمکن بر نکاح ندارند، باید عفت را پیشه گیرند تا وقتی که

خداوند از فضل خود ایشان را بی نیاز گرداند.»

آنان که قدرت بر نکاح ندارند، نباید دست به شهوت زنند بلکه لازم است در عفت و قمع و قلع شهوت بکوشند تا هنگامی در رسد که اسباب نکاح

۱- صدر آیه ۳۳، از سوره ۲۴: النور

فراهم گردد و بتوانند نکاح کنند.^۱

دیده شده است که بعضی از غیر مطلقین برای رجحان کاهش فرزند استدلال کرده‌اند به روایت «نهج البلاغة»: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ». ^۲ «کمی افراد نانخور انسان یکی از دو وسیله توانگری می‌باشد.»

و ندانسته‌اند که: عیال در لغت عرب به معنی فرزند نیست؛ چه بسا فرزندان که نانخور انسان نیستند، و چه بسا عائله‌ای که فرزند نمی‌باشند. عیال به معنی نانخور و در تحت عیلولة و مخارج انسان در آمدن است؛ مانند خادم و خادمه و شاگردان کسب و غلام و کنیز و میهمانان وارد بر انسان، و تکفل مخارج بسیاری از اقوام و محارم و زوجه و امثالها که تحت مخارج و عیلولة انسان زیست می‌کنند. بنابراین نسبت میان عیال و اولاد، نسبت عموم و خصوص من وجه می‌باشد. و منافع ندارد که ترغیب به کثرت فرزندان شده باشد؛ با وجود این، توصیه شده باشد که هر چه انسان بتواند افراد تحت عیلولة خویشتن را تقلیل کند یک گونه توانائی و توانگری را حائز گردیده است. این از یک ناحیه.

و از ناحیه دیگر، در جمله أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ، ترغیبی و تحریضی بدان نیست؛ بلکه توانگری برای انسان از دو راه تحصیل می‌شود: یکی از راه کسب مال و صرف آن بر عائله کثیره؛ و دیگری حصر عائله در قلت با وجود قلت مال. هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن! هذا أولاً.

و ثانیاً ایشان توجّه نکرده‌اند به گفتار دیگر مولى الموحدين أمير المؤمنين عليه السلام قبل از این حکمت که می‌فرماید: تَنْزِلُ الْمُؤْنَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ.^۳ «کمک و مساعدت آسمانی به مقدار مؤونه زندگی و مخارج لازم فرود

۱- تفسیر «بیضاوی» طبع مصر، دارالکتب العامرة، ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱۴۰

۲- «نهج البلاغة» طبع دکتر صبحی صالح، باب حکم، ص ۴۹۵، حکمت ۱۴۱

۳- همین مصدر، ص ۴۹۴، حکمت ۱۳۹

می آید.»

بنابراین: «هر که بامش بیش برفش بیشتر»

خداوند رازق عالم قادر حکیم، که از عوالم غیب روزی را نازل می فرماید برای هر فرد بخصوصه روزی جداگانه می رساند؛ برای یکی، یکی؛ برای هزار، هزار.

بسیار عجیب است این شرع مبین و آئین توحیدی و معرفتی، که چگونه در عمل و متن کار، ما را به خدا پیوسته و مربوط می سازند. در «وسائل الشیعة» چهار روایت وارد است در کراهت اعراض از نکاح بجهت بیم از تنگدستی و ترس از فقر، و پنج روایت در استحباب اقدام به نکاح با وجود فقر و تنگدستی.

اما آن چهار روایت، اولش این است:

محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابان ابن عثمان، از حرّیز، از ولید بن صبیح، از ابی عبدالله علیه السلام قال: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ.

«هر کس که از ترس مخارج زندگانی ازدواج را ترک کند، به ذات اقدس

الله سوء ظن برده است.»

و اما آن پنج روایت، اولش این است:

محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد و عبدالله دو پسران محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از ابی عبدالله علیه السلام قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ. فَقَالَ: (لَهُ - خ) تَزْوِجٌ! فَتَزَوَّجْ فَوْسَعَ عَلَيْهِ^۱.

«مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و از تنگدستی و

نیازمندی به او شکایت آورد. حضرت به او فرمود: ازدواج کن! چون ازدواج

۱- «وسائل الشیعة» شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، طبع اسلامیّه، ج ۱۴،

کتاب النکاح، ص ۲۴ و ۲۵، باب ۱۰ و ۱۱، روایت اول از هر باب

کرد روزیش فراخ شد.»

باری این بود نظریّه اسلام دربارهٔ محبوبیت کثرت مسلمانان و موخّدان در جهان. و ما بحمدالله والمثّة آنچه راجع به این امر بنظر می‌رسید در طیّ این مطالب سیزده گانه ذکر نمودیم، و از مساعی در جمع‌آوری آن دریغ ننمودیم، شاید مورد نظر حضرت قائم بحق، ولیّ امر، امام زمان ما عجلّ الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد، و با توجّهات کاملهٔ خود دست این امت را بگیرد و از ورطات هلاکت نجات بخشد؛ و کید کائندان و مکر ماکران، و خدعهٔ خادعان را بخودشان باز گرداند و دعای این مساکین را خواه از جهت نفرین بر اعداء اسلام، و خواه از جهت دعای خیر بر شیعیان و پیروان اسلام، مقرون به اجابت فرماید. و دشمنان را در پی‌آمد زشتیها و سیئات نفوس خودشان در گیرد و بخاک هلاکت ظاهری در افکند، همانطور که به هلاکت ابدی و شقاوت نفسانی و استکبار محض درافکنده است، بطوری که امروزه چنان گرفتار و بدبخت و نکبت زده و سرافکنده و بیچاره شده‌اند که هیچ مفرّی ندارند و بطور دائم و پیوسته نتایج نفسانیات کریه و زشت دامگیرشان می‌شود.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ^۱.

«و همیشه بطور مستمرّ در اثر عمل دست کافران، بدیشان کوبنده‌ای اصابت می‌کند و یا نزدیک خانه‌شان داخل می‌شود، تا وعدهٔ خدا در رسد و حقّاً خداوند خلاف وعده نمی‌کند.»

دیروز که به دیدن دوست ارجمند، جناب آقای دکتر حاج مهدی عمادزاده و فقه الله که برای تکمیل دورهٔ فوق تخصص در رشتهٔ قلب تداخلی به انگلستان رفته و شش ماه در دانشگاه منچستر اقامت گزیده بود رفتیم، و مطالب بسیاری ردّ و بدل شد؛ از جمله مطالب جالب ایشان آن بود که: «در این مدّت

۱- ذیل آیهٔ ۳۱، از سورهٔ ۱۳: الرعد

من از تبلیغ و ترویج مذهب اسلام و مکتب شیعه کوتاهی نمی‌کردم، و با کاتولیکها بحثها داشتیم. همه اهالی انگلستان بطور عموم، و ساکنان لندن و منچستر از بزرگان اساتید، چه پیر و چه جوان، همه متحیر و سرگشته، و به بن بست رسیده بودند.

بسیاری می‌گفتند: ما در مدت عمرمان رنگ کلیسا را هم ندیده‌ایم. جز شهوات و تکبر و پول پرستی هیچ چیز در آنجا حکومت ندارد. و چون از من مختصری اخلاق اسلامی می‌دیدند، و از جریان امور ما در کشور ما می‌پرسیدند و من برای آنها شرح و توضیح می‌دادم حیرت زده می‌شدند و صریحاً می‌گفتند: خوشا بحال شما! شما سعادتمند هستید!

یک نفر انگلیسی که مرد قد بلند و خوش صحبت و عمیق بنظر می‌رسید و از اهالی اسکاتلند بود به من گفت: من دو چیز را به شما باید بگویم:

اول آنکه: انگلیسیها بسیار مردمان بدی هستند؛ دوم آنکه: آیه الله

خمینی بسیار مرد خوبی بود.»

بار پروردگارا! مسلمانان را در کفایت حفظ فرما؛ شرر منافقین داخلی و کافرین خارجی را از سرشان دور کن؛ سرحدات و ثغورشان را مصون بدار تا دیگر رخنه‌ای از خارج مرز هویدا نگردد؛ و تبلیغات و اهیه، اصول و اساس آنها را متزلزل نگرداند، و در ایمان و پایداری آنان فتوری حاصل نشود، و در جمعیت و کثرتشان وقفه‌ای رخ ندهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَآيِدْ حِمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَاسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جَدَّتِكَ...

اللَّهُمَّ أَفْلَلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَأَقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَأَخْلَعْ وَتَأْتِقْ أَفْئِدَتِهِمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَرْزُقَتِهِمْ، وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَأَقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَأَنْقِصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَأَمْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَأَقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ...

اللَّهُمَّ عَمِّ أَرْحَامَ نَسَائِهِمْ، وَيَبْسُ أَصْلَابِ رَجَالِهِمْ، وَأَقْطَعِ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ
 وَانْعَامِهِمْ لَا تَأْذَنَ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ، وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ!
 اللَّهُمَّ وَقَوِّ بِذَلِكَ مَحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ، وَثَمِّرْ بِهِ
 أَمْوَالَهُمْ، وَفَرِّغْهُمْ عَنِ مُحَارِبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ، وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخُلُوعِ بِكَ؛ حَتَّى
 لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَلَا تُعْتَفَرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جِبْهَةٌ دُونَكَ...
 اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ، عَنِ تَتَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَ
 حُدُّهُمْ بِالنَّقْصِ عَنِ تَنْقُصِهِمْ، وَتَبْطِئُهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْإِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ،
 اللَّهُمَّ أَحْلِلْ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَأَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ
 الْإِحْتِيَالِ، وَأَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَاوَلَةِ الرَّجَالِ، وَجَنِّبُهُمْ عَنِ مُقَارَعَةِ الْأَبْطَالِ...
 اللَّهُمَّ وَآيْمًا مُسْلِمِ أَهْمَهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، وَأَحْزَنُهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشَّرِكِ عَلَيْهِمْ
 فَنَوَى غَزْوِي، أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ، أَوْ أَحْرَهُ عَنَّهُ
 حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ؛ فَارْتَبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَأَوْجِبْ لَهُ
 ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ، وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ!
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً عَالِيَةً عَلَى
 الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ، صَلَوةً لَا يَنْتَهِي أَمْدُهَا، وَلَا يَنْقَطِعُ عَدْدُهَا؛
 كَأَتَمِّ مَا مَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ؛ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِيُ
 الْمُعِيدُ الْفَعَالُ لِمَا تُرِيدُ!^۱

ترجمهٔ این فقرات منتخبه: «بار خداوندا تحیت و درود بر محمد و آل او بفرست؛ و با مقام عزت خود سرحداتی کشورهای کثیر مسلمین را محفوظ بدار! و مرزداران و نگهبانان آنرا به قوت خودت تأیید فرما! و از ثروت و هدیه‌های خودت عطایایشان را گوارا بنما! (تا آنکه عرض می‌کند):

۱- منتخباتی از دعای بیست و هفتم از «صحیفهٔ مبارکهٔ سجادیه» که برای اهل ثغور و سرحداتاران به پیشگاه خداوند عرضه داشته‌اند. از صحیفهٔ با شرح و ترجمهٔ آیهٔ الله شعرانی رضوان الله علیه، ص ۹۴ تا ص ۱۰۰

خداوندا! بدین جهت، دشمنانشان را سست گردان! و چنگ و ناخنشان را از آنان برچین! و بین آنها و بین اسلحه‌هایشان جدائی افکن! و بندهای دل‌هایشان را بگسل! و میان آنها و میان خوراک‌هایشان فاصله انداز! و آنان را در راه‌هایشان سرگردان کن! و از مقصد و هدفشان گمراه بنما! و مدد رسیدن به آنها را از ایشان قطع کن! و در جمعیت و تعدادشان کاهش بده! و قلوبشان را از ترس و دهشت سرشار نما! و دستشان را از گشادگی ببند! (تا آنکه عرض می‌کند):

بار خداوندا! رحم زن‌هایشان را عقیم کن! و اصلاّب مردانشان را از نطفه خشک نما! و نسل چارپایان سواری و چارپایان شیرده آنها را ببر! و آسمان را اجازه مده تا بر آنها قطرهٔ بارانی بریزد! و به زمینشان اجازه مده تا برایشان روئیدنی برویاند!

بار خداوندا! و بواسطهٔ آن اهل اسلام را قدرت بخش، و خانه‌هایشان را مصون بدار، و اموالشان را بدان بارور و با ثمر کن! و آنان را از جنگ و نبرد با آنها فارغ گردان تا به عبادت تو پردازند، و از کارزار و منازعهٔ با آنها آسوده کن تا با تو خلوت نمایند؛ تا بجائی برسد که در هیچ نقطه از بسیط خاک، غیر تو پرستیده نشود! و پیشانی کسی برای غیر تو به خاک مالیده نگردد! (تا آنکه عرض می‌کند):

بار خداوندا! مشرکین را با مشرکین مشغول کن تا از دستبرد به مسلمین محروم باشند! و ایشان را ناقص کن تا از تنقیص مسلمین باز مانند! و در میان آنها پریشانی انداز تا از گردآمدن و اجتماع بر علیه مسلمین باز مانند!

بار خداوندا! دل‌هایشان را از آرامش تهی، و بدن‌هایشان را از قدرت و نیرو خالی گردان! و دل‌هایشان را از حيله بر علیه مسلمین به فراموشی انداز! و اندامشان را از نبرد با مردان سست کن! و ترس در دلشان بیفکن تا از جنگ و جدال با شجاعان فرو مانند! (تا آنکه عرض می‌کند):

بار خداوندا! هر مسلمانی را که به امر اسلام دل بسته است و آنرا مقصد خود قرار داده است و از تحزّب و اتّفاق اهل شرک بر علیه اسلام اندوهگین

می‌گردد و نیت جنگ نموده است یا اهتمام به جهاد کرده است اما ضعف، وی را در خانه افکنده است یا فقر و تنگدستی وی او را از جهاد بازداشته است یا پیش آمد و حادثه دیگری او را از نبرد با دشمن تأخیر انداخته است یا مانعی پیش آمده است که نگذارده است او بمنظور و مراد خود فائق گردد؛ پس اسم وی را در زمرة عبادت کنندگان در معركة کارزار بنویس! و برای او ثواب مجاهدین فی سبیل الله درج فرما! و او را در نظام و ردیف شهداء و صالحین قرار بده!

بار خداوندا! تحیت و درود بر محمد: بندهات و فرستادهات و بر آل محمد بفرست! درود و تحیتی که از همه درودها برتر و عالی تر باشد و اشراف بر همه تحیات و صلوات پیدا کند، درود و صلاتی که مدتش پایان نپذیرد و مقدار و تعدادش بریده و منقطع نگردد؛ مثل تمامترین و کاملترین درودها و صلواتها که بر احدی از اولیاء خودت فرستاده‌ای! بجهت آنکه تو بسیار رحمت آفرین و عطا کننده و مورد حمد و ستایش می‌باشی! آغاز خلقت و رحمت از تست؛ و بازگشت خلقت و رحمت هم به سوی تست؛ و در آنچه بخواهی بجای آوری و اراده نمائی انجام دهی، بسیار فعال و کاردان و کارگردان هستی!»

بحمدالله و منه این تذیلات بر «رسالة نکاحیه» در وقت قبل از ضحی، روز شنبه بیست و هفتم شهر صفر المظفر، لیلۀ رحلت حضرت رسول اکرم و نبی مکرم: محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از سنۀ یکهزار و چهارصد و پانزده هجریه قمریه علی مهاجرها آلاف الصلوات و السّلام، به خامه حقیر فقیر سید محمد حسین طهرانی و فقه الله لمرضاته، در ارض مقدس رضوی علی ثاویها و ساکنها آلاف التّحیة و الإکرام پایان یافت؛ و از حسن تفضّلات و نعم الهیه یک اربعین تمام بطول انجامید.

اللهم اجعلّ مخیاننا محیا مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، وَّمَاتَنَا مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ

ءآل مُحَمَّدٍ وَعَجَّلِ اللّهُمَّ فَرَجَهُمْ، وَتَوِّرْ قُلُوبَنَا بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ وَ مَعْرِفَةِ مُحَمَّدٍ وَ
ءآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْصِرْنَا بِظُهُورِ قَائِمِهِمْ؛ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ!